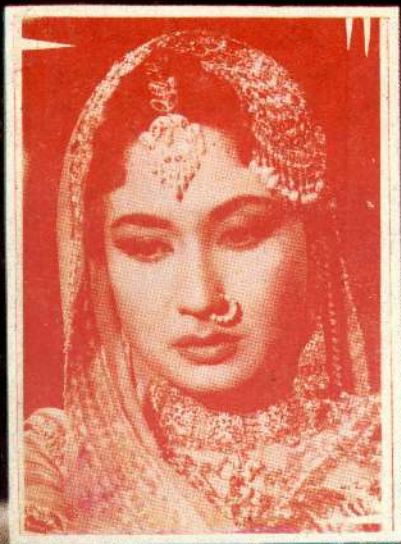


سپاروون

شماره ششم ماه خنک ۱۳۲۰ - مطابقتی ربيع الاول ۱۴۱۴
مطابقتی سپتمبر ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۹



Ketabton.com

سلسله و روایت

در تنظیم شماره های سلسله شماره (۴۶) فراموش شده بود لطفاً
آنرا تصحیح بدارید لذا تکرار شماره (۴۹) نا درستی شماره هلی
قبلی را مرفوع مینماید .

شماره ششم ، ماه منبله ۱۳۲۰ سال چهارم شماره سلسله ۴۹

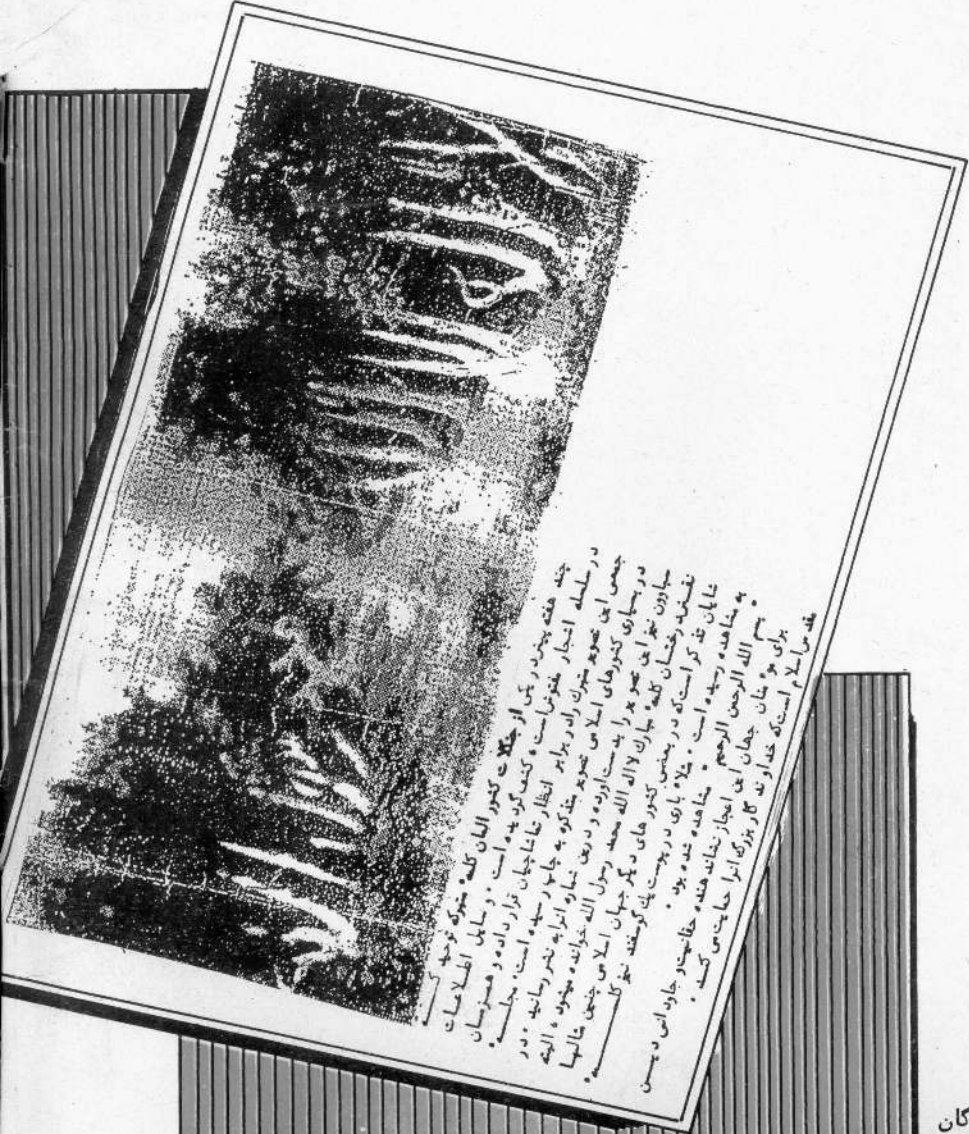
بنسابت میلاد حضرت محمد

اوه آنکه دنیا را تسخیر
می کند ، می آید ، آواز " حرا "
می آید و در کعبه نماز می گذارد
اوه آنحضرت آن گرامی بزرگوار
که در قلبه ها حادارد ، می -
آید تا بشریت را به سوی خدا
بهنمایی کند .

آدم - حاری و مداه صدای
محمد در هنگام تولد هر کویک
سلطان با تکرار کلمه " توحید "
تکرار میشود ، چرا که محمد پیا -
میر همیشه حادارد آن است .
آنحضرت فرموده است :
کسی که اندو می را از برادر -
مومنین بزداید ، خدا و عفتار
اندوه از کند و در تمام آخرت
بر میدارد و بار آنحضرت می -
گویند :

هیچ خانه می نزد خدا
مورد غضب واقع نشود جز خانه
می که با طلاق و بران گردد .
محمد (ص) برگزیده باری گفته
است :

بهترین خیریکه در دل قرار
می گیرد یقین است . و باز گفته
باین سو مشورت مکن که راه را -
برایت تنگ می گرداند .
آیا این توستی مودرس های
اوبرای همیشه برای ما مومنان
در سر زنده کی نیست ؟



نظریات به نویسنده کان
متعلق است مطالب رسیده
مسترد نمیشود

فشارهای عصبی چیست

صفحه ۲۰۰

در شهر مولانای عشق

راپورتاژ از ولایت بلخ

صفحه ۱۰۰

دستی جبینی مرت

مخ ۲۶

کشتزار سوخته

صفحه ۴۴۰

سریال دکوندی زوی را دیدیم و ...

صفحه ۱۸۱



هدیه های

سینمای

سینما



صفحه ۱۴

در شماره آینده مطالب ذیل را بخوانید

سلسله اختصاصی نظریات درباره آزادی و دموکراسی -

ظواهر هویدا به شناخت دیگر که چگونه است .

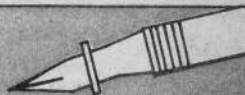
مصاحبه با هما و اکبر نیکزاد :

تست جالب روانشناسی .

وده ها، مطلب جالب و خواندنی دیگر .

خدایا! دعایم را استجاب کن

صفحه ۳۲۰



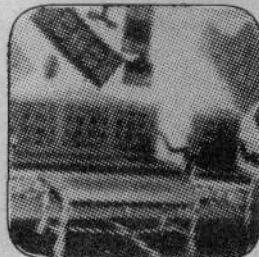
گلزار

مصاحبه گلزاره
رقاس معروف و هنرمند تاجکستان
را در این شماره بخوانید

صفحه ۲۳۰

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتر زهره تانین
پلانون: ۲۵۱۰
نماینده: محمد آصف معروف
پلانون: ۶۲۷۵۲
سرگرمسئول: ضیاء عیاشی
نشریه اتحادیه ژورنالیستان
خطاط: کبریا میر و محمدنیم
نیکزاد
گسرافیک: نورمحمد ورفشه
عکاس: نسیم گل
تایپ: محمدجبهه، خواجسه
مرزا محمد و زلمی بیوی.
همکاران چاپ: محمد ظهیر
(لفوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکتب روایان سوم،
بلاک ۱۰۶ (پ. ۱۰۶)،
۸ دافغانستان
بانک
کابل - افغانستان



صنایع دستی ما

در چرخ حال است صفحه ۳۶

ارزمینه

و ارزمان

مبارزین ضد
صداع دین
اسلام را
پذیرفتند



آب بحیره کسین رو به افزایش است

سطح آب بحیره کسین بطور
دایمی سالانه از ۱۰-۱۵ سانتی
متر رو به افزایش است.
این افزایش آب به مناطق
ساحلی ایران خساره وارد میکند.
قنچه درودیت گیلان،
ایران بیش از سه هزارخانه
و هزاران هکتار زمین زراعتی
مورد تعدید فرورفتن به زیر
آب قرار دارد.

آرزوهای من

رئسه گریچف که اینک بعد
از شکست یک کودتا در شوروی
دوباره در کنار شوهرش ایستاده
رئیس جمهور شوروی را صمیمانه
درکار هایش یاری می رساند بر-
علاوه او به نوشتن کتاب نیز می -

پردازد. در این نزدیکی ها کتابی
تحت عنوان (آرزوهای من) اثر-
رئسه گریچف از طرف مؤسسه نشر-
اتی نووستی با تیراژ نهاد از چاپ
برآمده که از پر فروش ترین کتاب-
های شوروی پشیش بینی میشود.

از سال ۱۹۷۶ به این طرف
سطح آب بحیره کسین ۱۷۲
سانتی متر بالا رفته است.
دانشندان به این عقیده
اند که امکان دارد سطح آب
بحیره کسین هرگز نیز افزایش یابد.
چندی قبل هنگام وقوع
طوفان در بحیره کسین به پنج
متره ایران خسارات نهادی وارد
گردید و ۸۴۵۰ فامیل از خانه
های شان به محلات صون نقل
مکان نمودند.

به اساس گزارش آژانس
مطبوعات نووستی آنگونه که
تحقیقات دانشندان ایرانی
نشان داده ارتقای دایمی آب
بحیره کسین ناشی از آب شدن
برف در سایهها و زلزله هاء
تغییر شرایط اقلیمی و سطح زیر
آب بحیره می باشد.

پنجصد نفر از مشهورترین
نظامی امریکا و کشورهای اروپا،
پای، غریب که در ترکیب نیروهای
چندین ملت در خلیج فارس
شامل بودند، دین اسلام را
پذیرفته اند.
آنها چندی قبل بعد از آنکه
مراسم حج را از تلویزیون مشا-
اهده کردند، به این کار اقدام
نمودند.

مطابق اصول دین اسلام
باید آنها نامهای جدید اسلام
می گذاشته شد که اکثریت آنها
نام حضرت محمد (ص) را -
انتخاب کرده اند.
این خبر در روزنامه (اسلام)
که در پاکو به چاپ می رسد،
منتشر گردیده است.



حزب رستاخیز اسلامی

های محلی از جمله اشخاص با -
انورته درخش دین انتخاب
می گردد . در ترکیب این شورا
هفده نفر شامل اند .

دعائت می نماید . فعال ترین
بخش های این حزب در آسهای
مانه و مناطق قفقاز وجود دارند
در سکو ارگان مرکزی این
حزب روزنامه لال وحدت را
منتشر می کند .

ستراتژی حزب رستاخیز
اسلامی را شورای علما طرح می -
نماید . این شورا توسط سازمان

در سال ۱۹۹۰ در شوروی
حزب رستاخیز اسلامی به نعل -
یت آغاز نمود . این نخستین
حزب سراسری اسلامی در شوروی
می باشد که مرکز آن در سکو و
ساختار های سازمانی آن در
آسهای مانه ، قزاقستان ،
بخترابو پای شوروی و سایر



خسارای اقتصادی کشورهای عربی از جنگ خلیج فارس

خسارات اقتصادی تمام کشور
های عربی در نتیجه جنگ خلیج
فارس بالغ به ۴۳۸ میلیارد دلار
گردیده است .

این رقم توسط کارشناسان
عربی افشا گردیده است . دو -
صد و چهل میلیارد دلار به
کویت ، یکصد و بیست میلیارد
دلار به عراق ، شصت و چهار
میلیارد به عربستان سعودی
۲۱۵ میلیارد به مصر ، دو میلیارد
به اردن و ۵۰۰ میلیارد
به یمن اسپرسیده است .



ایران و شوروی خط السیر قطار

آهن جدید را فعال می سازند

به زودی خط السیر
جدید قطار آهن باکو - تبریز و
باکو - تهران افتتاح خواهد
شد . این مطلب را امر خطوط
آهن آذربایجان به خبرنگار
آژانس اطلاعاتی نووستی اسپراز
داشته است . موافقه میسوط
به خط السیر جدید قطار آهن
مان شوروی و ایران تها به امضا
رسیده بود .

ایران ملکه

زنبور عسل

خریداری نمود

ایران ۴۰ الی ۱۰۰ هزار
ملکه زنبور عسل را از شوروی -
خریداری نموده است . این اولین
بار است که شوروی چنین مقدار
زنبور عسل را به خارج کشور صادر
میکند .

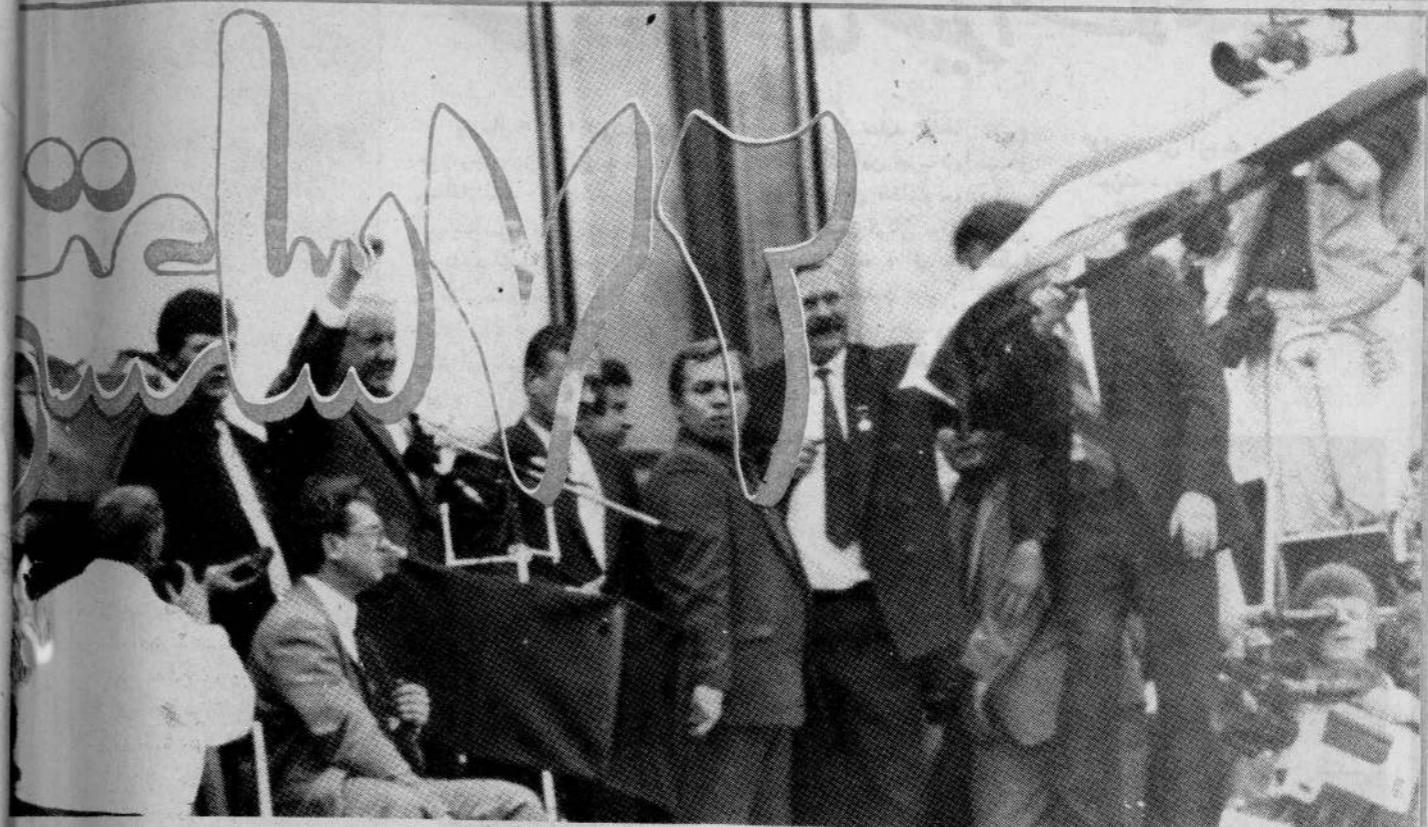
ایران در گذشته دهن زمینه
از خدمات شرکت های اروپایی
مستفید میگرفته ، اما این -
بزرگی نهاده از حد زنبور های
عسل اروپایی باعث آن گردید تا
از خریداری آن صرف نظر نماید
به اساس گزارش آژانس نووستی
وستی ، یکی از علل توجه به
سوی ملکه های زنبور عسل شوروی
این است که آنها برای -
شرایط کوه ها آماده اند .

مافیای هندونیز با اقامت دی نیشامید

کوکار در مناطق شمالی و بعداً
در ولایات جنوبی کشور و سخت
یافته است . در دو سال اخیر در
اندونیزها (۲۰۰) هکتار زمین
تحت زرع بوته های جواد مخدره
کشف و مقدار ۱۲ تن چرسید -
ست آمده است .

پانزده سال اخیر تعداد
دین مواد مخدره در اندونیز -
نیزها پانزده بار افزایش یافته
و بالغ بر (۸۰۰۰۰) نفر گردیده
است .
به عقیده مقامات اندونیزها
در آغاز سال های ۱۹۸۰ مزارع

کابل ساجد که جهان را تکان داد



یلتسن جسورانه رهبری مقاومت در برابر سوسیالیست ها را به عهد نگرفته.

به یک قرن مشعلداران پشه های این حزب بوده است شدند. ظاهراً از عقب مانده ترین تلویزیون ایران خواست ها چیزی بیش از امواج احساسات چند نماینده لیبرال تلقی نمیشد. بعضی ها فکر می کردند که "نه" حزب کمونیست آنقدر رها ضعیف نیست که آن را بتوان با چند پیشنهاد مخالفین از صحنه برداشت. مخالفین با ۱۵ میلیون عضو و با نفوذ و سهم در تمام دستگاهاها - کمیته

نه یک اکت ساده و نه یک هیجان پیروز مندانه، بلکه یک حرکت تاریخی بود. بدینگونه روسیه بر ارکان عظیم قدرتی که با انقلاب اکتوبر در ۱۹۱۷ پدید آمد، خط بطلان کشید و به یک عصر خاتمه داد. عصر انقلاب سرخ کمونیستی که به وسوله پلشویک هاتهدا بگذاشته بود. در موکرات ها به ترتیب خواستار انحلال حزب کمونیست ملی نمودن در این راهی های آن و قطع نشریات روز نامه آن پرودا که طی نزدیک

پیش می کشیدند ۱۰ جلاس پارلمان روسیه و روز بعد مونتینگه یک صد هزار نفری در ماسکو به محل تبارز این خواستها مبدل شده بود. پرچم سرخ کمونیستی باهد از فراز قصر سیه روسیه پایه آورده شود و به جای آن بیروق سه رنگ روسیه تزاری به اهتزاز درآید. این نهاد در پارلمان روسیه پذیرفته شد و چند لحظه بعد عمده شاهد برافراختن بیروق روسیه تزاری بر فراز ارکان عالی قدرت در این جمهوری بودند. این

هنگامی که میخائیل کوبا - چف رهبر نجات یافته شو روی ساعت ۳ صبح از پله های هواپیما در میدان هوایی نوکو واپا - نهن میشد آثار خسته گی عمیق از سهوا پیش پیدابود. در تاریخ شوروی این اولین بار بود که رهبر برکنار شده با معاذ پر صحنی "باتکبه براراده" مردم صلاحیت قانونی خود را دوباره بدست می آورد. اما گریچف را آتاتی عهد تا "نجات" دادند که دستاثر تلقی نمیشدند. همان وقایع سابق که نه به او بلکه به رئیس جمهور یلتسن باورداشته و در بسا رزه د شوار علیه کمونیست های محاذ فظه کارراه درازی را یکجا طوسی نموده بودند.

دموکرات ها با برگشت رئیس جمهور بوشترازا وموقف خود را در افکار عامه تحکم بخشیدند. آنها به مردم حالی می کردند که: یاران گریچف علیه او توطئه کردند و ماتوطئه را سرکوب نمودیم. نه برای آن که قدرت را بدست آوریم، بل برای آن که دموکراسی را نجات دهیم. پیروزی همیشه سرور نشاط و بالا خره احساسات را به بار می آورد. دموکرات ها روز ۲۱ - امد ۲۲ اگست را با شور بزرگ آغاز نمودند. پیروز مندان در میان امواج احساسات خواستهای شان را یکی پی دیگری



یک روز نالت انگلیسی گفت: یک بختی گد با حیف در حال حاضر این است که مردم ارزش او را نمی دانند.

نوشته دو کتورف هر طنین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بر آن (۱۹ اگست - ۲۵ اگست) مدیرمسئول مجله "سیا وون" همراه با یک عده ژورنالیستان افغانی در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن گزارشی و تحلیل جریمان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی در شوروی انجامید، گام به گام از راه اخبار منقحه به نشر سپرد. از آن جا که مجله "سیا وون" خواننده گان ویژه خود را در ونیز به خاصر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراختای بیشتر به دسترس خواننده گان و هلاقه مندان فرار گرفته باشد، اینک قسمت دوم گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

در مصاحبه مطبوعاتی میخائیل گورباچف عصر همان روز از تلویزیون شوروی پخش شد و نیز این حدس و گمان تعویض کردید که پیروزی دموکرات ها مساوی به عقب بردن حزب کمونیست نیست. گورباچف از "صداقت صفوف کومونسیت ها" سخن گفت و در حلقه ر جری هم صرف به دو عضو پیروسی سیاسی اشاره کرد که به طرفداری از کودتا اعلامیه می ندادند. میخائیل گورباچف به مثابه یثا نه شخصیت صحنه حاضر سیاست شوروی از وفاداری به ایدئیسال های سوسیالیستی سخن گفت. اما فردا وقتی گورباچف در تریبون پارلمان روسیه در برابر نماینده گان جمهوری روسیه قرار گرفت و با تصمیم رئیس جمهور یلتسن در مورد معطل فرار دادن فعالیت های کمیته مرکزی حزب کومونسیت شوروی و قطع نشرات روز نامه پروادا اوسا پیروز نامه های وابسته به کومونسیت ها مواجه شد. در این حان گورباچف بی آنکه آهی بکشد به شاهد پاسوف چنین تصامیم پرخشس مبدل گردید. به نغمه رسید که دیکر صفحه کاغذ روز خورده است طی چند ساعت به دفاتر کمیته مرکزی حزبیکه از کودتا پشتیبانی نموده بود، مهر زده شد و پروادا اجازه نشر شماره فردا را نیافت و گورباچف اعلامیه می را در مورد استعفا از مقامش به حیث منشی عمومی و عضو کمیته مرکزی حزب به آگاهی عام رساند. قابل تصور نبود که حاکمیت هفتاد و چهار ساله کومونسیتی طی چند ساعتی درهم بشکند.

پیروز مندانه که در دفتر دموکراسی را در دست داشتند مردمان عادی بودند که از خانه های شان به جاده ها ریختند و با دستهای خالی در برابر تانکها ایستادند. حزب کومونسیت

است. پیروزان که گورباچف پایه کرملین بگذارد مرکز قدرت با مقاومت دموکرات ها علیه کودتا به قصر سپید روسیه انتقال یافته بود و اکنون گورباچف صرف یک انتخاب داشت: چون حق

یستهای مانند شوارب ناسازی ویا کوفلیف این جاوان جاعلیه او ایراد نمودند و حتی ویرا به خاطر اتنا به کومونسیتها مفسر کودتا شناختند. به گفته یک ژورنالیست



را اشتباهات خود تریه ورطه انداخت: پشتیبانی خاموشانه از کودتا سکوت سه روزه در برابر اعمال پوچست ها و عدم درک واقعیت های زمان اینها همه به رئیس جمهور یلتسن و پارلمان و امکان داد تا در صدور فراموشی شان برای انحلال حزب و نشرات آن لحظه می تردید به خود راه ندهند.

با پیروزی بر کودتا بحران قدرت در شوروی وارد مرحله جدید شد. با برگشت دوباره به کرملین میخائیل گورباچف متوجه شد که در اطرافش از یاران دیروز کسی باقی نمانده

با پیروز مندان است پس پست های کلیدی را باید به کسانی سپرد که "مرکز قدرت" برایش توصیه میکنند و به همین گونه صدراعظم روسیه سرپرستی صدرت شوروی را به عهده گرفت و کاندید های یلتسن یکی پس دیگری اداره ماشین نظامی شوروی مانند ارد و یو-لین را به عهده گرفتند و گورباچف چون رئیس جمهور تنها ماند و شاید هم یاد لوردی و خشم به سخنان گوش فرا داد که دوستان دیروزی اش یعنی سنتر-

اشوروی میخائیل گورباچف در اهمیت دوگانه قرار گرفت: اولاً در جای پیروز مندان در کنار یلتسن و دیگران و زیرا اگر گورباچف نمی بود به خواست کودتا چنان در مورد استعفا نامه خود تن در میدهد پیروزی دموکرات ها کارشکلی بود. ثانیاً در موقعیت کسانی که به خاطر شور و نشاطی ها باید جوابده باشند. خود را اعتماد گذشته به کودتاچیان اکنون از تقصیر خویش سخن میگوید و دل طرف نظرات بین عوامل زنده کسی این شانس را از رئیس جمهور

گورباچف گرفت تا در تصامیم خویش امروز آزادانه عمل نماید. دموکرات ها نیز سیاستگران بدی از کار در نیامدند. آن ها به خوبی محاسبه نمودند که گرفتاری کودتاچیان کافی نیست در اولین فرصت باید عقب گاه آن را ضربه زد: حزب کومونسیت نشرات آن وقت ج. ک. ب. اعتراف علیه ک. ج. ک. ب. از همان شام ۳۱ اسدیا ۲۲ اگست آغاز شد. هزاران تن در میدان در ژینسکی به عمارت سازمان جاسوسی شوروی که یکی از مخوف ترین سازمانهای جاسوسی جهان به شمار میرفت حمله بردند. در برابر عمارت ک. ج. ک. ب. مجسمه فلپ در ژینسکی بنیان گذار سازمان جاسوسی شوروی بنام چکوست ها که بالاخره نام ک. ج. ک. ب. کمیته دولتی امنیت را بخود گرفت با بلدوزرها به زمین زده شد. روز ۲۳ اگست هنگامیکه از میدا در ژینسکی - میدانیکه مردم شوروی زمانی از ترس ک. ج. ک. ب. آن عبور نمی توانستند و حتی همپا نان خارجی با پس تر جانات می فهمیدند که در برابر شان مرکز چه سازمان ترسناکی قرار دارد، دیدن نمودیم تنها ستون سنگی را که مجسمه تادیشب بر آن ایستاده بود تماشا کردیم. در سنگیایه مجسمه بنیان گذار ک. ج. ک. ب. نوشته بود: جلال فلپکم شرف این همان فلپکم در ژینسکی است که پدر جاسوسی سخن خوانده می شود. فقط مجسمه در ژینسکی پارچه پارچه نشد و مردم به تاریخ سازمان



امنیتی شوروی که مشت سنگین آن از هر قلب و از هر خانه می گذشت چله پای صاه می کشیدند. ک. ج. ک. ب. یکنار دوی مجسمه جنگی در اختیار داشت. قوای سرحدی را کنترل می نمود تعداد کارمندان رسمی آن به ۲۰۰ هزار نفر می رسید. از ک. ج. ک. ب. حالا عمدتاً یک نام ماند است و دموکرات ها پیش از همه برکناری رهبران و سازمانده می مجدد آن را به مثابه یک اداره امنیت که حاضر بر سر همه و کنترل تمام زنده گی نباشد تقاضا نمودند. چیزی که امروز آغاز یافته است. ملت شوروی با پیروزی دموکراسی شمشیر دموکراسی سازمان امنیت را از فراز سر خود به دور افکند. ک. ج. ک. ب. رفت و ترس از آن دایل شد. یک ژورنالیست شو روی گفت: "ضربه به ک. ج. ک. ب. بزیر گرفتن دستاورد انقلاب ۲۲ اگست

است رهبران ک. ج. ک. ب. عهده ترین سازمانده کودتای ۱۹ اگست بودند. طی دهه های قدرت شوروی قهرمان سازی با هنر مجسمه سازی پیوند نزدیک داشت. هزاران مجسمه کوچک و بزرگ پیرا زسالهای انقلاب اکتوبر چهره های انقلاب کومونسیتی و جنگ میهنی را در ذهنیت عامه جاگزین می نمود. اما اکنون جنبش مردم راه ناپدید کردن بسیاری از این مجسمه ها را در پیش گرفته است. همزمان با برداشتن مجسمه در ژینسکی گروه های مردم میخواستند تا سایر مجسمه های رهبران اکتوبر بر آرد را بسوزانند. دیگر فرو افکند اما شاروالی ماسکو از شهریان تقاضا نمود تا خونسر دی نشان داد و کاری نکنند که آثار با ارزش هنری قربانسی

احساسات سیاسی گردد. بر عهده مردم شروع نمودند تا در پای مجسمه شاعرهای مظلوم خود را بنویسند. رهای یک مجسمه کارل مارکس نوشته شده بود: "مارکس! مرا ببخشید! یلتسن و طرفداران وی همزمان با هجوم به حزب کومونسیت سازمان امنیتی و مقامات عالی ارد و در کنار بستن دروازه های نشرات وابسته به حزب کومونسیت در ارگان عهده نفوذ کومونسیت ها پرا افکار عامه یعنی تلویزیون مرکزی و آژانس تاس حمله نموده و روی سای آن را برنار ساختند. آنها هیچنان در نخستین روز پیروزی، رئیس جمهور گورباچف را از اقتصاد به وزیرخا رجه آقای بسمورتیخ که به نشر دموکرات ها خاموشانه با کودتاچیان همکاری داشت، بر حذر داشتند. بدینگونه پیروز مندان دموکرات طی سه روز بعد از پیروزی (۲۲ تا ۲۴ اگست) سه هرم عهده قدرت یعنی نورو های مسلح و وسایل اطلاعات جمعی و ارگان سیاست خارجی از دست کومونسیت ها خارج شده و هنگام اقامت در ماسکو در جریان سه روز بعد از پیروزی برکودتسا چنین به نظر می رسد که کشمکش نوب بر سر قدرت وضع راد رسهر بسیار مهم قرار داده است. در یک مهز مدور تلویزیونی نمایندگی بی از روز نامه دموکرات ها بنام "کورانت" صاف و ساده پیشنهاد کرد که در برابر گورباچف در راه باقی مانده است: استعفا یا مبدل بقیه در صفحه (۹۰)

امروز سفر با بومسنگه ۷۲۲۷ فاصله یکساعه راه پاده میدان پایتخت و بلخ را تا چهل دقیقه کوتاه ساخته و انسان مسافر را به پرونده می مانند می سازد که مجبور نیست حد اقل يك پام تا شام با عبور از ارتفاع سالنگه سفر کند . وقتی هوا پیمایال گرفت پایتخت و از هوا پیمایا تمامای خاص داغت . شهر و خیلی به هم چسبیده و خانه های به هم بغل داده حکایت قدیمی صمیمیت مردمان قدیم را به یاد میاورد ، که خانه های شان با هم بود و دروازه بی برآی ورود داشت همسایگی و همپربانی بود . آنان همدیگر را نمی کشند و اگر ضرورت میشد بخاطر هم تا حد کشتن قربانی میدادند اما حالا ؟

نشست

پسودن پل هوایی در چهل دقیقه و خیلی هم ساده میسر نمیشود و زور زور لا زم دارد تا پس از زحمت فراوان تکست بدست آوری و سپس لا اهل برای پروازی که ساعت يك بعد از ظهر صورت میگيرد و صبح وقت به ۷ بجه در برابر سپاهان تلا شی دست به ادب و احترام ایستاده باشی و فقط فاصله پوسته انبوشی و ترمینال که کمتر از يك کیلو متر است و دو ساعته راه است . اگر بار و بسته باشد مبلخی هم به همراه و تا آنکه به شهر مزار شریف میرسی و معجزه را تماشا می کنی که يك هوا پیمای مسافر در يك بن ۳۰۳ با مال و آل باید به شهر بروند . به کسی چی که مسافر چی حال را از سر می گذراند ؟ اما برای مسوولین و مقامات و تیز رفتاران اما نه است .

در شهر دعا

سیر وسیل عاشقانه شهر و دل رابه نیاز و دست رابه دعا میخوانند . بارگاه مولاعلی (رض) مزدحم است . موبنان به دعا آماده اند و گنبد بلند و سینه بزرگ برای شنیدن فریاد هادا رد . قران میخوانند دعا میکنند

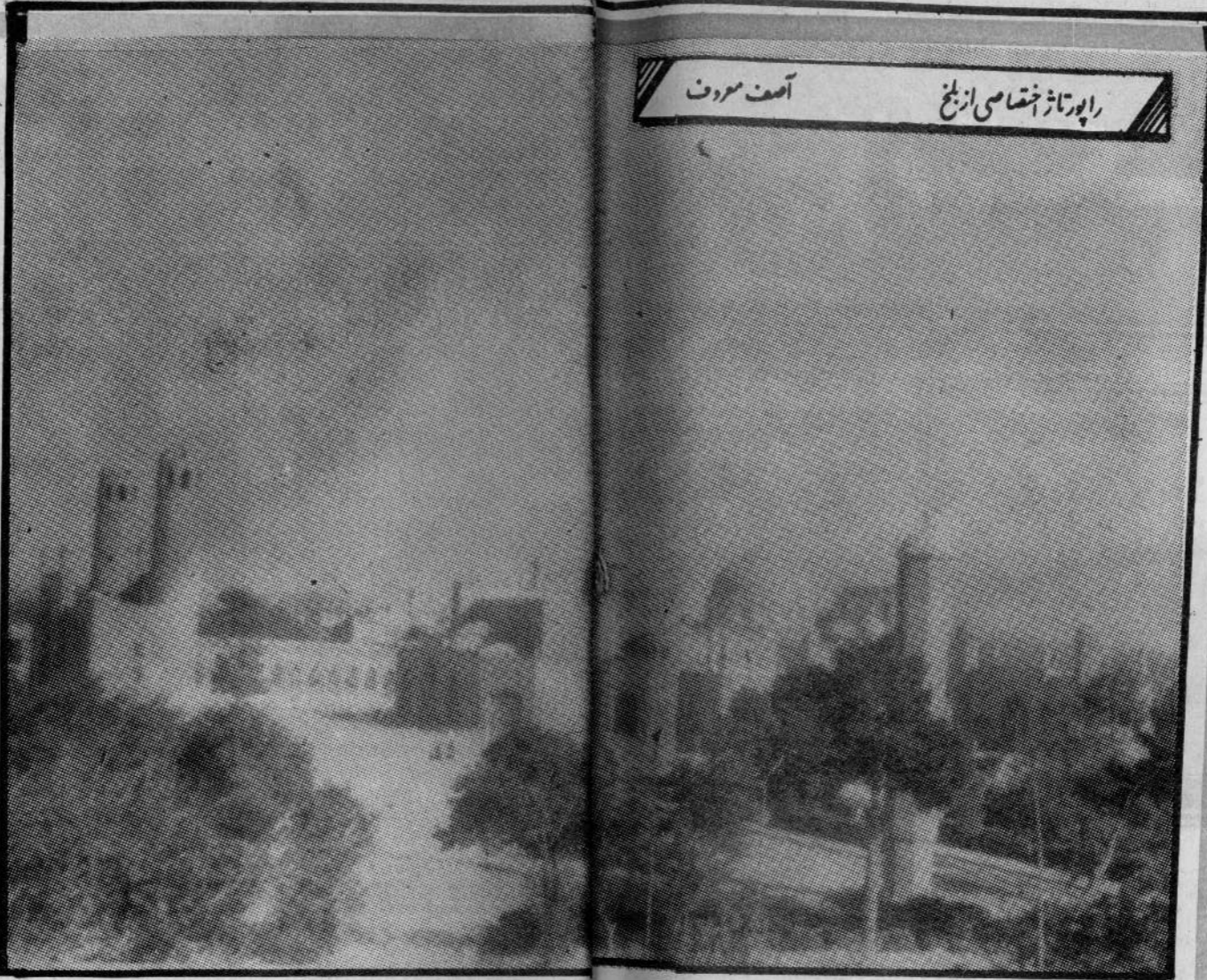
وسپنه هیواری سازند تا خدا بگریه صمیمت را دور کند و همپربانی را جازی . خدا بزرگ است (الله اکبر) و مومن به نماز نراخواند و اینجا همیشه دعا است و اینجا همیشه به دعا می آیند و مردم می راکه جنگ اند و هگین ساخته و همینجا می آیند و در مسجد و مزار و ستان خدا تا در حضور خدا ایستاده بگذارند و تو به .

مردم در پرواز امروز

در پرواز اینجا مثل هر جای دیگر مردم می بودند و کفایتی نبود . سیاست بودند و کاری نبود . آنوقت شتند که کی در دولت و حکومت است و لقمه نانی میخوردند و خدا را شکر میکردند . جنایت کم اتفاق می افتاد و مردم از سفر های خود يك عمر قصه و خاطره داشتند و گاهی ناپ تین خاطر بر خورد با سارقان و دره زنان مسلح بود ارباب و دهقان نظم در را مقرر میکردند و عده بی در شهر در سایه قانون مدنی زنده گی داشتند و ظالم و مظلوم نبود و اما مشهور نبود و کمتر کسی جرئت داشت کسی را بترساند و اگر دستی به قتل آلوده میشد و در سراسر کشور خبرش می رسید و او منفور و مقهور می شد . گشت مصری ها در حقینده گان آرمزیده یاد داشتند داشتند : " من کسی را ترساندم " اما امروز کمتر کسی خواهد بود که روز جزا از زمره آرمزیده گان به حساب آیند . حرمت و رفعت زنده گی را و موجدی از سخنان مردم فریب و همچون مقوله " حمله و دفاع " در نبردهای مشکوک و مغفوب و لکه دار ساخته است و آیا امروز تعداد سارقان همانقدر است که باید از آن خاطر بی حکایه شود ؟ امروز ارباب وجود ندارد و یعنی فرغ می کنیم ظالمی وجود ندارد اما در عوین فکری داران زیاد اربابان و حاکمان جدید اند . مالکان ایدیا لوزی آنها این که خود را حق داد و اند به حریم زنده گی و نفس آدمی دست دراز کنند و مقام قضاوت بی عدالت تکیه زد ماند .

راپورتاژ شخصی از بلخ

آصف مردوف



در شهر موبلای
در تابستان امسال مزار شریف خیالی گشته بود

روانم را حثایت دختری که در حومه شهر قطعه قطعه شده بود ، کوچک ساخت . بلی و ترسیدم . آیا آنجا خدا حضورند اوست تا آنها می ترسند ؟ اینجا و آنجا : مردم را جنگ سرد رگزیان کرده و شهر ، آن از دحام هشواره سودازده و بورتک بود کبھی مردم خندیدن راسالها - ست که فراموش کرده اند و هنوز حکایت تلخ از اژدهای هفت سردارند که هر سال دو شمشیر بخت شهر را به قربانگاه میخوابست و حالا جوانترین مرد را . هر خانه مسافری و هر سونه شهیدی دارد . گرچه جنگ از نفس مانده اما بجالی برای تنفس مردم نیز نمانده است . اقتصاد ویران است ، کسی مسوولست چیزی را نمیتواند بگیرد ، همه چیز را باید از نو ساخت . گفتند والی ها و مقامات حقش گشته نداده و آیا مقامات موجود قادر خواهند بود ، کاری انجام دهند ؟

چسبی نیست ؟

اگر همه نبود ها و کبهد را نگوییم ، لا اقل اگر نگوییم که - اسان در تابستان سوزان و شهر خیلی تشنه ماند ، دین بزرگ بردوشم باقی خواهد ماند . تشنگی تابستان زمین بلخ را تلخ ساخته و مردم را بنه جستجوی آب کوزه بردوش . آب در شهر نیست . چاه های عمیق که با حسن نیست حفر شدند و متاسفانه در برخی نقاط نتیجه منفی داد ، چون چاه های منازل را خشکانند . در شهر ۱۷ حلقه چاه عمیق فعال است که کم است . بخش ملل متحد و ده همکاری داده است ، اما مشروط به همکاری حکومت نوزاست . به یاد مردم قدیم که نهی از آب آموارده بودند ، پاپ لاین آب را تا دروازه شهر رسانند اما پیش از بیست ساعت جان ندادند ، گفتند برای آوردن آب به نسل ضرورت است و اما مردم میگفتند اگر قبول باشد همان بهتر است

به آب کاری نداهیم ، ولی هر دو نبود . امروز که شهر مزار به یکی از با آینده ترین شهر های کشور و چهره عوض می کند ، حکومت باید در حل این مشکل هر چه ضرورتی اگر اقدام کند هم ثواب است و هم خرابا . وضعیت موجود مهیای شهر که سالها پیش آنرا بدست ام خیلی کم تغییر کرد ، است یعنی در شهری که جنگ جدی وجود نداشته ، نیز کاری نشده که حساب شود . مردم به رهبری جدید در ولایت و شاروالی امید فراوان بسته بودند ، که اگر آنان کاری راکه دیگران انجام نداده اند ، انجام بدهند . کم کم در باره قاطعیت و جدیت صحبت میشد ، یکتن از قسب رسد و ندان که از کود و برق آمده بود گفت : ماد رگشته به مسوولین میگفتم : " رشوت بگیرد ، اما کار هم کند اما آنان چور کردند و کار نکردند ، حالا اگر راست را بگیریم اینست که باور کم شده ، ولی باز هم امید وارم مسوولین جدید کاری کنند که گذشته تلخ کار نکردن ها جبران شود . " سخن دیگری که میگفت و شاعر است و در گذشته عضو حزب (حزب حاکم بعد از ۷ شور) بوده است گفت : " چون مقام در اینجا برای يك قرن يك خانواده را تاهمین می کرد ، در بلخ جز بیانیسه انتقال بی ، چیزی دیگر خاطر نداهیم که از جانب مسوولین انجام یافته باشد ، کو آن عمارت رسا - ختمان عام المنفعه ، یا فابریکه جدید و زمین بایر که آباد شده - باشد " وی که معلوم میشد خیلی از مقامات حاکم در محل ناراحت است گفت ، والی ولایت ۰۰۰ در صفحات شمال) در فابریکه بی در تازده یک ایام مقام بلند رتبه حکومت " سابق " هیچ اطلاع در مورد او راجد نمیگرفتند . شهر رندد میگفت : " مسوولین امروا که خود شان موجب بلند رفتن قیمت های شدند ، مثلا اگر بر آورد يك پروژه دوسد میلیون تخمین میشد چو صده لاله صده بر گرد آمد . "

راديو شنیده اند، اگر در روعش با همان مصارف بر نامه های هنری و تفریحی داده شود خیلی مزه تر است و انتظار بود در این مورد در مرکز تجدید نظر نمایند و دادن خبرها تبصره ها از مرکز به شیوه فعلی بمعنای ادامه همان کارهای سیاسی گذشته است که نه به درد سیاست می خورد و نه به درد مردم.

فراموش نکنم نشریه های مرکز که نه تنها به هیئت و فرهنگ کم حقی تا یکماه هم به وزارت فرهنگ نرسد.

ویسلاخو

پرسش های زیادی در شهر وجود آن وجود دارد که اگر جنگه فخرت میشود، چگونه مشکلات اقتصادی حل خواهد شد؟ بحاله پروژه های آب رسانی و ساختن تیرات مسکونی آبادی زمین های با پرتوسمه تجارت و زراعت را شخص و الی و شاروال که جدیداً تو ظهف شده اند چه طور حل خواهند نمود. من در میان صحبت های مردم بعضی نام ها را زیاد می شنیدم که می گفتند اینها کار می کنند و جدی هستند.

به فرماندهان اوبراتی شمال و هم امنیت هم چون سیاست خازندوی و خازنوال و لاجندوی معاون اول شاروالی و تازه در باره والی و شاروال چه می شنیدم زیاد بود.

تورست هامیا بند

گفته شد، بیشتر از سه ملیون تورست از تاجکستان و ازبکستان قصد سفر و زیارت برای حد اقل صفا چار و شب به شهر مزار شریف را دارند اما باید برای این مهمانان عیالنا ممکن نیست زیرا هتل و مهمانخانه های شهر اندک و نامناسب اند، حتی دفتر ولایت و شاروالی در تعمیر بسک هتل جایجا ست و طی سال های گذشته کس به فکر تعمیرات تعمیر برای این دو ارگان نوسز نبوده است. آیا ممکن است این پروژه که میتواند اسعار زیاد جلب کند مورد توجه قرار گیرد؟

تلویزیون یگانه تفریح

در دفتر تلویزیون بیشتر از شمار انگلستان دست کادرها وجود ندارند، اما خیلی با دلسوزی مواد برای نشرات تهیه می کنند و حتی امکانات شخصی فلم ها را ترجمه نموده و پاکبره های غیر رسمی مواد نشراتی جمع آوری می کنند مردم به عنوان یگانه محل تفریح و سرگرمی شبانه فقط تلویزیون را دارند. متاسفانه بنا بر توصیه مرکز خبرها و تبصره ها با مصرف خولی بلند از طریق دستگاه شمشاد برایشان داده میشود و درجا لیکه آن خبر را مردم قبلاً از



در شهر مولانا عشق

می آیند قدرت خرید بلند را دارند و بعضی از قطعات قومی نیز از زمره ثروتمندان به شمار می آیند عدسین از ماورین ملکسی ونظامی که در مقامات آب و نشان دار کاری می کنند نیز مانند تاجران قدرت بلند خریدار شدند اما عده دیگر پریشان بودند شنیدم برخی از آنان بعد از وقت رسمی به کارهای روز مزدی می پردازند و خشت می زنند و ازین قبیل ۲۰۰۰ زهرامواد کویونی شان نیز بوقوع نهر می رسد.

د رمورد تیل مشکلات وجود داشت و هر گیلن تیل تا اخیر ماه سبده به ۲۰۰۰ افغانسی تهو فروش شد اما تراقهک مزد هم ادامه داشت معلوم نبود از کدام چشمه دور از چشم تیل بدست می آید.

پرداختن به این مساله مجال مناسبی نیاید، به همین علت در منطوبات و رواد یو تلویزیون انعکاس نظریات با زوانتقا دات تند ممکن است هم برای نویسنده گان وهم برای مسوولین در رایجیاد کند.

خبر سازان

بازار همیشه مزد هم به نظر می رسد فقط مارکیت های جدید اعمار تجاران کس شپ را رنگ می بخشید وضع حاصلات بد نبود و خبر بوزه فراوان و ارزان میسر بود و معادل یک سیر آن تا سصد افغانسی فروش میشد گندم گرانتر بود و گوشت حد و ۱۵۰۰ افغانسی فی کیلو و ورنج تا ۳۲۰۰ افغانسی یک سهر عرضه میشد و دیده میشد مردم مانسی که از روستاهای دور به شهر

پوهنتون دوشنبه در تاجکستان ایجاد نموده بود اما هر که که نتایج خوب داشته است فعلاً در بلخ ۱۵۰۰۰ محصول در پوهنتون های ادبیات و تاریخ اقتصاد و زراعت درس میخوانند. با محصلان در ادیتوریسم ملاقاتی تنظیم نمودم و بهرامون ضرورت نشر مجله سبازون که چهار سال پیش آغاز شد و نیز در مورد وظایف بعدی مجله اهمیت آزادی بیان در شرایط اهمیت ادبیات صحبت نمودم و انتظار داشتیم یک بحث راه اقتصاد با نظریات در حد و صرفاً فعالیت اخذ نمی مطرح شد اساساً به نظر می رسد که سخن گفتن از آزادی بیان و دموکراسی در شرایط امروز در راز مرکز هوسوز یک پدیده غریب است چرا که در آنجا در میان دو مبله تفنگ

های بزرگ روشن فکری اند. بهرغم آنکه ایجاد پوهنتون های متعدد در ولایت مختلف کشوره نمودی از انکشاف و توسعه تعلیم و تربیه است اما مشکلات موجود پوهنتون ها و منجمله در کابل از نظر امکانات تخنکی و کادری ها سوال بزرگ است. در بلخ سه سال پیش پوهنتونی را افتتاح کرده اند فعلاً در تعمیر لوله تخنیک نفت و گاز و شب روزی گذراند گفته شد زمینی را که شخص صدراعظم ایجاد ریسار اسدال ته داب گذاشت و دوباره از ملکیت پوهنتون بهرین کرده و در دست علی چهو پان زمین دیگری بدسترس قرار داده اند. محترم شهر آقا جرئت رئیس پوهنتون بادلسوزی خاص نسبت به آینده پوهنتون سخن میگفت. وی به روابطی که با

میکردند و قراردادی آنها به چه هر صد ملیون تخمین کند. اگر قطعه قومی پنجم سرباز فهرست میگرد می گفتند [نخبر تو یک هزار سرباز آری] ... شهر وند دیگری که محاسب بسک تجار ملی بود گفت [پروژه فعلی تشویق برنامه متشبهین خصوصی یک پروژه سیاه است و زهراد بیج قاعده و اصولی وجود ندارد. یک تاجر در یکسال میسازد و میشود و در مقابل ملیون ها نفر گرسنه و در بدر طور مثال تاجر یک شیشه لیمه را به ۲ افغانسی و ۲۵۰ پول خریداری کرده اما آنرا به ۲۵۰ افغانسی بفروش می رساند ...]

ملاقات در پوهنتون: پوهنتون ها در جهان هکانون

به گفته می دیگر جنگه مردم را در فاصله د نقطه آتش و دفاعه دولت انفجار در چار حادثه و وحشت گردانیده است. زنده کی در فاصله دو انفجار به قول یکی از شهر وندان " مردم در





بودند. دیگر در فیلمهای شعفی
 امر-اکبر- انتونی و شمار دیگر
 از فیلمها به سه تاییها تبدیل
 شدند.
 از آنجا که کورتهای فیلم
 ایجاد تصورات مردهاست و
 نگاه اصلی هنرپیشه هادرسنه ای
 خنده عبارت از آغاز استفاده از نقش
 آنها به مثابه وسیله آشنا شدن -
 نش و تلافی برای زنده گی کردن
 توسط تمثیل میباشد. آنسرا و
 چنین میکنند. این مساله در -
 مجموع ناممکن بودن عشق را -
 در جامعه هند برای یکسوف
 میسازد و چنانچه تما یلات جنسی
 درد رزون اجتماع اجتماعی مقتصا -
 دی مافراد دارد. همین موضوع
 باعث تپاهی یک تن از هنرپیشه
 های خدایی با استعداد ماکرید
 که خداوند آن را برای ماتحفسه
 داده بود. این هنرپشیدون
 شک میناکارست. اکنون تقریباً
 تراژیدی او در عصر جدید حو -
 ادت در زنده گی یک هنرپیشه
 دیگر تکرار میشود. بلی ریکا
 میگوید:
 همیشه در احساسات عظم را
 از دست داد ام. به آنچه پا -
 یان عشقی داشته باشد. ممتقد
 نیستم.
 بقیه در صفحه ۸۲

شان با هم پیوند ناگسستن داد
 زنده. با احترام حرف زده ام.
 دلپس ماد هو بالا راج کیسور
 سرکس، گردت - و خیده.
 دیوانند و نریا هنوز هم در
 خاطره غای ماتنقش بسته اند.
 البته این مساله با فیلمهای که در
 سالهای قبل از هفتاد ساخته
 شده متفاوت است. چنین
 فیلمها عبارت اند از: زنجیره
 دان، قربانی و نقد رکا سندر
 که در آنها سس به گونه های
 اجتناب ناپذیر با حوادث و چار -
 جنجالها (مردانه گی) پیوند
 دارد و بیشترین درام ها و حو -
 ادت از تفوق و تسلط یک جنس
 برجس دیگر منشا میگیرد. به
 این ترتیب قهرمان در دفاع عام
 و تام از جوانین جامعه و دولت
 میراید. سمبولهای قدرت نا -
 برابر در چنین فیلمها یدتخانه
 آشکار شکسجه هارتهدید هادر
 جهت پیشرفت بالقوه تجار و زها -
 شد و یا شاید هدف استفاده
 نادرست از برهنه گی دختران
 و یا نگاههای دزدانه آنها
 باشد.
 هیچ کدام از فیلمهای نوع بالا
 جای شک را در مالکیت مرد باقی
 نمیگذارد. یک جوهر پسر -
 دختر که بمثابة بیت تراشید شده

خاطره غای اخیر از هنر -
 پیشه مان فلم را صاف و ساده به
 خاطر دارم. مادجو بالا در -
 گس، نسی، شریا و بیثا رای
 شمی شان زیبا رویان بی -
 همتا بی بودند که فقط حساسه
 نای عشقی و تراژیدیهای زمان
 را آفریدند. آنها ستاره های
 بودند که به انسان، خداوند،
 گلها و کودکان عشق میورزیدند.
 شور و هیجان پر بار آنها را میتو -
 ان در عقب موسیقی پر شکسوه
 شان مشاهده کرد.
 تا به سالهای شصت فلم -
 سازان ماعلاقه مند تجسم عشق
 دختران بودند. برای آنها
 دختران منبع فرو نشاندن عطش
 شهوانی به شمار میرفتند. این
 مساله روابط متقابل را بینها -
 شقان ایجاد میکرد. آنها یکد -
 یگرشان را میشناختند. برای عشق
 میزیستند و برای عشق میمردند.
 قهرمان، بدون احساس خوا ر
 و زار شدن نمیتوانست با اعتقاد
 تمام خود را به معشوقه اثر را -
 گذارد و معشر اش نیز با همان
 گرمی پاسخ متقابل بگوید.
 در ستایش او واژه فلم آئینه بیسی
 میشد که با عظمت و شکوه عشق
 خود را در آن میدید.
 ماد رمورد آنها بی که نامهای

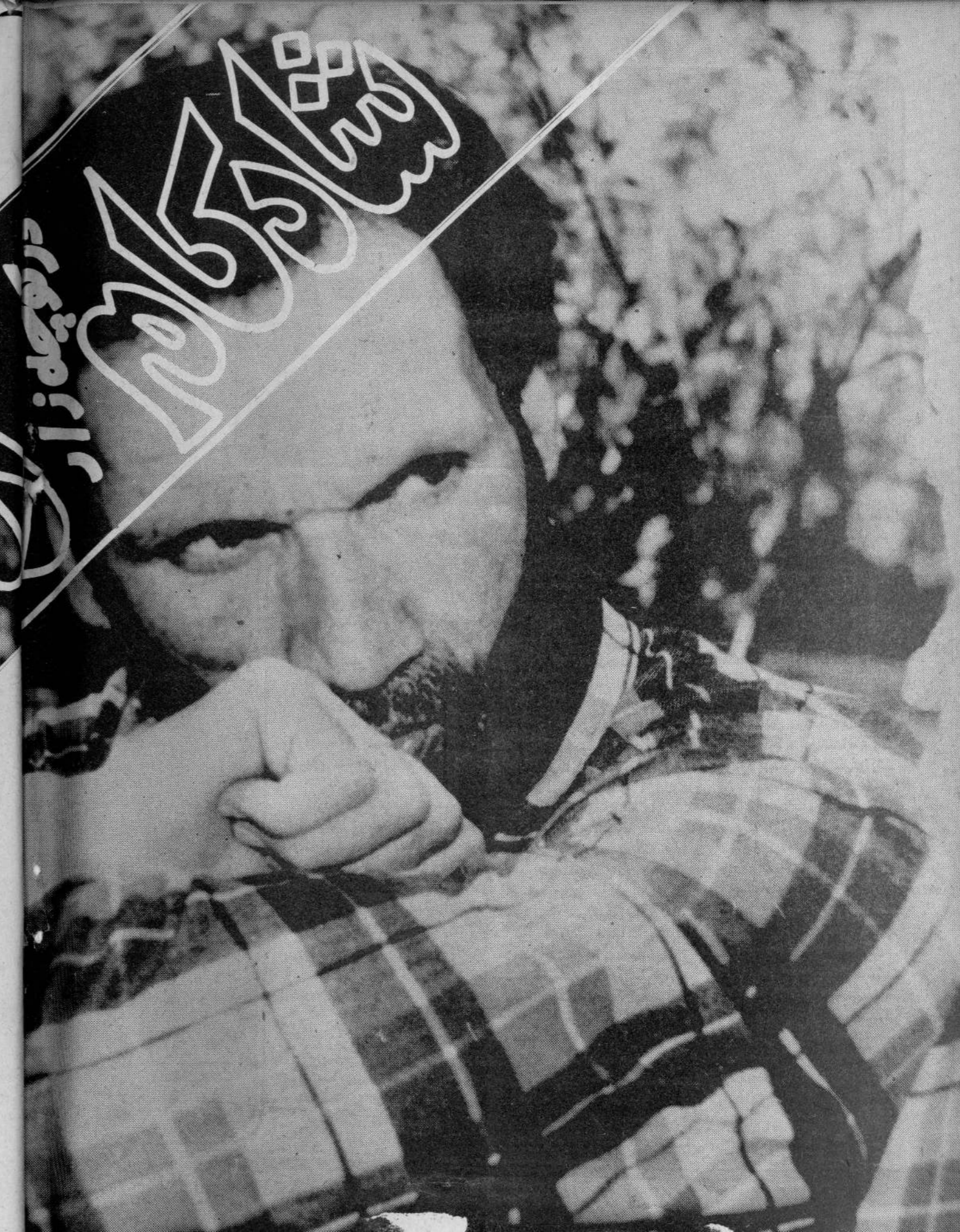


برای یک فرد
 عشق شوق
 از زلفش زلف آرد
 مگر برای یک زن سفد
 زنده گی او است

هدیه های



عشقی مشک



هنر و زیبایی

در پیچیده از

هنر و زیبایی

بجان این نکته گرهی است که روح و مایه تخیلات آدمی به ویژه هنرمند از کدام سرزمین‌های تجربه اندیشه و برداشت جان میگیرد؟ شاید و به گمان اغلب که دست یافتن به چنین خواستی نهمز خود در یک لفاظی راز پیچیده مانده است.
به گفته بانوی هنر منج همروزگارمان دکتر سیمین:

اگر از کنار عرصه قضاوت کنیم باید بگوئیم که هنرمند پیوسته رویاها و تخیلات خویش را با تغییر شکل‌های دلخواه چنان به آرایش و پیرایش مینشیند که پدیده هنری وی قبل از همه برای خود و سپس برای سایر هنرپذیران پذیرفتنی آید. اما آنجکه ناگزیر از رفتن آن میباشیم

مکن! - آدمیان به گناهان شان اعتراف میکنند، اما بسه تخیلات شان هرگز، و شاید دیگر اینکه تخیلات اصیل و حقیقی همواره در ماله رازها نگهداشته میشوند.

هنر تجسم و مظهر جادوانه کی آرزوهای آدمیست. روا - نشناسی هنر با تمام قوایمیکو شد تا غیبت و نقیض خواستها و آرزوهای روزنی انسان را بشکافد تا به رزند هنری آن راه بسرد؛ زیرا یافتن کلید در همین جابه در میخورد.

باری برگردیم به توانمند - پیهای پوی و پیکرانه و روح بیقرار آفرینشخانه شماره آزاد مهای اندکی که قادرند برای نهانخانه

ضمیر، تخیلات و تخیلات خویش بیشتر راز یک درجه بکشایند. آنانی که استعداد خویش را

در چند رشته هنر به آزمون گذاشته اند. عبدالله نوایی هنرمند بیست که چهل بار شاهد شکوفه گرفتن شاخه‌ها در باغ زنده گی و دیواره قزوینزی آنها بر کشته خان بود ماست، اما گوین غنوزشا - دایی چهره اش از حسرت روزهای رفته نشانه هایی به دل ندارد.

او که بهای عمر را با با ننده گی و بارمندی تمام پیوسته در هکد ار دشوار گذار هنر برداشته و نقش بسته است. انکار صمیمیت بیان ناپذیر جوهر هنر او را از خمسان دور دستهای ایام به نام عدا - زده و نبرد خویش فراخوانده است. از کودکی به علاقه و گرایش زیسادی به معنای و رسامی داشت و به جای مشرقالقبای در کتابچه خط و گل و درخت میکاشت و عشق به ترسیم خط های درهم و برهم در واقع یلی - و شاید هم نخستین - عزیمت راهداری و چراغداری - برای او به سوی اقلیم های نسا - شناخته هنر و ادب بود.

آهسته آهسته او از پویه آرزو نمایش پیش گرفت. در پانزدهمین سالهای مکتب شور و حال شاعری به دلش شرف افکند و برای اولین بار با فرجه آزمایی های خویش تخیلات شاعرانه اشرا تحویل قلم و کاغذ داد و تا اکنون در حدود دو صد قطعه غزل، دو صد و پنجاه رباعی و هشتاد پارچه شعر به اوزان آزاد دارد.

آن سالها به الهامیای شدید این روایسته گی روحی عید - الله نوایی به طرز کلام عارفانه عاشقترین شاعر زمانه هامو لانس جلال الدین محمد بلخی بود. او پیوسته میخواند و مینوشت و میسرود.

سراجلم با علاقه مندی و ذوق آفتدی تمام لیس حبیبیه را سو - افقانه به بیان رسانده و ان سان که میخواست شامل پوهنطسی زبان و ادبیات پوهنغتون کابل گردید. او آرزو داشت در فاکولته ادبیات رشته نقاشی و رسامی

را ادامه بدهد، اما اتفاقاً در - ست در همان سان بود که دیبا - رحمت رسامی و نقاشی از برنامه فاکولته نامبرده به چارچسوپ دیگری انتقال یافت و آرزو گرچه ظاهراً در هاله آرزو باقی ماند اما خان نشد.

عبدالله نوایی باتکیه به استعداد و پشتکار خودی و به کمک پیشکسوتان این عرصه به زودی چاره اشرفاشسی و خطاطی و رسامی خود را به معرض نقد و نمایش گذاشت، که از آن میانه تا بلوی "گو شواره" بر - نده جایزه مقام اول گردید.

او مدت چهارده سال به س از ختم تحصیلات به حیث معلم ادبیات در لیس حبیبیه ایفای وظیفه نمود اما روان پوی - یشر تر او را به سوی دیاران راز ناک و نارهته سازها و آهنگها رهنمون میکرد. و به این ترتیب عبدالله نوایی شادکام شد و به آوازخوانی روی آورد. در آغاز کار آهنگهایش از ساخته های نوساز بود، اما بعد ها خود ش تصنیف پردازی را دنبال نمود.

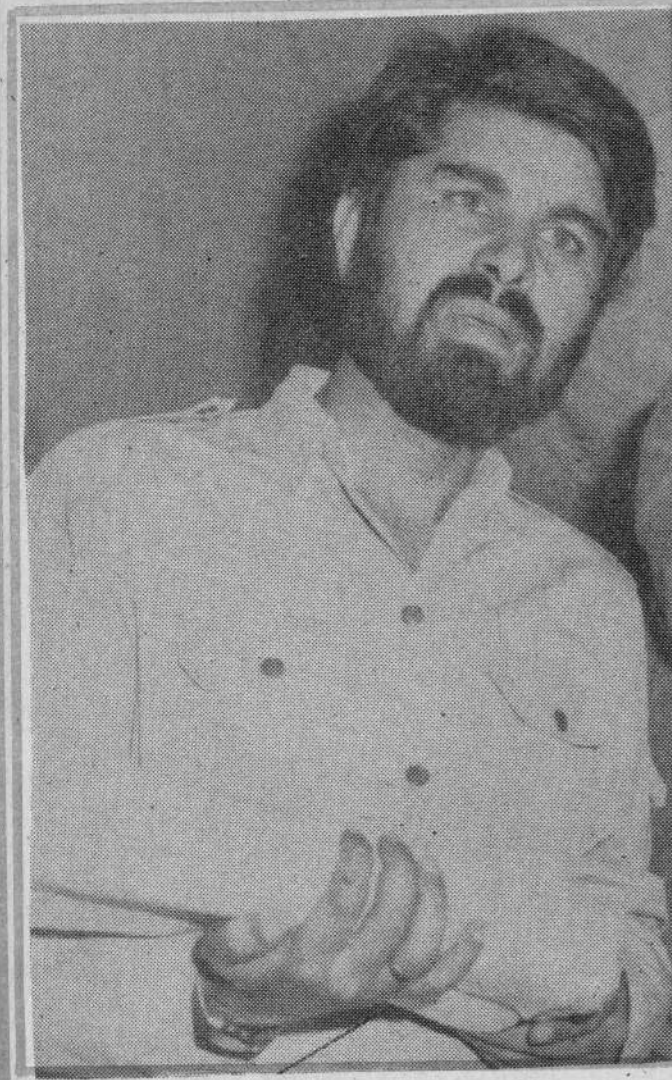
شادکام طی یک دهه پس اندکی بیشتر که به آواز خوانی پرداخته است در حدود صد پارچه آهنگ رادیویی و سی و پنج پارچه آهنگ تلویزیونی را پیشکش هنرپذیران و همراخوا - یان هنر نموده است.

برخورد شادکام با موسیقی از نوع دیگر است. او میگوید من در هنرم عرفان را جستجو میکنم و میخواهم در صر تاسر زنده گیم قدسیت و صداقت موسیقی پرتو افکن باشد. من تالا مکان عشق و احساس در موسیقی همرو سباحت میکنم. تا آنجا که در هاله اندوهی شهرین از خویشتن خود بهره می آیم.

چنان که از شخصیت این هنرمند ستودنی پیداست، در باره اش گفتنی آید که نمیتوان پرده بی را میان خودش و شما بیل هنرش دریافت نمود. او حقیقتاً

نکته‌های پیرامون سریال کمدی

نوشته: گورگنج



چون هرگز مختص برای شهر کابل نبوده است. - آنگونه که قبلاً نیز گفته شد انتخاب ککرها در موارد بسیار خاص دقیق و مناسب نبود. مثلاً نباید جهت اجرای نقش پدر یک خانواده مدون چهره‌ی بدون اندکترین پیشینه سرتشکیل بر گرفته می‌شد.

- جاداد دشنامها با آنکه از متن زنده‌گی گرفته شده باشد، مطابق نورمهای هنری سناریو نویسی نیست، چه در متن زنده‌گی هزاران نوع کلمات زشت و دشنامهای گوناگون وجود دارد - که نمیتوان توسط آنها به بیکسر ریالیزم زینت بخشید.

محنت و تلاش همه دست اندرکاران سریال که نمایانگر بیکرانگی محبت و احساس آنها در برابر هنر و جامعه میباشد، از هرنگاه ستودنی و ایسته‌انج گزار است.

امید داریم آفرینشگران و هنرمندان خود ما همواره باتهمیه همچو نمونه‌ها هنر اصیل خویش را در انبوهه آشفته بازار هنر بیگانه و بازاری که به سوی سوادت مبرود به هنر پذیران به از شناساند.

نه از تشبیل باز یکران - به ویژه شادگل. نشان دادن تفاوت شهر و روستا در برخی از فلمهای صد آغاز بلکه تقریباً در تمام کشورها یک شگرد سینمایی شده است. اما شادگل را مهربان تقلید زدن از صد آغاز می‌رساند. زیاد دور از انصاف خواهد بود.

- بومورد نخواهد بود اگر از توانمندی نری منسون مقصودی در نقش شادگل روستایی به مثابه یکی از ویژگیهای منحصر به فرد این سریال یاد شود.

(بدون شك تکانه درونی حرکت پیشرونده این سریال در هماهنگی کامل هنرمندان نهفته میباشد.)

با در نظر داشت بضاعت جامعه فرهنگی ما و امکانات تشدد کونپوی زوی اولین سریال افغانی است که توانسته است از هان عامه رایبه خود معظوف سازد.

نماری از کاستی‌ها: - در سریال قسمتی از صحنه‌ها زاید و فرعی اندک می‌شود از آنها صرف نظر شود؛ خو مثال برای یک روستایی مداری را کرد هایش تازه‌گی ندارد.

نکته‌های پیرامون سریال کمدی

فصلیه مسوری سریال دکو - ندی زوی که تمام صحنه‌ها و حالات به گونه مستقیم یا غیر مستقیم به دوران آن می‌چرخند عروج و ارتقای تمایز و تضاد الف میان زنده‌گی شهری و روستایی به سوی یک اوج است که به - برخلاف شماری از تیورهای جامعه شناسانه سخن به تضاد و آشتی ناپذیری جانب هانمیر - سد.

روستایی اندیشه گرفته، با دنیایی از امید و آرزوی برای به شدن زنده‌گی به شهر می‌آید. و بقیه سرا پا قصه قصه ساده دلی روستایی است که در هر جلوه اثر رنگ دیگری دارد. به گفته پیشکسوتان، هر نفس منخیز یک پدیده واحد القاء شونده با روستا و روستاییان همان انس و الفتی را دارد که روستا و روستازاده‌گان با - ستر.

یکی از میوزه‌های غیر قابل انکار سریال دکونپوی زوی، داداشتن جلوه‌هایی هنری اصیل و ژرف افغانی است؛ مثلاً از انتخاب ککرها که تقریباً همه به جای خویش مناسب و یگانه اند، تا طرز صحبت کردن افراد هر کس به زبان معیار و دقت خود حرف می‌زند (حتی لاله - هندوی فالهین در نقش فرعی اثر).

سریال یک محصول تعدد اصطلاح پرستاره است. قسمت زیادی از هنرمندان نیز در سنگینی آن نمیتواند بی تاثیر باشد.

- این پرداخته کمیدی افزون بر و ظایف سه گانه اجتماعی هنر، در هر بخش فراهم آورنده اسباب خوشی تماشاچیان بوده و با تمام قوت خنده را - پیشکش نموده است، که به هیچ وجه قابل فرو گذاشت نیست.

- سریال در تمام ابعاد جاری خوش به دور از هر نوع تاثیر پذیری و تقلید گرایی است اگر به عمق افواغات مبنی بر تحت الشعاع صد آغاز - دن توجه نماییم، روشن میشود که این وجه اشتراک قسمی از یگانه‌گی محتوی منشاء می‌گیرد.

شخصی، اینجا و آنجا، بین آنانی که سریال را تماشا کرده بودند تبادل میگردد. به دفته یک تن از بیفنده‌گان حساس و کنجکاو و بیاید بیدیریم این نکته، جالب و استثنایی را که بدون شك هیچ پرداخته تصویر سینمایی کشور تا همین حد در میان مردم مورد بحث و تبسره قرار نگرفته است. شاید به دلیل اینکه عقاید و اندیشه هادر باره این سریال از همدیگر بسیار متفاوت و گاه حتی متضاد بوده است.

باید دید کلی میتوان گفت که داشتن مواضع و نگرینات خاص در باره این سریال همزمان با نند معیار دین بسته‌گی دارد:

- تمایلات سلیبه و نوقصت متفاوت فردی.
- حقیقت تعلقات ملی با طیف نسایی گسترده و درجه ارزشمند این گونه پیوندها.
- طرز تفکر در باره مسائل اجتماعی.
- پیشینه زنده‌گی شهری یا روستایی فرد.

- سوسی زوی نه یک پدیده هنری بلکه سرا پاریشنخندی و ابتدال بود.

- * در این سریال هم شهری ها و هم دهاتی هاتو هیس و تحقیر شده بودند.
- * سریال دکونپوی زوی یگانه و اصیل ترین پرداخته واقع بینانه جامعه افغانی بود که در آن حقیقت‌های انکارناپذیر زنده‌گی خود ماری پر - نه تلویزیون انعکاس داده شده بود.
- * سریال هر به بود صدبار جالبتر از فلمهای بازاری و تجاری است که تماشاچیان افغانی خویشتن را از لحاظ ذوقی بدآموز کرده اند.
- * سریال به دختران کابل اهانت صریح کرده بود.
- * سریال یک تمسخر بهیوده بود.
- * اولین سریال افغانی به هر نوع استقبال می‌آورد، به خاطر اینکه واقعاً یک پدیده هنری بود.
- * سریال به هیچ چیزی نسی آزد.

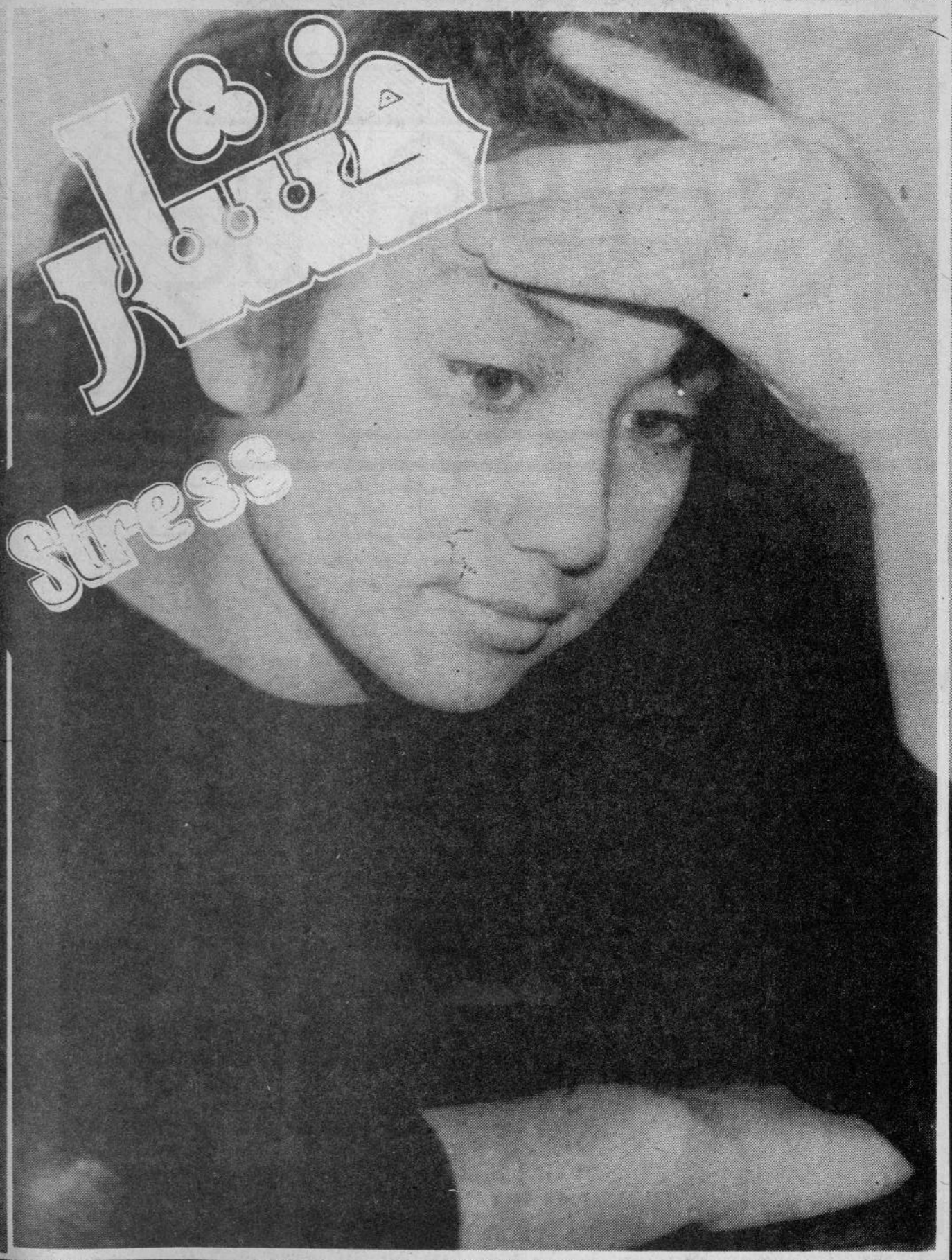


* یک محصول عالی و ستودنی که هرگز نظیر آن تاکنون دیده نشد.

* هیچ، هیچ، هیچ.

اینها بودند نخستین جمالتی که فردا و فرداهای نما - یشار اولین سریال تلویزیونی دکونپوی زوی در میان محافل





قلب ما، تنگی می کند. بهینه حالت فرسوده و اذیت کننده روانی با منشاء نامعلوم و ناراحتی های مجهول مغز است. بهزی- اری و پرو ز انواع خاطره های ناامید کننده و

آیا این حالتها نشانه های کداهماری پنهانی اند؟ آیا در دهه ۷۰ پسین تعداد همچو وقفات بسیار زیاد چشمگیر شده است؟

چرا با چنین حالتها بی دست و کمریمان می شویم؟ راه پسر و رفت چیست؟

بازی بهتر خواهد بود بیشتر از پاسخ بد این پرسش ها بد آنیم که مجموعه این روند ها چی نامیده

تنگی سترس ما

تظهدرونی بدن را متحمل می سازد

باشوند و چی گونه عمل میکنند .

با وجود آنکه برای بهمان چنین حالت نام فضا رهای عصبی زیاد مناسبت دقیق ندارد با- آنهم آنرا در برابر واژه stress سترس برگزیده اند .

سترس به مفهوم امروز من آن تقریباً در حدود هفتاد سال قبل شناخته شد و تاکنون تصریفها و تعبیرهای گوناگونی

از آن صورت گرفته است. آنچه که اینک در محافل علمی پذیرفته می شود است و بهمانست که دکتور هلمه ناکانی ستورس روانشناس بر آوازه ایالات متحده آمریکا در مورد اظهار داشت است.

stress عبارت از تیرد مغلوبه مستمر متعارف معنای عضویت انسانست با در نظر داشت دستگاه منسجم فزونی لوزیک با تمام مکانیسم های دفاعی بدن در مقابل فاکتور های اذیت کننده و مزاحم و آزار دهنده محیط پیرامون از قبیل:

- ۱- ناپه سامانی روند های معاشرتی: ترس، خشکجه تهدید و تجاوز و فریب و
- ۲- ناپه هنجاری های غیر معمول زنده گی: گرسنگی، تشنه گی، خسته گی، فقدان امنیت، ظلم و اقبال، تحقیر و توهین و
- ۳- عوامل برهم زنده تما- دل روانی، صحن: برخی از- بهما بهمای ناگهانی، تراژید بهما، اشتباهات کاری و دستورهای تحمیلی .
- ۴- فضا و اتمسفر غیرعادی زنده گی اجتماعی: بحرانها، جنگ، قحطی، آفات و مجبیت های طبیعی سیلابها، زلزله ها .

که عوامل فوق پراز برهم زدن روال معمولی صحن عضویت به تدبیر و آهسته گسی ویا در برخی موارد به گونه نا- گهانی منجر به پیدایش هیجان میگردد. و اما هیجان چیست؟

هیجان عبارت است از برهم خوردن گی اعتدالهای روانی تا- شی از دیسچارج غیرعادی انرژی مراکز حیاتی کنترل کننده دماغ و روان که منتج به دگر- گونی فعالیتهای صحن تا مرجید شاک میگردد. این حالت تسام با تغییرات و تحولات بهمسار قابل درنگ از قبیل لرزش اندام، پریده گی رنگ، خشکی دهان و گلو بی اشتها، بی اختلا- لات هورمونی بوده و عکس العمل های ثابت و اجباری را- روی میکانیزم های دفاعی و خنثی- لوزیک عضویت انسانی تحمیل و ایجاد میکند .

در حقیقت میتوان گفت که هیجان تبارز و تظاهر بهورنی حالت پیشرفته آزرده گی روانی عاطفی و نوعی سرخوردگی منفعله است و که در آن انرژ- زهای ذخیره ای بدن وسعما به مصرف رسیده و لذت اشد پیدا- به سستی و خسته گی جسمی منجر میگردد .

چنانکه اشارت رفت سترس نظم درونی بدن را به درجات مختلفی مختل میسازد . شماری از عوارض عضوی ناشی از سترس در رقصتهای مختلف بدن قرار ذیل برشمرده میشوند:

- ۱- تنگی نبض، کم و یا زیاد شدن فضا ر خون، اختلال ریتم قلبی و ودردهای قریب- القلبی .
- ۲- سوء هاضمه، پسر و اشتها بی، پرخوری، دلبدی، استفراغ، زخم معده، قهیمت مزمن اسهالات و کولیت .
- ۳- سردرد، بهما، احساس فضا ر در سر، احساس شدید خسته گی واضطراب .
- ۴- تند تند نفس زدن، نفس تنگی، استماتشنج پرائشها (قصبات تنفسی) .
- ۵- سرخ شدن صورت و پریده گی رنگ چهره، سمنخ شدن موها، عرق کردن غشا- رش، ریزش مو، اکنه .

پایداری در برابر فضا ر روحی: مقاومت در برابر فشارهای روحی پش از همه وابسته به دو عامل است:

- درجه شدت و کثرت وقوعات
- تسلسل وسرعت هجوم سترس ها .

- ویژه گی های مختلفه فرد و از قبیل سن، جنس، وضع جسمانی، پیشه، وضع اقتصادی، پوشش، زنده گی فردی و خانوادگی و ارشیت عادات و سایر خصوصیات فردی (ممکن است نوع معنی از فشار برای يك شخص نهایت فرساینده و شکننده باشد و در حالیکه برای شخص دیگر دارای کثیر اهمیت و ارزش باشد) .

بقیه از صفحه (۸۲)

است که آن را میشود خاص تنها این هاست
 در زنده گی بخوانم
 * در کدام حالات بهتر و بیشتر برای رقص
 آماده میشوید ؟
 دستش را زیر زنج گذاشته چنین میافزاید:
 - رقصی را که ما میآموزیم اگر منظم و شمار-
 شده کار شود میشود در حالات نا آرامی
 هم همان حرکات را اجرا نمود اما باید
 گفت زمانی که روی صحنه یا استیج میروم همه
 نا آرامی ها را فراموش میکنم . در آن زمان
 تنها من میباشم و رقص و تماشاگران
 * در باره رقص کلاسیک چی میدانید ؟
 نگاهش را به صفحات کاغذی که به دستم است
 دوخته میگوید :

با رقص کلاسیک چندان آشنایی کامل ندارم
 اما بیشتر رقص محلی تاجیکستان را آموخته
 ام و خوش دارم
 میپرسم چگونه رقص را می پسندی ؟
 تبسم نموده میگوید ؟
 - با آن که تاجیکم اما رقص عربی را دوست
 دارم و میتوانم به راحتی آن را اجرا-
 کنم گرچه آن رقص مشکلتر از رقصهای تاجیک
 است .

باز هم میپرسم :
 * چگونه به این هنر رو آوردید ؟
 گویی از آرزوهای بر باد رفته اش یاد می
 خاطر می آورد ، آن گاه غمگینانه میگوید :
 - پدرم مادری را که همه دوکتورا شده
 آن ها آرزو داشتند که یگانه دختر فامیل
 شان نیز دوکتور شود . اما بختها سف باید
 بگویم دست تقدیر سرنوشتم را تغییر داد .
 یعنی زمانی که از مکتب فارغ شدم یکی از
 دوستانم به نام " شمر گل قربانوف " مرا به گیت
 و پیانو برد از همان روز عضویت گروه را
 حاصل نمودم و شروع کردم به تمرینات
 رقص .

* آیا در اوقات فراغت برای خود برنامه
 تمرین دارید ؟
 گویی فکر میکند تا چگونه کلماتش را ادا نماید
 و میافزاید :
 - نه تنها من بلکه تمام اعضای گروه رقص ما
 اوقات معین برای تمرین دارند .
 میپرسم : چی وقت نمی توانید برقصید ؟
 انگار کسی خاطرش را می آزارد و میگوید :
 - فقط وقتی دختر کوچکم به یاد من آمده
 حساب کارم را کم میکنم و نمیدانم چه کنم
 میرقصم .
 * آیا همیشه چنین اتفاق میافتد ؟
 - خیر فقط زمانی که به سفر میروم و دور
 از یاد و درش تنها میگذارم .
 * شوهرتان چه کار میکند ؟
 بانا رضایتی میگوید :

زود یاد رقص



صاحبه از فریاد رقصی

با رسوم است که به افغانستان آمده
 است و هر بار توشه های برای مردم هنر
 دوست ما آورده است .
 گلناره هنرمند است زیبا و بی تکلف ،
 صمیمی و خوش برخورد ، زمانی که صحبت
 میکند با حرکات و ژست های ویژه خودش
 طرف مقابل را هرچه بیشتر جذب مینماید .
 او از سن چهارده کی به این سو به
 هنر رقص روی آورده که " خانم زیبا " همچو
 مام و معلم کاروان رهنمای خوب در هنر و
 زنده گی گلناره بوده است .
 چنانچه خودش گفته است " خانم زیبا
 مادر دوم من است " .
 گلناره زمانی که روی استیج می آید تما-
 شا گرا را محو پیچ و تاب و چرخ زدنهای
 خود مینماید ، وقتی هنرا با ساز میچرخد
 گویی کرد باد شاخه گل را میچرخاند و شاید
 فکر آن را ندارد که چه تعداد چشمان
 جستجوگر تعقیبش مینمایند ، و با آن که
 شاید پارسی نیز دارد که کف زدنهای تما-
 شا گران را بالبخند صمیمانه بی پاسخ
 میدهد .

هنر نمایی او با استقبال گرم تماشاگران
 افغانستان گواه آن استند که هنر مرز یرانی-
 شناسد . شاید به خاطر این که هنر زمان
 بیژ با اینهای بشر است .
 قرار بر این شد تا با او صحبتی دا-
 شته و گفتنی هایش را از طریق مجله به علاقه
 مندانش برسانیم تا صحبت مان پاسخهای
 نیز باشد برای پرسش های ایجاد شده .
 در ذهن بپنندند ، ما علاقه مند رقص او
 او را در رهتل آریانا ملاقات نمودم . هر-
 چند خسته و نا راحت معلوم میشد با آنها
 حاضر شد تا به پرسشهایم جواب بگوید .
 خود را جمع و جور نمودم در مقابلم نشست .
 بدون درنگ به پرسشهایم آغاز کردم .
 * رقص را چگونه هنری یافته اید و ارتباط
 آن با زندگی شما تا چه حد است ؟
 راحتتر نشسته گفت :
 - رقص زنده گی من است . بگذار فقط
 همین یک سخن به پاسخ بگویم .
 * آیا رقص برای شما احساس آرامش راتا-
 مین کرده میتواند ؟
 با حرکت خاصی شانه هایش را بالا اندا-
 خته بعد با انگشتانش بازی نموده ادامه
 داد :
 - آیا گاهی دوست همیشه کی شما باعث
 آزارتان گردیده ؟
 میگویم شاید هم بلی .
 میگوید : پس من و شما در نقطه مخالف
 قرار داریم . گرچه قبلا گفتم رقص زنده گی
 من است . اما این بار میگویم که رقص
 بارها در لحظات تنهایی و نا راحتیا هم



لطیفه (مهدی)

در همه ممالک جهان تهیه و فروش مرغهای اهلی یکی از مشاغل خیلی دیرین مردم است که این شغل به حالت يك پروژه زودرس مالد ارق در فارمهای دولتی و یا شخصی تحت نظر کارشناسان فن مسرذاری پیش برده میشود. حتی در اکثر منازل نیز چند قطعه مرغ به منظور به دست آوردن تخم و گوشت آن نگهداری میگردد. گوشت مرغ يك منبع غنی از مواد پروتئینی بوده خوردن گوشت مرغ در ادوار قدیم مخصوصاً در دوره "هانری چارم" در فرانسه مردم آن کشور را قانع کننده میبود ساخت که روزهای یکشنبه باید گوشت مرغ صرف نمایند. روزهای سه شنبه مردم تمام دنیا از مزیت پر ارزش آن آگاهی حاصل کرده به خوردن گوشت مرغ عادت گرفتند.

مرغ از نظر منبع غذا بی انواع مختلف مرغهای گوشتی و مرغهای تخم موجود است. نسزد مرغهای تخم که الی مسدست میهن یعنی حدود یکسال انداز میهار اعظمی تولید تخم را داشته میباشد بعد از یکسال حتی بعد از سبزی شدن هجده ماهه یکبار رد تخم روز به روز کم شده می رود و این عمل از نگاه تولید به ضرر مرغذاری تمام می شود. این چنین مرغهای تخم غرض استفاده از گوشت آن نیز نگه داری میگردند و یک منبع مواد غذا می قسم گوشتی به شمار رفته به نام مرغهای شور با می یا "سوپ" یاد می شوند.

"رهنمایی مرغذاری" بنیاید از مرغ و مرغذاری در شهر خود با خبر شویم و را ز کمبودی و قحطی تخم و مرغ را بدانیم چرا که قیمت آنها نظریه سالها نگشته است. در چند افزایش یافته است و یا هم اگر در گوشه بی از شهر فروشنده را میبینیم که تخم میفروشد با چسبی عدالتی ها و خاک راه چشم مردم زدن مصر و ف فروش است که فی بوضه تخم

را مبلغ ۷۰-۸۰ افغانی به فروش میبرسانند و یا هم فی قطعه مرغ را بدون در نظر داشت وزن به سه و نیم الی چهار هزار افغانی به فروش میبرسانند که این رقم با سالها قبل قابل محاسبه نیست زیرا در سالهای قبل فی بوضه تخم را مبلغ ۱۰ و افغانی و در یکی دو سال قبل تازه افغانی خریداری میکردیم اما اکنون با وصف آنکه فارمهای دولتی و شخصی در شهر فعالیت دارند اما قیمت آن چنان بالا گرفته که عده را مفتون خود ساخته تا به ایجاد واحای فارم های کوچک و یا نسبتاً بزرگ بپردازند. زیرا بازار تجارت این غرضه از گرمی خاص بهره مند است.

به هر حال میخواهم چند فارم دولتی و یا شخصی را از نزدیک مشاهده نمایم و علت گفته های فوق را از نزدیک ببینم. نخست سری به پروژه بزرگ مرغذاری واقع در رولسوالی بگرامی میزنم که در مساحت ۴۴۰۰ جویب زمین متشکل از ۱۰۰۰۰ مسلاک نگهداری مرغهای گوشتی و تخم اعمار گردیده است و مجهز بایک کلینیک و دکتورا و متخصصین داخلی و خارجی میباشد. این پروژه که در سال ۱۳۵۰ به همکاری کشور چین تاسیس شده بود نظر به عملکردی مدتی از فعالیت باز ماند و ماشین های آن بالای یکس از متشبهین خصوصی به فروش رسید که خوشبختانه فارمذاری در سال ۱۳۶۲ با گردت سی و دو میلیون افغانی کشور بلقاریا در باره اعمار و ازماء نور ۱۳۷۰ به فعالیت و بهره برداری آغاز نموده است. پروژه بگرامی مسک و از طریق آن فروش مرغ و تخم صورت نمیگیرد در شروع فعالیت دو باره خود به کمک مسلمان متحد بیست و شش هزار و هفت صد و ده قطعه مرغ از کت فارم کشور هند به فارم بگرامی تحویل داده شد که از جمله ۶۰۰۰ استاک تخم و ۸۰۰۰ مواد بیشتر بود جلایان و مستکران

استاک گوشتی و متباقی مرغهای گوشتی است. عبدالحمید هم در آن پروژه بگرامی ضمن ابراز سخنان فوق علاوه نمود که اگر در این قسمت با ما کمک بیشتر صورت گیرد به زودی خواهیم توانست تانهاز شهروندان را از ناحیه غذا ی پروتئینی تکانو نمود. البته آرزوی آمر پروژه مسر -



چراغ کسلی مرغهای ضایع شده توسط دکتر ذاروف متخصص بلغاریایی

امکانات نگهداری مرغ در فارم ها
بافتن اما نگهداری
ادوات و اکسسوری
نظاره و در ضایعات
بیماری زبانه است

غذای بگرامی را نیک میندازم اما اینکه آیا در آینده چنین خواهد شد یا نه قضاوت نمودن مشکل است زیرا تخم مرغ نباید همان سایر مواد غذایی از دست بی دست و پا شود بلکه شخصی منتقل شود چرا که هر قدر مواد بیشتر شود جلایان و مستکران

ماهرانه کنترل آن را به دست میگیرند. اگر در مسرذاری این عرصه کار شود تا تانها از راه شغل عادلانه دستگاره سلامت و معتبر دولتی به دست گیرد مفید خواهد بود و یا هم باید تکنولوژی های مختلف اشخاص فروشنده به خاطر به دست آوردن تخم مرغ جهت عرضه به بازار مدنظر گرفته شود. یک انداز از نیازمندی های شهریان را مرفوع خواهد نمود.

پروژه بزرگ مرغذاری بگرامی مشکلات معین خود را نیز دارد و آن اینست که آدوبه ها و واکسین های ضد امراض مرغها اصلاً در کشور وجود ندارد. شرکت های واسازی هیچ گاهی در قسمت تهیه آدوبه و واکسین با این پروژه همکاری ننموده است این امر در ذات خود اشتراکیار به فارم متذکره به جا میکند و منجر به تلفات سنگینی در فارمها میشود. زیرا دکتر عبدالستار ساحل آمرکلینیک پروژه میگوید که حد اوسط هر شب پنج قطعه مرغ سقطی دارند و علت همانا ناشی از نرسیدن آدوبه مناسب به مرغها و واکسین امراض مرغها به آن مصاب میشوند میباشد. البته سه دوره واکسین و قاپوی به وجود مرغها تزریق میشود اما مرضی که از اثر گردیدن که نظر به مرطوب بودن سقف بلاکها به ظهور میرسد تداوی آن ناممکن است ولی در بعضی موارد دکتر ذاروف متخصص کشور بلغاریا مرغها را کنترل میکند استعمال آدوبه های انسانی را توصیه میکند. در بهلولی متخصص بلغاریایی خانم چاندرا داکتر بخش F.A.O ملل متحد در زمینه تداوی و معالجه مرغها همکاری میکند.

بامشاهده داخل بلاکها به این نتیجه رسیدم که کارکنان و دکتوران این پروژه علاقمندی خاصی نسبت به مملک خویش دارند. حفظ الصحة محیطی و سایر امکانات پرورش دهم مرغ بقیه در صفحه (۸۷)

یکی از ملاکهای پرورش مرغهای تخم در پروژه مرغذاری بگرامی

نمای از مرغهای گوشتی در پروژه بادام باغ

مرغ و تخم

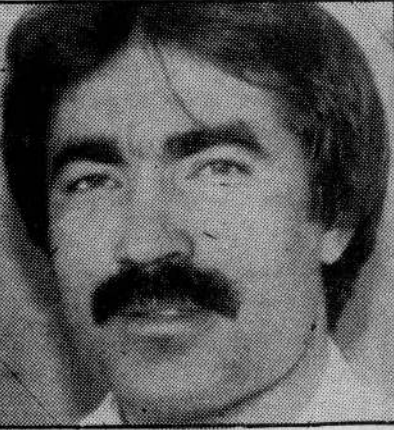
انسان اود سندرونو راتلونگی

د مینکې دکړې د سطحې (۲۰۰۸) په سلو کې اوونولې ده په حقیقت کې زویو کسره لمانځونکې ده. بهرینو د مینکې دکړې شکل وروکونکې ، د اقلیم معتدل کونکې اود ژوند د بیانگونه . زویو په کړه کې څلور بهرینو د پا سفک ، هند ، اتلانتيک اوشمالی منجمد بحر اوهمداسی کوچنی اولوي جهمونه اوبهرې شه. ټول سندرونه (۲۲۰) مليون ميل مکعب اوبه لري .

سندرونه لکه د مینکې انوسفیر سطح اکسیجن وکاربن داي اکساید اونايترو جن لري چې د سندرونه نباتات اوحیوانات له هغو څخه که اخلی .
زویو په ساره کې سندرونه د بشري وروستی سرحد دي چې باید د ساینس اوتکنالوجي په مرسته دهغو اوبو ، خزانو غذائی موادو ، برقي قوې اود اقلیم د کنترول دپاره اعطای کړي تري واخستل شي د سندرونو څخه هغه وخت دپوره که اختلافي شو چې په هغو کې د برمعلومات ولرو اوتيايي دانسان بقایه راتلونکي کې په هندي سندرونو اوباره ولري .

دوشونوگرامونو سامان الاتو څخه معلوماتي چې سندرونه د مینکې د اقلیم کلي اود پېښې ضیع ده. بهري طوفانونه په مینکې کې د زلزلو د تکانوسبب گرځي چې په دي برخه کې اوس هم خبرې روانې دي .
پوهان اوس فواري د قطبونو د یخ توتی له منځه یوسي . یوشوړوي انجینیر د (۴۸) میلو په اوزدوالی د یوکانال په واسطه د بهرنیو تنگه کې د قطب یخ اوبه د پاسفیک د تودو اوبو تمهول پیل کړل ، هغه غوښتل دشوړوي اتحاد دري زړه مینکې قطب سواحل دکنگل نه پاک کسري همداسی دشوړوي اتحاد اوسنیکاد قطبې یخ دویلیکېدو دپاره هستري بهیون استعمال کسري دي .
په شکه د بشري راتلونکي د بهرونو اوسو پاتی په (۸۱) مخ کې

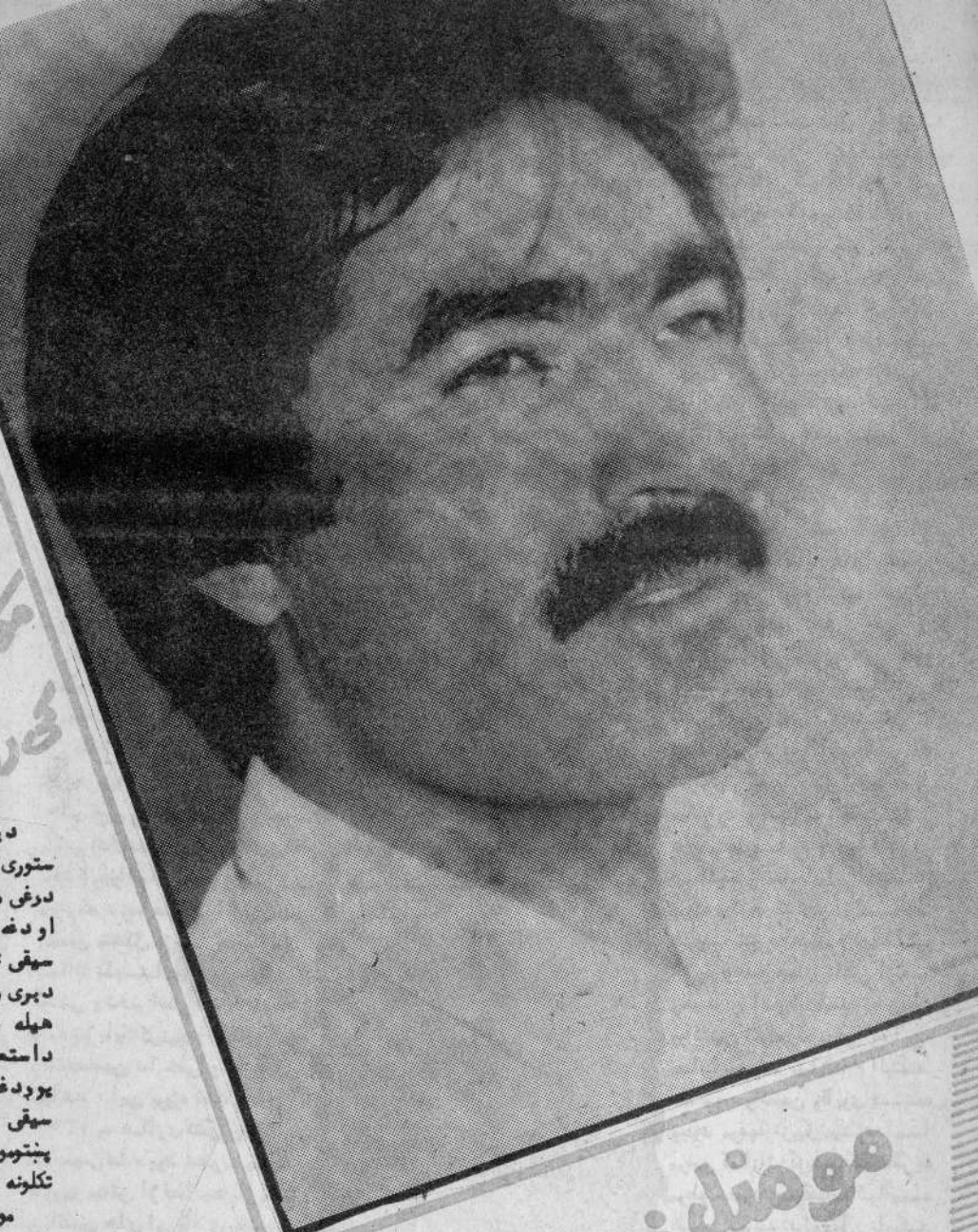
هم خو سندري شتی کم ؟ خو چې سر اولوی ولری .
- تراوسه دی خو سندري په راديو او تلویزیون کې ولی ؟
- او ه سندري .
- او کومپو ه ستاخپله زیاته خوښوړی ؟
- دغی خان شعر ه د پستی جینی نښه ده بکړی دپرماتوئی یی .
- د موسیقی په کوم خاص مجلس کې سندري وايي که نه ؟
- هو کې دخو شحال خان خټک د فرهنگي شورا د له موله نورو دوستانو سره یو ځای جوړه کړی او غواړو د پښتو تر ټولو ټکلسی غزل په دغه ډله کې ایجاد کړو .
- کوم موسیقي د رتبه ښه بهیسي ؟
- هغه چې په سزاوولی وی او ښه اغیزه ولری .
استاد سر آهنگه به ول : «موسیقی به سرفزای ریح است
و موسیقي بن سرفزای روح است .»
- د چا غیزاوسندري ولې دی خوښوړی ؟



- دخجبال محمد غزاو دهغه سندري ولې می زیاته خوښوړی .
- دشا ولی د سندرو په هکله څه نظر لری ؟
- شا ولی زویو زومحل او سوسی سرې او ښه غزل بول دی په موسیقی او غزل کې ښه پوه ایدی خو زموږ په هیواد کې یی قدر کو نه شو . هسی خوزموږ په هیواد کې اوس دا رود گرځیدلی ، چې رهنرمند موجود او ژوندی وی قدر یی نه وی خو چې نیست شی بهایی په زړو یا دوی ، لکه استاد اولمهر چې ژوندی وو په سختی به یی شپې ورځی سباکولی اوس چې مړی دزه په یا د محفلونه جوړی اوبه هر محفل کې شپزاوه لکه افغانی بصری .
- تر ټولو لږه هیله دی څه شی ده ؟
- دا چې په ملک سو له را منځته شی ، او د سولی په شرايطو کې د پښتو موسیقی د غوړیدو هیله من یم .

به می اوریډلی . یو کال په پښورکي دخجبال محمد سره د موسیقي په پېن کسی گرځیدم له ده سره می کارکاوه اود بهرنا سره د موسیقي په ښه اجرا کې مرسته کول څلور کاله می د هند ی کلاسیکی موسیقي زده کړه د روهین چتر جی تر لاریونی لاندی وکړه او د پرتخه می ورڅخه زده کړل .
د طبلی ټالونه می داستاد هاشم تر - لاریونی لاندی زوه کړل اود موسی قاسمی سره می زموږ خپله کلاسیکه موسیقي زوه کړه او بالاخره می د پښتو سرکوه داستا ن او غزل زده کړی په خاطر گل زمان ته کوره کېښود او دده تر لاریونی لاندی سندری وایم .
- کلاسیکی موسیقي زده کړه د پوه هنرمند یا سندری غاړی له پاره څومره ضرور گنی ؟
- کلاسیکه موسیقي زموږ د شرقی موسیقي پوهنی دی ده چې زده کړه یی هر شرقی سندری غاړی ته محتس بریښی ، بهانو د سندری غاړی په ذوق پوری اړه لری چې په دغی څه شی کې کومه لاره غوره کوی .
- د پښتو موسیقي په برخه کې ځان په څه شی مکلف گنی . او کوم کار به پښتو موسیقي ته سړته ورسوی ؟
- کمزیا د پاره موقع مساعده شی ه غواړم کلاسیکه او غزل موسیقي په پښتو موسیقي کې راپیچ کړم ؟ که څه هېزه پخپله اوس کولای شم په پښتو موسیقي کې کلاسیک راگنما جراکړم .
خو غواړم د ښه عیسیت ورکړم اوبه فعلی ډول یی د موسیقي خو ښو ونکو ته وړاندی کړم .
په پښتو موسیقي کې غزل اوس راپیچ دی خو هغسی چې زمانه غواړی ه غواړم سینگار یی کړم .
- تراوسه دی کوم خاص کار د پښتو موسیقي ته کړی دی ؟
- په پښتو موسیقي کې کس داتن سندری خورا منلی اوبه زړه پوری دی . اتن په کسوری او پاری اجرا کړی چې دا یی موجه بڼه ده .
ما هغه کړی په بهرینو راک کې اتن له کلاسیکو سرکوه نو سره گڼ کړم چې دا په پوره ډول نوی شی دی . زه هیله من پچس پری بهالی به شم .
- د جاز موسیقي په هکله ستانظر څه دی ؟ آیا په ځای ده چې زموږ موسیقي د جاز له موسیقي سره بدله شی ؟
- په هېڅ صورت نه ه هره موسیقي ځانته خوند لری . د پد لیدو پیلوی یی نه هم خو زموږ په ټولنه کې د نوی پدیدې په ډول یی خو ښوم .
په موسیقي کې مهمه ده چې سرف موجود وی که د هر ډول ضرب سره وی مهمه نه ده ، که دایره وی ، د رهل وی یا طبلسه او جاز وی .
زه خپله هم غواړم د جاز موسیقي سره

کومپو څخه
مناظرې
کلاسیکه او غزل
موسیقی د پښتو موسیقي
کې راپیچ کړی



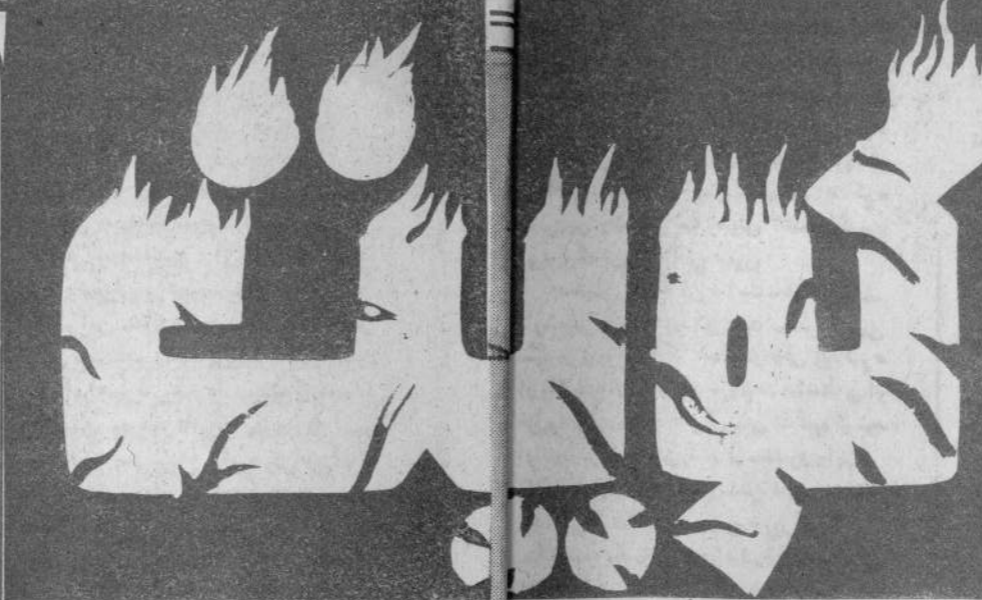
د پښتو موسیقي په آسان کې داسی ستوری هم نوی په تحلیل و راجحی چې سړی ددغی موسیقي راتلونگی ته امید واره کوی او دغه هیله منځ ته راوړی چې پښتو موسیقي نه یواځی نه خوا رهزی و بلکه د هغی د پری وړانگی به هره خوا خپری شی . دغه هیله د ځوانو سندری غواړو په تکل اود هغوی داستعداد په غوړیدو سره لا پیاوړی کړی .
پور دغو ځوانو سندری غواړو څخه د پښتو موسیقي لېوال او هور من " مومند " دی چې پښتو موسیقي د پښتک او ښکلا لپاره نوی ټکلونه لری .

مومند :
د محمد آغی په ولسوالی کې زېږیدلی او په لوگر کې یی له لومړنیو زده کړو سره مننه د کابل تخنیک بشپړ کړی .
کاله په خپله مسلکی دنده بوخت و او ښه څنگه کې یی د موسیقي سره هم مینمونه او ښی سندری به یی د دوستانو په مجلسونو نوکې ویلی ه تر څو د همدغو دوستانو په غوښتنه اوتینگیا د موسیقي ریاست ته راغی او دلته یی په راديو اوتلوویزیون کې په سندری ویلو پیل وکړ . راجحی چې په نور څپرو دده له خو لې پوه شو .
- د موسیقي په برخه کې دی له چا سره کار کړی او په علمی توگه دی له چا نه زده کړی ؟
- څومره چې زمانه موسیقي سره مینه به په هماغه اندازه به دخپلی خوښی سندری غواړو په مجلسونو نوکې کیناستم اود هغوسندری

مرکه کونکې سهیلا حضرت نظلی

مخکن له دي چې په کچه کې —
 نظامي مداخله وشي ، دغه هېواد د ورپسې
 ۲۰۰۰ -۷۵ - پوره چې شوي تل توليدول
 چې نهاتره یې باندینو هېوادو ته صادرېدل
 ل ؛ خو موده مخکې د کچه د تیلو له ونه ر
 سره یو مرکه وشوه او ده دا خبره په
 دا که که چې د تیلو صادرات بدل په د کمال
 ترپاڼه پورې له سره پیل شي .
 د کچه د بندیزونو په جملې
 څخه د شمېره بندیز د ترانکو پرمخ
 پراتنې د نچ د پوښتېدو عرب کچه یې
 له خواترې د یو استفاده کچه یې . د شوا -
 یخ او شمېره بندیزونه مراعاتو مابین گذاري
 کړي اوشته یې هم لوت شوي وو . هېچا
 هم گمان نشو کولای چې دغه بندیزونه به -
 دومره ژر د استفادې وړ وگرځي . کچه یې
 عبدالرحمن التباري په یو صاحب -
 کی وویل چې موز د بندیزونو د فعالولو
 په خاطر شپه اوږن کاروگر ترخو ترهڅه
 لومړي د تیلو د جاري کولو کار پیل کړو .
 دغه راز د کچه هواس شرکت
 په اضطراري عملیاتو کې برخه واخیسته
 او اوس دې ته چمتو دي چې خپلو کارونو
 ته پراختیا ورکړي . دا په دې معنی ده
 چې هواس شرکت د خپل نوي مرکز جوړول
 تیلان لاندې نولې اولوتی اس -
 او اوسیا له سره پیل کوي . د کچه
 هواس شرکت امر په دې هکله وویل چې
 نوي مرکز به د ۱۹۹۲ کال په نهمایي
 پای ته ورسېزي او په دې توگه الوتکو
 ته به دا امکانات برابر شي ترڅو د هېواد
 په بیا ودانولو کې فعاله برخه واخلي .
 دغه راز د شهید جابر الاحمد الدابرا لاسیا -
 ح له هدایت سره سم ، هغه کوچه یې چې
 د جگر له لاسه ، نورو هېوادو ته تللی و و
 د الوتکو په واسطه ، یې له دی چې کرایه
 ورکړي ، بېرته هېواد ته راوستل شول .
 په رشتیا سره هم چې کوچه ته -
 په جگره کې مادی او معنوي پیرتاوان ور -
 اوسنی وی هڅو معنوي سترواوان چې
 کوچه ته ورسېدلی دي ، هغه د کچه
 د موزم لوتېدل اود تار په اثارو له منعه
 تلل دي . که څه هم د ملگرو ملتو د انجمن
 شورا د تصمیم په بنسټ ، عراق مکلف
 دي چې د موزم لوت شوي اثار بېرته
 کچه ته ورکړي ، خو اوس په کچه
 کې داسې بېرته منعه ته راغلی ده چې
 ورک شوي اثار به هېڅ کله بېرته
 ونه موندل شي . د موزم وایې چې
 صدام حسین دغه مالونه خپلو جنرالانو
 او مشرانو ته منعه ورکړي .
 پاتې په (۸۷) څخه

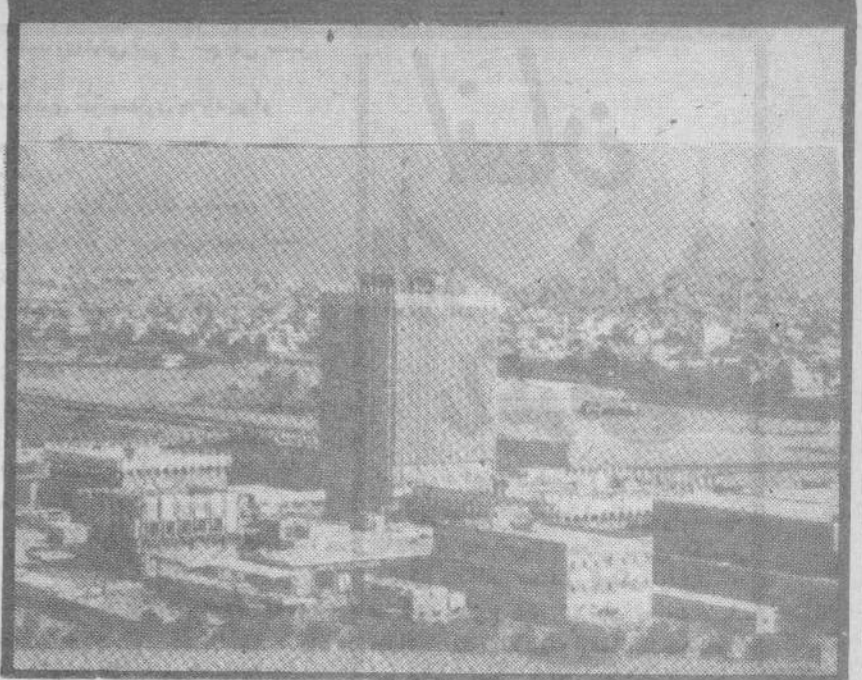
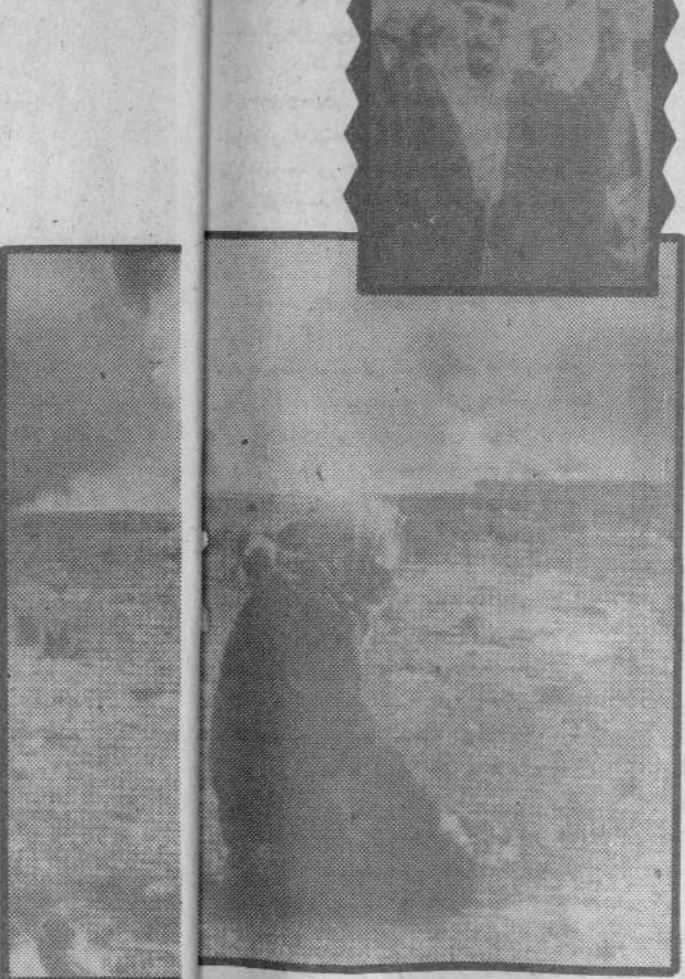
څېرې بانکه ازان داسې پېشنهاد کوي
 چې کېدای شي تجارتی پورونه له کچه
 سره نهات شي . له دې کبله د متحد -
 ایالاتو د صادراتو او وارداتو بانک هغه
 خاصه طرحه د کچه لپاره وړاندې کړي
 ده . په هر حال د کچه تجارتی اوبانگي
 اچولو بانگونه له دې پروتوونو سره مخامخ
 دي . که څه هم د مان په ماشت کې
 د هغو خانگي خلاصی شوي ، خودوي په
 ترمیماتی چارو اود خپل پرسونل په پوره
 کولو باندې مصرف وو . تر ټولو مهمه داده
 چې دغه بانگونه باید خپل بلانسونه جوړ
 کړي . دا هم باید وویل شي چې ټولې دغه
 هلې ځلې د دې لپاره روانې دي ترڅو و
 درې سو زره کچه یې چې بېرته خپل هېواد
 راستنېزي له اقتصادي ستونزو سره مخامخ
 نشي .
 په کچه کې د تیلو اریستل په خامه
 پایه تعقیبه شوي بېنه ، دغه هېواد د
 اقتصاد بنسټ شمېرل کوي . له جگړې
 نه مخکې هر ورځ کچه ۷ / ۱ میلیونونه پوره تیل
 راکتبل هونکله چې جگره پیل شوه د ورځی
 له ۸ / ۴ میلیونونه پوره څخه د پرتیل سوخسی
 اوبه د و د تېدیلوسې .
 که چېر د پیسو په ژبه وژغورنو ویلا شو
 چې کوچه په یوه ساعت کې پنځه میلیونونه دالره
 سوخولی دی .
 مخکې له جگړې نه ه کچه ۱۸۵ د تیلو
 څاگانې درلودې چې ټولې فعاله
 وي .
 د کچه پتروم کمپنی او س وایې
 چې دورسې پنځه هشت زره پوره خام
 تیل وایې اواندا و یې وڅ په وڅ زما -
 تیزې . د کچه د خپلوو چې مایونولسه
 جملې څخه یوازي د مینا الاحمدی چې
 مای لیزویل شوي دي . داسې پتیمیل
 کچه یې چې د سپتمبر د ماشتې ته مایه
 پورې به دورسې دوه سو اونیوسو زره
 پوره خام تیل راوايستل شي اود کمال
 ترپاڼه پورې به دغه رقم تر خپلو سو -
 زرو پوره پورې ورسېزي .
 په ملگرو ملتو کې د کچه استازی محمد ابولحمز
 ویلی دی چې ټول د تیلو سکور همل
 بیلونه دالره تاوان زغلی دی چې په
 هغه کې څاگانې پمپونه ه د ذخیرې تانکون
 نچن ځایونه او داسې نور شامل دي
 تر ټولو زیات د پورگان ساحې د پور
 تاوان زغلی دي . هغه دا چې د ۲۲۹ -
 ۲۶۱۰ له جملې څخه یوازي پنځه یی
 رضی پاتې دي اوسا حه مین گزاری
 شوي هم ده .



بیا جوړیږي

د ذبیح الله احمدی شماره او تنظیم

مخکن له دي چې په کچه کې
 نظامي مداخله وشي ، دغه هېواد د ورپسې
 ۲۰۰۰ -۷۵ - پوره چې شوي تل توليدول
 چې نهاتره یې باندینو هېوادو ته صادرېدل
 ل ؛ خو موده مخکې د کچه د تیلو له ونه ر
 سره یو مرکه وشوه او ده دا خبره په
 دا که که چې د تیلو صادرات بدل په د کمال
 ترپاڼه پورې له سره پیل شي .
 د کچه د بندیزونو په جملې
 څخه د شمېره بندیز د ترانکو پرمخ
 پراتنې د نچ د پوښتېدو عرب کچه یې
 له خواترې د یو استفاده کچه یې . د شوا -
 یخ او شمېره بندیزونه مراعاتو مابین گذاري
 کړي اوشته یې هم لوت شوي وو . هېچا
 هم گمان نشو کولای چې دغه بندیزونه به -
 دومره ژر د استفادې وړ وگرځي . کچه یې
 عبدالرحمن التباري په یو صاحب -
 کی وویل چې موز د بندیزونو د فعالولو
 په خاطر شپه اوږن کاروگر ترخو ترهڅه
 لومړي د تیلو د جاري کولو کار پیل کړو .
 دغه راز د کچه هواس شرکت
 په اضطراري عملیاتو کې برخه واخیسته
 او اوس دې ته چمتو دي چې خپلو کارونو
 ته پراختیا ورکړي . دا په دې معنی ده
 چې هواس شرکت د خپل نوي مرکز جوړول
 تیلان لاندې نولې اولوتی اس -
 او اوسیا له سره پیل کوي . د کچه
 هواس شرکت امر په دې هکله وویل چې
 نوي مرکز به د ۱۹۹۲ کال په نهمایي
 پای ته ورسېزي او په دې توگه الوتکو
 ته به دا امکانات برابر شي ترڅو د هېواد
 په بیا ودانولو کې فعاله برخه واخلي .
 دغه راز د شهید جابر الاحمد الدابرا لاسیا -
 ح له هدایت سره سم ، هغه کوچه یې چې
 د جگر له لاسه ، نورو هېوادو ته تللی و و
 د الوتکو په واسطه ، یې له دی چې کرایه
 ورکړي ، بېرته هېواد ته راوستل شول .
 په رشتیا سره هم چې کوچه ته -
 په جگره کې مادی او معنوي پیرتاوان ور -
 اوسنی وی هڅو معنوي سترواوان چې
 کوچه ته ورسېدلی دي ، هغه د کچه
 د موزم لوتېدل اود تار په اثارو له منعه
 تلل دي . که څه هم د ملگرو ملتو د انجمن
 شورا د تصمیم په بنسټ ، عراق مکلف
 دي چې د موزم لوت شوي اثار بېرته
 کچه ته ورکړي ، خو اوس په کچه
 کې داسې بېرته منعه ته راغلی ده چې
 ورک شوي اثار به هېڅ کله بېرته
 ونه موندل شي . د موزم وایې چې
 صدام حسین دغه مالونه خپلو جنرالانو
 او مشرانو ته منعه ورکړي .
 پاتې په (۸۷) څخه



او هواس شرکتونه او همدغه راز د ۲۷۰۰ تونو
 کورنو ، مکتوبونه پوهنتون اوله
 مرکزونه جوړول شامل دي .
 داسې پتیل شوي دي چې په سو
 زاتلونکو کلونو کې د دفاع اواضتی چارو
 د لویو لپاره بیلونونه دالره په مصرف
 ورسېزي . د کچه مقامات تر فشار لاندې
 دي ترڅو داسې منابع پیدا کړي چې دغه
 منعه وړل شي ټولو مای ونیسي .
 د هېواد د بانکونو د ساتلو لپاره په
 بیلونونه دالره په مصرف ورسېزي ترڅو
 د پورونو او راکړې ورکړې جبران لکه د پخوا په
 شان وساتل شي . څه بانکه ازان هواس
 چې حکومت باید یوازي په ۱۹۹۰ کال کې
 نولس بیلونه دالره ولگي په داسې
 حال کې چې سزکال حکومت په پام کې لري
 ترڅو هر یو کچه کورنې ته ۲۰۰۰ دالره
 لږ هغه تاوان ورکړي کچ چې د هراتی
 نونې په وخت کې یې زغلی دی . په
 همدې ټول د هېواد سوداگرانو هم
 باید پوځي پېسې ورکړي چې ترڅو خپل
 کانونه بیلونونه اوبانگي پورې فعاله
 کړي . د دې لپاره چې کارونه مخامخه سم
 شي ، د کچه امرشوخ جابر الاحمد الجاب
 برالمصباح پېرکړه کړې ده چې لس بیلونه
 کچه دیناره (۳۵۰ بیلونه دالره) پور
 کړي . په هر حال داسې کچه د ایالاتو
 بانگونه غواړي چې په معاملاتو کې تر ټولو
 دمنه وي . همدغه راز په لندن کې
 بانکه ازان وایې چې د دې بیلونو لاسرو
 پور به د ماشتې تر څخه پوره امضا شوي

په کچه کې د عراق له نظامي مداخلې
 څخه یو کال تېرېږي او اوس وروسته
 له یو کال څخه د دې د کچه خلک بېرته
 خپلو کورونو ته راستنېزي . د دې له
 راستنېدو سره سم د کچه د بیلونونو
 کار پیل کچه یې اوبه پوره یقین سره پای
 وویل شي چې د تیلو د صادراتو کار به له
 سره پیل شي . هوکې ، د کچه د خلکو لپاره
 خپلو کورونو بېرته راکتبل یو ترڅه
 تجربه ده .
 د پورونو له مخې داسې معلومېږي
 چې ټول له شلو تر دېرشو بیلونو دالره
 پورې کچه ته تاوان وروپېښي دي . سره
 له دې چې د پورې ستونزې په څه کې دي
 خو اوس دا هغه کچه یې چې د تیلو څاگانه
 شي له سره فعاله شي . د جولای د ميا -
 شتي ترنمایي پورې له دوسو نه د پورې څا -
 گانې ورتل شوي اوجا پرمال د کچه
 په بنار اود احمد په په سیمو کې پاک شو .
 همدغه راز د کار د تمیحي په توگه داسې
 وېل کچه یې چې د جون له ماشتې نه
 ترمین پورې به په تیلو کې له ۲۰۰۰ پور
 لونه تر ۲۰۰۰۰ پورې زیاتواله
 راشي . دا هم باید وویل شي چې د لږ -
 موي عمل لپاره د تیلو صادرات د جون
 په ماشت کې پیل شول .
 دا مریکي متحد مایالاتو اړ وانه پېر تاوان
 پیاضطراري توگه د ماسین الاتو ترهڅو پیل کړل
 اود پېر تاوانو په کار اواضحتوزا ترسونه
 د شپږو ماشتو پلان جوړ کړ . په دغه
 پلان کې تیلو کمونیکشن هونکله ، بندیزونه

با وجود این که در پی جرعه آب و در جستجوی لقبه غدا می پهرسیدید وید تا نزد یک سنگه های صفا رسید و چون چیزی نیافت تا لان و گریان بازگشت و سوی منظره سرایسی که از دور در نزدیکی مرده بصورت آب نمودار بود بشتافت و چون نومید شد بار دیگر سرازمه سوی صفا آورد و باز سوی مرده شتافت و تا هفت بار این آمد و شد را تکرار کرد و سعی بهن صفا مرده که در حج اسلام تشریح شده برای تجدید این خانه طره مقدس است.

در همه این احوال طفل با صحنه و ناله خود پیوند دل مادر را پاره می کرد و جگر گاهش را می شکافت.

آه خدایا! چه منظره جانگناه و طاقت فرمائی!

ازینطرف کودکی بیگانه و گلویش خشکید و حتی دیگر قدرت برگزیده هم ندارد و از شدت گرسنگی و تشنگی نفسش بشماره افتاده و از طرف دیگر مادر بیگناهیگانه عزیز را با حلال جان دادن می بیند و راه چاره از هر سو برایش بسته است - نه برای تنها پیش منسی ونه برای تسکین مصیبتش تسلیتی دارد (کودک بیشت روی زمین افتاده و پاشنه های هر دو پا را بزورن میساید و گوئی باینوسله از سنگ و خاک یاری میطلبید تا مگردن سنگ بحال لشر رمت آورد.

در چنین لحظه و حشمتان همراه امید از هر سو بسته بود و ناگاه چشمه آب زلالی از زیر پای کودکی بجوشید (آری مگره بارها از دل سخت سندانهای آب جوشیده است؟)

وقتی چشم هاجر بر آب زلال افتاد و دید که رحمت الهی او را فرا گرفته و چشم رعایت خدا او را منظور داشته و باتنی - خسته و رنجور در حالیه عرق از جبینش فرو مریخت بصراع چتر گوشه خویتر آمد و لبها و کامش را از آب تر ساخت و از خوش حالی در پوست نمیگنجید زیرا بچشم خود میدید که برق حیات از چشمانش کودکی نهد رخسند و منج طراوت و نشاط همسراه آب در رنگ و پوستش پدید می آید.

مادر مهربان فرزند عزیز را در آغوش کشید و گوئی جانی تازه در کالبدش پدید آمد و با یک دست کودکی را نگاه داشت و با دست دیگر گاهی آهسته آهسته پشت او را نوازش میداد و گاهی اشکهایش را پاک میکرد و تا جریان تنفسش در سینه اش طبیعی بازگشت و دیگر نفس در سینه اش نی پدید می آید هاجر نیز از آن چشمه سهراب شد و طراوت حیات در ریشهاش پدید آمد و آن ابرسیاه یابان و اندوه که

مدتی بر او سایه افکنده بود بانسیم لطف الهی پراکنده و هر طرف شد این چشمه همان چشمه زمزم - است که تاکنون باقی است و جمعیت حاج گرد آن ازدحام میکنند و برای استفا ده از حوشش بدانجا میشتابند تا مگر جرعه ای بنوشند یا شربتی از آن همسراه آورند.

وقتی چشمه زمزم پدید آمد پرندگان را از آن صحرا ی سوزان بسوی خود کشید

کن که دلهایی از مردم بسوی ایشان متما یل شود ... اسماعیل ذبیح :

ابراهیم فرزند عزیزش را از یاد نبرد. گاهگاهی بدیدنش برفت و توشه ای از دیدارش بر میداشت. از حالش تفقد میکرد و نبروش بر نبروش میافزود روز کاری بر این منوال بگذشت و اسماعیل جوانی بزرگ و سخت پی شد در ایسن هنگام ابراهیم درخواب دید که خدا او را فرمان میدهد تا فرزند یگانه اش را به دست خویش سر برد و از طرفی هم ابراهیم می دانست که روی پای پسر بران حق و صدق و از وساوس شیطان پهراسته است امتحانی در پی امتحانی! و ابتلائی

قصه قللی زفران با مومنان

راکه

شکست

دنیال ابتدائی (پیری فرتوت که عمری دراز با روزگار کشتی گرفته و با حسودات خطرناک زمان پنجه نرم کرده و گردش مال و ماه سرو قامتش را چنبر ساخته روزگاری دراز بامید فرزند بی سر برده تا چون بسن پیری رسیده خدا فرزند یگانه ای پلو بخشیده و آنگاه ماه مور شده تا او را با مادرش از خود جدا سازد و در سرزمینی بی آب و علف بدون یار و مددکاری مسکن دهد و او در همه این احوال فرمان خدا را با ایمان و تسلیم انجام داده پس هنگام پروردگار از آن مضایق و سختیها راه فرج و نجاتی بر آنها گشود و از جانی که گمان نس برده اند کفالتشان فرمود و انشاء پس از تحمل این همه رنج و مارت هنوز از لذت قرار و اطمینان کام نگرفته ماه مور می شود تا آن فرزند عزیز و یگانه اش را ذبح کند.

تاگرد آن بهروز آمدند و بر فرازش بسال کشودند در آن هنگام قوی از "جرم" نزدیک آن سر زمین میز بستند پس چون انبوهی پرنده گان را دیدند حدس زدند که در آن نزدیکی آبی پدید آمده و ازین رو چند تن را بجستجو فرستادند و فرستاده گان پدید آمدن چشمه را بفرمان بردادند قبیله "جرم" با خاطری مسرور و چهیره ای خشنود و خندان فرد فرد دسته دسته گرد آمدند چشمه فرود آمدند و جمعی از آن قبیله در آن سر زمین رحل اقامت افکندند پس هاجر با ایشان انس و اشنائی گرفت و در ده مساکینشان آسوده و مطمئن شد و خدای را سپاس گزارد که دعای ابراهیم را در باره او و فرجه اش مستجاب کرد در آن گاه که عرصه دانست پروردگار از من یکی از ذریه خویش را در این سرزمین بی آب و علف نزدیک خانه محترمت سکونت داده ام پس چنان

راستی که این محنتی است که کوهها زهر بار گرانش کمری میشوند ولی همیشه خطر برای مردمان خطهر و مصیبت عظیم برای شخصیتهای عظم است و از اینسو و امتحان و ابتلا ابراهیم هم باندا زه علو منزلت و ثبات یقین و کمال ایمان اوست.

ابراهیم فرمان الهی را امتثال کرد و در راه اجرای آن بشتافت و آهنگ سفر کرد تا پسر را بداند از خبر را که از شدت وقعش کوه سرتگون ودل از جای کنده میشود برای پسر چنین نقل کرد: "فرزند عزیزم همانا که من در خواب دیدم که تو را سر میبرم پس بنگر تا راهی تو چیست؟"

ابراهیم خواست باینوسله فرزند را در جریان امر الهی از روی اراده وارد کند تا مجبور نگردد که او را از روی قهر و جبر بخاک و خون کشد.

اسماعیل چون سخن پدر را بشنید بقدم اطاعت پیش آمد و درین رفتن فرمان الهی انداخته بود.

شکست

ببشتافت و گفت: "ای پدر ماه مور هست خود را بجای آور که بخواست خدا مرا از صابران خواهی یافت"

آنگاه اسماعیل که از حال دل پدر خود با خبر بود خواست تا سوز درونش را تخفیف دهد و نزد یکترین راه را برای اجرا قصدش باو نماید پس گفت: پدر جان ریمان را محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان خدا دست و پا تو زمزم زیرا میترسم که از جرم گناهی که کرده ام را از تنم بیرون کن که بخون الوده نشود زیرا بیم دارم که چون مادرم آن را ببیند غم و تاثرش شدت کند و عنان صبرش از کف برود پدر جان دم کارد را تیز کن و بسا سرعت آن را بر گلویم بگذران تا تحملش بر من آسانتر باشد زیرا که مرگ سخت و دردناک است.

آنگاه گفت: سلام را به مادرم برسان و

اگر ما نمی ندیدی پهر اعظم را برایش بسوز زیرا که آن باعث تسلی خاطر و تسکین درد های دلش خواهد بود و بوی فرزندش را از آن خواهد یافت و چون برای من دلتنگ شود آن را در آغوش خواهد فشرد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد.

ابراهیم گفت: ای فرزند تو برای اجرا فرمان خدا نیکو مددکاری هستی آنگاه او را در آغوش کشید و بوسه هاز گونه و دهانش بر داشت و بی اختیار پدیدر پیر شکسته و جوان نو خاسته گریه و ناله سرد دادند.

پس از آن ابراهیم گونه فرزند را بر خاک نهاد و کارد را بدست گرفت و گاهی تند ی کا رد را و گاهی لطافت گلوئی فرزندش را مینگریست و از سر رحم و شفقت سیل اشکش بی اختیار میجوشید و آه های سوزان از دلش بر میخاست عاقبت تنهش را بر گلویش نهاد و روی گردنش بگردش آورد و ولی کارد از بریدن فرو ماند زیرا قدرت الهی تندیش را کاسته و از کارش انداخته بود.

اسماعیل گفت: پدر جان رویم را بر خاک نه تا مرا نبیند زیرا چون چشمت به سیمای من میافتد رحم و شفقت بر من همیفرزاید و ترا از اجرای فرمان خدا باز میدارد.

ابراهیم روی پسر را برخاک نهاد و بار دیگر کارد را شدت بگردش آورد و ولی باز تیغ کارگر نیفتاد و رگها را نبرد. ابراهیم بحسرت فرو رفت و اینکار بر او دشوار آمد که مبادا اجرا فرمان خدا بانه خیرسر افتد و پس بخدا متوسل شد تا در کارش فرجی کند.

پرو ردگار بر بوجار گش رحمت آورد و او را نداداد که ای ابراهیم همانا که مفا د آن روی یا را اجراء کردی و تا همین حد اخلاص و تسلیم خود را باز نمودی.

نور شادی از چشمان ابراهیم بدرخشید و دیدار فرزندش بر لطف و رعایت الهی و دفع بلا و برطرف گشتن اندوه و روی سفیدی در امتحان خدای را سپاس بگزارند.

خدا ایتعالی قربانی عظیم بعنوان فدیة اسماعیل پیش ابراهیم فرستاد و ابراهیم بمجرد آنکه کارد را که از برهمن کند ی گرفته بود و بر گلوئی آن قربانی بسوزد خونش روان شد و از آن تاریخ سنت قربانی واضحه جاری و متبع شد و مسلمان نیز هر سال در آن سنت شرکت میکنند تا خاطره ذبح اسماعیل را بیسا د آورند و نعمت الهی را شکر بگزارند.

اسماعیل و جرهم:

پرنده گان در فدا ی ان سر زمین که چشمه زمزم از آن جوشیده بود بهروز آمدند و دسته دسته در اطراف آن چاه آمد و شد میکردند و اگر چه هنوز خبر آن چشمه به اطراف نرسیده بود ولی با وجود این رونق و جان تازه ای در آن مکان پدید آمده بود تا آنگاه که قوی از "جرم" که در پائین مکه مسکن گزیده بودند پرنده ای را در گردش و پرواز یافتند پس گفتند: بیگمان این پرنده بر گرد چشمه آبی پرواز میکند ولی ما که مد آنیم در این صحرا ی سوزان آبی وجود ندارد! پس نماینده های با آنجا فرستادند تا چشمه آب را بیابند و با بشارت بسوی ایشان شتافت.

قوم جرهم مخرم و مسرور با طرف آن چشمه کوچ کردند و در کنار آن مرحل اقامت افکندند و چون مادر اسماعیل را در کنار چشمه یافتند از او اذن مجاورت خواستند هاجر ایشان را اجازه داد که به عنوان مهمانی در آنجا با اعزاز و اکرام بمانند ولی قصد نصب مکان و تجاوز و عدوان نکنند.

قوم با راده و حکمش را ضعی شدند و سر پرده های بیار در آن سر زمین بر پاشد و آن صحرا ی خشک رو با آبادی نهاد.

اسماعیل همچنان رشد و نمایم کرد و قامتش افزاخته و عضلاتش پیچیده میشد و اسم و آوازه اش در اطراف منتشر میگشت و او با قوم جرهم معاشرت میکرد تا زمان شان را به ماموخت و طولی نکشید که با دختری از آن قبیله ازدواج کرد و پیوند ارتباط و امتزاجش با ایشان محکم شد.

کم کم داشت آسیاب خوشی و آسوده گی فراهم میشد ولی روزگار بامرگ هاجر این بساط خوشی و آسایش را در هم پیچید مرگ هاجر که در حفظ اسماعیل و تربیت او انهمه رنج کشیده بود بسیار بر اسماعیل گران آمد و دلش را بسختی در هم فشرد و سبب اشکش را روان ساخت زیرا تنها او بود که در گهواره سرپرستی و نگهداریش کرده و در جوانی از شفقت و تربیت خود بهره مندش ساخته و در هر پیشامدی برای او بازوئی زورمند و مددکاری فداکار بود.

ابراهیم اگر چه در سرزمینی دور از اسماعیل بسر میبرد ولی نمیتوانست فرزند عزیزش را فراموش کند و از دور یارانه جگرش به ساید ازین رو گاه و بیگاه به سراغ اسماعیل میامد و از حالش تفقد میکرد.

در یکی از سفرها چون بخانه اسماعیل بقیه در صفره (۸۵)

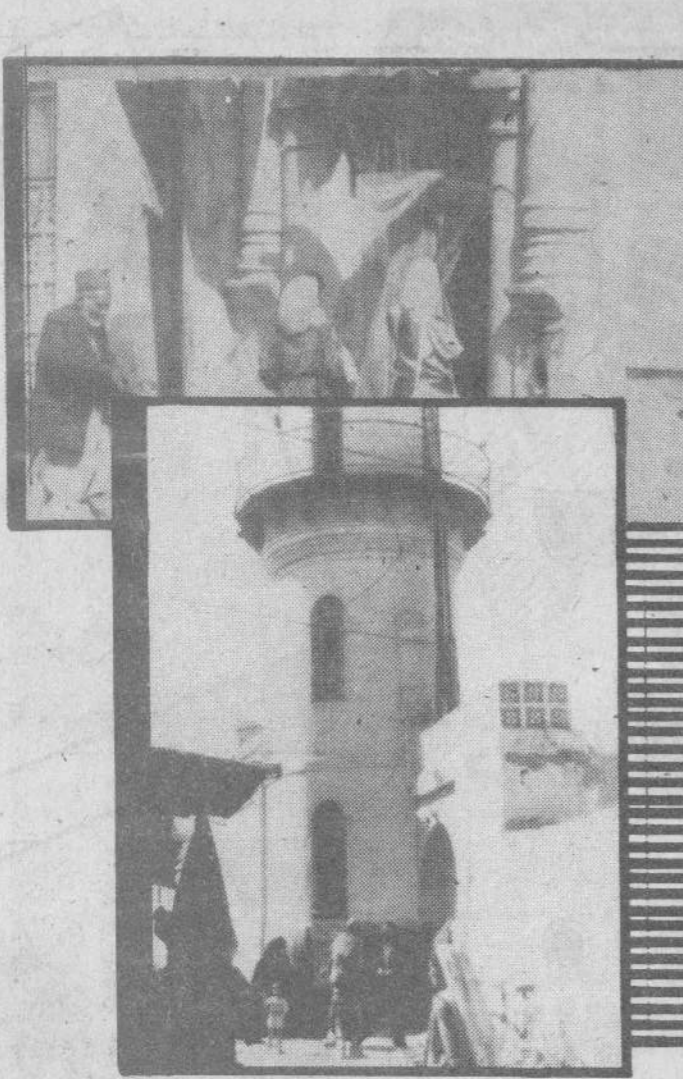
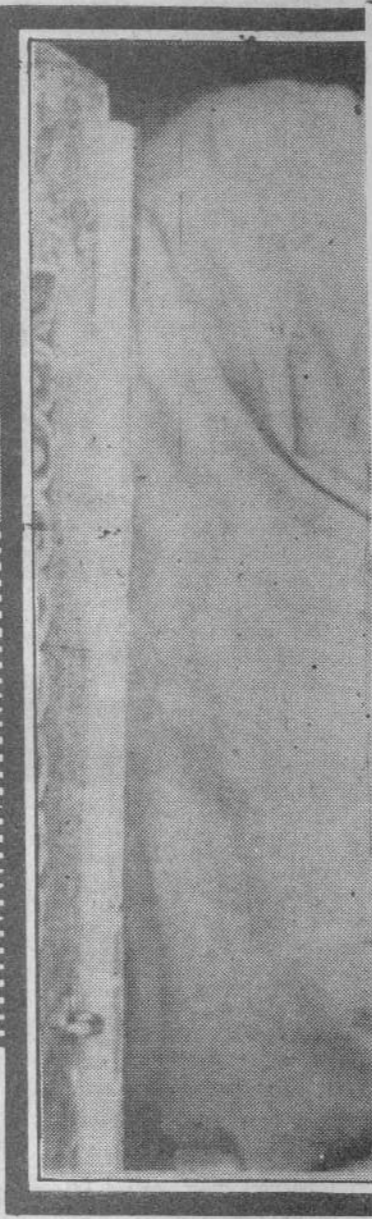
و حتی ذات ذوالجلال با-
 توانایی و قدرت لایزال اش-
 دیکسین چیزی که جان است
 باد ورتسین پدیده که جسم است
 نزد یک کرد با هم آمیخته
 نم واندوه و خوشبختی صد-
 بختی و یک قوه فراتر همه چیز
 یعنی سرنوشت و تقدیر را نیز
 با آن همراه ساخت تا بنده لذت
 شادمانی را پس از چشمه
 تلخکامیها و قدر بداند .

گاهی یک حادثه غم انگیز
 و پردرد مانند قچی تهر برنده
 رشته آرزوها و سعادت انسان
 را میبرد و او را به گرداب غم و-
 اندوه پرت میکند که نساگرهر
 بایست آن را با تحمل و شکیبایی
 ببرد و به خاطر رهایی از
 آن به جهان معنویت پناه برده
 به زیارت قبور برود غمها و دنا له
 و شوم را به راه براندازد و تا
 روح پاک آن ها وسیله نجاتش
 گردد .

یکی از روزهایی که زاینه
 به این منظور برگزیده و فال نیگو
 گرفته اند روز چهارشنبه
 است و گرچه مقرر کردن روز تا-
 بت خنده و در احاد بیت شریف
 و روایات فقه و کتب معتبر چار روز
 هفته را یعنی دو شنبه و پنج-
 شنبه و جمعه و شنبه را برای
 زیارت مبارک بهتر دانسته اند
 اما افزون بر این روزها روز چهار
 شنبه نیز بنا بر عرفی که در کشور
 ما است و شاید انگیزه های دیگر
 تا برخی داشته باشد روز زیارت
 شناخته شده است مردم ما به
 این باور اند که روز چهارشنبه
 روز مراد بخت برگشته گان
 است و روز مبارک است که با رفتن
 به زیارت اولهای کرام هفت چهار
 شنبه روز به هم بایست به زی-
 ارت رفت و حاجت خود را طلب
 کرد و گویند حاجت دو باره
 یعنی هم حاجت بر آورده میشود
 و هم پایدار میماند .
 در کتاب معدن الاسرار تالیف
 حضرت شیخ سعدالدین انصار
 "رج" نیز چنین آمده است :
 برای استجابت دعا به
 درگاه حق سه گونه روز را مهین
 کرده اند و برای حاجات خیر

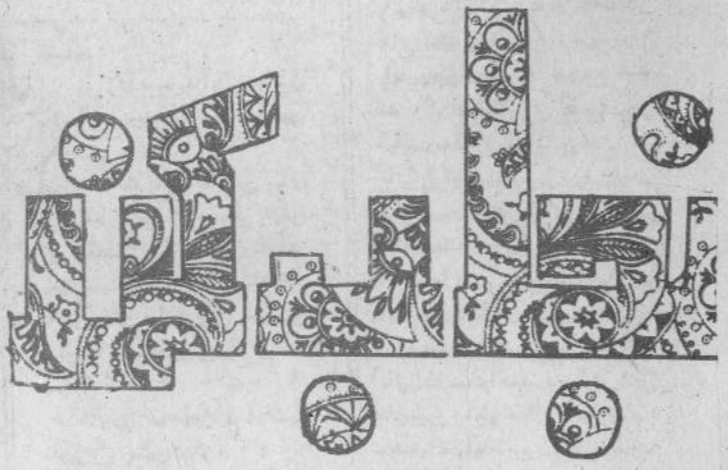


ذکره باجر



روزهای شنبه و پنجشنبه و جمعه
 برای حاجات میانه روز های
 دو شنبه و چهارشنبه و برای
 نجات شر روزهای یکشنبه و سه-
 شنبه که در تمام حرزها و تحویزات
 دعا ها این اصل معمول بود .
 است .

در کشور اسلامی ایران
 بیشتر از گذشته ها به این سو
 معمول است تا آخرین چهار-
 شنبه ماه حوت هجری شمسی که
 مصادف با اخیر ماه صفر است
 جشن میگیرند که آن را چهار-
 شنبه سوری مینامند و اشتقاق
 ترکیب چهارشنبه سوری یعنی



چهارشنبه، مهر و عشرت کند
 آداب و رسوم خاص را در آن بر-
 گزار می نمایند و آن را به نسام
 "ندوبی" هم یاد میکنند و
 در کتاب فرهنگ دهخدا آمده
 است که :
 جشن چهارشنبه سوری
 از جشن های باستانی خراسان
 نیا ن است .
 شبستان شاهرا کلاسیک
 نیز اشعار و سروده های زیبا دی
 در بسته گی با روز چهارشنبه
 داشته اند چنانچه فردوسی
 شاعر بزرگ فارسی زبان میگوید :
 عقاب و همسر کتک به سرام را
 که در چهار رشنه مزه گام را
 یا نظامی گنجوی گوید :
 چهار رشنه که از شگوفه مهر
 گشت به روز کین سوا و سپهر
 یا منوچهری گوید :
 چهار رشنه که روز بلاست با ده
 بخور
 به ساتگی بخورتا بهمانه گذرد .
 افزون بر آن در یکی از
 صفحات فرهنگ دهخدا نوشته
 شده است که :
 " رب النوع چهارشنبه عطار د
 است " که محترم علی احمد
 فکور نجم سرشناس کشور ما از
 در پیچه علم نجوم در مورد
 گفتنی های دارند که با هم می-
 خوانیم :
 " ارباب دعوات روز چهارشنبه
 را منسوب به رب النوع عطار د
 میدانند و اهل تنجیم ستاره
 عطار د را منسوب به زوزا و احکام
 و قضات و علما میدانند و از اهل
 رهگذر اهل تنجیم بایل در رب-
 سابق و اهل ادرا و ادویه
 دیدار با قضات و علما را مناسب
 و نیک میدانند و اهل تنجیم
 آغاز کتاب و شمولیت در مکتب
 و شروع درس و فحس و جستجو
 را در روز چهارشنبه بنا سب و
 خوب دانسته اند و حتی از رب
 النوع عطار د عقاید است و
 که از هندیا به بایل رفته و از
 بایل به مصر و از مصر به یونان
 رفته است و بنا بر این عقاید همه
 مربوط به تنجیم است نه به علم
 نجوم زیرا تنجیم مربوط به فال
 یعنی بیشتر یعنی حوادث میگردد
 بقیه در صفحه (۸۸)

گیتاهای باعظا محمد آواز خوان جوان

کاشکی ساقی زلفش



کرد های هنرش چنین گفت:
چند سال پیش کورس موسیقی
کلاسیک را نزد استادان هندی
در کابل تعقیب نمود، ام و پس
از زحمات فراوان توانسته ام
موفق به ثبت هشت آهنگم گردم
که به آنها را توشه هایسی و
در زنده گی هنری خود محسوب
مینمایم.

وی در مورد آواز خوانان
تازه گام و اهمیت موسیقی چنین
میگوید:

آموزش دانشهای ابتدایی برای
تازه گامان عرصه موسیقی خیلی
مهم است. زیرا موسیقی مانند
بحریست که آواز خوان تازه کار
با فرا گرفتن دانشهای ابتدایی
میتواند به موجی از امواج بدل
شود.

در مورد کمیسیون موسیقی
تلویزیون چنین میگوید:

اعضای کمیسیون موسیقی

تلویزیون در قسمت چک نمودن
آهنگها داوری و عدالت را در
نظر نمیگیرند، زیرا بسوا ر
دیده شده که آهنگهای خیلی
ضعیف و بدون این که حتی
شنیده شوند به نشر میرسد
میشوند. استند کسانی که با
واسطه ها و شناخت ها، آهنگ
های مبتذل خود را از طریق
رادیو و تلویزیون به نشر میرسانند،
که این کار در حقیقت
خیانت به موسیقی کشور است.
آنانی را که آشنایی با اساسات
ندارند نه باید به رادیو و تلویزیون
راه دهند.

مقامات مسؤول موسیقی کشور
باید کورسهای معتبر موسیقی
را وسعت دهند و حتی برای
آنانی که میخواهند در راه
تلویزیون آواز خوان یا نوازنده
شوند، باید کورس معینی وجود
داشته باشد.

تست نواختن ها رمنوهرنمو
بوده است.

نخستین آهنگ اود رسال
۱۳۶۸ با مطلع (کلین وکلپوی
من) به کوشش محترم ترنس به
نشر رسید.
عطا محمد نهیب خود در مورد کار

عطا محمد نهیب هم یکی از
جوانان تازه قدم در عرصه هنر
موسیقیست. به گفته خودش -
اساسات موسیقی را نزد استاد
هاشم هجرتی آموخته است.
استاد سلیم سیمست وی را در

گفت و شنودی کوتا با مسعود آصفی پس درم نواز قمشهر

پس درم

سازی از قبایل بومی

— کارهای محترم (پتروم) همیشه مراکت کنند، بوده است و در کشور، جاز نوازی فرها که در گذشته عضو گروه گسرخ بود خیلی خوب است.

* نعر شما در مورد زیبایی این آهنگ چیست؟

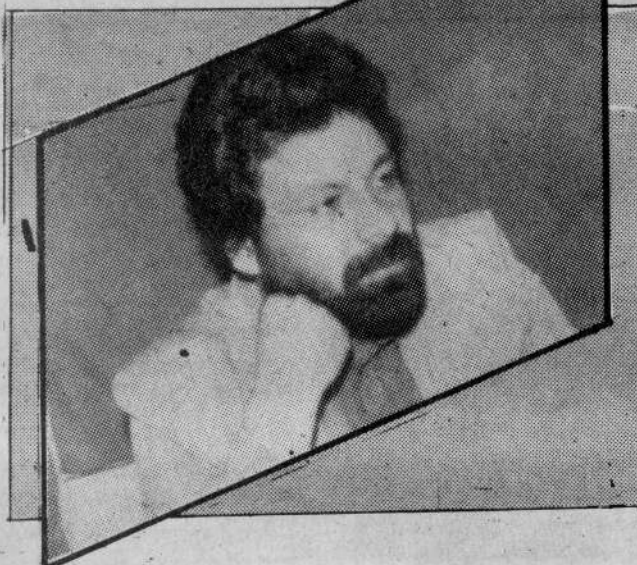
— معیول بودن و نبودن یک آهنگ همانقدر که به آواز متعلق است همان اندازه به موسیقی نیز تعلق دارد و همانقدر که در وزن دار بودن آهنگ آواز خوان سهم دارد به همان اندازه نوازنده ها نیز سهم استند.

خصوص موسیقی جدید هنری یکی از موسیقی شرقی و غربی را به وجود آورده است که من نواز خان شیوه استفاده مینمایم.

* در قسمت نواختن پس درم شما را کی یاری رسانده است؟

— در قسمت نواختن پس درم استاد و رهنمای خاصی ندارم اما پارچه های کونگونی را از هنرمندان خارجی و داخلی همیشه میشنوم که همین کار همیشه در قسمت نواختن جاز مراکت نموده است.

* کار کدام نوازنده پس درم بیشتر مورد توجهتان قرار گرفته؟



منتب بودم آغاز کارم بود و در کنسرت ها اکثر هنرمندان لیس، حبیبیه را که در آن زمان شهرت زیاد نداشتند مش و حید صابری احمد مرید، تیمور شاه سد و زی و دیگران با نواختن "پس درم" با نگو درم و کانه یاری میرساند که بعداً هنکار را با هنرمندان راد یو و تلویزیون آغاز کردم.

در کنسرتها و فستیوال های که در داخل کشور در ایر کرده — چندین بار توانسته ام مقام اول را به دست بیاورم و همچنان سفری که به منظور اشتراک در فستیوال به کشور آلمان باد و تن همکاران دیگر ما داشتیم گروه ما توانست در بین معالک خویتر بدرخشد و به دریافت مدالی از طرف شهر پوتسدام آلمان نایل گردد.

* تا کجا ممکن است پس درم را با سازهای شرقی تلفیق بخشید؟

— گرچه پس درم یک آله موسیقی مدرن غربیست اما میشود آن را همراه با آلات موسیقی شرقی یک جاذبه چنانچه همین اکنون در کشور هند وستان به

مسعود آصفی در پهلوی این که محصل پوهنتون کابل است "پس درم" مینوازده با بسیاری گروه های هنری همکار دارد که کارهایش همیشه مورد توجه قرار گرفته است و به همین سبب ما هم خواستیم با او اندر باب کارهایش صحبتی داشته باشیم.

نخست از همه در مورد خصوصیات و پیشینه تاریخی "پس درم" از وی پرسیدم که در پاسخ چنین گفت: "پس درم" که مردمان آنرا به نام جاز میشناسند یک آله ضربی بوده و منشأ آن مربوط میشود به بومی ها در آن زمان اگر جنک میان قبایل در می گرفت احساسات مردم را توسط این آله "پس درم" به شور می آوردند و بدین لحاظ این آله قبلاً یک آله رزمی بوده است.

* چه وقت و چگونه به فراگیری نواختن پس درم پرداختید؟ و آیا به آلات دیگری نیز دستررسی دارید؟

— در سال ۱۳۵۵ یعنی زمانی که متعلم و مسور لبختر موسیقی

صنایع دستی ما در چرخه تولید است؟

تهیه کننده: ف. آتشی

اهدات دستی خانواده ها و اشخاص انفرادی را که دارای ماهیت پذیرفته شده باشند از طریق اموریوم خویش به فروش میسراند. و با استفاده از فرصت میخوابیم بگویم که همه خانواده های محترم و اشخاصی که تولیدات دستی خوب دارند میتوانند با این اداره در تماس شوند و تولیدات خویش را به دسترس ما قرار دهند.

امروز با مقایسه بعضی اقلام تولیدات صنایع دستی با تولیدات یک دهه گذشته چنین نتیجه به دست آوریم که جنسیت تولیدات امروزی در سطح پایین قرار دارند. به گونه مثال اگر قالیان را که امسال تولید گردیده است با قالیان پانزده سال پیشتر مقایسه کنیم، جنسیت قالیان امروزی در آنها نقص و عیب ادا است و وقت در این مورد از محترم کیفر پرسیدیم در پاسخ چنین گفت:

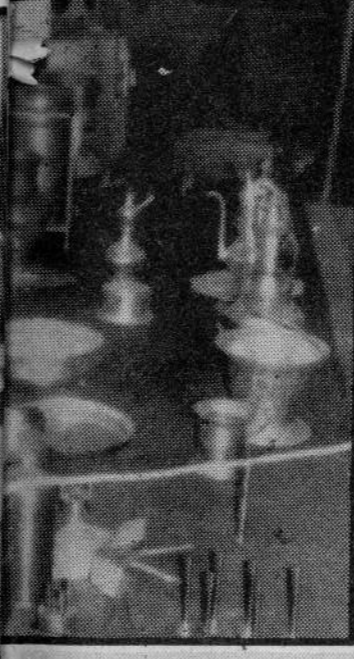
داده است. و در بیرون از کشور نیز امکانات عرضه و فروش تسو - لیدات را میسر نموده است. مهم ترین فروشگاه تولیدات صنایع دستی کشور همین اکنون در مسکو به نام "فروشگاه کابل" موجود است که همه ساله با عقد قرار داد با جانب شوروی، مقدار قابل ملاحظه صنایع دستی کشور، در آن جابه فروش می رسد. نکته دیگری را که باید به آن خیلی توجه داشت این است که این اداره حتی تسو -



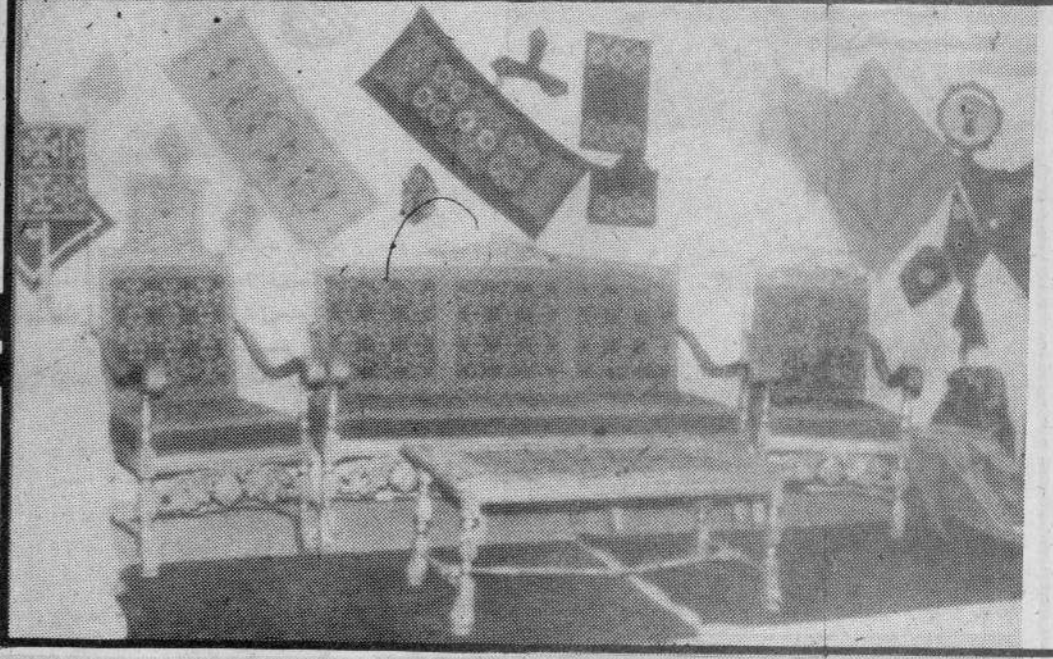
زنان قالیان باف با تهیه و تولید قالیان نقش مینی را در صنایع کشور دارند



کارگران افغانی تهیه کرده



طریق که باستان هنر



تولیدات دستی ماکه در بازارهای خارج شهرت خاص ندارند

دستی و فروش آنها گفت: "مرکز انکشاف صادرات صنایع دستی در ترویج انکشاف و عرضه تولیدات صنایع دستی کشور فعالیت های قابل ملاحظه می را انجام داده است که همین اکنون در هادستگاه تولیدات خود را از این طریق عرضه و به فروش میسراند. این اداره تولیدات گونه گون صنایع دستی کشور را در داخل از طریق اموریوم خویش در اموریوم صنایع دستی افغان - نستانه به معرفی و فروش قرار

خود اقلام دیل، را در بر میگیرد قالیان باف، کلم باف، زهرات تولیدات چرمی، البسه چرمی انواع لباس، پوستین، پاپوش ها، دست دو زبها، تولیدات چوونی، تولیدات سنگی، فرش باف، تولیدات پشمی دست بافی... این تولیدات به نسبت های متفاوت در داخل و خارج کشور بازار فروش داشته و با قیمت های متفاوت عرضه میگردد. آقای میر عظیم کیفر مدیر امور و امور وضع صنایع

دستی و فروش آنها گفت: "مرکز انکشاف صادرات صنایع دستی در ترویج انکشاف و عرضه تولیدات صنایع دستی کشور فعالیت های قابل ملاحظه می را انجام داده است که همین اکنون در هادستگاه تولیدات خود را از این طریق عرضه و به فروش میسراند. این اداره تولیدات گونه گون صنایع دستی کشور را در داخل از طریق اموریوم خویش در اموریوم صنایع دستی افغان - نستانه به معرفی و فروش قرار

شده فوق باید گفت که تولیدات صنایع دستی کشور را میتوان با ایجاد یک شرکت تجاری بهتر تنظیم و جمع آوری و به فروش رسانید. در این مورد مسوول تجارتی اداره انکشاف صادرات صنایع دستی گفتند: "همین اکنون مساهله تاسیس یک شرکت، به خاطر جمع آوری عرضه و فروش تولیدات صنایع دستی در کشور تنظیم نموده و در عمل به خاطر خدمت مسولان و تجارتی صنایع دستی مصرف فعالیت میباید. صنایع دستی کشور، تمامیت

صنایع دستی کشور را نیز متاثر ساخته است. زیرا تولیدات اکثر اقلام صنایع دستی بازرگانی - شیدن دستگاه ها و منابع مواد خام و نیز با ازدست رفتن کارگران ماهر سقوط نموده و پیاپی که به حد اقل رسیده است. در گذشته ها تولید صنایع دستی و صد وران به خارج در مایه ملی سهم ارزنده می داشت که با ریخ فراوان از این عرضه، امروز فیصدی ناچیز و اندکی بدست می آید. با در نظر داشت سخنان یاد

د کشورهای کمتر انکشاف یافته، که زمینه ماشینی شدن صنایع کمتر میسر گردیده است، صنایع دستی در بخش های مختلف خصوصاً در تولیدات ملی مصمم مهم و ارزنده می باشد. قابل یادآوری میباشند که در گذشته ها صنایع دستی افغان - نستان در داخل و بیرون کشور اهمیت فراوانی یافته بود. اما با ریخ که رویداد های پسمون همان گونه که در سایر عرصه ها تا شهرات منفی به جا گذاشته

د کشورهای کمتر انکشاف یافته، که زمینه ماشینی شدن صنایع کمتر میسر گردیده است، صنایع دستی در بخش های مختلف خصوصاً در تولیدات ملی مصمم مهم و ارزنده می باشد. قابل یادآوری میباشند که در گذشته ها صنایع دستی افغان - نستان در داخل و بیرون کشور اهمیت فراوانی یافته بود. اما با ریخ که رویداد های پسمون همان گونه که در سایر عرصه ها تا شهرات منفی به جا گذاشته



ان) درجهان زنان را مر- دان بیشتر رهبری میکنند به این دلیل همیشه مبارزه بخا- طرحقوق خود را فراموش نکنید .
 ۴- بار بار او نیدزود (هنرپیشه) سونا) بهترین مشوره من اینست که از ایام جوانی بیشتر وسپتر استفاده کنید . این عالی ترین ایام زنده گی شماست .
 ۵- نونا مایسکو (ژورنالست) در ایام جوانی مابه حرف هیچ کس گوید نم دهیم . این مساله آنقدر وحشتناک نیست . به فرایز خود اعتماد بیشتر کنید . اگر در زنده گی کدام استباهی را مرتکب بغیه در صفحه (۸۷)

مستقیم خواهد داشت .
 ۲- لوند الوساردی (مدل عکا- سی مجلات مود) از همه اولتر بگوید که مرک به مواد مخدره! در مسایل عشق و احساسات خیلی با حوصله و در ضمن محتاط باشید در این موارد بیشتر به خواست قلب تان مراجعه کنید . همیشه دست بکاری بزنید که خود شما به آن اطمینان دارید . مشوره ها را وقتی بشنوید کسی سرورر دانید اما همیشه تلاحظه کنید که تحت تاثیر اشخاص نروید .
 ۳- ژولیت سمرنفل (گردا- ننده کمیونیسمیزین آئی تی

ماز چند زن شورتینگ و مشهور جهان خواستیم تا به دختران و زنانی که میخواهند موفق خود را در زندگی در- یابند مشوره های لازم بدهند آنها چنین گفتند :
 ۱- کترین هینت (طراح لباس) . مکتب را فراموش نکنید . مواظب خوراک خود باشید بیشتر ورزش نمایید . در مسایل جنسی خیلی محتاط باشید از خود زیاد راضی نباشید . لسان خارجی راحتاً بهما موزید و هیچ گاهی فراموش نکنید که هر حرکت و عمل شما در زندگی کسی آینه شما تا به نور جسدی و

دانشگاه جهان به شما مشوره میدهد

ریشه هایش را از زمین برد .
 - ترقی روز افزون و نهکیختی زیاد همیشه اخلاق را فاسد میکند .
 - بین شانه و ریش فاصله کوتاه است .
 - بهترین دوست انسان مک است که حتی بهترین از زن انسان است .
 - باید رحم کرد بر آن مردی که هرگز محسود واقع نمیشود .
 - هر مرد در خانه خود شارباب است .
 - شرف سرمایه فقیرانه ای است .
 - عشق بعد از ازدواج مهاید .
 - شب زود خوابیدن وصیحه زود برخاستن فایده ای نخواهد داشت چنانچه اعلان نشکنی .
 - ما از افرادی که به نصایح ما گوش نمیکند نفرت داریم و با افرادی که نصایحمان را گوش میدهند بچشم حقارت نگاه میکنیم .

- برق زده صدای رعد رانسی شنود .
 - حتی سوسن سفید مایه سهاه از خود میاندازد .
 - در روزها یاها عشق هیچ چیز امکان ناپذیر نیست .
 - مادام که هنوز میتوانی عشق بوزری بگذر از هیچ چیز دیگر ترانند و گین سازد .
 - پول حرف میزند ، مک ها عمو میکنند .
 - اگر میخواهی از شر دوستت خلاص شوی به او میلی پول قرض بده .
 - کسی که نمیتواند اطاعت کند نمیتواند فرمان دهد .
 - تفرقه انداز و خنکوت کن .
 - اخگرها می برند حتی ازین کوره کوچک .
 - حتی خورشید لکه های سی دارد .
 - باد میتواند درخت بلوط را بر زمین اندازد ولی نمیتواند

- هر کس به یاد تف کند بروی و چهرهای خود شرف کرده است .
 - دزد های بزرگ دزدان کوچک را بیدار می آورند .
 - درخت پوسیده خود بخود میافتد .
 - سایه تمام درخت های بلند طولانی است .
 - دهکده را از جاده های پشتر واریاب را از نوک های میتوان شناخت .
 - شراب خوب به کیفیت صدمه میزند و شراب بد به معده ات .
 - وقتی گرگی تعقیب میکند گراز تر را عمو خواهی خواند .
 - انسان پست ترا از فرشتگان آفریده شده روز روز هم پست میشود .
 - بچه لنگر مان دست او نمیتواند از لنگرگاهش جدا شود .
 - قانون روی چرخهای طلائی حرکت مینماید .

داروهای دنیا است .
 - ثروت بزرگ برده گی بزرگ .
 - آدم عاقل فقط روزهای طلایی را می شمارد .
 - کار را خوب شروع کن و از پایانش مترس .
 - ایمان آوردن ساده تر و آسانتر از تحقیق کردن است .
 - یک سکه تقلبی دو سکه خوب را از ارزش میاندازد .
 - در ظلمت همه چیز سیاه است .
 - یاس و امید خواهر یکدیگرند .
 - زنده گی انسان مانند قطره شبنمی است که روی برگ می نشیند .
 - اگر تو تنها نبودی فقر هم نمی بود .
 - هر چه زود میرسد زود هم فاسد میشود .
 - کسی که از درد میترسد نمی تواند از لذت حرارت آتش بر خوردار شود .
 - هر آوازی پایان دارد .

ندارد .
 - زمان و پاره پاری گلهای سرخ را بوجود می آورد .
 - یک گناه دیگر را به وجود می آورد . (یک گناه گناه دیگر را)
 - خواب برادر مرگ است .
 - کسی که زیاد حرف میزند یا زیاد میاندازد یا زیاد میگوید .
 - شام کوتاه - عمر طولانی .
 - فقط درون آب شناختنای توانی گرفت .
 - آنچه را که میتوانی بسا شاخ بگیری سعی مکن بسا دم بگیری .
 - بگذار دندانهایت بزبان افشارزند .
 - زمان همه چیز را ایجاد و ویران میکند .
 - برد پیوار مست تکیه مزن .
 - آب پاک نخستین و بهترین

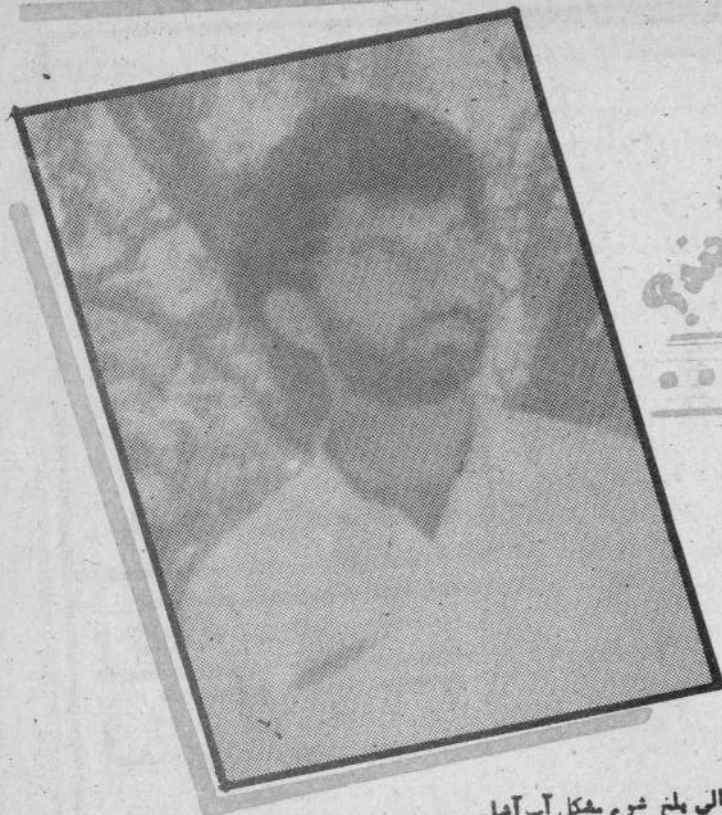
چیزی مختصری از دست رفته است . وقتی وقت از دست برون همه چیز از دست رفته است .
 - چنین است راه و رسم دنیا یکی دارای پول میشود .
 - یک بگری دارای کیف پول .
 - یک بدن کوچک نمیتواند از خود سایه بزرگی بسازد .
 - کسی که حرف میزند تخم میاندازد و آنکه گوش میدهد درو میکند .
 - هر چه در کوچتر باشد زمان بزرگتر میشود .
 - آب یاد میدهد چگونه بنم و شراب یاد میدهد چگونه آزار بچرانیم .
 - بهترین زنها اهایی هستند که در باره شان کمتر صحبت میشود .
 - هر کسی خود را با سیوس قاطی کند و خوکانش میخورند .
 - در هر دیک میباشد .
 - فقر ماد رفتن است .
 - ثروت مندی به مغز احتیاج

- فقط و کثورتان میتوانند آدم بکشند و از کثورتان امان باشند .
 - کسی که از رودخانه عبور نمیشود آب از ابران ترس و وحشتی ندارد .
 - هر کجا لاشه هست به آنجا لاشه خورها حمله می آورند .
 - هر کسی در آسیا نشسته مورچه هانف کند ، لیا سنی متورم گردد .
 - تمام روزها برادر بدولی بدندرت پینور شبها هت بزرزد بگر دارد .
 - هیچکس بعد از افسان خود مان مارا گول نمیزند .
 - رفاهت مانند نان است که فقط موقعی خوب طعم به نظرسیرد که تازه است .
 - بهترین خوردنی ها از درختان کهن بدست می آید .
 - بوسه بدون ریش مانند شوریای بی تم است .
 - نخستین شب از و اج غالباً آخرین شب عشق است .
 - وقتی کعبول اردت بیرون

مردم میگویند

جهان منبع انکساری است

ضرب المثل های سلوونی



دختران و پسران

اگر والی بلغ میبودم

عبدالرحمن محصل سال سوم دبیرستان پلانکنداری پوهنځی اقتصاد پوهنتون بلغ ۱ من اگر والی بلغ میبودم در قدم اول مشکلات اساسی مردم را مهروست میگردم بعد از آن مهترین مشکلات کدام است برای حل آن مشکل در اول فته شو و امکانات را جمع کرده و آنرا حل میگردم. همه همکاری نیروهای نظامی در تمامه من امنیت برای مردم کو شامه میبودم. سیستم را بوجود می آوردم که هر کس بدون واسطه شامل کار شده و در اداریات درو لقی برای مردم در حل کارها. یگان مشکلات بوجود نمی آید. اگر فرضاً من کدام روزی

والی بلغ شرم مشکل آب آما. مهنی و سکن را در قدم اول حل میگردم.

عاشق نیستم

انا هیتاسافی محصل سال دوم فاکولته اقتصاد پوهنتون بلغ. زنده کی زیباست و من زنده کی صلح امیز را دوست دارم کار امیزه بی زنده کسی است. هیچگاه طرفدار عشق و عاشق شدن نیستم به نظر من یک دختر جوان اولتر از همه به فکر این باشد که چگونه میتواند در آینده یک زن خوب برای شوهر یک مادر مهربان برای اولاد و یک فرد سالم برای اجتماع باشد. می در دوست دارم میخواهم در لباس پوهنتون مودل باشم.



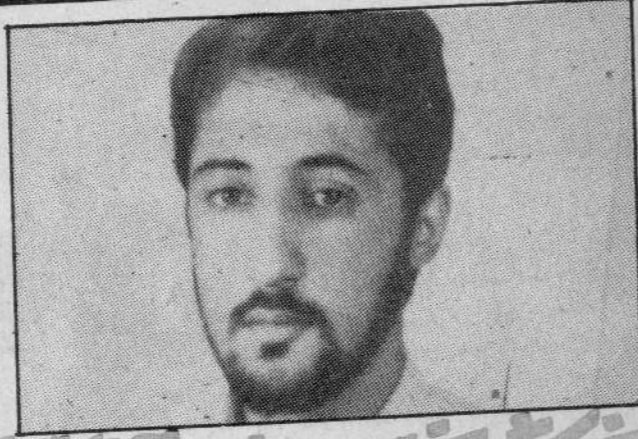
دوستی به روح آدمی بال و پر می بخشد



مهم "قام مزاده" محصل سال سوم پوهنځی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلغ.

لحظه ای که مفهوم این کلمه نزد همگی ها فرا می شود شده و وظیفه ما جوانان است تا تخم دوستی و صمیمیت را در میان خود ترویج کنیم چه زیبا خواهد بود که روزی همه با قلبهای بالا مال از دوستی زنده گسی رابه سر برده و همدیگر را دوست بداریم.

عالی تهی و اندامی تهی احساس در جهان احساس دوستی است و این احساس عالی در واقع مقاس است که مجزه ها می افزیند و احساس آن دوستی بروج آدمی بال و پر می بخشد. باید جوانان ما مفهوم این کلمه "دوستی" را دانستند و در همه امور آن را صادقانه در نظر بگیرند. در پس



خوشبختی در صلح و آرامی

عزت الله همدرد فارغ متوسط طبی بلغ ۱ اندگاه من خوشبخت خواهم بود که همه برابر و برادر شوند و اگر فضای دود و باروت و از چشم هموطنانم اشک اندوه زده شود چه سعادتی بالاتر از این نصیب انسان شده میتواند. من نیز در چنین فضای خوشبخت خواهم شد و خوشبختی را خواهم دید.

پوهنتون محل تحصیل است



محمد به همت یار محصل سال دوم پوهنځی اقتصاد و لایت بلغ.

در مورد صفات خوب یک محصل باید گفت که در موقع حاضر در وقت تحصیل به صنف حاضر شود و در موقع اخذ لکچر نوت ها باید دقیق باشد و علاوه لکچر نوت که از طرف استادان تهیه میگردد باید مطالعه خارجی داشته باشد. باید شخصان پوهنتون همه دختران و پسران فیشن های بی مورد بی جا نام "فیشن تون" را دوباره به پوهنتون تبدیل نمایند. چون پوهنتون محل تحصیلات عالی است نه جای فیشن و مود.

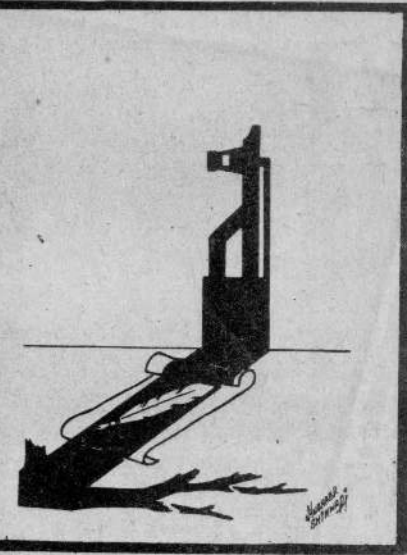


زنده کی همایند گل شقایقت

زنده کی همانند گل شقایقت که در یک لحظه بدست تند باد یغما کر پیر میشود و نسیم صبحگاهی همه گلها را پستان نمی خندانند بعضی را شکفته و عدیمی را پیر نسوده به خاکستر می افکند و غنچه و رنج های زنده کی در قلب تمامه افراد پستان نیست آرزوی بعضی ها میشود و آرزوی بعضی ها نمانده پیر میشود و بخاک پستان.

من که در راه زنده کسی به جز انسرده کی و ناامیدی ندیده ام و در دریای پرتلاطم درد و رنج غرق بوده ام. زنده کی را با تمام دردها و رنج های بیشتر احساس کرده ام با آنهم زنده کی را با هر آنچه را که بمن اعطا کرده است دوست دارم و میگویم که زنده کی با غنچه اش زیباست.

نجیبه "پاییز" محصل سال سوم پوهنځی زبان و ادبیات پوهنتون بلغ.



داستان کوتاه

نوشته م. جوان

شکوه فده های خونین

سبب

پس از سالها، باری از نو، من و او گرد
 های کوچک باغچه را بیل میزدیم.
 احساس میبوسیدم درین جو شرمیند. ما -
 درم که پس از عمرها، ما در برادر را، به
 کنار خود مویزد، به رخساره، چمن خلوده
 اثر و پرتو از امید و آرمای باز مود رخسود.
 ومن در چشمان التهاب گرفته اثر داشت
 پیروزی را در میبافتم.
 من که تاب آفتاب خوردن رانداختم،
 خیلی زود خسته شدم. بلند بلند نفس
 میزدیم. لباسهایم از عرق زیاد بریدنم
 چسبیده بود. برادرم که حالم را دید،
 بلیزر را محکم به زمین خلاند و نفس بلند میبرد.
 آورده گفت:
 " احمد! برو دم بکی. توه آدم شهری
 شدی، حالی دهنه بیل زدن زود مانده.
 موسازیت تو خود در همچنان به کار ادامه
 داد. رفتی و چند گام دور تر زیر سایه
 بودی لاغری نشستم تا نفس را مست کنم.
 به تنه، بید تنه داده یکبار دیگر باغ را از
 نسرکد شتاندیم. باغ چهره اثر را از دست
 داده بود. دیوارها همه فرو ریخته بود.
 درختان همه زخمی و شاخ و قامت شکسته -
 بودند. از تاکها، فقط نقشه سیاهی جای
 مانده بود. جو کوچک کتب باغچه دیگر
 گلویی نداشت که آب بخورد. در عویذ در
 چندین نغمه، دیگر چغری های فراخ حوض
 مانند پیدا بود. وقتی باغ رنجور و زخمی
 رابه آن روز و حال دیدم بعد ریخ، اشکم
 جاری گشت. سرم را روی زانو ام گذاختم
 و رفتیم به سوی روزگار گذشته به یاد باغچه
 سبزما. * * *

هنوز عهدانستم که با گل چی باید کرد؟
 پدرم دست کو بکم رابه دست می گرفت و -
 خمان خمان مرا از زیر درختان به سوی
 کردت گلپای پتو نو میبرد. همین که به
 کنار گلها می رسیدیم، بین راست و بید -
 رنگ به گلها حمله میبرد و چند تا گل را از
 بوته برمیگرفت. آن گاه پدرم مرا روی -
 رستان خود بلند میبرد و خنده نشان می -
 گفت:
 " نی بچم، آدم گلپاره پر نمیکنه
 نی، نی جان پدر!"
 با پدرم جدال میکردم، هایبهای سر مید -
 ادم و فغان و ناله ام بلند میشد. آن وقت
 اگر برادرم در آن دور و بر میبود فریاد بر -
 می آورد که:
 " پدر جان، ای احمد! هر روز گلپای
 موه میکنه، نشانتر که ده ای کاره کنه. آگه
 نی نوشهایشه خات دواندم."

آنگاه، پدرم مرا میبوسید و به برادرم
 میگفت:
 " گلپا از احمد جان اس، گلپا از
 بچم اس." و مرا دیگر بار و دیگر بار میبوسید.
 وقتی دانستم که گل را باید دوست
 داشت و دانستم که زیبایی گل، در زنده گیش
 است. دیگر برادرم از زیر پا شدن
 و پر پر گشتن گلها، تشویش نداشت.
 گلپارا به وقت وزمان آب مودادم و هرزه -
 هارا از کنار گلها خیشاوه میکردم. و هرگز
 در روزها، باغ را با ز نمیگذاختم که مردب بی دم
 همسایه داخل باغ شود.
 چه مهتاب شبها را، دور گلپای پتویی
 به نیمه می رساندم. وقتی مهتاب سایه
 سپیدتر را بر رخساره لطیف گلپا سایه
 می انداخت و با دکی تر مخیز ساقه های نا -
 زکشان را موجنباند، فکر می کردم گلپا -
 میخندند، گل ها میرقصند و گلپا به گوش
 همدیگر شعر زنده گی را، آرامانه حالی می -
 کنند.
 " بگیری بچم!"
 صدا آمد در برابر خود آورد. ما درم
 پطنون جای توت را در برابرم گذاشته،
 برادرم را نیز صدا زد. و خود در وقت بسمه
 سون کرد ما. پارچه های کوچک و بزرگ
 و سفید و سیاه را که از زمین بیرون آورده
 بودیم، بر سر هم جمع کرده، کسوتکی
 ساخت. لحظه بی توت پاره ها را تاوسر
 کرد. آرام آرام پیزی زیر لب گفت. یکی از
 آن هارا برداشته و بر سر دیگران حواله
 کرد و با خشم و نفرت صدایش بلند شد:
 " ... نالقی، تباه ما کدی، تباه
 شوی..."
 برادرم چارزانو در برابرم نشست.
 باد ستان سبزه سر و صورت عرق آلود -
 خرد را خشت میگرد. قدمیانه و اندام لاغر
 را ورنه از کردم و به رخساره رفیق شدم.
 چپین فراغتر بر چمن گشته بود. چشمان
 تب آلود میبوی از کتب های از قصه های
 آزاده گی و فرزانه گی را در خود داشت.
 از لای ریش بارین و کوه تاهش ریگان موهای
 سپید، رنگ آورده بود. و چنان به نظرم
 می آمد که گویا در برانی به پیری رسیده
 است. برادرم باغچه را از نظر میگذارد
 و چشمانش بر نقطه های میبوسیدم مات میماند.
 من یک گیلاس چای را نوشیدم، و او هنوز
 دست به پیاله نبرد. بود.
 " احمد بچم! ایضاوه میبونی؟"
 صدای برادرم را متوجه ساخت. لویا پاره
 سیاهی را که در دست داشت به دور پر

تاب کرد. سپس آه بلندی برآورد. از جا -
 برخاست و در حالی که به سوی ما راهی بود.
 گفت:
 " خدا میدانه و بنده های که ای
 روز هاره کشیدن و میبکشن. آخر چه خبات
 شد؟ برادرم که هنوز گیلاس چای را در
 میان دستانش میچرخاند، به سوی من نگاه
 کرده گفت:
 " خدا ایمان آدم ره نگیره، ای همه، یک
 آزمایش خداوندی بود. همه به چشم و سر -
 دیدن که خدا ایما حق اس!"
 من سندان برادرم رابه تائید گرفته گفتم:
 " چه کسی میتانه ده برابر اراده خدا
 استاد مگی کنه؟" و گیلاس چایم را تمام
 نوشیده، برخاستم و به سوی کتب باغچه
 بعراه افتادم.
 مادرم به حویلی برگشت تا برای چاشت
 ما غذا تهیه کند. من ز نیول را از چم پر -
 کردم، برگشتم تا برادرم را صدا بزنم که چشم
 هارا به آبروه باغچه نقل بدهم.
 هنوز چند گام نه برداشته بودم، که صدای
 مهیب اصابت خیاباره مرا تکان داد و جا بجا
 میخکوب شدم. و آنگاه در میان دود و گرد
 و خاک همه چیز را گم کردم. در همین اثنا
 صدای برادرم به گوشم رسید:
 " احمد!"
 من بید رنگ جواب دادم:
 " پلی."
 - جوراستی؟
 - ها، ها، به جوراستم، سر خودت هم
 به خیر گذشت؟
 برادرم نه چند قدمی من رسیده بود، نه
 در نیال حرفهایش را گرفته گفت:
 " به ماتا زگی نداره، با ای چیزها
 عادت کردیم. مثلی که بسپار تر میدی؟
 خدا میداند رنگ، چه قدر پریده بود.
 قلم هنوز به شدت میبید، که چیخ مادرم
 به گوشم رسید:
 " صبور احمد، کجاستی بچم؟ باز
 بلا یاری؟"
 همین که چشمش به ما افتاد جابه جانشسته
 گفت:
 " بجایی بچم، ده خانه بجایی
 بجایی که ده هایش ده راه اس."
 من که با گفته مادرم، ناخود آگاه یکی
 دو گام برداشته بودم، به برادرم اصرار نمودم.
 دم کجا بید حویلی برویم.
 لبخندی زاری بر لبان برادرم شکفت و
 در حالی که با من به راه افتاد، گفت:
 " بریم احمد، بریم. مادر بوچاره ما
 روز های بسپار بده گذشتانده، شوو روزش

ده تشویش میگذره.
 مادرم نیز از جا برخاست و رنگش مثل
 چادرش سپید شده بود. چابک چابک
 همگام ما به سوی حویلی روان شد. در -
 همین وقت صدا های مهیب دیگر و دیگر
 دهکده رابه شور آورد. ما داخل حویلی
 شدیم. پس از چند لحظه دیگر صدای
 انفجارها، آرام شد. برادرم از جا برخاست -
 ست و تشویش رابه شاننداخته گفت:
 " احمد! نه برم خبر بگیرم که کسی او کار
 نشده باشه."
 این را گفته از خانه بیرون شد. پس
 از چند دقیقه دو باره برگشت. مادرم که
 آرام ساکت در گوشه اتاق، به دیوار تکیه
 زده بود، خود را راست کرد و پیش از آن که
 من چیزی بپرسم برادرم را مخاطب ساخت:
 " بچم، کسی ره خو چیزی نشده
 بود؟" برادرم روی تو شکجه کنار کلکهن
 نشست گفت:
 " نی، فضل خدا، به خوب گذشت بود
 مگم حویلی گم محب لالاره بیخی هوار کرده
 و گا و گوساله شه تکه تکه کده. زن بیجا -
 ریش ایطو چیخ میزد که فکر می کردی اولادایش
 کشته شده باشن. حق هم داشت. چرا
 که هو گا و گوساله تمام زنده گیشان بسود.
 مظلومها بد که چه دارن؟
 مادرم با صدای لرزان برید و بریده
 گفت:
 " بلاد بهش بچم، خوب شد که خود
 شامه چیزی نشد، خدا آدمه کسه
 پیدا کده، روز شنبه کتیش پیدا کده."
 این را گفته از جا برخاست و با صدای
 لرزان ما را مخاطب ساخت:
 " بچم، برم، نامنه بیارم که گفتم
 شدی."
 مادرم اشک تندی مزه داری پخته بود
 وهی اصرار میکرد که " بخو بچم، خاطر
 تو میج کم انداختم."
 صبور در حالی که خودش به آهسته گی
 و نرم نرم لقمه بر میداشت حرف های مادرم
 را دنبال کرده گفت:
 " بخو، احمد، بیخی کم اشتها شدی
 مثلی که نانهای بی میج شار دلیته گرفته،
 مه هم وقتی ده فاکولته در میخوانند
 حال توره داشتیم."
 سپس در حالی که لقمه نان خشک را
 در لای انگشتانش میمالید و نفس بلندی
 برآورده آداه داد:
 " زمانه از آدم چه ها مسمازه و چه
 روز های به سر آدم میاره. خدا خودش
 بعوه در صفحه (۸۰)

من بیدارم و تو خوابی و من زنده‌ام و تو می‌میری

با احوال پرسی خشمی با هم معرفی می‌شویم • بدون مقدمه می‌گوید:

من به خاطر دفاع از خود نیامده‌ام و نه چیزی برای دفاع از خود دارم فقط می‌خواهم سرگذشت مرا که شاید برای هر دختر و پسری درس‌گرفت باشد چاپ کنید •

ادامه میدهد: ای وای که قلم زنده کسی من چه درد - ناک و ناچه حد تلخ است. مانند زهر است و من این زهر را هر روز، هر ساعت، هر لحظه و هر ثانیه قطره قطره نرو بهره‌ام • زنده‌گی من در سایه‌ها غوطه خورده است • آینده برام گنگ و نسل معلوم است • زنده‌گی ام بی خوشی‌ها است حالا خانه داشتن و زنده‌گی داشتن برام بی خواب و خیال گردیده است • پیش پای هر کس راهی وجود دارد ولی من به بن بست رسیده‌ام • دلم تهی از آرزو‌هاست • و احساس تهی ماندن و تنها ماندن دیوانه‌ام می‌کند من کسی هستم که ضحک و صفت خود را با دستهای خود به گور بدناسی سپرده‌ام •

آیا آن چه که برای من اتفاق افتاده وقتی شنیدید سرزنش نمی‌کند؟

جواب می‌دهم بی هرگز، این

که چه کسی باید سرزنش کند خواننده‌های جمله اند زیرا من همیشه یک شنونده بوده‌ام من فقط می‌شنوم و نمی‌بینم این خواننده‌ها اند که باید تضاد کنند • بادیده گمان مخزون و چهره گرفته از قلم نشسته کلکین اتاق طوری به پدنه بی انتهای آسان می‌گرد که گویی می‌خواهد، انتهایش را بپاید • بعد همانگونه که در دل آسمان در جستجوی چیزی است ادامه میدهد: این قصه من و پسر خاله‌ام است کسی که تک خورد و نمکدان را شکستاد • کسی که دم از مردی می‌زد ولی سخت نامرد بود • او پسر خاله‌ام بود خانوادگی ده‌ها ما هیچ دوستی با هم داشتند همیشه با هم بودیم بخصوص دوستی من و پسر خاله‌ام از سرچشمه مفسد و صمیمیت آب می‌خوردم • من دختر مغزوری بودم • هر گاهی که از عشق و عاشقی می‌شنیدم خنده‌ام می‌گرفت ساعت‌ها می‌خندیدم اما او هیچگاه عشق را سخنه نمی‌کرد • وقتی می‌شنیدم، دو نفر به هم نرسیده اند تا تر میشد عشق را بسا قدسیتش حرمت می‌گذاشته اما با هم بی احتیاجی که به عشق عاشقی داشتیم یک روز یک دست نامرئی و یک احساس ناشنا -

خته بی مراد سویی او کشید آن چنان که در او ذوب شدم، با او یکی شدم و بعد چون یک روح در دو بدن بودیم • مهرش چقدر درین راه - پیش رفتی؟

جواب میدهد: آنقدر که به بن بست رسیدم • بعد اشک دور چشمات جمع می‌شود و با آواز شکسته بی می‌گوید: او را هرگز نمی‌بخشم • می‌گویم حال بخشیدن و نه بخشدن چه سودی به حال شما دارد • نباید آن قدر سهل الوصول می‌بودید •

از طرز گفتار می‌رنجید این را در نگاهش می‌بینم سر خود را پائین می‌اندازد با آوازی که از شدت تا شکر می‌لرزد می‌گوید: باور کنید من خیلی غرور داشتم از دخترانی که شرف می‌شدند نفرت دلم شتم او همیشه به من میگفت: تو یک تکه سنگ هستی تو هیچ احساس نداری من با نیروی عشق این سنگ را می‌شکم • و یک روز او این سنگ را شکست او مرا شکست و خرد کرد • یک نیاز دو جانبه ما را بهم نزدیک کرد آن قدر بهم نزدیک شدیم که حدایی ما امکان نداشت • در گوشه همیشه زمزمه می‌کرد که ما بهم می‌رسیم ما خانواده‌ای می‌شویم • تشکیل می‌دهیم • سعادتشند می‌شویم • تو زن من می‌شوی و

قصه از ۱۰۰ نوشته کامله حبیب

بقیه در صفحه (۸۱)





خزان خزید به چشمان من بهاران کو
 بهار با غچه انتظاریناران کو
 دلم به سینه دشت برهنه میسوزد
 هوای عطر نفسهای کوهساران کو
 برای آهوی آواره روانم آه
 سگوت بستر اغوش لاله زاران کو
 چگونه سرو سرود سرور میز شود
 سلام شسته جبرئیل جویباران کو
 طنون باد به گوش درخت مهیچند
 صدای پای بشارت صدای باران کو
 گلوی کودن گل خشک گشت ماد صبح
 شراب شبنم توه شیر آشاران کو
 به چشم برکه که آینه بهاران بود
 به غیر سایه سرهای سوگواران کو
 شبست و شعله رگبار و آشیانه خون
 شکوه خاطره آن شهر نور باران کو
 به خون نشسته عروس بهار در کابل
 حریر سبزه و دامان زرنگاران کو
 شکسته شاخه شعروشکفته شعله درد
 شکوفه زار غزلهای شاد خواران کو
 درفش قافله در دست باد آشفته ست
 نشان منزل گنجام رهسپاران کو
 چمن ز چکچک جغد خزان چه آشفته ست
 سرود چهچه کلچامه هزاران کو
 کلام باد پیام غمین پر رود ست
 سلام شاد به لبهای بی قراران کو

ز گلپهشت تماشا به چشمهای زمان
 به غیر خنجر خونین خوف خاران کو
 نه آفتاب نمیهتاب بیک امید است
 چراغ روزن زندان روزگاران کو
 غبارم نفس راه را فرو بسته ست
 در بیخ آنجمله به روزی سواران کو
 نقاب شام نهفته ست روی دزدان را
 چراغ چهیره بیدار پاسداران کو
 ره سپاه به خواب دراز پیوسته ست
 نویسد نور به چشمان انتظاران کو
 به شهید شعره شرنک دروغ آموزند
 زبان حرف به غیر زبان ماران کو
 شکسته شاخه شمشاد شاد مانس من
 نواز ترنم سبزه گاران کو
 زا هتاد سلام و کلام خالی شد
 نگاه بوسی چشمان رهگذاران کو
 ز غصه کوه گریبان در بند - ز خمی شد
 به سینه من رتو قلب داغداران کو
 به "خارخانه" خاموش خواب خشکیدیم
 صدای پای بشارت - صدای باران - کو؟

۱۳۷۰ - ۵ - ۲۸
 کابل - دشت برچی
 عبدالسمیع حامد

نانزکه

ښه [دا څه کانی وشوي؟
 لکه بېعېسې ساشوم
 د ید لېوډ نھاګي کسی
 جوړولېه د د نھا شوم
 یومنانزکه شوم د لېو
 د ماشوم لاس کی لویېم
 کله یی لویېمه د لاسه
 په اېروڅا وړوکی پروت یی
 کله بیا په پالنگه ناستم
 د ماشوم لمشفته

لاس می شتمبستوریم
 خو هېڅ نمخوشی په خپله
 پېسې هم لرمه شکر
 خو په لاره یی تللی نه شم
 لکه شل په خپل ځای پروت یی
 یوقدم اخستی نه شم

سترګی هم لرمه ښکلی
 خوجانان یی لېدی نمشم
 د اسی تپ وړند په نظر شوم
 چی "حمید" یی ارمانی و
 ښه [لاره می کړه ورکه
 په یی لارو- لاروسر شوم
 کهدا لار کښه ی کهر ده

چی داوه ورباندی ځمه
 دازه کوم مکان ته لاړم؟
 داددی دنها ده څنډه
 که دهغی دنها پامدی
 دا کڅه می دخپل یارد
 که محل دکوم اغیاردی؟
 ښه [دیچاندی می پوه کړه]
 زمخه نه وینم په سترګو
 خوا حساس می راته وایی
 دنمرودا ورونه بلدی
 د فردوس د جنت منځ کی
 زمخه نه وینم په سترګو
 ښه [ته داهرڅه وینسی
 زه خو غوږ کولی نه شم
 خوله می شته ژبه می نه شته
 د ماشوم په خوله کی پېم
 لکه بېعېسې یی سا یی
 د ید لېوډ نھاګی کسی
 یوه نانزکه یی دلېسو
 کابل

۱۳۶۶-۲-۲۴

د عارف خزان د دویم څپرک

سائل نظر

خپلی دوه سترګی می په لاره کړم
 تاته په هر قدم کی بیا راشنی شنی نوری
 په لس کونو ۵ په سل کونوا وزر کونو سترګی
 خپل دوه لاسونه می له اوږو غوڅوم
 د اېی شمړه یی مېوی ښا خونه
 د واړه به ستاڅ کی جوړه لکه امسا کښدم
 سترګی به زماوی ستاد لاری د پوی
 لاسونه زما به ویی مساحتاد پېو سولا سو
 بیا د پوهی په رڼا
 اودامسا وپه ځواک
 په سرگردانه لارویه هلنده وه دی لاره]
 تم چی نه شی
 ستړی هستومانه اوسائل نظردی
 پوهېم هلوری د منزل غواړی
 دورکی لاری د انجام افقی کی
 ستاد می له پاره
 د سبا ورځی غوڅی
 یولوی منزل غواړی
 کابل

۱۱-۱-۱۳۶۵

دغزل مقطع

دا ستا په شونډ چی موسنا ویده شوه
 زما په زړه کی تمنا ویده شوه
 چادی دشونډ و فیصه یا ده کرله
 ساقی ورپوری کړمنا ویده شوه
 فتنی دسترګو دی چی وینسی شولی
 له دیره شرمه یی حیا ویده شوه
 د پیلو شو اېری چی گورمه زه
 ښه شوه چی سترګه د سبا ویده شوه
 چی رانه غواړی د زلمو زړه وینسه
 د زړه په کورکی می په غلا ویده شوه
 شاته کتل دی شول مقطع دغزل
 د ساز تاروڼی دی خندا ویده شوه

لطیف بهاند

نگاهی به رساله

ایاز

از دیدگاه

صاحبان

نوشته: داوود سهاوشی

در میان قصه های که زبان زد مردم - ماست حکایات ایاز خاص بی شک یکی از شهرتترین آنهاست. اخیراً رساله ای سه دستم رسید که به قلم توانای استاد خلیل الله خللی تحریر یافته و در آن سهای ایاز را از دیدگاه صاحبان بررسی نموده است.

استاد خللی کتبت ایاز را باولتجم ستاره دار" و اورا ازایل" ایاق" کدر باد غوسه غور، تخار و هرات بنامه های جیشهدی، تینمی و غیره کوهی یسار موشوند، دانسته است به قول استاد، ایاز در ارایل رئیس غلامان سرای" رئیس گیار د سلطنتی" و در اواخر نایب المطنه هند - وستان در دربار محمود بوده و از زمان ابو نصر مشکان رئیس دیوان رسالت سلطان محمود مینویسد که به خاطر" بستن زبان بدگویان" خواهر ایاز را به نکاح خود آورد.

از این کتابچه چگونگی بررسی آمده که چون ایاز دارای" شایلی زینا، تانی شهرت و ذکاوتی بی نظیر" بوده و از جانب سلطان به او پیش از حد مایل میشد حتماً زرمه های اضافی در تقایشان وجود داشته است.

علاقه وافر سلطان محمود را به ایاز از این حکایت عروسی سمرقندی به خوبی میتوان دریافت که:

"شبی محمود، فرمان داد که ایاز کسوان خود را ببرد، فردای آن پشیمان شد و سخت اندوهگین گردید. از قسرت غضب لحظه به لحظه از تخت برمیخاست و مینقست تا آنکه عنصری ملک القم برای دربار محمود این دویتی را نشان داد و سلطان سه بار دهنش را در بدل آن پراز جواهر نمود.

کی عجب سرزلف بت از کاستن است چه جای به غم نشستن و خاستن است جای طرب و نشاط و می خوانستن است کاراستن سرور پهر استن است به قول عروسی " ایاز سخت تیکو صورت بود و متناسب اعضا راسته و ادب مخلوق پرستی اورا عظیم دست داد بود، سلطان محمود مردی بود متقی و دیندار و با عشق ایاز بسیار کشتی گرفت تا از شارح شریعت عدول نکند.

قرخی سستانی ایاز را سالار ایماق و دل و یازوی سلطان به وقت بیکار خوانده میکرد

ایاز جنگجو سالار ایماق دل و یازوی سلطان و وقت بیکار

به خاطر آویختن فرمان به گردن حاکم و آویختن حاکم به درخت استدلال مینمایند؛ اما به قول استاد بیشترین پرداخته ها را در باب ایاز شیخ فریدالدین عطار داشته و یاد آوری قصه رفتن محمود نزد شیخ ابوالحسن خرقانی و پوشانیدن لباس شاهی خود برتن ایاز و ایستادن محمود در صف محافظین او و جاهت و عظمت ایاز را نیز در محمود به اثبات میرساند.

به قول استاد خللی حضرت مولانا بلخ را از ذکر ایاز نوعی شوریده گی و شیدایی دست داده گاهی او را به دریا تشبیه نموده زمانی هفت دریا را در برابرش قطره می و سر - اسر هستی را از امواج آن دریا چکیده می شمرد، او را شهنشاه شاه ساوکه برای دفع زخم چشم ایازش نامیده اند.

هفت دریا اند راویک قطره می جمله هستی هاز موجش چکره می شاه شاهانت بلکه شاه ساز از برای چشم بد نامش ایاز یک دهان خواهم به پهنای ملک تا بگویم وصف آن رشک ملک جمله پاکبها از آن دریا بپرند قطره هایش یک به یک میناگرند

استاد مینویسد که مولانا هنگام سرودن این داستان میگوید

"من در سر هر ماه سه روز دیوانه شوم و این روز اول از آن سه روز است"

مولانا قصه چارق و پوستین ایاز را در طی یکم هزار و سه صد و اندی بیت به آورده و در آن داستان طوری که خاصه او ست دانستارها گنجانیده قصه از این قرار است که:

"غازان به سلطان اطلاع می آورد که در قصر ایاز حجره ایست و نقل آهنین بر دروازه آن آویخته هیچ کس را در آن راه نیست و ایاز هر روز بیکبار به آن حجره داخل میشود. حتماً جواهر گرانبها در آن پنهان کرده است. سلطان هدایت میدهد که حجره را تفتیش کنند ولی در حجره جز یک چارق و پوستین کهنه که یادگار دوران شیبانی اوست چیزی نییابند.

هیچنان مولانا منطق پرداختن معاش میامیر را به ایاز در یک حکایت که محمود با مخالفان پرداختن این معاش به صحرا میرود، تشریح نموده در این حکایت محمود به آنان میفهماند که چون فهم و دانش ایاز به اندازه سن از آنهاست بنا بر این او مستحق معاش میامیر میباشد.

استاد خللی مینویسد که شیخ اجل

ایاز در قصه (A)

سواره کز در میدان در آمد زباند اختمدل های نظار یکی گوید که سر و دست برکوه دگر گوید گلی تازه است پهبار زنان پارسا رسوی گردند به کابون دیدن او را خریدار دلبران از تپیش روز کوشش هس لرزند چون برکه سهدار اگر بوسنگه خارا برزند تیر به سنگه اندر نشانند تا به سومار نه بر خیره برودل داده محمود دل محمود را خیره میند ار

اما به قول استاد خللی، عروسی - خلاف قرخی، ایاز را ترنگناشته و این در حالست که فوئی در عصر ایاز و عروسی صد سال بعد از وفات او مینویست. استاد با یاد آوری از حکایت عرض حال پهریز به محمود در حدیقه الحقیقه حکم سنایی ا لتفان و اتحاد محمود را به ایاز در فرستادن ایابست سواره "یاورد"

انسان به هر اندازه که عمر دراز و طولانی را پشت سر گذارد باز هم برایش خیلی کوتاه و زودگذر می نماید . پیرامون این مطلب هياتی (الکساندر کارباوسکی) و (ی . سمونف) در کتاب خویش بنام " اورا ق ناخوانده تا - رخ " درباره اینک باید چقدر عمر بسر نماید تحقیقاتی را انجام داده اند .

کاندید اکادمیون داکتر تاریخ کارباوسکی در این کتاب می نویسد .

در " مهابهارت " که یکی از قدیمی ترین داستانهای سرزمین اقصانوی هند است از ماده هياتی که عمر انسان را تا ده هزار سال بلند میبرد سخن رفته است ، اما ترکیب آن برای ما هنوز روشن نیست . مورخان یونانی میگفتند سفین و ستروان هم در این مورد حکایاتی دارند .

در مآخذ های قدیم چینی هم گونه اسرار آمیزی در این باره سخن گفته شده است . اما سوال اینجاست که تا چه حد این ادعاها می تواند جدی تلقی گردد ؟

دانشمند فیلسوف قرن وسطی راجر بیکن در اثر خویش بنام " اسرار رازی عمر آوردن " است که پاپیوس یکسین آلمانی طی سالیهای زیادی با ریاضت و تلاش های طاقت فرسا قادر به ساختن یک نوع دار و گردید که با استفاده از آن پنجمین سال عمر دهد و روزگار بسر برد .

در اثر مذکور از شخص کهن سال ختازی بنام لسان چون نیز یاد آوری گردیده که در سال ۱۹۳۶ میلادی وفات کرده و بیست چهارمین زن وی بیوه ماند . است این بدان معناست که لسان بیون در سال ۱۶۱۰ -

پید نه آمده و پس از ۲۶۶ سال عمر چشم از جهان پوشید ما ست . همچنان بر بنیاد معلوماتی نهی و هجی شخصی از اهل هند ۱۸۶ سال عمر دیده است (۱۷۷۰-۱۹۵۶) (وی در چنان حالت به کالبد تبدیل گردیده و مدت درازی رانه غذا خورد و نه هم آب می نوشید) (. . .)

اسرار رازی عمر

تقدیر تپس و هجی آنقدر هم ممکن است حیرت انگیز نباشد . زیرا تعداد کسانی که از ۱۴۰-۱۴۸ سال عمر دیده اند هم نیستند . بقول خود تراواز داروی استفاده برده که عمر شرا چند دهه دیگر دراز کرده است .

روانشناسان درک کرده اند که انسان به قبول همان معلوماتی آماده گی نشان میدهد که با عقیده او مطابقت داشته باشد و اگر خلاف آن بود ، آنگاه میوشد آنرا رد نماید و با بهانه های برایش بترشد . بدین جهت خواننده گان را مجبور به قبول همانچه گفته آمدیم نخواهیم ساخت ، اما میخواستیم فکرمولا - حظت بدیهی از دانشمندان بزرگ را در اینجا یاد آور شوم : به گونه مثال عالم شهیر امریکایی فرین که برنده جایزه نوبل است میگوید : " انسان اگر ساختن محرکه ابدیت را مدعی میشود ، تاگزیر با موانع طبیعی کاپسالت بر میخورد ، علی الرغم آن در زیست شناسی چنان قانونی که فقای فوری زنده گی افسوس را تصدیق کند وجود ندارد . "

به عقیده ویکو پریویسیچ دانشمند شناخته شده و رئیس اکادمی علوم جمهوری بیلاروسیه شوروی میتوان به ابدیت باورمند بود .

راه های غیر مرئی دراز عمری نیز هستند

" زامبی " را بخاطر این - آوری زامبی را . این سنت هم اکنون نیز در گایتی میان کاهنان " و دو " سرچ است . در این غذای قربانی که او را به زامبی میبایست تبدیل کنند زهر هلالی عصب تیترا - داکسون را مخلوط کرده خورد وی بعد از مدت دراز زهر را از گوشت دندان یک نوع ماهی

می گیرند) .

شخص با استعمال آن جا - به جا از خفه گی و نفس تنگی میوزد : در این حالت روی جلد بدن شخصی تا ملاما کیود و عیشا - نر هم سان شیشه منجمد میگرد .

سپس او را به گونه یی زنده کرده و همچون غلام حلقه به - گوش بالا ییش فرمان میرانند . چه دلیلی برای اثبات این مطلب وجود دارد !

در بهار سال ۱۹۸۰ در دهکده ورتراز مرکز پارتسار - پرنس شخصی ناشناسی وارد شد و در نزدیک یکی از بناها ایستاد . در این هنگام انژو - یلیکا کلاوس او را دیده ، فوراً برا - درش نترسید ، بلکه هر چه سال پیش دیده از دنها بسته بود هفاخت . کمانی پس از دفن کردن هنرتمس را از قبر زد - یزند و حیات دوباره به او دادند . او همراه با غلامان دیگر در نیشکرزاری واقع شمال جزیره از سر صبح تا شام کار میکرد . مدت بعد او را با آنها کشته شد و غلامان به هر گوشه و کنار پراکنده شدند . کلاوس نیز به دهکده دوست داشتی اش باز گشت .

محققان و پژوهشگران که این حادثه را بررسی و مطالعه میگردند از ده ها شاهدی که در هنگام دفن هنرتمس حضور داشتند پرسشها و تحقیقاتی را به عمل آوردند . آنها از دفتر استاد بهارستان بنام البرت شمیتساری پارتا - پرنس حتی سند را میخوانند بر وفات هنرتمس کلاوس که وفات

و دفن او را تایید میگرد و درهای سند و نفر داکتر مسوول نیز امضاء کرده بودند بدست آوردند .

همین گونه یاده هازامبی دیگر هم که وفات آنها به رویت اسناد در دست داشته از جانب پولیس و موسسات مربوط تصدیق شده برخوردار میتوان کرد .

این گونه حادثه ها صرف در گایتی رخ داده است یا در جا های دیگر هم ! اصول و از نو زنده شدن میان ساکنان استرالیا و آفریقا و ایتالیا نیز معمول و مشهود است .

اساساً عنعنه " زامبی " در گایتی در وجود غلامان سیا - هیوست داکمه قرن هفده عرض اندام نموده که تا اکنون همین سنت بر اصل خود باقیست .

برخی به مرده طوری جانمی دهند که یکس از اشخاص بر - گزیده شده میان خنک های " ایسلیتکو " به خانه شخصی وفات یافته داخل و در هلوی مرده او در زمین میخوابند ایسلیتکو با همان حالت حداقل سه روزه خواب میبرد . سپس آنها با با هم بیرون میشوند و با صرف شمش " بخشی " از خاک تصفای گردیده میگوید :

" او را کلاغ تویریم به نزد خود خواند . " بقیه در صفحه (۸۳)

چراغ نسکس در میدان سرخ



از مجله تایم امریکایی
برگرداننده س. م. کوهن

در او تمام جلوه های زیبا
بی وجود دارد • پشمان موشی
بادر خشش موهای طلا یس
و لب های هوس انگیز باحالت
تحریر صورت به ناتالیا گروزینسای
هژده ساله شمایل خاصی داده
ست •

ناتالیا مدل مجله اندری -
نشریه پر زرق و برق پورنوگرا -
نیک ویژه اتحاد شوروی است
که در اپریل سال روان به گونه
پر رسی عرض اندام نمود •
اندری یکی از دهها نشریه
نامرغوب ولی پر سر صدایی است
که برای جلب خواننده گان به
همچو شمی و رقابت با دیگران
رداخته است • اینهمه در شراب
ظنی صورت میگیرد که کلاس
مت به مساله سکس ازادی قابل
شده است •

برخی از این نشریه ها از دید
گاه مطبوعاتی دارای کیفیت
عالیترند • اینک بازار خرید
و فروش ویدئو فیلم پورنوگرافیک
محتفل روسی های دلفریب برای
جلب مشتریان ثروتمند شهر
و سایر شب نشینی های بدنام
در مسکو پیداد میکند •

سلیقه ها - بیشتر با در نظر
داشتن سن و سال - در این
مورد فرق میکند شماری از مردم
با نغرت به سوی همچو پوستر
ها و مجله ها دیده آنها را
کثیف و هرزه میخوانند اما
تعدادی دیگر ادعا دارند که

اینها بسیار پدید آمده
استند و باید نمایش داده شوند
یستن از زنان با اشاره به مجله
اندری میگوید: اگر قبلا در باره
سکس آگاهی می داشتم امروز
ادم د یگری میبوم کمتر شرمند -
و ک و خجالتی حتی در برابر
شوهرم • مادرم هرگز در این
باره برایم چیزی نگفته بود •
میخائیل گرباچف رئیس
جمهور کشور به خاطر نگرانی
فزاینده مردم شوروی در باره
اشاعه انواع پورنوگرافی و سایر
نشرات سکسی در ماه دسامبر
گذشته برای تعیین مشی
اخلاقی جامعه فرمان مشخص
صادر نمود •

الکسی وینسلی مدیر مسوول
نشریه اندری میگوید که برای
چنگ آماده است وی که هنر
بند حر فوی و عکاس سابقه
دار میباشد از نشریه مذکور به
مثابه محصول فشار و خفقان -
جنسی دفاع نموده و روی این
نکته پافشاری مینماید که اندری
برای خواننده گان خود تصاویر
زیبا را نه با قیاحت قصه
های کمتر شنیده کارتونهای
هجوی سیاسی و هنری را عرضه
میدارد و در نظر است تا

حد از این مقالاتی در باره
نیشن و سورت و مسایل جاری
نیزه ان افزود گردد و به این
ترتیب اندری شرم اوریست •
مدل هاییکه در شمار نخست
در برابر کمره ظاهر شدند
انواع فحش ها وید برخوردار
تحمل کردند •
به هر عزت پورنوگرافی
رفیق یا غلیظ به معنی پول
است • ناشر اندری میگوید که
اولین چاپ مجله را
۱۳۵۶۰۰۰ نسخه به قیمت
فی شماره شش دالر بید رنگه
پایان یافت • و در بازار سهام
تا ۲۸ دالر نیز به فروش رسید •
در کشوری که معاش او بسط
ماها نه ۲۲۵ دالر است فرو
سند گان مجله اندری میتوانند
روز ۸۴ دالر به دست آورند •
هندته نامه تجارتنی "تجارت"
گزارش داده است که تنها سود
کاپی فلمهای ویدئویی سکس
در مسکو تا چهار میلیون دالر
ریک ماه میرسد •
آیا پورنوگرافی حقیقتا به
معنی پول است؟ یا بمفهوم

ارسای لذاتی که سالها قس
غن بوده است ؟
جامعه شوروی باید راجد -
ید ولی طولانی را بنیاید تا
همچو محصولات در ان به
حیث نورم پذیرفته شود •
گلا سنوست عقاید جدید را -
پوشکن نموده است • اما باور
های کهن سخت جانند •
خانمی در صحبت تلو یزهونی
اش گفت: در رابطه با اخلا -
قیات در اتحاد شوروی بایسد
بگویم که ماسک نداریم •••
واضح است که این خانم اندری
نمیخواند •

تو بگو من هم میگویم

اوپچی طور است؟



میمونه غزال: **عکس به عکس**
تو بگو من هم میگویم
 قطار ورزیده ترین و برجسته ترین مثلان سیتی کابل تیاتر شمرد او در صول کار پرشورش در تیاتر کشور بحق که در همه نقش هایش هنرمندانه در - خشیده است • حبیبه عسکر در شمار هنرمندانی است که زنده گی اش باتیاتر با عشق عمیقی پیوند خورده است، او زنده گی بدون تیاتر رازنده گی خالی از آفرینش و ایجساد گری می انگارد و علی الرغم همه دشواری ها صادقانه در **بعیه در صفحه (۸۹)**

عکس به عکس
تو بگو من هم میگویم

حبیبه عسکر

میمونه غزال به نقش نفیست

تراز خود زیاد احترام دارد و از آنها به نیکی یاد میکند • در روابط اجتماعی خود زهنست خوش برب - خورد ، صمیمی ، متواضع و - مهربان •

در کارهای هنری اثر هرک داشته گران می شناسد که اگر همین گنه پیش برود آینه ده در نقاشی راستبالی خواهد کرد •

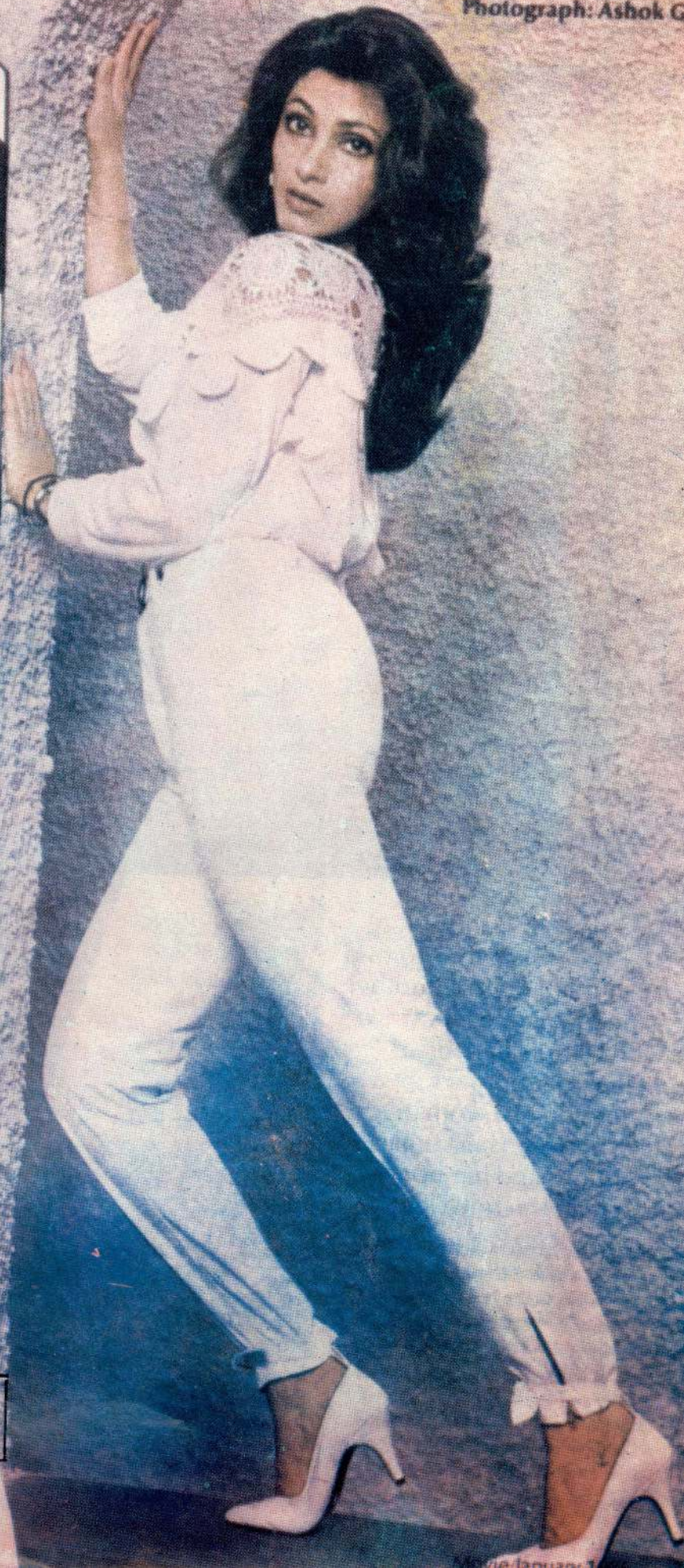
من به میمونه غزال به هنرا و نیک از به دیده قدیمی - نیک

مشکل است هنرمندی که - اکنون بر صند شهرت و محبوبیت تکیه دارد خوبی هایش را در جگات کلمات و حملات گداند •

میمونه غزال هنرمندیست که وقتی نقشش برایش میپرد می شود می که شد خودش را در قالب نقش حادثه با آن زنده گی کند و به نقش نفس بیخشد •

و به هنر خود عشق میورز و آنرا با همه قدسیتش ارج می - گذارد • یکی از محسنات او اینست که به هنرمندان بهشقدم





د مہل کپاد یہ ، فرح و مند کی سے ہنرمند سہیلی
ہند شرح مربوط راد صفحہ (۱۳) پخوانیہ



جنگ ها و ستگري ها همواره قربانيان زيادي بر -
زمين خدا بجا ميانند ه از آن روزگار كه جنگيز و تيمور
سكند رو ناپليون و هتلر لشكر كشيده و سوزمين هارا در
زير پا كرد تاكون قربان مليون ها استخوان شكسته
زن و مرد و پير و كوچك خاموش شده است اينك جنگ
خليج نيز به دنياي خود ترازيدي بزرگ انساني را در
تاريخ بشريت بر جاگذاشت.

مهلوي تنها مهاجر كرد كه روزانه صرقتا پنج تا ده
هزار شان بخاطر گرسنگي و بيماري قرباني مي شدند
در زمين بزرگ خدا چنين آواره شدند كه در تصوير ها
شا اين مهاجرت عظيم قرن را با قرباني مي مانند آن
مي بينيد *

زمانيكه ما اين تصوير را مي ديديم به ياد آورديم
صد ها هزار مهاجر افغاني را كه آيا چگونگي زنده گي
دارند و ملت خويش را كه بيخ از سيزده سال است در
آتش جنگ مي سوزند شايد تصويرهاي افغاني كه پيا
ثبت نشده يا بد ستر مي مانند اندوه بزرگتر از بيش
براي ما داشته باشد چرا كه از ريشه و خون واستخوان
خود مايند و باز اين تصوير اندوه بزرگي دارد چرا كه
بشي آدم اعصابي بكد بگرداند *



د کابلې والا ژباړه
د اسلام سپشاګرۍ راوهليکنه

لشکر د افغانستان

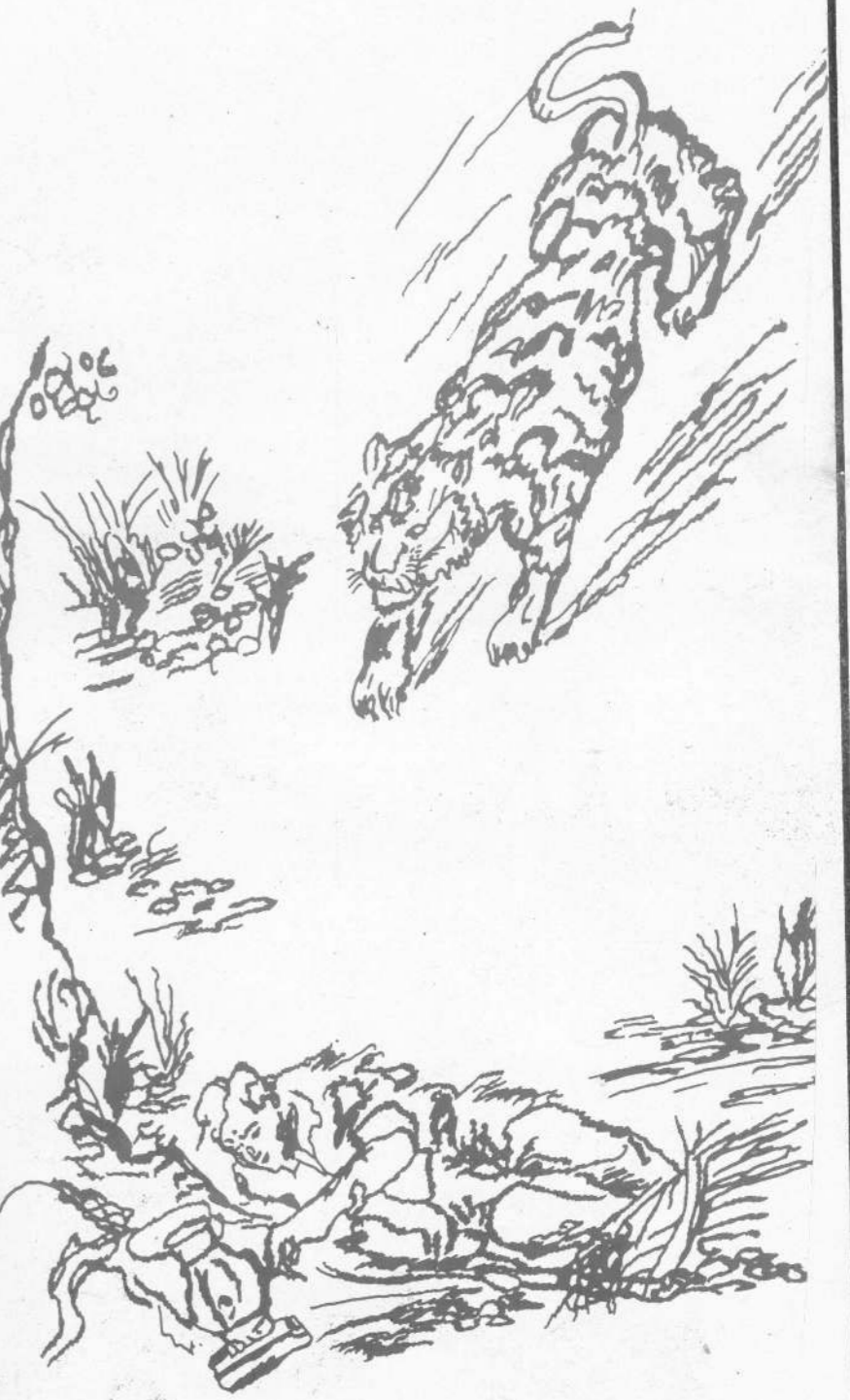


بابو ولی ماته غوږ ته نيسې او اراڼه خپل
خوب نګړې ؟
څنگه ته غواړې چې دخپل ګران نېکا ري
پلار زړه ورتوب ووينې ؟ يوه پيشو به هم
نېکا نګړې ؟
کاناکارا خو له خپل نېاڼه راکوز شو او وېس
وېل :
(غلى شه ، يو يادون وړس وروسته
به زېرې ووينې)
چېش بابو په خپل پلاريسې رهې شو
اودکيسا واراو له پوستن سره سم پيسې
د تېرې شپې توله کيسه وکره ، خو سپره
له دې هم کيسا واراو له رېشخند څخه ډکې
خبرې کولې .
- کاناکارا جو چيښه وکره چې :
((خوله وتره او رېشخند مه وهه . . .))
چېش بابو او رامو لو دواړو وځنډل .
((په ياد ولره و هېڅه تر زېرې پورته
هم . . . و به يې . . . په پاي کې مړ کړم .))
داخبره کاناکارا څو وکره او تشناب ته ننوته
رامو لو خپل بادار ته په خندا وويل چې :
((صاحبه ، هغه نوره به تنګو هغه
تند خوښه سړې دې ، که چيرې تاسې دوا-
ره د کو چنوالې ملګرې نه واي ، له دې
خندا ووسره به يې وژلې واي))
کاناکارا څو کله چې خپل مخ اولاس پر-
يستفل نو رامو لو ته يې وويل چې له زېرې
خبرې پرېزه او کيسا واراو ته تهره ورکړه .
کله چې کاناکارا جو بيا څنگه ته دننوتلو
تبارې نېوه ، کيسا واراو دورځنيو و تايښو
د يادو لو په توګه پير لور او زوويل چې :
((يرون پر وخت شې ، نن بيا هماغه شې))
د دې خبرې په کولو سره نو او له کاناکارا-
لسعا پاته واړوې

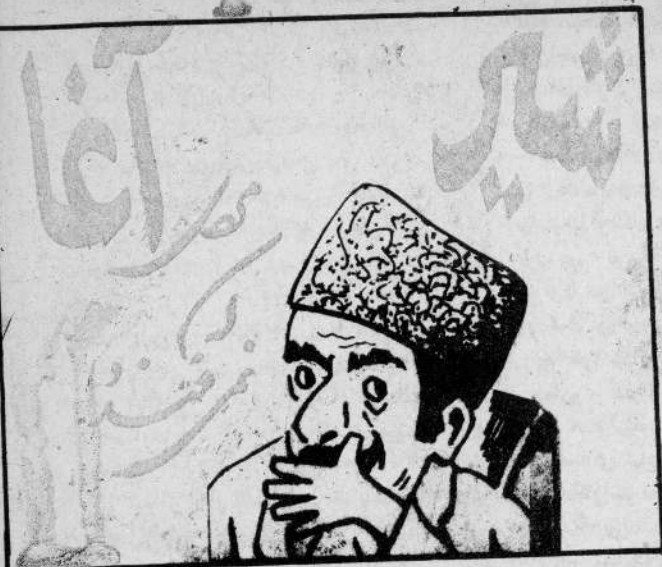
چېش بابو ته هم سا ايستل ګران وو .
د تېزو کړسېار خوت اوداسې نېکا نېسېده
چې که اګې کيم ځناور رادان وي .
غوښې لا پيسې نا اراڼه شو او رس پيسې
کډوله .
بېه دقيته - دوه دقيتې - پينځه دقيتې
کاناکارا جو له خپل تويک سره ګراناست
وو او غوږسې نېولې وو . يوه پيسې هم لست
ته لري له دې څخه په خپلو پيل وکړ .
دوه سوزګيان دغواښې خوا ته راغلل اود
غواښې په ليدو سره يې مند و واخمسې
او ولاړل . کاناکارا جو ونشوای کړاي چې
سوزګيان ووينې ، خو هڅوې يې له زغ
څخه وپېژندل . هغه نا امله شو تويک
يې په نيمه کېښود خپلې خولې پيسې
پاکې کړې اوله نمانه سره يې وويل :
په زېرې څه شوي يو چې غوږېده ؟
ايا هغه خپله لاره پرېښوده او په بله
لاره ولاړ ؟ بېرته به راوګرځي ؟ ايا
زېرې دوي په بېرې وپېژندل او همان پيسې
ورک کړې څه وشو ؟
په ښکل کې د مساپرانو د خوښ ترڅنگه
يوه پيسې خپل ، خو د زېرې په هکله هېڅ
خبره هم نه وه .
کاناکارا جو هم په تنګ شوي وو خو دا
هغه وخت وو چې دخپل زورې د زويناسې
په حال کې وو .
کيسا واراو او مړ دووې رامو لو د مساپرانو
نوله خوښ څخه د زين خوا ته راغلل . هڅوې
مړ شوي زېرې ونه ليد او غوښې په خپل
لغاي کې تېرې وو .
کيسا واراو په خندا سره هغو ي ته
وويل چې :
((پرېزه کاناکارا جو ! سا په ناتوانسې
کې يوه بله ورځ هم زياته شوه او څه چېش

آدمخور زېرې چې پينځه تنه يې سړي
او نورې يې حساب وژلې وو ، له خپله نېاڼه
په خو څښدو وو . کاناکارا جو په يوه کوټه
کې چې په څنگه کې وه له لسو ورځو را پدې
خوا يې د زېرې د وژلو لپاره مړچل نېولسې
وه او په څنگه کې به د پخوا او اېخوا ګرځيدنه
ده به د زېرې د پېښو پلونه په هر لوري کسې
لېدل ، خو زېرې به د مړچل خوا ته نه راسته
زېرې دا ښه ګيله چې پر غوښ باندي
حمله وکړي .
نياسې چې زېرې لس يا پينځلس دقيتې
پورته راشي او دا څنگه چې پخوا پيسې ده
چار چاپېره د پېښو پلونه لېدلې وه . کاب-
نا کاناکارا جو له نمانه سره فکر کاږه چې اوس
په زېرې راشي او دې به پرې يرغل وکړي
او مړ به يې کړي . کيڼ به دې له مړ شوي
آدمخور سره يو نېاي په نيار کې وي . د
برياليتوب چاپېره ، عکسونه ستاينليکونه
او دا سې نوره يې په برخه شې .
دده سترګو له تيارې سره عادت درلود
او د شپې په ګرد څنه فضا کې به يې هر شې
لېدل . د شپې له درې څخه څخه تېرې
نېوې وي . پوي - پايه کوس پېښو نور وپېژند-
کانونه خبر درې ورکړ چې تراوسه لاهم
هرڅه نه دي سم شوي .
ګرد او غبار له غونډې څخه چاپېرو
او د زېرې نېره غار له نژدې څخه اورېدل
کېده .
چېش بابو په خپل لغاي کې ونيوېد او
کاناکارا جو دخپل تويک تېد وواڼه او تيا-
ري يې ونيو . داسې نېکا رېده چې د آد-
مخور غوږ هار دې ته د تيارسې قېمانده
ورکړې وي ؛ خود زېرې له غوږ هار سره
سم دغواښې غوږونه هم څک شول او پيسې
زور زور يې نفس ايسته .

ننه شپه تېره وه . د سپوږمې زېږه ګوټه
ورو ورو ، و بېده اود امر په نمانده شخلو
کې دغوند يو سرته ګرد جن برېښېده .
هله کاناکارا جو او زېرې يې چېش-
با يو له خپلو تويکو سره په مړچل کې نا-
ست وو او انتظار يې کيښ چې ګوندي زېرې
به په تياره کې د بوټو له منځه راوېسې
خو قدمه وړاندي دوي يو غوښ د زېرې
د شلمې په توګه تړلې وو او سپين حيوان
حتي په تياره کې له ورايه نېکا رېده . غوښ
يې پروا پرېوت وو او خپل شخوند يې ، ا هه
کله به چې ياد لګېده نو د هغه بدن به يې
پېژد او په دې ګراره کړاړي کې به يوازې
د هغه خوت هندارنگه کونګان هم دخوراک
ديدا کولو لپاره له خپلو سا لو څخه الوتې
وو .
چېش بابو د سره له لاسه په تنګ شوي
دوه څو کاناکارا جو يو نېه نېکا ري وو .
ده په هېڅ کله هغه شورما شور چې چېشې
با يو به د سره له لاسه کاوه ، نه خوښېده .
د هغه شو بين ساعت د شپې د ونيښې يې
نيودلې چې ناسره په ښکل کې دکوم نمان-
ور چېشې خبرې شوي . سدلاسه وحشې
پسو نو په رېښارو پيل وکړ او په ټوله دره کې
يې ناري خبرې شوي . د دې له څنگه
پېښو ګانې هم وډاړې شوي ، په چېښو
يې پيل وکړ او دوتو له يوه پناخ څخه سه
يې بل پناخ ته خپزونه وهل .
زېرې له خپله نېاڼه و خو څښد او په نور
و حيواناتو چې د زېرې پوي ولګېد نېسود
مان دغونډې ساتو لو په خاطر يې منډې
وهلې . غوښې هم په خپل لغاي وډېښدې
زورکې يې وهلې او رس يې کښوله .
کاناکارا جو دخپل تويک ګېټ راکښ
کړ او په خپل زېرې يې غږ وکړ .



از سال : فخرنده (پارسته)
تفلم صفت بازدم لبه زینت



معلم جغرافیه : کسی که حدود
اربعه عرض البلد و طول البلد
منزل داماد را دقهقهه میداد -
تند .

معلم تاریخ : کسی که در تمام
ادوار تاریخ داماد را آزار داده
است .

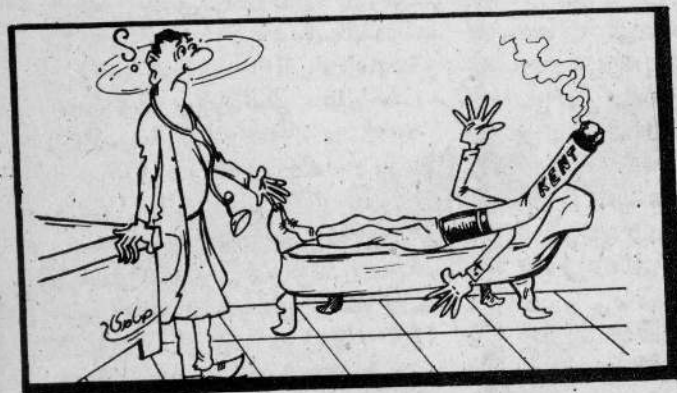
معلم کیمیا : بهترین کلمت بین
روابط (شوهر و خانم) .
معلم سهرت : من در مورد ش -

چیزی نمیتونم زیرا سرتیغی کلب
بو کس دختران است .

معلم اخلاق : کسی که دختر
خود را در مضمون من صد تیره -
میدهد .

معلم الجبر : کسی که بالاخره جذر
داماد را میکشد .

معلم بهلولوی : کسی که برای عیا -
فتن داماد از میکروسکوب استقا -
ده میکند .



شیر آغا ورزش میکند

شیر آغا اخیراً شد پدا به ورزش صبحانه عادت کرده و درین روزها
همسایه هایش متوجه است که او با آدمهای همسن و سالش که بیشتر
شان شکم های برآمده و قد ها پنجه دارند به روی کانگریت ها و در
اطراف سرك های قهر اول به دوش پر نهخته بعد هم ادمان آزاد میکند
یاد آن وقت ها به خیر که کفته المپیک لباس های آزاد و کمرج های
مستحج برای صاحبان مقام و منزلت میفرستاد اما درد و رانی که شیر آغا
هم کم و بیش خود را از مستحقین میشارد این امکانات کم شده اند
ولسی به راستی شیر آغا چرا ورزش میکند یکی این که به خاطر صحت
شان میکند حرف دیگر است



ولی به راستی شیر آغا چرا ورزش میکند این سوال جالب است آدمها
به خاطر آرزو های مختلف ورزش میکنند یکی این که به خاطر صحت
شان ولی بعضی ها به خاطر نامور شدن و شهرت یافتن و بعضی
ها به خاطر رخاچ رفتن و بعضی ها به خاطر لذت بردن حرفها
و بعضی ها حتی به خاطر عاشق شدن به ورزش روی میاورند و فکر
نکنند شیر آغا رین پس پیری دلش میخواهد عاشقی کند و گرچه
این کار هم به او میاید اما از قدیم ها گفته اند که عاشق را شرط
تنها ناله و فریاد نیست تا کسی از جان شریین نگردد فرهاد نیست .
پس بالاخره شیر آغا چه میخواهد ؟ چندان علاقه ندارد که شکم پیش
برآمده اش را "پا و گند چرا که معتقد است اگر انسان به یک غوری مهنر
میکند به پهنتر است یک غوری ریزنی نیز رشکمش داشته باشد اما
صرف حساب این است که شیر آغا میخواهد رکس "تیره کردن در
فد راسهونی برای رئیس شدن خ - و در ا کاندید کند در روزها بازار
رفتن روی فد راسهونی ها به خارج خیلی گرام است اگر چنین است -
شما حدس بزنید که شیر آغا رین سفرا ز کدام مدارک نفعه رایسه دست
خواهد آورد .



بلکس از همین کارم پشیمان شده ام ، در هر جا که سرا میروند فقط بکنی دیگر کسی برای گفتن یافت نمیشود بخلافی در مورد کارهای نویسنده کسی من شروع میکنند .

چند روز پیش یکی از همصفا ن دوره مکتب راد رها رو "بغل-کشی" ده افغانان دیدم ، همان راهروی که اگر د و نغها- هم ملاقی با استاد شده صحبت کنند و تمام راهرو مثل سرکی که ترافیک نداشته باشد و موترها متوقف میشوند . بلی هیمن که سلام علیکی کردم ، شروع کرد : چطور رستی همراي نوشته هایه خدا نزنهت ، یادت اس همو - طنزه که راجع به سات کهمانو - شته کده بودی ، هیچ یادم - نمیره :

در ساعت کهمانرکه همه چون خزان میشود حتی چشمهای اولنمره به گریان میشود .

اوه که هموروز اوره که خواندی ، معلم صاحب کهمانره چطور تا نهمر کده بود ، یا که پالوفیل مسره

نوشته بلقیس بسمل

گفته بودی :

دل کریمه ، همچو پوش کتاب نجیبه ویران میشود .

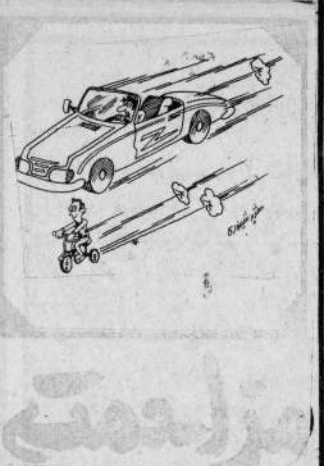
... و خاطره های دیگر که حتی یکی آن هم در ذهن نبود و او در همان بیرو با یاد آوری کرد تا بالاخره خود را نجات داد .

همین قسم ، چند روز پیش در حالی که در سرورس به جای نگران ، من پایدان چسی بودم و بالای یک پای استاده ، دیدم در میان بیرو رار راهرو ، سرور کله دوست دیگر پیدا شد و همان ضرب المثل صدق کرد که "بیز در حال جان کندن ، قصاب

درم چپو" او شروع کرد : او- هر تو سلام ، چطور رستی ؟ (او- ازین که صدایش تا گوشم نمیرسد ، چپو زد) ... و لا اوروز یک چپو که از توده سپارون خواندم ، گمشکو بلاستی به موکم بلا نیفام چطوره فکرت ایطو چه زامیگرده ؟ بگونی (چطو مایه ؟

اول قلمه موگری ، یاد ازوده - کلهت آمده مسره و تونوشته کده مسری یا اول کلهشه فکرمکشی و یاد ازو . قلم و قاغذه مسگری و نوشته مسکی ؟ ... و من در حالی که دستهایم سستی میکرد و هر لحظه خطر افتادن تهدیدم میداد ، سرم نوز کچ شد و حیران ماندم چسی بگویم تا او نرنجد و نگوید که مغرور شده ام . به هر صورت ، روز دیگر در حالی که از عجله زیناد میدویدم ، دوست دیگرم پیشتر- ویم آمد و گفت : اوهو سلام ، چطور رستی و صحت مبارک ؟ روز روزگار زنده کی چطو میگذره ... راستی گوش کو (یک چیزی موکم همی ره نوشته کو . خو ، یک هکله- رم برسان کدکه همی فوودا -

بقیه در صفحه (۸۷)



دختر به پسر که همیشه مزاحم او میشد گفت من از تو بر- سنی دارم اگر جواب بدی هسی بانواز دواج موئم در غیر آن از مزاحمت من دست بردار . پسر قبول کرد . دختر گفت :

نام من دو سال و شش ماه است حالا بگو که نام من چیست پسر هر چه فکر کرد نفهمید قبول کرد و به دختر گفت اگر جواب سوال را - خودت بدی من از تو دست می بردارم دختر گفت نام من سیماست و بعد از پسر جدا شد .

به نام و نشان من ، به مثابه یک ژورنالست پرکار و مبتکر - مخصوصاً در مطبوعات کشور - بسیاری ها آشنای کامل دا- رند و میدانند که من ژورنالست مستعد ، پرکار و مبتکری میا- شم .

خوب ، اگر احیاناً در همان شما خواننده گان محترم کسی وجود داشته باشد ، که برای بار نخست به اسم من آشنا - می شود و از استعداد و پشتکار و ابتکار من اطلاعی نه دارد ، پس لطفاً به مختصری از یادداشت- های مطالبی که طی هفته روان برای جراید ، مجلات روزنامه- های کشور تهیه نموده ام ، توجه نماید :

شنبه :

داستانی راکه از یک مجله خارجی هم زبان ، انتخاب - نموده بودم ، بعد از تغییرات و نوآوریها بیرون نویسنده به دست فرهنگی ام ، مسوول

ژورنالستی پرکار و مبتکر

یکی از مجلات کشور ، جهت نشر به نام خود ارسال داشته که با تشکر پذیرفته شد .

یکشنبه :

در آغاز این روز شوق نوشتن یک تبصره ، پرمحتوا و قوی در- بختم جوانه زد . بنا بر فوران دست و استین را برزده ، کلکسیون سال روان یکی از روزنامه های کشور را در مقابلم کشودم . نخست بانشانی قسمتهای از مسقالات مقالات ، و تبصره ها ، تبصره می تازه می را استخراج نمودم بعداً همین قسمتهای نشان شده را یکی با دیگری پیوند داد ، روی صفحه کاغذ آو-

ردم و به یکی از روزنامه ها فر- ستادم که با تشکر تلفونسی ، روزنامه ، متذکره از آن تبصره پر- محتوا و قوی ، استقبال بعمل آورد .

دوشنبه :

در این روز یک نقد بسیار خوب و جانانه بالای یکی از قلم- های نشر شده از طریق تلویزیون با استفاده از اصطلاحات عجبا- رات و کلمات تخنکی که در یکی از کتب فن سینما توگرافی به کار- رفته است ، نوشتم و به یکی از جر- اید غیر سرکاری ، برای نشر فرستادم که با اظهار سپاس و - امتنان قبول شد .

سه شنبه :

به طور عموم صبحگاهان روز های سه شنبه هر هفته بسیار مصروف و سرگرم میباشم ، زیرا - در این روز مجبورم تکلیفتم را در مقابل جریده ای که مسوولیت تهیه مطالب عفو ، طنز و فکاهیسی آرایبمیده دارم ، ادا نمایم .

بنابراین در آغازین صبح همین روز خود را به دفتر جریده ، متذ- کره رساندم . طنزها ، کارتونها و فکاهیات همکاران قلمی جریده را که به دفتر جریده رسیده بود ، مطالعه نمودم و بعد از اتمام دی از آنها را در صفحه اختصاصی جریده جایبجانموده ، بعد از آنکه از ذکر نام خویش در آن صفحه اطمینان حاصل نمودم ، دفتر جریده را تا روز سه شنبه هفته آینده ترک کردم .

آخر باید تکلیفتم خویش را در مقابل این جریده به وجه احسن انجام دهم ، زیرا در ختم هر-

بقیه در صفحه (۸۷)

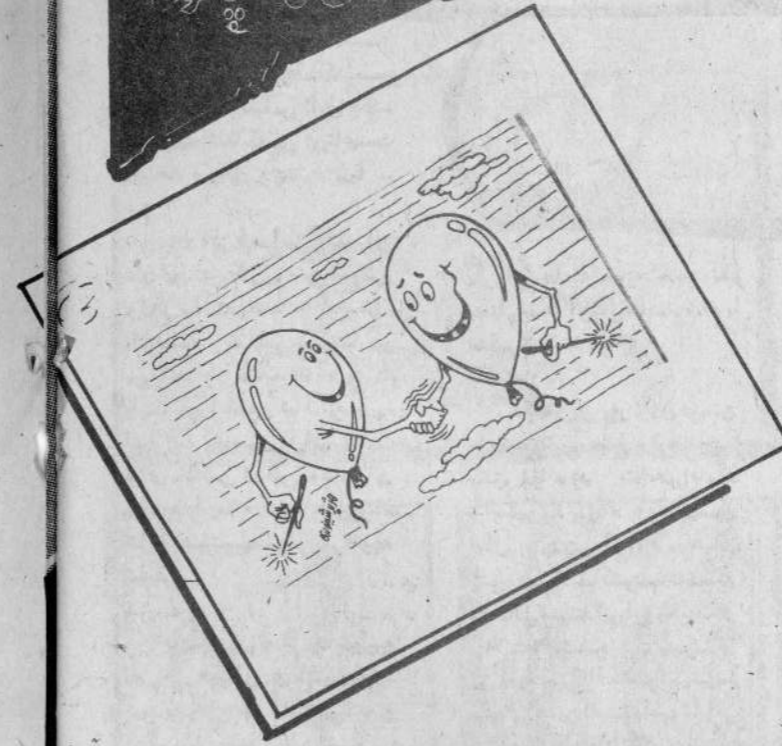
صلوات بر رزقگر و رزقگیر

سند لاسه د سره سونډه تم خای کی چې پغنی شوی .
 - په هېڅ څه کې نه پورته کېږي چې غوږ والی یې راغونډی
 وور هله داغونډی د پورې نیم زالی نېش وچې له کوم غوږ څخه یې سر ی
 وپغنی روانی وی او د نورو نېشو په کچه کونډه کی یې تېر کی وپغنی
 غوږنېتل چې په کومه پېسې ځان له د روزی راوغورځوی ځکه چې د
 له غوږه والی سره پېڅای یې د غوږ توتو هېڅوځنی الوړولی ده هغه کچه
 کونډه د ورو په پوره وچې خپل پری شوی غوږ ته یې هم لاس نه رسېده
 د دې پېښې په لېدلو سره په چیرت کی شوم اوله ځانه سره یې وپېل
 چې کومه پوره نېشه خوشو خله ترنا پنه کومه پرخه ترناکه ده ځکه چې
 نا پنه کومه پورازی د خلکو جیونه پری کوی پخو کومه پوره نېشه
 د خلکو غوږونه پری کوی .
 اوله دې سره جوخته د د زې زې هغه مشهوره وینا راپاډه شوه
 یې وایې : صد زدی زگر هک زدی کسه بر .

غزل

پس له خوکلوته خلاص له فاکولتې شي
 بهام مېسې په ارمان د ملاتې شي
 ټوله وړخ وهی چې رتونه په شمه کې شي
 که وپاډ ورته شخونه د گدنی شي
 د لویې پچ کپ یې وپېښی سرې شي
 چې وپاډ ورته پوس توالی د شولې شي
 د پلواو د چل وختونه لار ل
 اوس یې تش په دفتر وټوکی کسې شي
 د پره قدر یې چې نسیم همیشې د سزې شي
 آخر جوړی به قورې شي ته ترانې شي
 رفیق الله زره سواند

دینجاری هلی



هتی وال او طوطیان

وايي چې دینجاره هتی هتېوال دخپل هتی ترخ ولاړ او طوطیا
 یې خړخول پوطوی یې په ځکه هیل یې دهتی په درشل اوډیم یې په
 هتی کې د ټوکرې له پاسه کهنولی و او اخیستنکی یې ورته راپلل .
 دې وخت کې هتی لاری ورته راوگرځید او پوښتنه یې ورځنی وکړه :
 - وروړه هېوطوی په خوځځوځی ؟
 هتېوال ځواب ورکړ :
 - هر پوجلا جلا بیه لری . دغه طوطی چې پرخمکه ناست دې قیسه
 یې زرافغانې دې پد اچې دهتی په درشل ناست دې دوه زره او
 هغه چې د ټوکرې پرسر ناست دې د ری زره افغانی بیه لری .
 اخیستنکی ورځنی وپوښتل :
 - مگر دې ته وپل چې دوی هر پوکم هکرم کمالونه لری ؟
 هتېوال په ځواب کې ورته وویل :
 - دغه طوطی چې پرخمکه ناست دې اوږه یې زرافغانی دمد اکمال
 لری چې هم په خپله په خپرو پوهیږی او هم پل پوهولی شي . داچې
 په درشل ناست دې هکمال یې دادی چې په خپله خبره پوهیږی
 خپل په خبره نه شي پوهولی او دادیم چې د ټوکرې له پاسه ناست
 دې هغه په خپله خبره پوهې سزی او نه پل په خبره پوهولای شي .
 لاری ورځنی په جهرانی پوښتنه وکړه :
 - نو دې علت شه دې چې د ټوکرې له پاسه ناست طوطی نه پل
 خپلو خبرو پوهیږی او نه پل پوهولی شي مخیبه یې دری زره ده ؟
 هتېوال بیه مانا لرنکی موسکا وکړه او ورته وایې وپل :
 دا ځکه چې په دې نورو طوطیا نسی امر مقرر کړی دې .

دینجاری هلی

وايي چې په پخوا زمانو کې
 ټولو ژوند پرموجود اتوخی ر ی
 کولی کومه وړخ دوه زرگان سره
 نښتی وواوخلک یې تاشی تمولا پوو
 پواو پل یې په خپلو تهر وپوځو
 باندې د ورو سره ژوبل کړی وو
 چې د دواړو په مخونو د وپوځاڅکی
 مالومېد او وپوځی یې سرې
 وی . په دې وخت کې کوم
 ځمک تندا چې له پوزرک نسه
 وپوستل :
 - ولی خپل همنوعه په منیو .
 که وهی او ورسره چکړه کوی ؟
 زرک له دې پرخه څخه ځمکه
 خوځله په منیوکه ووهله او ځواب
 یې ورکړ :
 - زه ځکه ورسره چکړه
 کوم چې هغه دپل د لاس له
 گرځېدلی ده . د همدې له
 پاره هغه ته اوبه اوډانه ورکوی
 چې لمانسره یې وچ نکوی .
 کله یې چې له پل زرک څخه
 وپوستل هغه دغه ځواب هم
 د لومړی زرک په ځمرو اوبه مقابله
 کړله ښکېل زرک سره یې چکړه
 د ځاه رواجق باله .
 هونیا راوځمک سرې د دې
 پوړول ځوابونو په اوږد لوسره
 موسکی شو او غوښتل یې چې
 د واپرته قناعت ورکړی وځوړرکاه
 خپلو مالکانو په پنچو کې خوندي
 کړل او د پلې ورځی چکړی له پاره
 یې شرطونه سره پری وپتل .

دوه صابونه

دوه صابونه . . . مې راښوول .
 د سره سونډه خای ته راغلم ،
 سره یې ته د پورته کېدو په وخت
 کې مې یو لاس نېغ چېب ته ننو .
 ما هم تنگه ونه و ، خود لاس خا -
 ونه په حق جانیه خبره راته وپل .
 - لاس مې خطاوت و ، پورې بجه ا .
 څو تنو نور هېڅ راوا راما ووښی .
 وپل :
 - وپسته . و پسته . . .
 پوره ژوره سامی وکښلې زړه لاندې
 ولاړم ، لاس مې خای ته وپسته . وی
 صهارکله چې شمې ته لاړم

زما د حاضری خانه قهد شوی و .
 د حاضری مامور راته وپل :
 - شپه همتا حاضری سپوا .
 قهد شوی ده . نوکه څه پکې .
 ولېک نور ما مور یې به وای چې
 ساخته کاری شي کړی ده .
 خو د نېغ هم څه بېله وړج چې رانه
 غلی خانه به درته سپینه پېرېدم .
 وپسته :
 زهم د شمېې څخه پسه
 چکړوتم او پاترته په سودا پسی
 لاړم . نځود هېڅو چوک هېڅو
 چې پوه غوروا وکړه سوکړد مستری

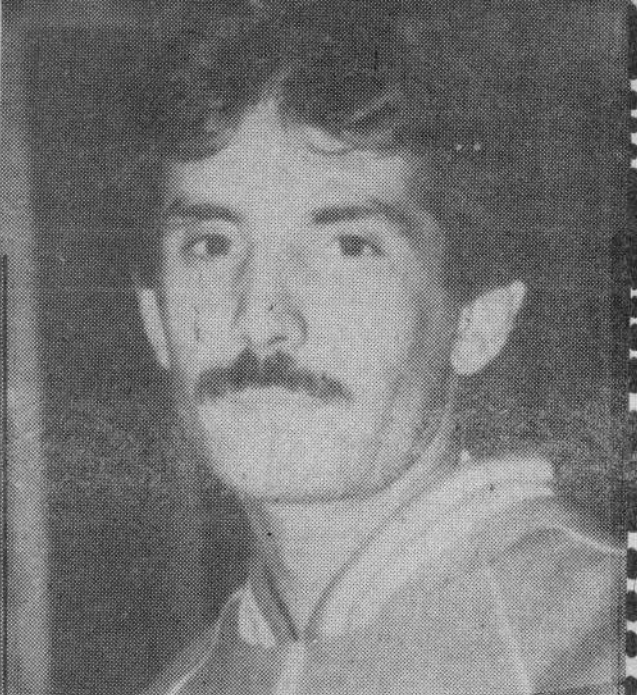
کله کله غبرگانی

کله کله غبرگانی
 پکړی هېڅو خوری
 وایې چې د دوه تنوسره دعوه
 وه او د فیصلې له پاره د پم کړی
 ته لامل . لومړی تن د دې له
 پاره چې د پم کړی دده پسه
 پلوی پرېکړه وکړی ه نومیستکلی
 وپېښونه پکړی یې ورته ورکړه
 کله چې د دعوی پل لوری خپل
 شو ه نود پم کړی ته یې هماغه
 ما پام خپله لنگه غواکوړته وروستله
 د دعوی د سپینولو په وخت
 کې د پم کړی د دوه تن پسه
 گڼه خپری کولی . لومړی تن
 غوښتل چې د د پم کړی پام
 خپل لوړته راواړوی خود ده پسه
 گڼه خبره وکړی . خو ځله وپه
 خپله او په خپله پکړی یې کوتی
 ووهلی ه خود د پم کړی پام
 نه شو . په پای کې یې غوڅ ورته
 وپل :
 - پاره . . . نېغ څومره پنه
 پېښی مخوکاشکی هغه نوی
 پکړی دې پرسر کړی وای .
 د پم کړی چې سهار
 دلنگی غواشېدی خورلی و ی
 او ځمکې پر خای و . هغه کتابچه
 د پکړی خاوند ته وپل :
 - وهله مې مخونوی پکړی
 غواوځوړه .
 او په دې پوړل دوه د فوا
 خاوند وکله .



ورزشت ۸۹

سرویس پاس، شوت



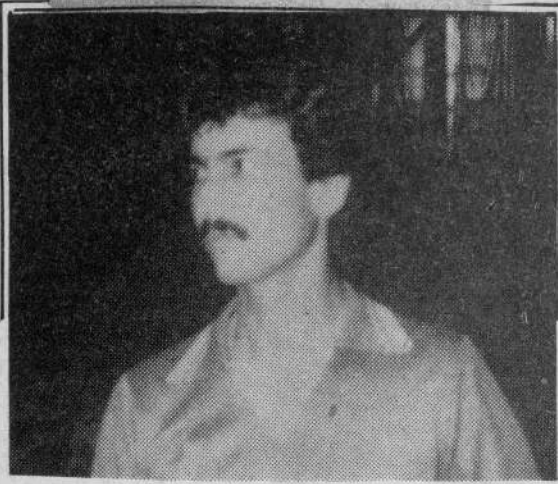
فوتبال فریاد میکشد

و جوان مستعد و علاقمند ورزش والیبالیست را انجام داده ام که با هم بخوانیم: از سال ۱۳۵۶ نظرسنجی تیم‌ها متواتر و بیشتر متدارم به عضویت در تیم ملی کشور پذیرفته شدیم. ۱۰ سالهای قبل که از طرف کمیته ملی المپیک مسابقات زیر-نام مایه کابل راه اندازی میشد که سه دور داشت که در همه مسابقات سهم داشتیم و اثر موفقیت من در این مسابقات در سالهای ۶۱-۶۲-۶۳ موفق به اخذ مدال طلا شدم. باید بگویم که مسابقات همیشه در سطح بالایی بوده یعنی همیشه

والیبالیست که در زمره ورزشهای اجتماعی جای مطلوب خود را احراز داشته است اولین مرتبه در ایالات متحده آمریکا مصداقاً در سال ۱۸۹۵ توسط معلم آمریکایی ویلیام مارگن عرض وجود کرد که ابتدا این ورزش نه نفری بازی میشد البته به شکل ثابت و بعداً نه نفر به شش نفر تقلیل یافت باز هم به شکل ثابت. اما طی سالهای اخیر بازیهای در وانی به وجود آمد که از سرعت عمل بیشتر در جریان مسابقه استفاده به عمل می آید که ورزش والیبالیست یکی بر این تکنیکهاست سرور.

بوده است ولی با تمام اینها همه ساله تورنمنت های فوتبال برگزار میشود چنانچه طی سالها مسابقات فوتبال چه گزینش بهترین بازیکنان برای تیم های ملی و جوانان و جوانان از جانب فدراسیون فوتبال به راه انداخته شد و بازیکنان نخبه در تیم های منتخب کوه انتخاب و تحت نظر تیم تران میوه به نتایجات خویش ادامه میدهند همچنان مسابقات فوتبال مناسبت هفتاد و نهم

نظریه رایج است که هیئت های بزرگ ورزش کشور که میکنند: با تمام اینها فوتبال همیشه مملو از تماشاچیان و ذوق ردهای ورزشی و هم باها هم مسابقات المپیک و قهرمانی همیشه گزینش بهترین بازیکنان را با آنها میکنند مسابقات والیبالیست فوتبال هم مسابقات المپیک و قهرمانی همیشه گزینش بهترین بازیکنان را با آنها میکنند مسابقات والیبالیست فوتبال هم مسابقات المپیک و قهرمانی همیشه گزینش بهترین بازیکنان را با آنها میکنند



در مسابقات فایتهای ما به داد و امد که همه بی آن را میخوانند همیشه سرگذاشتم. در این مدت جا-لبترین مسابقه ما با تیم گستر-جستان و شوروی بود که بعداً چندین سال وارد کشور ما شده بودند و این مسابقه در هنتون کابل تدویر یافته بود تا-نستم سه مقابل یک در مقابل تیم حرفه موفقیت حاصل نمایم زیرا بقیه در صفحه (۸۹)

پاس گرفتن میدان پاسه حمله و شوت میباشد در کشور ما اگر چه در قسمت این ورزش طوریکه لازم است توجه صورت نگرفته است حتی احتمال آن هم رود تا این ورزش آهسته آهسته خوشتر از این هندی یا ورزشها مجزا ساختار و زمان برود اما جوانان هلا-قندی خاصی به این ورزش دارند که در این رابطه با عبدالحمید صافی عضو تیم ملی کشور

برگردد استرداد استقلال کشور نیز چندین قبل همراه انداخته شده است تیم های از جمهوری از کستان شوروی جهت انجام مسابقات دوستانه دعوت گردیدند که نتایج خوبی را تیم های ملی، جوانان وارد و بخارندوی به دست آوردند.

تیمها گانه از چند سال به اینطرف علاوه بر مسابقات و چندین تیم بزرگ ورزشی چون -حضور " خبری از این تیمها -بقای تیم در این زمینه با حضور -شوروی مسابقات در مسابقات فوتبال با بهترین تیم ستون تقویت فوتبال کشور و حتی رانندگی نموده ام که در بالا تقدیم میگردد: - لطف نموده بگویند که وضع فوتبال در کشور چگونه است؟ - وضع کنونی فوتبال با وجود کامیابیها و مشکلات مالی که در راه مسابقات به آن مواجه است تقریباً تمامه بخشها میباشند البته این ساحه ورزش ما مانند سایر ورزش های زنده گی مردم روابط عالیوار جنگ تا پیش از

باسکتبالیست موفق

ورزش منافع بودند که تم ملی را تشکیل داده بودند. بالاخره به رهبری خان عرصه ورزش دختران چنان منبسط و محدود گردید که کاملاً تمام ها از هم باقی مانده شد مباحثه فصل اطلاع حاصل میکنیم که در این اواخر دوباره تنهاتاً ورزش دختران آغاز گردیده و بهگمرانه دنبال میشود. یکی از ورزشکاران سابقه دار تیم دختران ملحقه عضو تیم ملی کشور میباشد که در این عرصه بوده بقه طولانی در این عرصه بوده

باسکتبال که در سال ۱۸۹۱ توسط معلم آمریکایی چمبرز نامی به وجود آمد اهمیت آن در سال ۱۸۹۶ انکشاف یافت قابل ملاحظه در عرصه این ورزش رونق گرفت با رسیدن علاوه نموده در سال ۱۹۰۶ با بنیاد المپیک این ورزش در سال ۱۹۱۳ مسابقه المپیک آسیای آن برگزار گردید. البته مرحله اول انکشاف این صورت را بین سالهای ۱۸۹۳-۱۹۱۸ میدانند و



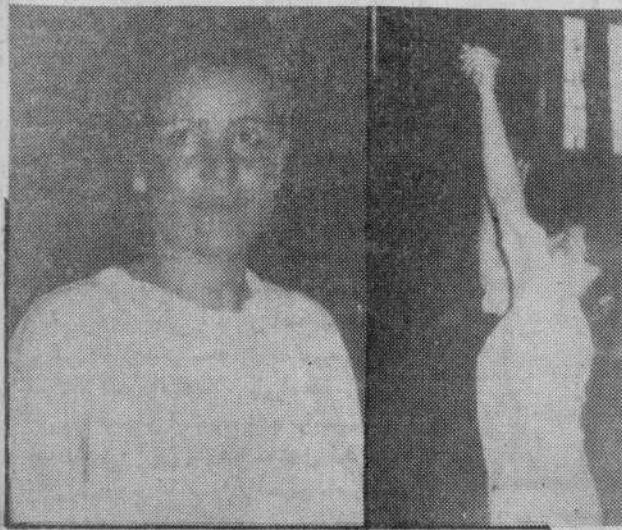
حرکت سریع

ورزش را آورد. نکته و در مورد اینکه چرا این ورزش را گزیده است میگوید: " فکر میکنم سبب آن انتخاب به ذوقها و سلیقه ها و خواستههای شخص بودند. ژرف دارد. افراد پشیمان درک همین نیاز هاروی سکوی انتخاب می آیند که یک اندازه موارد یاد شده و یک مقدار هم محیط انسانرا کم میکنند تا گزینش رشته های مختلف ورزشی یا سایر رشته هارا به دست خود بگیرد روی این اصل می این ورزش را انتخاب نموده

تواند و ورزشیست که در کشور چنان زاده شد و در کشور جاهاش رشد و نمو نموده است و از شروع ظهور این ورزش هنری و فنی مطابق به شرایط و ویژگی کاران وقت دلبسته گاه خود را داشته است و با گذشت زمان این ورزش به انتهای برسد خود رسید و در همه جا پخش گردیده و از چندین سال به اینطرف شاهد موجی دیده این ورزش در کشور خود مان هستیم.

این ورزش نیز برای زنی که اراده با تخنیک های تفصیل هنری است سببی از جوانان و نوجوانان شهر مانرا به سوی خود کشانیده به حدی که جوانان علاقمند به این ورزش به سایر شخصی به ایجاد واحیای کلب های این ورزش در نقاط مختلف شهر و روستا کشور پرداخته اند. در این زمینه با ورزشکاران استخدام این رشته احداث جاهد سختانی را تهیه نموده ام که تقدیم شما میگردد. احمد جاهد از سال ۱۳۶ البته به قول از خود شریه این

ورزش را آورد. نکته و در مورد اینکه چرا این ورزش را گزیده است میگوید: " فکر میکنم سبب آن انتخاب به ذوقها و سلیقه ها و خواستههای شخص بودند. ژرف دارد. افراد پشیمان درک همین نیاز هاروی سکوی انتخاب می آیند که یک اندازه موارد یاد شده و یک مقدار هم محیط انسانرا کم میکنند تا گزینش رشته های مختلف ورزشی یا سایر رشته هارا به دست خود بگیرد روی این اصل می این ورزش را انتخاب نموده



وی که از شش سال به اینطرف عضویت تیم ملی را کسب نموده است میگوید: اساس ورزش باسکتبال را تخنیک و تکنیک درست و علاقمندی ورزش شکار تشکیل میدهد. ورزش باسکتبال ورزش اجتماعی و همگانی بوده در این از تخنیک های چوب فول و باکینگ و پل کار گرفته میشود و یک ورزشکار باید در نظر خوب باشد سرعت خوب و سرعت خوب داشته باشد.

مرحله دوم انکشاف آن را در این سال ۱۹۱۹ تعیین کرده اند. اولین مسابقه باسکتبال زنان در کشور فرانسه در سال ۱۹۲۳ را برگردید و به همین جهت بازیهای المپیک در سال ۱۹۲۸ شناخته شده اولین برنده گان این مسابقات از میان بازیکنان کشور آرژانتین تبارز نموده در کشور خود مان این ورزش از سال ۱۹۳۴ به رهنمای این یک معلم آمریکایی را برگردید.

در این سالها این ورزش به این حال ترقی چشمگیری یافته و دختران جوان چنان در این

جنگ اصفهان

بطوری که گفتم قصد داشتیم بعد از خاتمه جنگ اصفهان به فارس برویم و در مساع سلطان فارس را که بمن ناسزا گفته بودیم - خاک بمالیم ولی از سر رفتند و بوسه بپسند و بمن اطلاع دادند که مرتضی دیگر (توک تامش) ماورا النهر را مورد حمله فراردا - ده است.

تا وقتی که در ولایات مرکزی ایران حرکت می کردیم سربازان من از سرما معذب می شدند . ولی بعد از این که از (ری) - می گذشتم روایت دامنه های کوه البرز می شد . سرما شدت می کرد و من می باید در سرمای زمستان از آن پایجان و آنگاه از کوه قاف بگذرم تا بتوانم خود را بنشور - قهقار برسانم .

از اصفهان تا (ری) هوا معتدل بود از اینکه از ری گذشتم هوا سرد شد و ترسیده به سبز و اوطوری بروم شدت کرد که من مجبور شدم فرمان توقف صادر نمایم . زمین مستوراز برف بود و احتمال داده می شد تمام اسبهای ما از برف بپایان برسد . من گفتم که با عتاب برای نگاهداری اسبها اصطبل های موقتی بوجود بیاورند و تهرهای بر زمین نصب کردند و اطراف بالای آنها را با نمد پوشانیدند و از نمد خیمه ها بسازند و شانیدن اصطبل ها استفاده کردند و اسب های خود را در آن اصطبل های موقتی جادادیم بعد از اینکه دوره شدید سرما گذشت براه افتادیم و از راه طوس و کوه چان (توچان) خود را به ترکستان رسانیدیم . از آن پس هوا معتدل گردید و وقتی من بمسرفند رسیدم آخرین ماه زمستان بود . در مسرفند بهرمان پنج روز توقف نکردم زیرا سوگند یاد نمودم که اوقات خود را در صحرا بگذرانم و در شهرها زیاد توقف نکنم . زیرا توقف کردن در شهرها سبب میشود که انسان متعایل به خوشگذرانی بپردازد و من با خدا عهد داشتم که هرگز در خوشگذرانی نگردم .

من هشتاد هزار سرباز به پشم (شمش) (عمر) دادیم و گفتم (توک تامش) را بقتل برسان و سرش را برای من بفرست ولی اگر گنجهت کشورش را بکهران کن و بر گرد من بدانستم که (توک تامش) ممکن است بگریزد چون فهمیده بودم که مردی ترسو میباشد و اگر ترس نبود در بار ماورا النهر راد و خاب من مورد حمله قرار نمیداد و هنگامی که کشور من حمله میکرد که من خود آن جا باشم .

اولین کیوتر که از مشرف بکیوتر خانم سر - فند رسید و آنجا نشست خیر آورد که فرمانده مغولها مردی است با اسم (بیل - اورگون) .

کیوتر دوپهرا بمن خبر آورد که قشون مغول بین ده تا دوازده (تومان) است یعنی بین یک سده تا یکصد و بیست هزار نفر . از وضع راه پیمایش قشون مغول فهمیدم که آهسته حرکت میکنند و حدس زدم که سر -

مورقتم اسبها را با شواله میبردیم زیرا که فرصت داشتیم که آنها را در مراتع رها کنیم و نمانند داشتیم که با خرید عتیق حاصل نمائیم . همین که غلایه او خیر داد قشون دشمن را می بیند من آری به راه پیمایش را رها کردم سواران خود را آری به جنگی دادم . پنج هزارتن از آنها ماور شد ند که در موقع جنگ از یکصد و چهل هزار اسب بدست نگاه داری نمایند . شصت و پنج هزار

بچه جرئت در صد دیر آمد که بیجنگ فرزند چنگیز برود ؟ سرانجام من بجای رسیدم که با خصم بیزارم . بهار فرسنت فاصله ندا - شتم و در آنجا اسبهای بد ترارها کردم و آنها را تحت حفاظت سربازانی که می باید عقب بمانند فرار دادیم و به سربازان گفتیم استراحت کنند و بگذارند که اسبها نفس تازه نمایند . در نیمه شب براه افتادم و قشون وقت کافر داشتیم با عرت قدم راه می - پیروزیم . همین که طلوعه با ما داد میسید بیچاره این خود دستور دادم در دو طرف من که قلب قشون بودم فرار پذیرند .

حرکت پنهان من پیش وین هزار سوار که خود سواران از مشرف تا مغرب گسترده - شد و با جنوب بسوی شمال میروند منسره ای نیستند من بتوانم در اینجا ضعف کنم و شاعر

مش کوفسند در سراج خانه ، قش عام می - کردیم . من دستور دادم . بودم که (بیل - اورگون) و افسران من را زند . بدستگیر کردند و چون ما اردوگاه را بطرف کردیم (بیل - اورگون) بده ای از افسران مغول اسیر کردند و من تیر می کردم که (بیل - اورگون) مردی است قوی هیکل بلند قامت وقتی او را نزد من آوردند سر از ساداتش من تجارز نمی کرد . من از او پرسیدم آیا تیر می میدانی یا نه ؟ معلوم شد که (بیل - اورگون) جز زبان مغولی زبان دیگر را نمی داند . من بوسله دیدم از او پرسیدم تو با چه جرئت بغیر افتادی که بگذرد من حمله و رشوی آری از او پرسیدم . (بیل - اورگون)

به مغولستان بفرست تا اسب ها و کوفسند - سا را فراهم نم و برای تو بفرستم ولی من در خواستش را که میدانستم حمله است نزد برفتم و قتم تو و افسران و اسیران خواهی بود تا وقتی که اسب ها و کوفسند تا از مغولستان بیاید . (بیل - اورگون) گفت آیا میدانی از اینجا تا مغولستان چند راه است و مقدر فرستادن من به آنجا و مرا جهت از قشون - نستان با اسبها و کوفسند چقدر طول می کشد . قتم این فکر را می باید موقعی که هنوز عزم حمله بشورم و نکرده بودی بلش . آنگاه با وی اتمام حجت کردم و گفتم از حال ناقص پانزده فرصت داری که اسب ها و کوفسند را از مغولستان بیاین جابرسا نی و اگر تا روز پانزدهم برج عقب که دو مهن پنج پانزده است اسب ها و کوفسند ان بمن نرسد تو را خواهم کشت و با افسران نیز همین گونه رفتار خواهم کرد .

من می دانستم که سلطان شکست خورده مغول نمی تواند شصت هزار اسب و دو یست و پنجاه هزار کوفسند را بیاینت کله به ماورا النهر برساند و با وقت که اسبها و کوفسند را با کله های کوچک براه بپندازد بسوزی که مجموع آنها تا نیمه برج عقب بر ماورا النهر برسد . (بطوری که دیدیم تصور لنگ تا اینجا حساب ایام را از روی ماههای قمری تعیین میکردند و این جا از روی ماه شمسی تعیین می نمایند و ماورا النهر هشتاد ماه قمری مورد احتیاج بوده و هم ماه شمسی ما راجع بپروین) .

فصل بهار و آنگاه فصل تابستان من صوری شد و اثری از اسبها و کوفسند ها - (بیل - اورگون) چشم نمید . در آن سال من در ماورا النهر بودم ، قسمتی از اوقات خود را صرف تمشیت قشون کردم و قسمتی دیگر را صرف آبادانی مملکت نمودم و در ضمن به تربیت فرزندان خود پرداختم پس چهارم من (شاهنج) در آن موقع طفلی هشت ساله بود و میتوانست بر اسب سوار شود و با کمان های کوچک تیراندازی کند . وقتی شاهنج بد نهاد آمد من نام او را انتخاب کردم و آن نام را بروی گذاشتم و در گوشت طفل اذان گفتند یک شب خواب دیدم .

در حال روز و مذاکره راجع بفرده ای که باید "بیل اورگون" و افسران او بپندازند اد امد است و عاقبت من موافقت کردم که "بیل اورگون" شصت هزار اسب و دو - یست و پنجاه هزار کوفسند بمن بدهد تا آزاد شود و بدی عریک از افسران او را که اسیر من شده بود هزار اسب تعیین کردم . "بیل اورگون" مرا مردی ساده تصور کرد و بود و گفت عده ای از سربازان خود را بمن کشتند و درجا بنای دیر ما مغول ها را

قشون

مینگ

بیماری اسبها



قشون

طوس هم در کتاب خود وصف نکرده است . من تصور می کنم در آن موقع خورشید که تازه سر از افق بیرون آورد بود بنظر ما اشتغال داشت . ما جلومیرقتم و بیست هزار سوار خیر ما زعب ما می آمدند و بین ما و آنها با اندازه موج فرسنت فاعله وجود داشت . صف سواران ذخیره هم مانند صف ما از مشرف بمغرب گسترده بود .

مغولها وقتی نزدیک شدن ما را دیدند در صد برآمدند که صفوی بوجود آورند ولی قبل از این که صفوی آنها آراسته شود من خود را با آنها رسانیدم و بد و فرمانده جنا - حین دستور دادم که مغولها را محاصره نمایند . اگر بتو بگویم که وقتی ما وارد اردوگاه ما مغولها شدید گوئی که بیست کله بزرگ - از کوفسند حمله ور شده ایم شاید باور نکنی . چون تو نام (چنگیز) را شنیدی ما می و تصور می نمایی که - رکن مغول باشد (چنگیز) - است .

بعضی از مغول غلطوری ناتوان بودند که حتی شمشیر خود را از نیام بیرون نیاوردند باین جهت فقط در بعضی از نقاط اردوگاه مقابل ما مقاومت شد و عده ای از سربازان مرا کشتند و درجا بنای دیر ما مغول ها را

گفت من تصور می کردم که تو این اندازه قوی باشی . قتم تو آن قدر زیور غمتی که من نمی خواهم تو را بقتل برسانم ولی تو و اسیران را حبس خواهم کرد و آزاد نشان نخواهم نمود مگر این که بدیدم بدیدم (بیل اورگون) گفت من حاضر نمی ام از اسبهای زاکه اینجادارم بقوی هم مشروط بر این که آزادانی . قتم راجع با اسبهای که اینجاداری حرف نزن چون همه مال من است زیرا غنیمت جنگی می باشد و بدیدم ای دیگر من بدیدم تا آزاد نشتم . (بیل اورگون) گفت من در کشور خود اسب و کوفسند زیاد دارم و آنها را بتو خواهم داد تا آزاد - شوم .

مدت دو روز و مذاکره راجع بفرده ای که باید "بیل اورگون" و افسران او بپندازند اد امد است و عاقبت من موافقت کردم که "بیل اورگون" شصت هزار اسب و دو - یست و پنجاه هزار کوفسند بمن بدهد تا آزاد شود و بدی عریک از افسران او را که اسیر من شده بود هزار اسب تعیین کردم . "بیل اورگون" مرا مردی ساده تصور کرد و بود و گفت عده ای از سربازان خود را بمن کشتند و درجا بنای دیر ما مغول ها را

بهاران

چندی پیش اتحادیه زورنالستان افغانستان را به خیر داد و وکانسوری نگس راه اندازی نمودند که در نتیجه مجله "بهاران" جایز مقام اول و مجله "شمس" دوم گلسان هنر "جایزه سوم را کماحقه نمود.

ما فرصت آن را یافتیم تا با دوستان از سو و ولین این مجلات صحبت انجام دهیم که نخست سیر صحبت را با نیلاب موج

مدیرمسئول مجله "بهاران" می آغازیم.

او میگوید:

از سالها قبل این روزوار در مهوراندم که خود صاحب نشریه می باشم تا در آن مطالب بدون سانسور به نشر برسد تا این که به سال ۱۳۶۵ به تشویق و رهنمایی دوست نزدیک نیلاب پژواک مجله می راتحت نام "بهاران" بمسئولیت گرفته و در آن انتشار مطالب آموزشی هادی هفتی و ذوقی را آغاز نمودم. این که چرا مجله ام عاری از مطالب سیاسی است باید گفت که در نشریه

های دیگر کشور موضوعات سیاسی به حد کافی به نشر میرسد و چون خواننده گان مجله بهاران پیشنهاد نشر مطالب سیاسی را ننموده اند بنا بر من هم ذوق آنان را مدنظر گرفته ام.

او در مورد این که ایاتصور منظور که مجله اش مقام اول را بگیرد چنین گفت:

ابتدا فکر میکردم که شاید مجله ام درجه اول را نگیرد و هراس داشتم از آن که شاید در آن جاها واسطه و شناخت هانقش مهم داشته باشد که خوشبختانمان طور نبود.

وقتی از او پرسیدم که چسی کمبودیهای در مجله تان وجود دارد گفت:

تازه متوجه شده ام که مجله "بهاران" فاقد مضامین پشتسوست که ازین پس درین قسمت توجه به خرج خواهیم داد.

همچنان آرزویم تا مجله ام را به کمک دوستان نزدیکم خطاطی و گرافیک نامی صفحه نوی راتحت کلیشه "درجهان" ما در آن بگشایم تا ارضای خاطر دوستانی را که علاقه مند به مسایل جهانی اند نهی فراهم سازم.

نیلاب پژواک یکی دیگر از مدیرمسولان لایق و صادق میباشد که مجله اش را به نام گلسان هنر در صنف ششم مکتب صفحه کشود.

وقتی صفحات مجله های گلستان هنر ورق زده شوند مطلبی وجود ندارد که بدون تصویر باشد همه مطالب را با علاقه خاص همچو مجله "بهاران" جمع آوری و به جای مومس آن جاداده است.

او در مورد این که مقام سوم را گرفته است چنین میگوید:

خوشوقتم از این که مجله دو ستم نیلاب جان موج جایزه اول را جایز شده چه مجله های مان با هم نزدیکهای خاص خود را دارند.

اما یک حرف برایم آزار دهنده است که مجله ام چرا جای سوم را اخذ نمود آنانی که مجلات را بررسی نموده اند اصلا متوجه نشده اند که کدام مجله قدمت داشته وکی این ابتکار را به راه انداخته است. شما فکر کنید مجله می را که دو سال

از نشران میکند ترجمه داده اند نسبت به مجله می گسه شش سال قبل شروع به کار نموده است.

نیلاب در مورد دیزاین مجله اش چنین اضافه نمود:

"ازین که در سن و سال کم شروع به کارهای ژورنالیستیک و مجله نگاری نموده ام فقط کفایت میکند تا مطالب ارزنده و خوب بخواندنی را در آن جا بدم. ازین پس تا حدودی که تجربه حاصل نموده ام میکوشم تا با خطاطی و گرافیک بهتر مجله ام را رونق ببیشتارم بدعم.

مجله سیارون به خاطر تشویق و قدر دانی از اینس مطالبی را از مجلات شان بر گزیده و به چاپ میدهند. درین شماره از مجله های شان انتخاب نموده که میخوانید.

با ارزوی سعادت و به روزی این دوستان و نیز به آرزوی این که در آینده ها کارگرانیهای پرانتر ازین به دست دهند.

از مجله خانگی بهاران



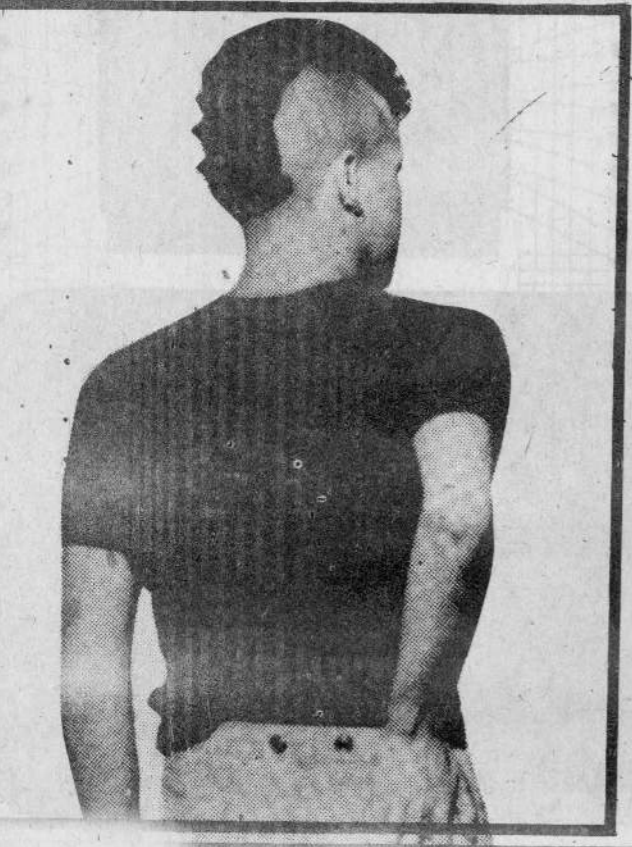
نیلاب موج

ان مجله که جوانان شرقی را به نیلاب موج گشایند است.

مهم هم تلقی نمیکرد و اما در کشور ما شوریه که در این اواخر بسوی پیشرفت نه بلکه ابتدال روانه است و یکس "تقی تقی کو بنده" بر مغزها و روحیات مردم که در اطراف اینگونه جوانان زیست مینمایند. میباشد چه قدر خوب خواهد بود که همه جوانان به سر و وضع خود به گونه متناسب رسید از اینکه اوقات گرانبهایی خود را صرف

در فیشن های بهورد نمایند مغزهای فعال خود را چیه زی سرگرم مطالعه قلم و کتاب سازند اگر یکبار دست یک جوان قلم را استوارانه گرفت و چیزی به نوشتن و بارنه بی از خود نوشتند دیگر به آسانی نمکس نیست که قلم از دستش بیافتد و یاد ستش بیلزد.

نوشته: ن. موج



برگزیده از مجله گلستان هند



نیلاب پُرواک

امید

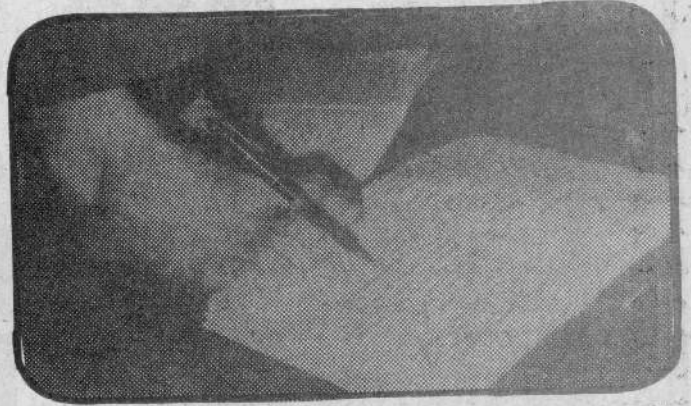
زنده گیتے

لقب قهرمان اراده و امید
داده اند

فرنگ میگویند :

وَتی امید و شوق زنده کسی
در قلب هر کسی وجود داشته
باشد، هر مشکلی انسان حل می
شود حتی نداشتن دست و پا

وقتی به دنیا آمد، دوازده
کویک بجای دو دست داشت
از همان کودکی فراگرفت تا
چگونه از پاهایش استفاده کند
در هفده سالگی دیپلوم خود
را گرفت و به حیث استاد مصر-
وف کار شد، مطبوعات انگلیس
به این استاد زبان فرانسه



حکمت اللہ حکمتجو از جمال
مینہ:

نمیدانم از کجا شروع کنم و از کی بنالم. بسیاری از همشهریان ما استند که با آراستن ظاهر خود از نهایت توجه کار گرفته اند و فکر نظیف کوچه و پیشری خانه های شان نیستند. خاک رو به ها و کثافات را از منزل کشیده و در راهرو میاند. ازند. و به این فکر نیستند که کسانی از آن محل میگردند. آن ها فقط میخواهد خود و خانه شان پاک باشد و پس میشود مثالی از بعضی کوچه های جمال مینه داد که بسیاری از همشهریان ما بدون در نظر داشت تراکت های اجتماعی به همچو اعمال دست میزنند و یا هم نمیدانم که زود تر نزد کسی شکایت کنم. این معضله راهر چه زود تر خود آن ها و پاره های تنظیمات باید حل کنند تا با این اذیت همشهریان ما که از آن محلات میگردند نشود.

مشکلات و نظریات

محمد افضل باشنده ده افغا - تان کابل

شهر کابل از چند سال اخیر که جنگ لعنتی در کشور ما سایه افکنده بیشتر از پیش مرکز رفت و آمد زورنا لستان و خیرنگاران داخلی و خارجی شده است و ما بهمار دیده و شنیده ایم که حتی گاه گاهی این زورنا لستان به گوشه و کنار شهر رفت و آید میکنند و از حال و احوال مردم شهر و سیمای شهر کابل برای کشورهای خود مینویسند و مردم ما تا الحال همه مشکلات اقتصادی را تحمل کرده اند و میکنند اما حد اقل مسوولین شاروالی و کس هم توجه به نظافت شهر نمایند

به اداره محترم مجله سپا و به پروزه تهیه مسکن اکسون محله بی پرنفوس شهر است ولی متا سفانه شاروالی کابل در مورد سرسبزی آن تاکنون هیچ اقدامی نکرده است. خواهی شدم تا موضوع را مقامات شاروالی کابل در میان گذارند که از آغاز سال ۱۳۷۱ سرسبزی پروزه را در نظر بگیرند. با احترام کشکا - از تهیه مسکن

جوی های نزدیک ایستگاه های پل باغ عیسی و تیمور شاهسی و فروشگاه که مردم درین تاستان گرم انتظار سرویس را میبرند از گدیده کسی و کثافت سرازیر شده آنها نظافت و پاکی شهر هم به جنگ و راه گیری مرتبط است؟ آیا این که اشخاص بلند رتبه شهر داری به موثر های لوکس با شیشه های سیاه رنگ آرزاهای مخصوص و پاکیزه تر به دفاتر خود میروند و هرگز توجهی این بی نظمی و کثافات داخل شهر خود نمیکنند؟

حامد از مکروربان سوم

در ساحه ناحیه نهم به ویژه مکروربان ها کورس های آموزشی برای بلند بردن سببه دانش شاگردان نیست و شاگردان میجویند به خاطر فرا گیری این آموزش ها در کورس های شخصی دوزتر از محل بود و باش خود مراجعه کنند و شاگردان این محل با عطش زده گی چشم به راه ایجاد چنین کورس ها استند.

بقیه از صفحه (۶۲)

فوتبال قریاد

فدراسیون فوتبال جمهوری افغانستان همیشه تماس های نزدیک با فدراسیون جهانی فوتبال فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا داشته و در انهمین تماس ها بود که تیم فوتبال جمهوری افغانستان در مسابقات آسیایی شرکت میسوزند. قریب یاد آورست که بنا بر دعوت کنفدراسیون آسیا قرار است تیم فوتبال کشور در همین کپ آسیایی نیز اشت را کنند. تیم فوتبال کشور ما در کدام گروه قرار دارد و با کدام کشورها در بحرین مسابقه خواهند داد؟ تیم فوتبال کشور رگروپ (C) با کشورهای عربستان سعودی، اردن، سریلانکا و بحرین مسابقه خواهند نمود. در اخیر نعر شما را در مورد بهبود ورزش فوتبال در کشور خواهیم؟ به نظر من بهبود وضع ورزش به ویژه فوتبال مستلزم بذل توجه جدی به مسایل ذیل میباشد.

در مسابقات آسیایی که عنقریب در کشور بحرین تدویر مییابد کماش نماید که تیم افغانستان اولین مسابقه خویش را به تاریخ ۲۸ سنبله با کشور عربستان سعودی انجام خواهد داد. متا سفانه باید بگویم که تا هنوز تیم فوتبال فاقد لباس سپورتنی میباشد. شوماکه یکی از دست اندرکاران فدراسیون فوتبال کشور است میسند آیا در قسمت حضور پلهران فوتبال مادر مسابقات خارجی از قدر مسیون های خارج طالب کیسک گردیده آید؟

مطابق مقررات بین المللی، با در نظر داشت شرایط محیطی بر گزار گردیده است. چراتیم های فوتبال افغانسی نتوانسته اند طی چند سال اخیر در مسابقات بین المللی اشتراک نمایند. علت عدم اشتراک تیم فوتبال افغانسی را در مسابقات بین المللی میتوان ناشی از شرایط و اوضاع طی سالهای اخیر در کشور دانست. با وجود آنهم فدراسیون فوتبال کشور نتوانست بعد از وقفه تقریباً پانزده ساله اشتراک را

ایجاد زمین های خوب ویر و گرامهای دقیق سپورتنی در مکاتب به مثابه نخست اساسی رشد سپورت در کشور. اعمار میدان های سپورتنی به همکاران نزدیک وزارت تعلیم و تربیه و کمیته ملی المپیک در جهت ایجاد زمینه های رشد ورزش. تسوین کلب های آزاد سپورتی از طریق بذل کمک های مالی و تخنونی بدانها ایجاد سهولت ها در استفاده از میدان های سپورتنی برای آنها جهت تمرینات به ویژه احداث مجدد زمین حسوری به جهت میسد ان های سپورتنی. در آخر میخواهم بگویم که فدراسیون فوتبال کشور با وجود مشکلات جدی مالی از همه چگونگی کمک به کلب های ورزشی دریغ ننموده و توجه مقامات مسوول را در بهبود وضع سپورت در کشور بلینماید چه تهیه سالم جوانان و نوجوانان ایجاد تفریحات و مصروفیت های سالم را مینماید.

پوزنا

فوتوی شماره (۴۴)

هدف عمده:

ران ها و لگن خاصره را سفت و متناسب میسازد.

تنبیه:

صحیح کنید موقع اجرای تمرین توازن را نگاهدارید.

تمرین متناسب ساختن بازوها

هدایات:

- ۱- با راحتی ایستاد شوید طوری که پاها از هم فاصله داشته باشد.
- ۲- هر دو بازو را بلند کنید طوری که کف دست تان به طرف داخل باشد.
- ۳- به طرف راست خم شوید. قسمت های فاصل ران را کشیده نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید.
- ۴- به حالت اول برگردید و با جناح دیگر تمرین را دوام بدینید.

فوتوی شماره (۴۵)

هدف عمده:

ساعت را سفت و متوازن میسازد.

تنبیه:

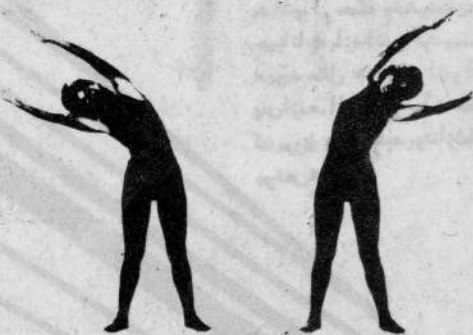
موقعی که دستها را بلند کرده اید سعی قیاس کنید که تو بزرگتر از رومیان دستها را تان محکم گرفته اید.

تمرین کشتی

(پاری پوزنا - نا واسا نسا)

هدایات:

- ۱- روی فر فر بنشینید طوری که پایهای تان دراز باشد. دستها را در کنار لگن خاصره قرار دهید. کمربان را سفت نگه دارید.
- ۲- به عقب خم شوید و پاها را از فر فر بلند کنید و زانوهای پای راست باشد. توازن خود را روی لگن خاصره حفظ کنید.
- ۳- دستها را تا زانو بلند کرده در حالیکه کف دستهای تان به طرف داخل باشد و زانوهای را برای (۱۰) ثانیه محکم بگیرد. عمیقاً تنفس کنید.
- ۴- پاها و دستها را پایین نموده و روی فر فر قرار دهید. روی پشت دراز بکشید و استراحت نمایید.



پوزنا

فوتوی شماره (۴۶)

هدف عمده:

شکم را تقویت نموده و اعضای داخلی را تحریر مینماید.

تنبیه:

با انتخاب یک نقطه محرابی مستقیم در قسمت جلوشما را در جهت توازن کت خواهید کرد.

تمرین کشت روی فر

هدایات:

- ۱- روی فر فر بنشینید طوری که پایهای تان راست و دستها را در کنار تان قرار داشته باشد.
- ۲- دستها را روی فر فر فشار دهید و تنه تان را بلند کنید.
- ۳- سر را به عقب بکشید و شکم را بکشید. کمر تان باید صاف باشد. این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته به حالت اول برگردید. تا شمارش او استراحت نمایید و بعد مجدداً تمرین را آغاز کنید.

فوتوی شماره (۴۷)

هدف عمده:

این تمرین تقویت بازو و سینه و شانه ها را تمرین میسازد.

تنبیه:

سعی کنید که تان با پاها به سینه تان بسته شده. مودیسسه میسازد راست و باید در این بانو شما را بلند نماید.



استفاده از توتوپریم در عطیات طوفان صحرا

ایالات متحده آمریکا
در آخرین ساعات عملیات طوفان صحرا سلاح جدیدی را برای تخریب محکمترین مخفیگاه‌های عراق بکار برد. "توتوپریم" که دارای بیش از دویست تن بوده و مجهز با شعله‌ها لایسوز می‌باشد تا عمیق زمین نفوذ نموده و پنج مرتبه قویتر از سلاح‌های غیر هستوی می‌باشد که تاکنون استعمال شده است. هم جدید در کمین "لوکمید" ساخته شده در محل فرماندانی قوای هوایی التاجی در نزدیکی بغداد پرتاب گردید. مخفیگاه‌های مستحکم ساحه التاجی در برابر هم‌های

عادی از جمله بم‌بش از دوتن مقاومت نمود اما بعد از کار آمدن بم جدید "توتوپریم" بم‌بش مخفی گنجی بم بم به کلی منهدم گردید.

مردی به خاطر پتاپ پشک بروی دوستش بازداشت شد

مقامات ایالت اریزونا امریکا گفته اند که مشاخره به نام دوهم اتاقی با بازداشت یکی از آنها که در اثنای مشاخره جره بروی هم اتاقی اش پشک را پرتاب کرد منجر شد. در این حادثه پشک کشته شد. او دارای دلی پرویز کشفیه (۱۰ اکت) به اتهام حمل و خشونت با حیوانات بازداشت گردید. دیوید ستل هم اتاقی او را در لی پس از مدتی جراحات خفیفی که بروی وارد شده بود از حفاظت مرخص شد.

وزیر فرهنگ شوروی:

مواید ناشی از تجارت نحشا از مجموع بودجه وزارت فرهنگ بیشتر است. واشنگتن - خبرگزاری جمهوری اسلامی و یک روزنامه چاپ آمریکا نوشت که نحشا در شوروی به صورت یک تجارت عظیم چند میلیارد دالری درآمد است.

روزنامه وال استریت ژورنال در شماره روز پنجشنبه خود نوشت که نحشا که متشکل از فرهنگ شوروی که متشکل مبارزه با نحشا در آن کشور است با اعلام مجوز نتوانی اعلام کرده است که تجارت نحشا در شوروی از رونق قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و سالانه درآمدی بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد روبل (۲۴ تا ۲۷ میلیارد دالری) نصیب دست اندرکاران آن می‌گردد.

گوینکوس گوید: این مبلغ از مجموع بودجه وزارت فرهنگ شوروی بیشتر است.

در آثار طلاق، فرانسه بعد از توتوپریم متاع دوم را کبیر می‌کند

گزارش روزنامه فرانسه سواره و فرمانده از مرزها از دواج

یک ازدواج منجر به طلاق می‌شود.

در ماه‌های رزم به نصف افزایش می‌دهد اما کده بنا بر این گزارش در سال جاری میلادی بیش از ۱۰ هزار طلاق در فرانسه صورت گرفته است.

فرانس سوار در این گزارش می‌افزاید:

تعداد کودکانی که در سال ۱۹۸۶ در فرانسه قربانی جدایی پدر و مادر خود شده اند از مرز یک میلیون نفر گذشته است و پیش‌بینی می‌شود تعداد اینگونه کودکان در سال ۱۹۹۲ به یک میلیون و ۲۳۰ هزار نفر برسد.

این روزنامه تأکید کرده است که در سال ۱۹۷۸ تعداد اینگونه کودکان در فرانسه تنها ۱۲۰ هزار نفر بوده است.

کاهش پرسونل باغ و گلشن لندن به خاطر جلوگیری از دست دراز شدن

دیده چون امر باغ وحش لندن می‌کند باغ وحش لندن یک سوم کارکنان خود را تا اواخر ماه اکتبر در یک اقدام برای کاهش معارف باغ وحش مذکور کاهش خواهد داد.

هدف از این اقدام جلوگیری از سرد شدن این قد می‌سازد تهیه باغ وحش جهان است. امر باغ وحش لندن در یک کنفرانس مطبوعاتی گفته: به سبب کمبود بودجه کارکنان باغ وحش از لسه معارف خواهد بامست سرته جوی یک و نیم میلیون پوند صرف‌نگه در سال خواهد شد.

چون علاوه کرد باغ وحش لندن سهم دارد تا به ۱۲۰۰ و ۱۳۰۰ و اس حیوانی نام خود را که به نام ازیان

حیوانات عظیم الجثه مانند فیل‌ها و کرگدن‌ها است به پارکهای دیگر انگلستان انتقال داده شد.

مقامات باغ وحش لندن امیدوارند که باغ وحش مذکور با کمک پارک طبیعی حیوانات انکشاف دهند که در آنجا حیوانات در یک محیط طبیعی آنها به ناپیش‌گذشته شوند و نه در قفس‌ها.

ده‌ها دولتمند در ساحل ایالتیایا بطور مرموزی هلاک گردیدند

کارشناسان محیط زیست به تاریخ پانزده اکتبر سال جاری گفتند که در حدود شصت دولتمند در جریان ماه جولای در ساحل ایالتیایا هلاک گردیدند. آنها می‌گویند که علت اساسی مرگ آنها موجودی مکتوب و مریوس است.

دکتر میشل بودستا از مرکز مطالعات حیوانات بحری عقیده دارد که موجودی به عنوان داری کلوراید در مد پترانه شایع باعث ضعف شدن سیستم معانیه دولتمند ها و آنها را در برابر مریوس‌ها آسیب پذیر ساخته باشد. این دولتمند ها توسط آب به سواحل ساحلی سارونیا و کاله بریا آورده شده اند.

کارشناسان گیاهی دارند که این حوادث تکرار امراض ماری است که تابستان سال گذشته سواحل اسپانیه را متاثر ساخت.

خط هوایی ملی ایالتیایا نقلی ساخته شده است که هر یک از دولتمند های راکه در سواحل کاتانای سلسلی موجود و هنوز زنده باشد به نزد شخص مسافر در استرادم انتقال دهد. لاپراتار استرادم سال

گذشته واکسینی را برای مکتوب حیوان بحری که از اثر موجودیت ویت و پروین هادری بحر شمالی متاثر گردیده بود نداشتند انکشاف داده است.

افریقایی‌ها قایل از اروپایی‌ها کشف امریکارا کشف کرده بودند

یک پروفسور سنکالی در ماه اکتبر روزنامه "دلی سولوس" چاپ داکر گفت قایل از آنکه کریستوفر کولمبوس امریکا را کشف کند یک کاشف افریقایی شمال امریکا را کشف کرده بود.

روزنامه مذکور به قول محمد مبیج پروفسور مذکور گفته است: "ما یقین داریم که در قرن چهاردهم بگری دوم امپراتور مالی دسته کشتیها را آماده ساخت و سرزمین کشتیهای مذکور به قاره امریکا پاگزاردند. مبیج ادعا کرده که کولمبوس که امریکارا برای اروپایی‌ها در سال ۱۴۹۲ کشف کرد در همین سال از افریقا دیدن کرده بود.

وی گفته کولمبوس در جریان این سفر به ویژه در بنادراسپا تنها با ملانان افریقایی در تماس شده و آنها به کولمبوس چیزهای زیادی را در باره امریکا گفته اند.

روزنامه مذکور می‌گوید اغلب راه مبیج در کنفرانس که تحت عنوان "افریقا در جهان جدید" در برلین برگزار شد و در آنجا مبیج ادعا کرد که در سال ۱۴۹۲ کشف کرد در همین سال از افریقا دیدن کرده بود. وی گفته کولمبوس در جریان این سفر به ویژه در بنادراسپا تنها با ملانان افریقایی در تماس شده و آنها به کولمبوس چیزهای زیادی را در باره امریکا گفته اند.

اجساد داده‌ها متن از نوجوانان در قبرستان های مغربی در پیر و کشف شده است

مقامات پیر می‌گویند که آنها هفتاد و یک قبر مغربی را که در آن اجساد نه‌هاتن از اطفال برده که در اثنای کارکردن در جنگل معادن طلا به قتل رسیده اند کشف نمودند.

مأمورین وزارت کار پیر می‌گویند این قبرها از هفدهم الی بیستم و نهم جولای در جریان مشاهدات و هنگام عملیات تصفیه طلا در واپیشتر چو سو در ایالت مادری وی دیوس در منطقه امازون پیر و کشف گردیده است.

ویکتور سولون پتایرا مدیسر منظقی وزارت کار در مادری دی ویس روز پنجشنبه گفته که وی دیدها جسم نوجوانان بین سنه دو تا زده الی هشتا نوزده ساله یافته است.

وی گفته من متیقین هستم که تعدادی از قبرهای دیگر نیز در این منطقه موجود است. من نمانند یکی مخصوص متقدّم که در پیر و تومالد پتو فعالیته داشته در اولین اقدام به خاطر منع کردن استفاده از اطفال کارگر مسدود گردیده است.

وی می‌افزاید که معجزه کرد این اعمال قبلا توسط مقامات شاروالی در منطقه از طرف مقامات بالایی نادیده گرفته شده است و هیچ کدام اقدام از جانب آنها صورت نگرفته است.

سولون پتو می‌گوید که در حدود هفت هزار نفر که کشته شدند آنها را جوانان دارای سن هجده تشکیل میدهند و هم در محله کارمینایند.

مالکین این مراکز طلا برداری را که دارای سن اضافه تراز بیست و پنج ساله باشند استخدام نمی‌نمایند.

مقامات پیر می‌گویند که آنها هفتاد و یک قبر مغربی را که در آن اجساد نه‌هاتن از اطفال برده که در اثنای کارکردن در جنگل معادن طلا به قتل رسیده اند کشف نمودند.

مأمورین وزارت کار پیر می‌گویند این قبرها از هفدهم الی بیستم و نهم جولای در جریان مشاهدات و هنگام عملیات تصفیه طلا در واپیشتر چو سو در ایالت مادری وی دیوس در منطقه امازون پیر و کشف گردیده است.

ویکتور سولون پتایرا مدیسر منظقی وزارت کار در مادری دی ویس روز پنجشنبه گفته که وی دیدها جسم نوجوانان بین سنه دو تا زده الی هشتا نوزده ساله یافته است.

وی گفته من متیقین هستم که تعدادی از قبرهای دیگر نیز در این منطقه موجود است. من نمانند یکی مخصوص متقدّم که در پیر و تومالد پتو فعالیته داشته در اولین اقدام به خاطر منع کردن استفاده از اطفال کارگر مسدود گردیده است.

سولون پتو می‌گوید که در حدود هفت هزار نفر که کشته شدند آنها را جوانان دارای سن هجده تشکیل میدهند و هم در محله کارمینایند.

مالکین این مراکز طلا برداری را که دارای سن اضافه تراز بیست و پنج ساله باشند استخدام نمی‌نمایند.

زموښه دکور کيسه

د ديدلو وروسته

هرکله چې دغسونو مټی راپاندي دروند ش نو هغه وخت دواړه لاسونه آسمان ته جگوم اود خپل خدای څخه دادغوان . دانکه چې زما سره لوبه بی عدالتی شوي ده .

هره ورځ په سرو سترگو زړه کم . دکړاوناونا خوالو اوړس د زړه په کورکی څپي وهی داسی څپي چې دنړی ستر رودونو به یې هم ونشي وهلسی . زما سره د پرلوي ظلم شوي دي زما سره ژوند د پره غمجنه لوبه کړي ده . ژوند لکه دناوه کسی په شان په خپلو منگولوکي لوټولن يم . دانکه چې و ديدو قربانی شوي يم .

- زما دژوند کيسه د پره ترخه ده ؛ خونین می زړه غواړي چی تاسی گرانولوستونکو سره د زړه خواله وکړم .
- پلاری د پره قتل په تور ونيول شو . خود مشرانو دخو بعلی جرگو اود هغوي د پریکړو په اساس فیصله وشوه چی ما په بدوکي د مقتول زوي ته ورکړي . داپریکړه زمونږه کورکی ومنلسه شوه . هغه وخت ما بنعلس کاله درلودل اوه اتم ټولگی کسی می لوستکاوه ؛ خودوي و دینوو . نغی دتلونه منع کړم . هره گسري به می ژړل اومورته به می وسل زما گاهه خلگه چی په خپل لاسی په دغه اورکي اچوي . څه دپاره زما سره دومره لوي ظلم کبزي ؟ دانکه چې دیوي خواکونچی وم اوبله خبره داوه چی چاسره چی زما کزده کیده د هغه په هکله

می د پری پورته اوشنکه خبري اویدلی وي . هغه هسلک د ښه اخلاق اوبنه سلوک خاوند نه وو . کومه دولتی وظیفه یې هم نه درلوده ، خوسره ویل یې چی آزاد کارکوي ، خود دي ازان کار تر بدی لاندي می نغی نوري لاسوهنی هم کولسی . دغه کسانو څخه می اویدلی و چی په هیرو ښووم معناد دي .

خوزما زړاگانو هېڅ بچای ونه شو . مور به هم راته ژړل او ویل به می : لوري دادجرگی اود لویانو پریکړه ده . کله چی زما دخسر دسرک خلوبینت ورغی تهری شوي شو زه می واده کړم . زما واده لکه دیوي کونډي ښخی دواوه په شان و ، نه سازاوسرود و اونه ورارایسی راغله . یوازی می د پری خلورته نارینه چی په کرکه می هرش ته کاژه کاژه کتل و می دخسر کورته بوتلم . هغه ورځ می دومره ژړلی و چی تپول مځ اوسترگی می سړيوي . د دانکه چی هغه ورځ زما دارزواگانو دمرگورځ وه . هغه ورځ می تولی هیلې ترخا ورلاندي شوی . داچی څه کړاونه اوناخالو می دپره په کورکی دغما غی لومړی ورځی نه ولیدل څه به نه وایم . داڅکه چی لمشا رمنبهردی ، خوهغه څمک ما د پره خوروی هغه

زما دکونچی لور راتلونکی د هغه کونچی نجلی یخ هره گري دغه او هغه په خپسیر و سوري اوز داتول وینم خو څه نه شم ویلای .

- همدا اوس په هغه بلسه کورکي د نذر د سترخوان غوړیدلی دي . ټول د سترخوان خواته ورتپول دي . کله چی د هفت مېوی طشت په د سترخوان کینودل شو و هر چا مېوی موتی نغی راواخست خو کله چی زما لاس د طشت خوا ته اوزد شو نو خواپس می نا پره راپاندي ناري کړي چی : اوبدمرضی ! لاس طشت ته مه راوړه ، د سترخوان ته نه نزدی کبزه دداسخی نذر دي . نو مالا د نغی لاري څخه راپره ته کړاوپه د ردیدلی زما وادکو سترکو د هغه کوتی نه راووت . دا د بدمرضی کله هره ورځ خوشو بعلی زما په غوزونوس انگاري اچوی اوخوروی می . پره می تر نورو ښه دي لږ څه مینه راسره لري ، خوهغه مینه هم کله کله د هیرو ښو په نشه کی ورکه شی اودرورو دخوبندواو مور په لمسونه ما اوزما کونچی لور تر وادکو اوتکولو لاندي اچوي او تپول

من می تک شمن اړوي . هر وخت له بمانه سوه سوچ کوم چی ولی خدای و دیدو قربانی کړم . مورایلامی هم نشی کولای چی زما کورته راشی او ما وویشی ، دانکه چی ددی کور داوسیدونکی د زړونو څخه هغه پخوانی داغنه پاکسزي که شه هم ما پری هلې بلسی وکړي چی ددوي په زړونوکي بچای پیدا کړم ، خود دوي په زړونوکي زما دپاره هېڅ بچای نشته . ددوي په زړونوکي ماته یوازی کرکه اودشمنی ده . دادي همدا اوس د پره کشر ورور راته ناري وهی ؛ اوبدمرضی چای راوړه .

تاسی می ونی چی خپل اصلی نوم می هیرکړي دي . هار څوک دخپل قهراو غضب او کرکی تن بمانی پوري راپاندي نوم زدی ، خونه پوهنږ چی زما صبر اوتحمل بمانه به څه وخت تشه شی ؟

برای خود غذای خوشتر تهیه کنید

سوپ پیاز

- ۲- آرد بالای آنها ریخته
- آنقدر به هم بزنید که سوپ مخلوط شوند.
- ۳- آب جوش به آن اضافه کنید و پانزده دقیقه آن ها را شور دهید.
- ۴- نمک و روغن را به آن اضافه کنید و سوپ را در سوپ خوری ها انداخته و داغ روی دسترخوان بپزید.

- پیاز های ریزه شده به اندازه یک کیلاس یک قاشق سوپ خوری روغن دو قاشق سوپ خوری آرد پنج کیلاس آب جوش، نمک و روغن به قدر ضرورت.
- ۱- روغن را داغ کرده پیاز را در آن بپزید و شور دهید تا کلاهی شود.

سلا دمکرونی

- نیم قطی مکرونی خام
- یا ونیم قاشق آب لیمو یا دو قاشق سرکه یک قاشق روغن دو قاشق پیماز توتنه شده
- دو دانه باد نجان رومی خرد شده یک قاشق مریاخوری نمک و روغن خشک مقداری مرغ توتنه شده شیرین یک دانه کاهو
- ۱- مکرونی را در آب جوش که به آن نمک ریخته اید جوش بپزید.
- ۲- سرکه و روغن را مخلوط کرده بالای مکرونی بپندازید تا سرد شود.
- بعد از آن پیماز و رومی و نمک بالای آن بپزید کاهورا شسته و برگهای کاهورا در غوری چیده و مخلوط مکرونی را روی پیش بپندازید و روی دسترخوان بپزید.



برافی باد نجان با کوفته

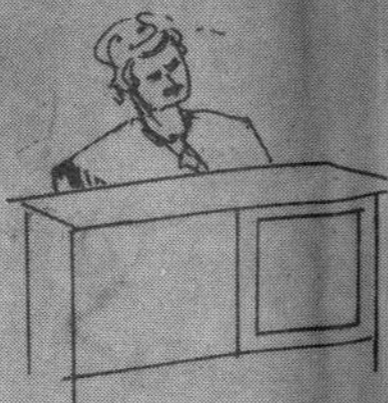
- ۱- باد نجان شش عدد
- ۲- پیاز زنده شد دو دانه
- ۳- پیاز سرخ شده برابر با سه قاشق
- ۴- نعناع خشک به قدر ضرورت
- ۵- ماست یا چکه به قدر ضرورت
- ۶- باد نجان رومی ۴ دانه
- ۷- روغن به قدر ضرورت
- ۸- نمک و روغن به قدر ضرورت
- ۹- گوشت ماشین شده ۵۰ گرم
- ابتدا باد نجان را در روغن سرخ نموده و نمک به آن مخلوط کنید و با گوشت سرخ جان نمایید.
- نمک و پیماز مخلوط کرده ازان اکوفته درست شود و بعد کمی آب و پیماز سرخ شده را در کوفته بپزید و حرارت دهید.
- تا سر روغن اید بعد باد نجان های سرخ شده را روی کوفته ها بچینید و بگذارید تا خوب پخته شده و آب آن کم شود.
- بعد نمک و روغن با ماست یکی نموده باد نجان را گرداگرد ظرف و کوفته ها را وسط ظرف بچینید و ماست و نعناع را روی آن بسپارید و نوش جان نمایید.

دزدی کرد تا هیروئین بخرد

میتردد که پسرک ممتاز بیست و هفت ساله است:

خودش میگوید من پشاه طبرستان به دست آوردن پول هیروئین دست به دزدی میزدیم. پسرک اکنون در دارالتادیب پسرک هجرت کرده است. امید که مسؤولین آن مرکز جمع به خاطر نجات او از زندان نکال هیروئین دست به کار شوند. اگرچه سال گذشته هم پسرک به چپ سرقت مدت ۱۰ ماه را در دارالتادیب گذراند بود.

پسرک ۱۲ ساله بی راد یکی از تنبهاات جنایی ولایت کابل غرض تحقیق می آورند. این بار دوم است که به چپ سرقت دستگیر میگردد. هنگام تحقیق حال پسرک بهم می خورد. پسرک حرکاتی از خود نشان میدهد که صرف یک ممتاز نیست. اند با آن سرده چار کرده. آن وقت پسرک زاری میکند تا از آن حالت نجاتش دهند و معلم



درد هلیزهای

معاکم

چی تیر است



سهوا کشته شد

به تاریخ ۱۱۱۱۱ صد صغیر صغیر قضاوتی لیسه حبیبیه را بر کرد. قاضی صغیر بود که از دهان سهوا کشته شد. حاجی اکبر محصل پرورشش از ویرانایم سهوا صغیر خسارچ بود و نسبت کردن فردین سهوا

دزدی با پشتاره

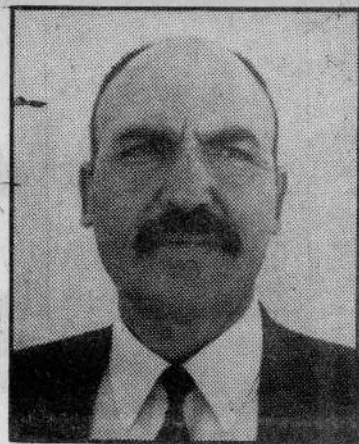
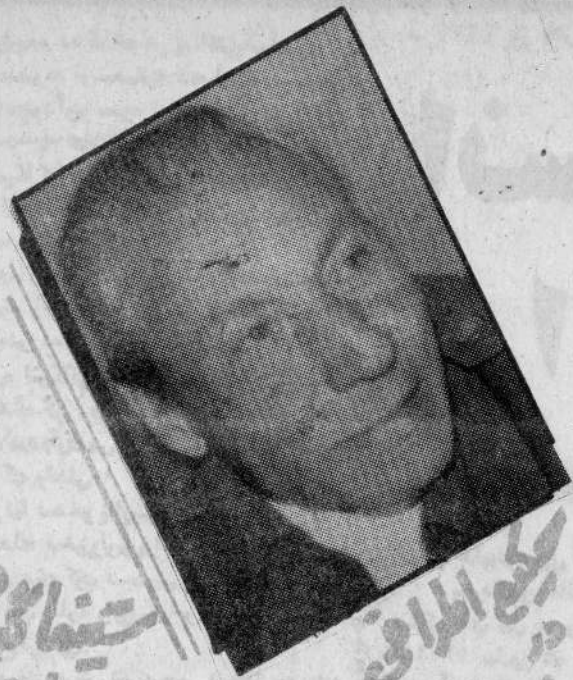
اهالی قلمه وکیل بی پس مهور از چندی به اینسو نزد مامور برق مربوط فروش برچاوی های بی وقت برق شکا- بت میگردند ولی مامور برق برایشان اطمینان میدهد که برق های شما نزد ما روشن است. تا آن که در حوالی صبح یکی از روزها یک تن از اهالی آن گذر که بعد از ادای نماز سوی خانه بر میگشت بمشخصی که بوجی کلانی را به ششش حمل مینمود مکتوبی گردید پس

بعد از اصرار زیاد آن شخص را مجبور ساخت تا محتویات بوجی را نشان دهد. وقتی دهن بوجی باز کرد پدید میآید شد که سم های برق قلمه وکیل بی بی مهور با حال نزار دردا خل بوجی جا داد شده است و پلاس کلانی هم بالای آن قرار داشت سارق همراه با پشتاره اش به حوزه نهم امنیتی تسلیم داده شد.

به تاریخ ۱۲۵۱۲۵ صد شخصی یک جنس را که فروش آن غیر قانونی است خریداری کردند تا آنرا بالای دکانی بخرند و بفروشند و چند افغانی از پسند درك کبابی نماید. اما هنگام فروش آن توسط شخص ثالثی که خود را کارمند حوزه چهارم امنیتی معرفی مینمود دستگیر گردید. به بند از آن که هر دو مسافتی را طی کردند که کارمند حوزه پس گرفتن ده هزار افغانی شخص

کار منزل تقلبی

دستگیر شده را رها کرد. شخص رها شده به حوزه مربوط مراجعه نمود. از واقعه کسه پرايش اتفاق افتاده بود نزد امر حوزه شکایت کرد ولی معلوم گردید که شخصی به آن نام و آن مشخصات کارمند حوزه مذکور نیست. بعد جستجو آغاز گردید و به متقلب در نزد یکی های سینا آروپ در کلب پلناری دستگیر و به پنجه قانون سپرده شد.



قادر فرخ
مامل مشروط

نت کارگردان را به عهده دارم که برای من کترتاری به نام "قاتل" نیز سپرده است. من دارم به تمام این همه وظایف را درست و بدون خسته گی به نشر برسانم.

د ر فلم سنمایی " مشروط " نقش مرکزی را به دوش دارم که از کارگردان جوان موسی رادمنش است. در پهلوی آن در تئاتر تلویزیونی به نام "گفت و گوی شبانه" نوشته استاد بیدست و عیقه اسپینا

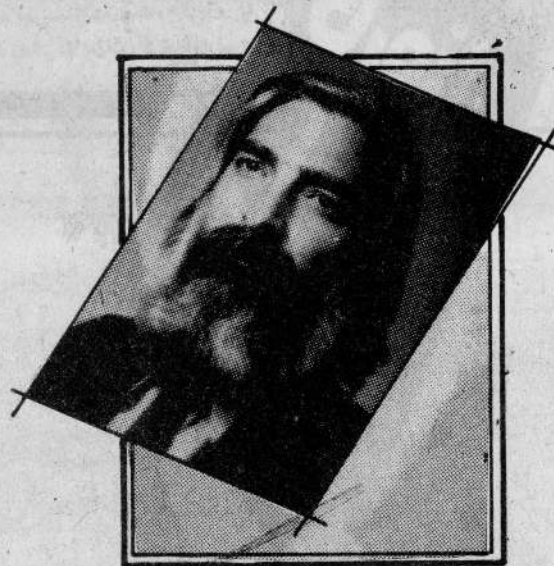


افغانی فلمونو په سینما گانو

د ابرکت کړي د جوان شمر حیدر - ري (کجراه) او د انجنیر لطف (گماشته) فلمونه دي چې له همدار اوس نه پسي د سینما د نوښتدانو تنده راپاړولی ده.

په د پرتو دي راتلونکی کی په افغانستان دري نوي فلمونه دینار د سینما گانو له لاري د افغانی فلمونو خوښوونکو ته وړاندي کړي، دغه فلمونه (خاکستر) چې سمیدورکي

په لاس په لاس



عشمت قیامی

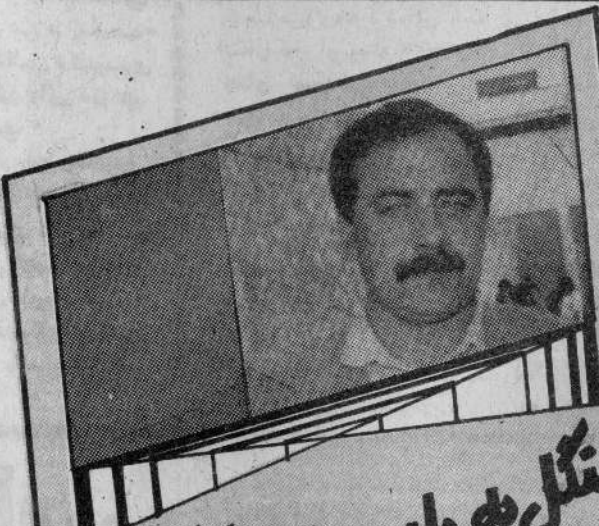
از گناه آغاز کرد

اولین فلمی که در آن نقش نسبتاً برجسته داشتیم فلم سینما - بین گناه بود افزون بر آن در دوازده فلم سنمایی و تلویزیونی دیگر نیز نقش های رایجا نموده ام. فعلاً مصروف بازی نقشی د ر فلم اراد ما استم که کارگردان آن موسی رادمنش و سناریوی آن را معروف قیام نوشته است. در این فلم کرتیم مارن قاچاقچیرا بازی خواهم کرد. که امیدوارم با همکاری کارگردان از عهده این نقش برآید. بتوانم.



سیمای ترانه به آندوی سفر به شخصی جان

پنج آهنگ جدید رسال ۱۳۷۰ داشتیم که دو آهنگ آن را به مناسبت عید سعید اضحی شهر مزار شریف ثبت نمایم.



منگل په پله بینه خپلی شندری وړاندي کوی

د پښتو ژبی تکره او خوژیسی سندرفاري منگل د اصل په پله بینه خپلی شندری دخپل هنر خوښوونکو ته وړاندي کوي. منگلمنگل د پښتو ژبی دودونو د بري په زړه پوري خوژی - مجلسی شندری د محلی سازو نوښتمنانه وپلی او دتلو - بزبون له لاري هنر دوستانو ته وړاندي کوي. د دغو سندرو په وړاندي کولو سره په منگل بو عمل پېسې دخپل هنرو خوښوونکو هنري - تنده وروا ته کوي.

در شرمه اول سال کار - کرد های هنری بیشتر داشته ام - حال مشغول مشق و تمرین نما - یشنامه " زیر نام (نامرد) استم که تقریباً آماده نشر است که امیدوارم امکانات نشر آن هر - چه زودتر فراهم گردد.



نصیر القاسم

در "گدای"

مصرف تهیه و کار کردانیس لم هنری سنمایی به نام "گر - داب" است. سناریوی فلم از نو - شته های صادق هدایت نوی - یسنده خوب و فقیها پیران می باشد که به زود میانتخاب هنرپیشه - کان و کار فلمبرداری آن شروع خواهد شد.

در آینه شباب

در آینه شباب نام فلم هنری است که توسط اعضای انجمن سینماگران جوان افغانستان به شکل تلویزیونی تهیه گردیده است. این فلم هنری، زنده گی محصلین واحسانات جوانان را در یک گروه تضاد مادیات و نعم و دانش، به طور هنرمندانه انعکاس میدهد. این فلم که از سوی اداره - فلمهای داستانی و مستند تلویزیون به روی پرده خواهد آمد سه کترتاری عیده همایسون سدوزی و نفیسه حورو صفور آیین خیل در آن به گونه خوب، نقش بازی کردند. سناریوی فلم توسط م. موبند پور نگاشته شده است.

انسان او



ضوري عاينونه وړل کېږي .
 د بېر د اوبو د مالګې اوسط (۲۳) په سلوکې دې چې په يو ميل مکعب اوبو کې (۱۶۶) مليون تنه مالګه موجود لري .
 که د بېر د اوبو ټولې مالګې ټولې شي د پنځه - سوه شپيته پنډ والي به د مکعب د کروي سطح ووشي ؟ خود مالګين والي د ټو وي .
 ټکي ته بلې سيمي ته تېر لري .
 سندر روڼو په تل کې د پېټاپو په اندازه چې زرګونه د الړه .
 قيمت لري او (ناجول) نومېږي شه چې د شکرګيز ، کوهالته ، اوسپني او نکل د ذراتو په زېره ده چې په رس خاورو ، د شاک په غاڼيو ، د ننهګه د غوږو په دې وګو راټول شوي دي . همداسې په يو ميل مکعب اوبو کې

ته مراجعه ده که غصم په اکتوبر هيوادونو کې سيندونه او جملونه شه او دهغه و هيوادونو د اوبو صرف د پاره کاتي دي ، خو د اوبو صرف وړخ په وړخ زياتېږي ، مثلا ، په آمريکا کې د وروستې زياتېدې درې سو ميلون کلن اوبه د هغه ، زيات او خلکو پر مخکې صرف د پاره مصرفېږي .
 خوزي او بهر سندر د ترو اوبو د تقطير نه لاس ته راتلاي شي چې د اکا رخصو صفا م دورخني مصرف د پاره اقتصادي نه دي .
 په امريکا کې او برنېټ پوښونکي په دې هغه کې د پېر غوډاسي نباتات نسل کېږي چې وکولاي شي له ترو اوبو څخه گې واخلي .
 کله نور نيا دهغو ښارونو څخه شمېرل کېږي چې هلته د خوزو اوبو پراېم شه . هلته يوه د هغه کوي د جنوبي قطب ته ويځو ټوټې دې ښار ته راوړي ترڅو د اوبو مشکل يې وړخ کړي وي .
 يوه کوچنی دېخ ټوټه چې د يو کال په موده کې د جنوبي قطب ته راننقل شوي لس ميله اوږد والي نهمېل سوړ او (۶۰) قېټه شي پند - والي در لوبه دې ټوټې ندرې سره ميلون کلن اوبه لاس ته راغلي او د پيو مياشتي د پاره د کله نور نيا د ښار ټول زياتېږي اوبه کې د دې ټوټې د درو بېر وونه د نهمېد و صرف يو ميلون د الړه تخمين شوې دي . د اوتوټې ساحل کې اېښودل کېږي او د هغه وېلي شوي اوبه بېر ته تونډېږي او د اوبو د خوزو اوبو کثافت لږ دي د ترو اوبو په سر راځي او د پېر وونه په واسطه

(۲۸) پوند طلا وېر د لري چې د اقدار (۲۰۰۰۴) اوس په هر ميلون کېلنه اوبو کې دي .
 همداسې سندر وونه د بېر د غذاڼيه ضيع جوړوي چې تقريبا د بېر (۲) په سلوکې خواړه د بېر وونه لاس ته راځي چې غوښه ، ماهيان ، بحري نورو حيوانات او نباتات دي .
 دا چې د سندر وونو مليونونو ميله اوبه د بېر په خدمت کې دي بيا هم په ابتدايي توگه د هغه نه استفاده کېږي ، خو په راتلونکي کې به بهر لکه چې بېر کېږي د بېر کرلو ته په هم پام واړوي .
 د سندر وونو د حاصل د پيروالسي د پاره با ارزښته څېړنې شوي او کېږي ، لکه چې يونانګيس ، يو لوجست و التستر کارستګه د ماهيانو دو د لوه د سواحلو د سطحې او بونه د شمالي سندر ووسط ته انتقال کړل او وروسته له هغه مودي ته شي د امان وليدل چې د خپل نورو ورونو په پرتله درې - څلور چنده څټ شوي وي . او د ده شي کړي و . همداسې د سيمي بحري کمپنۍ د حيواناتو محدودول د ماهيانو د شمېر د نجاتوالي سبب گرځي .
 همداسې د بېر د کرلو په خاطر بېر وونه سرولي کېږي ترڅو د بېر او څېر د حيوانات او نباتات يوېل نه تېر شي . غمېده د بېر د مور کول شي او بېر شي سندر وونه تر اکتوبر وونو په واسطه محدود يا محوش .

بقية از صفحه (۲۸)

نظري به رساله يي اياز از ديده گاه

سمدی شهرآزی د رگلستان فصل عشق و جوانی را با قصه مختصری از اياز و محسود به این شرح آغاز می نماید
 "حسن مومندی را که گشتند سلطان محمود چندین بنده صاحب جمال دارد که هر یک بدیع جهان اند چگونه افتاد است که به هیچ علت از ایشان مصلی و محبتی ندارد چنانکه به اياز که حسن نهادی ندارد ؟
 گفت به هر چه به دل فرواید از د پده نکو آید هر که سلطان مهرد او باشد گر همه بد کنند نکو باشد
 شيخ بزرگوار در بوستان میگوید یکی خرده پسر شاه غز نهم گرفت که حسنی ندارد ایا زای شگفت و در ضمن آن حکایت نحوه عشق

محمود را به اياز که در واقعیت نه گرویده کی به قد و بالا و حسن و لقا اولمکه به اخلاق خنیده و سلوک پسندیده اوست تشریح میکند .
 استاد خلجلی در این اثرش با پرده اخت عالی که خاصه اوست دوران صبا و تش را ترسیم کرده روزگاری را به یاد می آورد که با چند همدرس دیگرش پنج کتاب فارسی را میخواند و از "ای داغ" به سان خاطرات سکر آریک خواب شهرین یاد میکند که چطور خوانش "ای داغ" در او اثر میگذاشت و روانش را نوازش میکرد .
 استاد شرح میکند که پنجمین دفتر پنج گنج فارسی ۳۲ غزل به شمار القبا ی عربی و فارسی در اوزان مختلف بیان شده

و شاعر خود را ملزم گردانیده که در هر حرفی غزلی سرآید و حرف آخر هر بیت را در صدر مصرع اول بیت بیاورد و در مقطع غزل ها نام محمود و اياز هر دو و گاه همتنها نام محمود را به جای تخلص ذکر نماید .
 استاد را عقیده بر این است که به استاد تحقیق داکتر مومن در کتاب شعر فارسی این اشعار از محمود نام شاعر لاهور است که در قرن ۱۱ ق موزیت آخرا لا استاد خلجلی سپهسالار غزنه سردار ایماق ابوالنجم اياز نایب السلطنه هندوستان را متوفی سال ۴۴۹ ه ق در لاهور میداند .
 خلاصه رساله مذکور اثر است خواندنی که امیدواریم مو سسات نشراتی به تکثیر آن مبادرت ورزند .

شکوفه های خوشین ...

ندیم يك شاخه گلگ خیلی خورد آن به دست من شکست و برادرم بانا رضایتی به منگفت :
 "احمد انسان استی یا حیوان ؟"
 فرق همین یادها بودن که صدای هوم -
 لناک انفجار مرا از جا پراند . و همینگونه
 چندین تایی دیگر، بهم ، باغچه رادر کام -
 دو دو خشک فرو کرد . من خشک و بی نفس
 در کنار درختی دراز افتادم . وقتی هفتاد
 آرام شد من از جا برخاسته فیهاد کشیدم ؛
 صبور (مادر) هیچ جوابی نشنیدم ؛
 از میدان دزد و خاك دیوانه وار به دویدن
 آغاز کردم و هوس فغان بر آوردم و صبور ()
 صبور () مگر باز هم هیچ صدایی پاسخم را
 نگفت . سرم گنج رفت و پاهایم سستی کرد .
 توازن خود را گم کردم و به روی زمین افتادم .
 وقتی به خود آمدم همه چیز تمام بود .
 همسایه ها ، میوه کنان دور سرم جمع بودند .
 دیگر ضرور نبود که از حال مادر و برادر م
 چیزی بپرسم ، زیرا دو چاره ای انتظار
 بر آمدن از حویلی را داشت .
 گفتم مادرم سید بود . زیرا تنها قلبی
 زخم خورده بود و آن زخمی که حسی شک
 قطره خون هم بیرون نیاورده بود . اما
 وقتی برادرم را به گور میگذاشتند و دیگر
 تکه اش فرقی خون بود و دستهای که او را
 به لحد میگذاشتن سخی میزدند و از پنجه
 هایشان خیرین میچکد . و شکوفه های سبب
 که بر سر صورتش چسبید . بود نیز خونین
 بودند .

از چشمانش به روی رخسارش فرو غلغله بعد
 در حالی که با گوشه چادرش اشکهایش
 را خشک میکرد شکسته شکسته گفت ()
 "بچشم صبرگو - به رفته کدام کسی ره -
 پیدا میکنم که کتبت زنبیل ره وردا ره ."
 بعد دستم را رها کرده چایک چایک ...
 سوی دروازه باغچه به راه افتادم .
 دیگر برای من ، این پرسش جواب بود که
 چرا برادرم پیاله چای را در حضور من
 بالا نمیگرد و چرا حین غذا خوردن نگران
 من بود .
 من همانجا به درخت توت تکیه دادم .
 اندوه بزرگی مراد را خود میفشد . برادرم
 همچنان در گردن نزدیک درخت سیب سر -
 گرم کار بود . دیدن این صحنه باز ، بساد
 گدشته ها را در من تازه کرد ؛
 چارده پانزده سال پیش از امروز برادرم
 نهال سیب را از دهکده دوری آورده بود .
 خوب در یادم است وقتی که نهال را میبشاد -

رحم که . حالی دگر کمتر کسی به فکرای
 وطن اس هر کسی به خود میدرنگانه آدم نی
 نامه گلگه و شکایت خود ره پیش کی بهره
 خوسر باشه مخد اونده خود شن بار حق اس ."
 نان صرف شد . من برادرم پس از ادای
 نماز دو باره به باغچه برآمدم تا به کار و بار
 برسیم . برادرم سوی گرد ها رفت و من
 رفتم سوی کتج باغچه تا از زنبیل و چم ها
 بخور بگیرم . زنبیل پر از چم همان گونه در
 جاییش قرار داشت و روی چم های سبز را
 يك لایه خاک پوشانده بود . برگشتم که
 برادرم بر اصدابزتم ، تاز زنبیل را انتقال
 دهم . در همین اثنا مادرم به کنار رسیده
 پرسید :

"چی میکنی بچهم ؟"
 گفتم :
 "هیچ ماد ر صبور ره بگویی که زنبیل
 ره بگیرم ."
 مادرم تکانی خورده دستم را به دست
 خود محکم گرفت و ایستاد . يك جفت اشک



گونه رقص میباشم .
 * به چند کشور سفرهای هنری داشته اید؟
 - تاکنون به افغانستان ، هند و تونس .
 * در کدامیک از این کشورها بیشتر تشریف
 شده اید ؟
 باز هم لبخندی نموده میگوید :
 - در افغانستان .
 مهربان زمانی که ازین جا بروید چه چیز -
 های تازه روی دست خواهید داشت ؟
 نگاهش را از نقطه بی برکنده میگوید :
 - شاید به هالند ، هامبورگ و فرانسه
 سفرهای داشته باشیم .
 * اگر بار دیگر به کابل بیاید چه توشه
 نوی با خود خواهید آورد ؟
 باز هم میخندد و ادامه میدهد :
 - میخواهم تا سفر دیگرم به کشورتان ، صلح
 و آرامش نصیب افغانها گردد . آن وقت
 رقص لوگری را آموخته و برایتان اجرا خواهم -
 کرد .
 خانم گلناره () میسازد از شما که صحبت ما را
 پذیرفتید . تشکر

سایه گل در گردن باد

... طبله نواز است .
 مهربان از زنده کی خانواده کی تان راضی
 استید ؟
 چنان مینماید که باید این - وال از سر پر -
 سیده نمیشد ، با چهره مغوم به سوی من
 خیره شده میگوید :
 - خوب است امانه چندان ، به خاطر
 این که شوهرم خانم و فرزندان دیگر هم
 دارد ، گاهی نزد ما میباید و زمانی هم با
 آن ها .
 * آیا از دواج به خواست خودتان بود ؟
 - با تا سفیلی .
 خواست د چهاره در مورد هنرتان مهربان
 آهی کشیده میگوید : بفرمایید .
 * آیا میخواهید هنر رقص شما حاصل پیام
 ویژه یی باشد ؟
 لبخند معنی داری نموده ادامه میدهد :
 - در پارچه های که میرقصم اکثریت آن ها
 حامل پیام استند که من هم طرفدار همین

د را وایل سالهای شصت و نایش فلم در عصر روز بهتره...

به همین دلیل بی تجربه کسی او در تصویرگری هوا و هوس ترد...

آنهايي که شرمناک بودند و روح شان از دست رفته...



دیگری را نجات دهد چنومن وضع خیلی درد آوراست...

دم جا گرفته که زمینه تحلیل سطحی از اهانت زنان...

نرم که باعده باز شده به یک با ره گی بسته موشود...

هدیه های سینما

تند است. اکنون برای آنکه زنی را دوست بداریم...

آنها به بوننده ها چنان طرز تفکری را پیشکش میکنند...

فشار عصبی

بیمه از صفحه (۲۱) به همین ترتیب ساختن...

مرحله مقدم (یا صفره) اول اعلام خطر (هیزمان با آغاز فشار)...

بالای رگ های بدن تاثیر خاص دارد و حتی موجب تصلب شری...

اجتماعی و معتقدات عمومی (خانواده، اجتماع و مذاهب) می باشد...

زندگی اجتماعی نشان میدهد که اگر چنان حوادث شسی...

استرادر داری بقوه از صفحه (۲۲) اینوشین صورت پذیرفته...

داد مغور ورته ...

غمري خبري شو . زمري هغه کوله چی دی تر ستونی ونیسی ؛ خو په ماته شوي ژامه باندي یی هیڅ ونه شوکړای . کاناکاراجو خپل ټول قوت سره را ټول کړ ، پر همدکته یی زور وکړ او زمري یی په لفته یواځه او په سمکه یی وغورځاوه . کاناکاراجو هم پر سمکه ودرید او د زمري د مخس یجستی یی چی پرده یی حمله کوله کلکی ونیولی اوبه نسکی یی یواځه ؛ خوزری بیادي تیل واهه او شاپه ټخه په سمکه ولويد . کاناکاراجو په خپل کمن لاس د زمري ماته خوله ونیوله او هغه یی تاو کړه اوبه خپل بی لاسی زمري په سترگو واهه ترخوړوند شی . دوه یادری واو یی د زمري په لاسه ورغله ده ونوټل چی په یی ترې راکش کړی ؛ خود زمري ژبه نه شو په و او له لاسه یی ونیوئیده . دوی دواړه داسی سره زړهدل لکه چی دوه په لوانان سره خپل زورونه ازمايي . کابل کاراجو د زمري له رساږو او دخولی له بوي څخه په تنگ شو . په دې وخت کی یی نا بیوه یوه تیزه لاسه ورغله هغه یی راوا ځیسته او په خپل ټول زور سره زمري خو واره په سرېړي یواځه . زمري دوی شیبی لپاره گنگس شو او په ددې وخت و موند ترڅو د دوی ونی خواته منځه واخلي او پروته وځیري ؛ خود کارونشو . زمري په یوه ځمخ سره راو نو اوکیته یی راکش کړ . د کاناکاراجو دورانه غوښه راجلا شوه او غوښتری داری وهلی ؛ خو زوره ورکانا-

کاراجو لاهم زمري سره جنگ کاوو . دواړه بوله بل سره نښتی وو او دوی گندي په لورښتلی . کاناکارا جو یو پوتی کلکه ونیو او یان یی ټینگ کړ ؛ خو زمري کښه گندي ته ولويد . کاناکاراجو په کړای سره خپله لاره ونیوله یان یی ټول زغس وو او د دوی ونی ترې سمهدلی . غمري شوي غوښی یی غمړندی وې او کینه سترگه یی ژوبله شوې وه . کانا کاراجو په همدې حال په لاره روان وو ، پز دیده او تړدې وچیی پر سمکه ولو پزې . یان یی تنگ کړ ؛ خو سره له دې یی هم هر شی خپره لیدل . د مړي خواته راغسی تړدې وچیی ورڅخه تیر شی ؛ خو ودرید . یان یی پري کوپ کړ او په ځیر ځیر سره یی مخ ته وکتل . ده ښه نشو لیدلای نوله دې کبله یی یان وژنوي کړ . په دې وخت کی یی یان په زړه ودرید و شو اوبه ټول زور سره یی چمخه کړه :
 ((زما زویه ، او زما چمخی بابو زویه))
 او خپل سر یی په دواړو لاسو کلک ونیوپه چمخو چمخو یی زړل او پر سمکه ولويد .
 روسه په تیاره ماښام کی پلټو نکسی د لږ مې شوي پلار او زوي دواړه و موندل .
 راو لو چی کاناکاراجو ولید ، ده هم په چمخو او زرا پیل وکړ .
 ((صاحب ، څنگه دره ووايم چی چمخی بابو و ودرولم اودې پخپله در روان شو))

د (۲۹) مخ پاتی

دکمه موزیم قیمتی اثار درلودل . په هغه موزیم کی دقران کیم او نورو سری اثارو خطی نسخی ، جواهرات اوداسی نور اارزنگه شان موجود وو . دملگرملک و نماینده وای چی په دغه برخه کی لکه عراقی مقاماتو سره زغیدلی دی ترڅو و تارخی اثار بهرته کډه وکړي ، خو کښتی مقاماتو دمراتیانو له خولې داسی خبرونه ترلاسه کړي دي چی گواکی تارخی اثار ټول په جگړه کی له منځه تللی دی . په هر حال په معنوي برخه کی دکمه موزیم اوزی ته هم سخت تاوان ورسیدلی دی . اوس اوس کښتیان خپله دښمنه گڼی چی دنیوزی اوزی صحت لکه سره فعال کړي او ځکه دغه دغه دی . د لومړیو حق ورکړي دي . زده کوونکو د زده کړی پوره وکوال له لاسه ورکړي اود دوی کورنی دغه خبری د دیر په تښتیش کی دې ترڅو نورو څخه له لاسه ونه وزي . دغه راز دکمه موزیم اودعلی رسوچ انستیتوت هم په خپل وارسو تاوانونه زغلی دی . ددغو علی مرکز ونولا براتوا . رونه لوټ شوي اړخمنه دشلو کلونو علی نتائج له منځه تللی دي .

یوه څه خبره داده چی دکمه موزیم اوسامی روسه له جگړی څخه دلومړی عمل لپاره دجولای په لسه نښته غونډه وکړه . په غونډه کی شیخ جابر الاحمد الصباح دکو ښتانیو سرانه دجگړی په وختی وستایه او حکومت دښمنه دروسپارل شو ترڅو دا ۱۹۹۲ کال داکتوبر په ماشه کی پارلمانی انتخابیات ترسره کړي .

په وروستی تحلیل کی باید وویل شی چی دکمه موزیم دبیاجورونی پروگرام په دې پوزی اړه لری چی په منطقه اوجهمان کی څومره هېوادونه مرسته ورسره کوي ، پورسوه پورې داخبره لهعراق سره د نیولی په مساله باندي هم اړه لری ترڅو سرحدی له هغه سره گرانتی شی ، ته ددیوتی یی پای ته ورسيزي او کښه څه چی کښتانیو په جنگ کی له لاسه ورکړي دي ، بهر له لاسه راوړي .

پښه ارفسحه (۳۷)

صنایع دستی ما

ما هرروز به دست نداشتم تکتا -
 لوی مدرن نیز در این مورد
 قابل دقت استند . و در مورد قالی
 با من باید یاد آور شوم که اتحادیه ما
 صادر رکنند ه گاه قالی همز سر
 نظر اتحادیه پیشه وران خود
 مواد مورد ضرورت خود را از داخل
 و بیشتر از خارج که جنسیت قالی
 تا حد زیاد بسته کی به هیجان
 مواد دارد وارد میکنند
 در گذشته ها تورنیم نقش
 برجسته در عرصه تولیدات صنایع
 دستی داشت زیرا از یک سو مقدار
 قابل ملاحظه یی از این تولیدات
 را خریداری می نمودند و از جانبی
 نیز در ترویج صنایع دستی به

سطح جهانی سهم عمده یی داشتند . اما باید رنج که امروز به ما
 برهم خوردن وضع تورنیم در کشور
 صدمه بزرگی بر تولیدات صنایع
 دستی ما وارد آمده است .
 یکی از راه های انکشاف و
 حفظ واحیا صنایع دستی ، حمایت
 دولت از دستا هاست . با آن که
 تا حد و دی این امر در نظر گرفته
 شده است و تسهیلاتی در مورد
 برای صنایع دستی وجود دارد
 اما بایست این نکته بیشتر مورد
 توجه مقامات قرار گرفته امکانات
 بیشتری پیشبینی گردد ه تا تولیدات
 صنایع دستی انکشاف اقتصاد
 ملی سهم قابل توجه یی ایفانماید

بسته

پاتی له (۵۹) څخه نه

شاگرد د سرویس په کته کونډه
کی زمانه ترڅنگ په لویز حیات
سره تیر شو. زمانه کالی شورا وغور
کړل. سترگی می د غوسې ورته
چوڅی کړی وورته وی ویل:
— د خدای په غضب شی زما
کالی دی غور کړل د صاحبون
د بهی څخه خبرش که نه
د مستری شاگرد بېله دی چی
څخه را وگرځوی ویل:

— بهر واری و ښه.
... د سرویس نه کوز شوم د کور
خواته تلیم هیرتی د بایسکل
په کچو څخه بوخت لمرکی تیرلی
اوڅپله په چرت کی پاهل واهو
زه شی په لرکی د شاوخوا نه د سرک
نه ویالی ته گدا رکیم هیرتی نه
او پامخ می په ختولیت په
دوی د غوسې نه می ستړی
ویساره پخوځه څخه بېله دی
چی د بایسکل نه را کوز شی په
لاس کی کوز شوی لورکی سم کړی او
وی ویل:

— پیکر می نه و. و ښه
د ویالی نه را ووتم و د کور په
تپه روان شوم چی په دی وخت
کی دیو کاغذ یاد (گهزی) می
تر غوږ شو. غوږ می سوزونکی د زد وکړ
اوتودی ویی می په څخه راتوی
شوی ویو ښیدم چی دیو کاغذ یاد
شیشی تا څپل کار وکړ. نوسودا
می پرمخکی کیسود له کله پهلوا
ن په شان می لستوی پلو ویل
اود کاغذ والا خواته ورغلم و کاغذ
یاد والا د ژبا په برکه اواز کی
د ښه په ویلو ویل وکړ.

ما په زه لجه ورته
ویل:

— داد کاغذ یاد څای دی؟

هغه ویل:

یاد نشته و ښه

په دی وخت کی پوه شول
پوشه لاری دهلکی په ژبا را
وگرځید چی زمانه غوږ ویی کی
ولیدی نو په چوک چوک سر می
دواړه د جیب نه د تشناب کاغذ
راویست. زمانه غوږ ویی می پاکسی
کړی او په توتوش په پری وی
ځای کیښود له اوماته ځی ویل:

— خیر دی کوچنی دی و ښه

زه همداسی ورته گوا ښیدم او څر

ښیدم؟ خودی سپی مداپوره

خبره کوله.

— و ښه و ښه

د غوږ په سوزونکی د درد سره

می بیا لاسونه پورته شول خوبا

شک پوشی سپی مانع ش خو

اوری ویل:

— و ښه ... که لوی پرمغوسه

می ما ووه:

زمانه چی لوی اعصاب څر راب

اونولا سونه می سره وښل وپوه

جانانه څا پوره می په څخه ووا هه

شک پوش سپی گنگس اوله

تولی ووت:

— ما سودا له سکلی ز پورته

کړه او بېله دی چی ورته وکړم

وی ویل:

— و ښه [اوڅپله خوش او

خوشاله په خندا خندا کورته

ولا یم



شاد کام در ...

بقیه از صفحه (۱۷)
وی به شاد گرفته می‌تواند
شاد کام یکی از مصروفترین
هنرمندان کثرت و راست که
افزون بر مشغولیت های هنری
می منظم و سیستماتیک آسور
مختلفه ورزشی رانیز به
پوش میبرد - وی که هم اکنون
درد بیست عموس ورزشی سو-

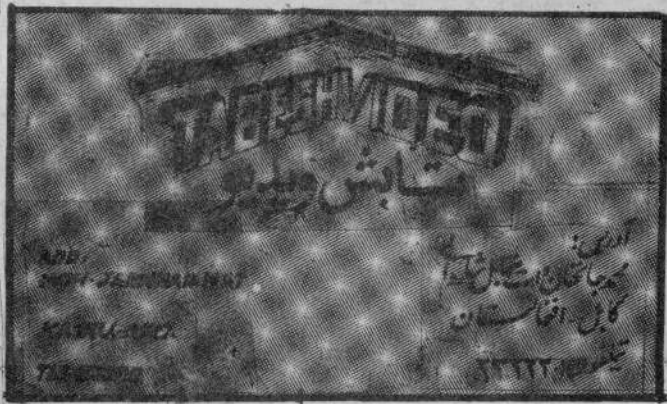
هنرمند ایغای وظیفه می‌نماید
پنا بر علاقمندی به ورزش والیبال
اور هنرهای تپهای مختلفه
پوشش و تفتش را در جمانه می‌پوشد
هنرمند کابل سپری می‌نماید
او اوچ و دایینه مصروفیت
ها (به اضافه ترتیب و گپنده گسی
پروگرام را وی ایزه چی من سنی)
تقریباً هر ماه یک آهنگ به
ستد و هوایی را دیو افغانستان
ثبت می‌نماید ویا برای دیگران
آهنگ می‌سازد.

په گفته خود شاد کام
من همواره معیار مشخصی در
درازیایی و پذیرش آهنگ اوچو
دارد: داشتن شعریا
تصنیف ارزنده و متعالمی
احساس و ابتکار موجود است
ارتباط مناسبات منطقی میان
شعرا و آهنگ وجود یک پیام
نهفته دقت در تلفظ و ادای کلمات
و سرانجام مشق و تمرین به قدر
کافی.

سپا وون با ارچکاری به
پایان به هنرمندی این هنر
مند والا ارزمند است که عبداله
نوابی همیشه شاد کام باشند.

نیز سهای آهنگها پشاد دارد
همه معتدل و نافذ از گفته ها
تپسته های او برمی آید که او
را امتداد عشق و آرزو به رشته
های دیگر هنری سرانجام به
موسیقی کثرت نیده است. شاید
موسیقی در محراق آرزو های
او نقش بسته بود که تمام راهها
به هاه منتسب می‌شود است.
په عقیده شاد کام موسیقی نباید
صرف وسیله سرگرمی و تفریح
باشد و در حاشیه زنده گسی
قرار گیرد برخلاف موسیقی
ما باید پیام او را بدهد جنبه
صرفه‌ای و عارفانه داشته باشد
و اصلت آن حفظ گردد. او در
هنگام ترسیم مرز میان موسیقی
دارای طبیعت و کیفیت خانقاهی
و موسیقی حاضر ربه اصطلاح
دم دستی که به گفته وی جوانان
ما خود را در آن کم کرده اند
در متن موسیقی نوع اول پسرای
خود شاد کامه و موضع برکنشده
است.

یکی از کارکرد های قابل قد
رشاد کام تهیه و تنظیم و اجرای
آهنگهای فیلمی است که
از پوره کی های او آوری ښه
میگردد سرازایین کارها بر میگرد
په فلم تلویزیونی "اشک و لبخند"
که موزیک متحان توسط آهنگ
هنرمند تهیه و تنظیم شد
بود اجرای آهنگها برای فلما
ی "قرار" به مرد هاره قول
اس "پرنده های مهاجر"
زلفه نهرنگی از خدمات ارزنده





مورد توجه قرار می‌گیرید و همیشه خود را خوشبخت احساس کنید.

۷- آنها رود یک (مالک کمپنی بادی شول) هر چیزی را که قلب تان ممنوع قرارداد انجام ندهد. و هر چیزی را که قلب تان بشما هدایت می‌دهد آنرا حتماً بپذیرید.

۸- جیکی کولینز (نویسنده) خوشگوشی بیدله گوش همسراه با خنده را فراموش نکنید. خنده بالای خود را فراموش نکنید. به خود اجازه دهید تا اغتشاش کنید. هیچکس از آن کاری نیست اما تلاش کنید تا زود تر آنرا رفع نمایند.

۹- ژولت برچول (نویسنده ژورنال‌لیست) تمام تلاش وقت

میشود که شش کنید زود تر آنرا رفع نماید. خود را بنهاند به زود تر به وقت باز هم دست به کار شوید. کوشش کنید در زندگی خود به گیر نمانید این کار اکثر آنرا به ضرر شما تمام میشود. اگر متوجه گردید یک کارهای شما به مراد دل تان پیش نمیرود لباس کلاهی بپوشید و این شما کمک خواهد کرد.

۶- ایزابیل روسلونی (ستاره سینما و مدل عکاسی) طبیعت به ما صرف جسم را بخشید ما به هر قدر بیشتر از آن مواظبت کنیم بهتر است. به خوراک خود توجه بیشتر نموده و ورزش را فراموش نکنید و زیبایی جلد تان را مواظبت کنید در این صورت بیشتر

رت تانرا وقت کار دوست دار شستی تان نماید. از پیروزی های موقتی و جزئی محروم نشوید تلاش خود را تا زمانیکه به پای خود نپایستاد و امید ادامه دهید. بهیچا ن داشته باشید که جوانی را دوباره بپذیرد و رده نمی‌توانیم. عجله نکنید تا زود تر از دواج کنید. تا سن (۲۵) حتماً منتظر بمانید.

ایف پولارد (مدیر مسئول روزنامه سندی مهدور)

۱- تحصیل یک امر ضروری در زندگی می‌باشد. تحصیل نه تنها جلوگیری غریب شما را می‌کند بلکه به شما استقلال و اوقی می‌بخشد تحصیل شمارا آمویر نوشتن تان می‌سازد.



حرکت

را قابل ذکر میدانم که در تکواندو ندوی پوسه لگد های قوی چون: لگد های چکشی، نفوذی شلاق و ضد حمله وجود دارد که در تکواندو می‌مانند و وجود ندارد و خودم ورزش تکواندو پوسه را تجربه گرفته ام که معنی آن حرکت سریع میباشد.

چگونه میتوان این ورزش را فرا گرفت؟

فرا گرفتن هر ورزش خواهان ریاضت مداوم و پشتکار، صبر و حوصله میباشد و به کمال رسیدن در تکواندو کانسبت نبوده بل از پیشکار خواهان تمرین هرچه بیشتر و بهتر میباشد.

از ابتدا این رشته را تعقیب نموده اید یا بعداً به آن رو آوردید؟

قبلاً در تکواندو میمانند تا که بریند تصویر تاحه نظر استاد مرحوم عبدالغفار "قاری" کار نموده ام تماماً قبله تکواندو پوسه علاقمند شدم و اکنون در این رشته کمر بند سپاه دارم یک دارم که این کمر بند را نظر به ضوابط فدراسیون تکواندو کشور هندوستان به دست آوردم زیرا در اینجا نماینده فدراسیون تکواندو کشور کوریا چونکه هانگ حضور داشته و این کمر بند را از طریق کشور هند به دست آوردم.

ایا در کشور خود مان مسابقات لیست توزیع کمر بند را مقام المپیک به عهده ندارد؟

احمد جاهد ورزشکار خوب و با استعداد نظر به عشق که به این ورزش دارد کلی و در ولایت هرات ایجاد نموده و همه روزه جوانان هراتی را در این ورزش تعلیم و تربیت میدهد و خواهد پیشنها د منماید تا به خاطر جمع و بسج نمودن ورزشکاران تکواندو و راهبونی ایجاد شود تا از این طریق جلو یک سلسله بی نظمی ها در شهر گرفته شود.

کسی به شروع کرده ای و میخایی مره جای پنج داده نفسی بکشی.

همد به امره از جای پرکد و با لقمه ده دانش برد، همو بود که دان و زبانش عاوله پارا شد و چرخ زد: وای ده قرار خدا شوی زنکه تو میخاستی مره ده جای جوش پخته کسی و نفسی بکشی.

ای سوزده نوشته کنی ها که تانستی به میگم آبرینت. راحتی کدام چیز تو نوشته نکرده ای؟ در حالی که آه از جگر بر میآوردم گفتم: نی! گفتم: خنی چسی در نظر داری که ده ای نزد یکی هان نوشته کنی؟

گفتم: در نظر دارم که یک طنز نوشتنم به نام "ده بنفسی رسیده"

ده بینی رسیده

داره تملیت میگفتم و از سرم رنگ شدم و حیران ماندم چسی گفتم که دیدم باز شروع کرد: سهل کوه یک صوره برت میگم که یک روز همسرم بری غموی دهاتی خود که نو ازده آمده بود مجای دم کد. خطهش فرمایش داد که جای ره شب در نزد یکس بگذارد به خاطر می که شبانه گلشنه خارش میگیره همسرم هم چایه ده ترموزاند. احت ترموزده شده نزد یکس همرای گیلاس ماند هازی که تا یکی بود و غموش ترموزده چای جوش نکرکد و ده پشترده زده دیدم که پنج آس به گفتم: ده قارخدا شوی تو از حالسی

لینم و امیرالینم که میگم هسی "ایزم" چی معنا میده؟ به گفتم: یک چیزی در نهایت اوج خود برسد و اوره با "ایزم" ترکوب میکنند. گفتم: "خنی ده ای و خطه ای که و دینم ره مینویسی". فامیدی و امین نوشته کنی و هاراستی راجع به ای هم نوشته کو که یک مد پر که سبک دوش میشه چطو واسطه میکنه و خود ده و باره مقرر میکنند. خوب هانچار برایش قبول دادم که حتماً مینویسم.

ولی روز دیگر که در یک فاتحه شرکت کردم بودم و ناگهان یکی از کسانی که من نمیشناختم ولی با ی مراد رتیلینم دیده بودم و گفتم: و او طنز تو نیست؟ سلام. شناختی؟ و یکی از علاقه منهای همو ایچس لگد های خنده دارت هستم. و لاچشمه مقبول نوشته میکنی.

ده در حالی که به فاتحه

تخم و مرغ

به سیستم بین المللی در این پروژه رعایت شده حتی کسانی که میخواهند داخل پلاکها را مشاهده کنند باید ابتدا همسایر بگردد. بعداً چیک به پاکرده و چینی بپوشند در غیر صورت اجازه دخول به پلاکها ندارند زیرا امکان دارد توسط پاورها لباس میکروب به داخل پلاکها انتقال داده شود. لهذا مقررات و نسیب های پرورش دهی مرغها مطابق به نورم مستند رده است -

قطعه مرغ را در ارد مجموعه سی و سه هزار و شصت قطعه مرغ میشود که تا اکنون حدود پانزده الی شانزده هزار قطعه مرغ به دسترس مردم گذاشته شده است و پروسه آن ادامه دارد اولهن پارتی یا نخستین دوره تولید پروژه بادام باغ است که فی قطعه مرغ مبلغ ۱۵۰۰ افغانی به فروش میرسد البته مرغها بعد از چهار ماهه کسی از پروژه بگراس به بادام باغ

دو پروژه از یکسال به اینطرف شروع به فعالیت نموده که - موثریت آنها کمتر محسوس میباشد اما آینده خوس را باید به انتظار نشست . ضمن مشاهده از این دو - فارم دولتی راهی بعضی از فارمهای بزرگ و کوچک شخصی شد که بعد از از اشخاص با ایجاد فارمهای پرورش مرغ و تهیه تخم در نقاط مختلف شهر کابل فعالیت دارند . شهوه کار در



مرغها در دو فارم مشترک به سیستم قریب شده بین المللی تغذیه میشوند .

انتقال میشود . با جرات میتوان پیشگویی نمود که در قسمه تنزیل قیمت مرغ کاهش قابل ملاحظه به عمل خواهد آمد . بنام میتوان امیدوار بود که با بهره برداری سالم پروژه های مذکوره فی بوضه تخم به قیمت خیلی ها نازل کاهش یابد . با مشا - هده از فارمهای دولتی میتوان - اطمینان داشت اگر به همین شهوه فارمها فعال نگه داشته شود و کمک شونیه صراحت میتوان گفت که بزودترین فرصت نیاز پرورش مرغها مان رفع خواهد شد چرا که نگهداری مرغها مطابق به شرایط مناسب حفظ میشود . الصحوی نگه داری میشوند از یکطرف مرغ سالم و از طرفی هم تخم را تازه به دست می - آوریم . باید علاوه نمود که این

این فارمهای شخصی نظریه فارمهای دولتی متفاوت است به این معنی که شکل پرورش مرغ در این فارم ها نسبتاً ابتدایی است و نیز بعضی مقررات اساسی پرورش دهی مرغ در این فارمها کمتر رعایت شده است . ابتدا به فارم مرزدار اعظمی واقع در - الامان رفته و از نزدیک با مسوول آن فارم صحبت نمودم . از سخنان مسوول فارم دریافتیم که آنها يك پایه ماشين چوچه کفی و يك پایه ماشين تخم شکن در فارم دارند . همچنان این فارم قبلا مربوط به فارمهای دولتی بود که از بعد فعالیت لزو ما آنرا - بالای اعظمی به فروش رسانید . این فارم دارای دو پلاک پرورش مرغ بوده که روزانه سه تولید و تکثیر تخم مرغ میدهد

این سیستم بین المللی در این پروژه رعایت شده حتی کسانی که میخواهند داخل پلاکها را مشاهده کنند باید ابتدا همسایر بگردد. بعداً چیک به پاکرده و چینی بپوشند در غیر صورت اجازه دخول به پلاکها ندارند زیرا امکان دارد توسط پاورها لباس میکروب به داخل پلاکها انتقال داده شود. لهذا مقررات و نسیب های پرورش دهی مرغها مطابق به نورم مستند رده است -

این فارم که از سال ۱۳۶۸ مجدداً به فعالیت آغاز نموده است تخم مرغ و چوچه مرغ را به گفته خودشان همه روزه به دسترس مردم قرار میدهند مسوول فارم میگوید که مردم به خاطر به دست آوردن مرغ و تخم وقت را بهتر می کنند و ما مطابق به دست مرغ و چوچه ها را به دسترس شان قرار میدهم .

در فارم اعظمی قیمت مرغ و تخم يك اندازه بلند است قیمت فی قطعه چوچه مرغ يكتم ماهه مبلغ ۳۳۰۰ افغانی و فی بوضه تخم مبلغ ۶۲ افغانی میباشد . در حالیکه در فارمهای دولتی فی قطعه چوچه مرغ يكتم ماهه ۱۵۰۰ افغانی است . مرغها را از نزدیک دیدم وزن آنها خیلی کم است اما قیمت شان به تناسب فارمهای دولتی بلند است و جالب تر از همه اینکه مسوول فارم میگوید که مردم به خاطر به دست آوردن مرغ و تخم وقت را بهتر میکنند در حالیکه نظریه شرایط اقتصادی چوچه يكتم ماهه معاشريك مامور دولت است . و با هم قیمت تخم که در بازار ها و یا بازارهای سواه به عین قیمت به فروش میرسد پس موثریت فارم چوچه ؟ - فارمها باید قیمت بازار را بشکند نمایند که فروشنده ها را به گرا - ن فروشی تشویق و ترغیب نمایند . و نهیست پروژه بگراسی در نظر دارد تا ۴۰۰۰ بیضه تخم را از کت فارم کشور هند - وستان جهت تسلیکری جده بیدست آورد که در ماه های عقبرب و قوس فعالیت ماشين های چوچه کفی آغاز میشود . در برابر تصمیم این فارمها به فارم اعظمی نیز در آینده تصمیم دارد تا تعداد مرغها به حد اعظمی ۲۰۰۰۰ قطعه مرغ افزود کرد . البته امید به حال کمتر به آینده بیشتر است در صورت آغاز پرورش تخم از جانب فارمهای دولتی به اطمینان میتوان گفت که طلسم چندین ساله ناپدید شدن ویا قیمت - تخم مرغ در بازارهای شهر به شکست مواجه خواهد شد .

در حالی که علم نجوم از جمله علوم مثبت بوده و از جمع علوم ریاضی است . نجوم علم است اما تنجم علم نیست . پایه های علم نجوم کاملاً و دقیقاً بر مبنای علوم ریاضی نهاده شده است در زبان اروپایی از نجوم به اسم استرونومی و از تنجم به اسم استرولوژی یاد مینمایند . مساله تاء شهر ستارگان و ایاب انواع آنها مربوط به تنجم است نه به علم نجوم .

گذشته از موضوع ستاره شناسی و رب النوع عطا رود در روز چهارشنبه کارهای حزن انگیزی هم واقع شده است از جمله شهادت امام حسین که برابر است با دهم محرم الحرام سال (۶۱) هجری قمری و علاوه بر آن در روایت کتب آمده است که خلقت دنیا نیز در روز چهارشنبه آغاز یافته است . در شهر کابل نیز روز چهارشنبه را روز زیارت دانسته اند . در این روز در زیارتگاه های شهر و قبور متبرک موج و موج از زنان و دختران برای قبول حاجت خود به درگاه حق دست به دعا بلند مینمایند و تسبیح میگیرند ، صدقه و خیرات میدهند .

امروز هم روز چهارشنبه است ، محرم هم زیارت متبرک شاه دو شمشیره تا بمینم زایرین ما چگونگی و یا چی عزم وظلی به زیارت آمده اند . حضرت لوث بن قهص بن

خدایا! دعایم...

حضرت عباس یعنی نواسه کاکای حضرت رسول خدا در حدود سال (۸۲۰) در جنگی شهید شده و در این محل مدفون گردیده است .

در کنار در بیورنی زیارت گدایان به شماری جمع شده اند که عده آن ها حتی به اصرار و پر رویی از زایرین پول تقاضا میکنند و صحن زیارت پر از کودکان و زنان است ، بعضی از دختران جوان و زنان بیرو جوان برای کبوتران زیارت دانه می اندازند . هرزنی دروازه و دیوار و سنگ قبر رامیوسد و حتی بعضی از آن ها خود را روی قبر می اندازند ، به توغ آن دستمال مراد مینهند .

از زن جوانی میپرسم که : به چی نسبتی به زیارت آمده است ؟

مگوید : شش سال از عروسیم میگردد ولی تا هنوز صاحب بچه نشده ام آیدم تا خدا به رویدارای دوست عزیز خود بچه بی نصیبم کند .

میپرسم چند چهارشنبه است که معاین ؟ به خدا چهار ، چهارشنبه اس ، آگه خدا مرادمه داد . خیرات کلان بگویم . در این جریان پوزن سر سفیدی

فریاد میزند : " یا زیارت شاه فد و شمشیره به دادم برس ، بچه مه نجات بده " " حوزو به شورا به پنجره قبر ممالد و توغ رامیوسد . " مگه به بندیت نیستم خدا آیا مه بندیت نیستم بچه گک جوانم را از بلا نجات بده . " از فریاد و گریه زن بیبر معلوم میشود که پسرش زخم برداشته و وضع صحن اش نهایت بحرانی و خطرناک است . دختر جوانی به آواز بلند قرآن مجید تلاوت میکند ، زنی در گوشه زیارت نماز میکند .

رفتن به زیارت و دعایایای مقبره شهدا و اولیا انسان را به عالم روحانیت نزدیک تر ساخته و انسان نیاز مند فریادی را که فکر میکند باید به پیشگاه خدا انجام دهد در این جا بهتر و باخاطر آرام تر از سینه بیرون میکند .

موانع با آداب و گاهی هم با عنعنات مختلف در کشور های اسلامی به زیارت ها میروند ، عده ای با خود تسبیح میبرند ، عده ای دستمال مراد مینهند ، بعضی ها قفل میزنند بعضی ها " بند " میگیرند و بعضی از خواهران گاهی به پیشگاه مقبره خم میشوند و گاهی هم از صاحب مقبره طلب حاجات میکند اما در

دین مقدس اسلام احکام روشن وجود دارد و مسلمین باید هنگام رفتن به زیارت آن را از نظر دور ندارند .

حال موروم به زیارت عا - شقان و عارفان ، این زیارت ها که میگویند ضامن کابل اند نزد مؤمنان خیلی متبرک میباشد . هذاهذدام همیشه وجود دارد و زایرین زیادی رفته و آمد میکنند در زیارت تومس انصار نیز چنین است ، جوانان و زایرین بیشتر روزهای جمعه به دعا می آیند .

جوانان دخترها و بچه ها دست به دعا اند ، کی میداند آنها چه میخواهند ؟

عده ای خود را ، عده ای خواهر و برادر را ، و مادران فرزند ان شان را دعا میکنند و شاید هم هر سینه داغی دارد و هر دل دردی ، چرا که جنگ در هر خانه آتشی افروخته و از هر کس عزیزی را گرفته است . یا این که عزیزی در سفر دارد و یا بیماری در بسترو از خداوند میخواد که به روحانیت عا - شقان و عارفان و شهدایما - لحن دعایش مستجاب گشود . برای يك ستمندی که دست به دعا بلند میکند و فریادی در سینه دارد ، گاهی این دنیا برایش چقدر کوچک میشود و تنها باید به درگاه خداوند دعا ببرد و بگوید : خدایا : دعایم را مستجاب کن .

ژورنالیت

ماه مبلغ هنگفتی از این بابت برایم پرداخته میشود . چهارشنبه : چون به یکی از زبانهای عربی خارجی بلدیت دارم و میتوانم با یک کتاب لغت نامه آن زبان بزبان دری ، سخنرانی مطلب و بیرومی را که در آن زبان نوشته شده است درک نمایم ، لهذا در این روز سینه خوشن داغ سیاسی را که به آن

زبان در یکی از مجله ها نشر شد ، بود ترجمه نمودم و بعد از اندکس انکشاف دادن آنرا به یکی از جراید هفته وار نشر و ارسال داشتم البته از ذکر ترجمه بودن ، مطلب متذکره خودداری نمودم و آنرا به نام خود جهت نشر ارسال داشتم ، آخرشما خود ، میدانید که حی الزحمه ترجمه بسیار کم است . پنجشنبه :

هیچنان ناگفته نماند که در شعر و شاعری نیز استعداد و سترسی دارم ، البته

بهترین اشعار من به گونه " استقبال " از شعر شاعران متقدم است ، معنی نظریه احترام و علاقتندی که به اشعار شاعران پیشین دارم ، اشعار آنانسترا استقبال منطام و معزین واقفانه اشعار آنان ، شعر بهرام ولی پانا ، سف که اشعار استقبالی من گفتر اقبال چا پیدا ایش . تا اینکه من در دانه چرا ۲۰۰۰ به هر صورت ذوق شعری من که عموماً روزهای پنجشنبه گسل می نماید ، در این پنجشنبه نیز استعداد و احساسات شعری

من به غلیان آمد و از واری صفحات دو مجموعه شعری شاعران بنام ، دو پارچه شعر ناب به طرز دیگری ساختم و به مجله ای برای نشر ارسال داشتم . خوب ، خواننده گرامس) این بود مختصری از یادداشت های من . حال بدون شک ، آنانیکه به استعداد ، پشتکار و ابتکار من در هرصه کار خلاقانه ژورنالیتیک باورند داشت یقین کامل حاصل نمود و دانست که من واقعا ژورنالوست پرکار ، متبرک و مستعدی میباشم .

بقیه از صفحه (۴۸)
راه خدمت به هنر تئاتر و تئاتر
مصانه گام نهاد است.
او را از زمانه های بخاطر
دارم که تازه پایه عرصه تئاتر
نهاده بودم از نخستون گام ها
نه پهنساز و زیبای دنیا تئاتر
و سعادت و شفافیت و بزرگی
قلب های دست اندر کاران آن
پی بردم . حبیبه عسکر جز از این
دنیا بود که با قلب باز و لبان
پر تبسم به پیشوازم شتافت و از
او ان فعالیت تئاتری ام السی
اکنون چون خواهر و دوست
مهربان مرا یار و همراه بوده
است .

حبیبه عسکر با اولین نما
ی شنامه که در آن نقش داشت
راهش را به قلب های علاقه
قندان هنر تئاتر و تئاتر
باز کرد از آغاز فعالیت های
هنری اش الی اکنون او با
همان پشتکار و علاقه مند ی و
جدیت خاص خودش به تهرین
بیلا ی نقش هایش می پردازد .

او هنرمند است باخته کسی
و عصبانیت بیگانه . او همه
استعداد او توانندی اش را
بخاطر اجزا و ارایه بهتر و مالی
نقش ها بکار می برد .

به نظر من او در همه نقش
هایش هنرمندانه درخشیده
است . با وصف اینکه سالوانی
زیادی می گذرد ولی من
نقش های حبیبه عسکر را در نما
ی شنامه های خشو ، زنان عصبی
مستش و ازدواج ، طبلکاره -
پاد و استثنایی ، حماسه ما در
۰۰۰۰ بخاطر دارم و او را
بیش از هر زمان دیگر زیبا تر
و موفق تر در نمایشنامه حماسه
مادر یافته ام . چه حبیبه
عسکر با وصف فعالیت های -
هنری و خلاصه خویش همیشه
و جاودانه برای اطفالش زیبا -
ترین و مهربان ترین مادر بوده
است .

او را در فامیل کوچک تئاتری
ما بیثابه هنرمند مستعد
خوش ذوق خوش سلیقه خوش
صحت و شیکپوش می شناسند
و او را همیشه با آن لبخند زیبا
و همیشه کی اش بخاطر دارم .

من به بین

من باشنیدن همین زیزه های
شهرین ترس از رسوایی را فراموش
موش کردم خودم را در اختیار
او گذاشتم و او مرا چون عرو
سکی در دستهایش چرخاند
چون بازچه بی بی با یی ام گریه
فت حساب روزها از دستم رفته
بود . فقط بخاطر دارم که
کپ نامزدی ما بود . عنقه ب
نامزد میشدم اگر چه مساله
عسکری او مطرح بود . همین که
سر با یی برود با آن که از من
دور میشد احساس غرور میکردم
ولی یک روز خبر شدم که او
رفته است آن وقت تصور کردم
که سقف آسمان یا همه بزرگی
و سنگینی اش روی قلبم نشست
آرزو یادم بریاد شدند . سرم
دور خورده ، آسمان دور خورده
مردم دور سرم چرخیدند و -
دنیا با همه بزرگی اش چرخید
زیرا من از او حمل گرفته بودم
و او پاکستان رفته بود .

خاله ام که از دوستی و نزد
یکی ما آگاهی داشت برایم
نداری میداد میگفت : او هر
کجا می که باشد پسر می آید
من او را می آورم . او جز تو
با کسی دیگر نمی ازدواج نمی
کند . بعد زرتگی کرد و سرا
نزد زتی برد که ظلم را سقط
کند . من مدت چهار روز در
خانه خاله ام بسر بردم وقتی
توانستم راه بروم به خانه خود
آمدم .

هر شب او را در خواب مید
یدم که با دریش دامادی به لو
م می ایستد باز دور بازو ام
انداخته حلقه نامزدی به
انگشتم میکند . یک روز خواب
خود را برای خاله ام قصه کردم
با بی تفاوتی تمام گفت :
دختر جان به نگر او نباش -
کسی چه میداند که او بر میگردد
بانه . با گریه و زاری گفتم آخر
تو از همه قضا یا خبر داری او
باید یا من عروس کند هر
جای که باشد من حاضر استم

سترویس ، پاس

تم مذکور از جمله تم های
بسیار برجسته و نامدار بود .
قابل یاد آوری میدانم اینکه
من هفتصد مرتبه به کشور اتحاد شور
روی جهت اجرای یک سلسله مس
یقات دوستانه سفر ورزشی دا
شتم ام که نتایج مسابقات فوق
العاده ارزایی گردیده است .
هیچنان در جریان مسابقات تو
رنتت هایه حیث قویترین تنیسر
انتخاب شدم که یک کپ افتخاری
را به حیث بهترین پلیور از جانب
مقامات ورزشی پوهنتون کابل
به دست آوردم .
عبدالحمید صافی ورزشکار
مستعد و ستاره تیم ملی والیبال
در آخرین لحظات صحبت خویش
به این نکت با ارزش که ساحه
ورزشی طرف علاقه اش را متاثر
ساخته است چنین گفت :
به وضاحت بسرایتان بیان
میکند که والیبال در افغانستان
فعلا رو به رکود و نیستی گزاشیده
است . بخاطر آنکه محل مناسب
بخاطر تمرین نداریم . تنیسکار
فهم اصلا وجود ندارد . مصعب
درست نداریم . لباس ورزشی
وجود ندارد . و بیشتر از همه عدم
اعتراف تم والیبال در مسابقات
خارج از کشور اگر چه دعوتنامه
های عنوانی ورزشکاران به کشور
واصل می شود اما تنر و ملاحظات
مختلف و نداشتن بودجه کافی
سفرهای مالی لغو میشود . این
همه بی توجهی را خصوصا متوجه
ریاست المپیک کشور میدانم زیرا
از چندین سال به اینطرف اصلا
این ورزش را به فراموشی سپرده اند

که از همه خانواده ام چشم
پیروم و نزد شریوم . طوری
سوم دید که توشدم . با
لحن که از او انتظار نداشتم
برایم گفت : دختری که نه ضمه
دارد و نه ابوهرگرز به درد
زنده گی کسی نمخورد . تو
نیتوانی عروس من باشی ، کسی
چه میداند که تو به چه کسی
خودت را فروختی . فرهاد زدم
آخر شما از موضوع خبردارید
شما کمک کردید که طفلکم را
سقط کنم . برای خدا این
قدر تهمت بزرگ بمن نزنید
اما خاله ام با تمسخر گفت :

من آن کار را به خاطر
حفظ آبروی خواهر انجام
دادم و نه از اول هم میدا
نستم که پسر من آن عمل را
مرتکب نشده است . من پسر
را خیلی خوب میشناسم او نمی
تواند آن قدر صمت باشد تو
بدیج ثبوتی علیه پسر من ندا
ری .
خاله ام راست میگفت من هیچ
ثبوتی علیه پسر او نداشتم .
ثبوت را خاله ام با زرنگی از
بین برده بود . حالا کرم زهر
ی با این سنگینی شکسته
است . از زنده گی بیزار
دل سرد گردیده ام هیچ چیزی
هیچ کس نمیتواند از من هایم
بکاهد . میگویند خاطره یک
عشق را میتوان با عشق دیگر
از یاد برد ولی من میدانم
این بدبختی را با کدام بدبختی
دیگر از یاد ببرم .

روزی نیست که خواستگاری برا
م نباید ولی جواب من همیشه
منفی است . با آن که یک
دختر تحصیل کرده و مقبول و از
خانواده سرشناس است ، اما
زنده گی مرا آن گونه نابود
ساخته که نمیتوانم خود را احساس
کنم . شبها میگریم ، روز
ها میگریم و چون آفتاب غروب
رنگه مایان . هیچ کس نمیتوا
ند که در دل من چه آتشی
است . برآستی وقتی عشق
مرد ، پس از مرگش رنگه میگرد
و احساس میشود و من هم
مانند شمع بر مزار آرزو هام
میسوزم و قطره قطره آب میشود

شد به رهبر سیمبولیکی مانند ملکه پرتانها]
 يك ژورنالست روزنامه پروادا بمن خاطر نشان كرد كه: "گربا - چف گروهگانی است در دست دموكرات ها و آنها هستند كه اكنون تصميم می گیرند."
 کیو نیست ها همزمان تلاش های آقای یلتسن و طرفدارانش را برای انحلال حزب و نشرات آن مخالف قانون اساسی تلقی می نمودند و اگر نه هم صریح و صمی داشتند تا "طبیعت غمزه مو - کرات یلتسن" را برجسته نمایند.
 امید بعضی ها به پارلسان شوروی که اجلاس آن به تاریخ ۴ سنبله (۲۶) اگست در - ماسکو گشایش یافت ، بهار هم به جای نرسید .
 اجلاس پارلمان شوروی که شورای عالی نامیده میشود از تشتت فکری و وجوه اختلافات عمیق میان نماینده گان حکایه می نمود .
 دین اجلاس گرباچف نتوانست ترکیب پیشنهادی شورای امنیت شوروی را مورد تصویب قرار دهد و به علاوه پارلمان فعالیت های حزب کمونیست را در سراسر شوروی به تعلیق در آورد و به شکستادن و مساله سازمانده سی مجدد "ك ج ب" به مثابه خواست های عده دموكراتها رای مثبت داد . اما همزمان در اجلاس پارلمان موضعگیری تند سایر جمهوری ها علیه شوروی نیز مرسوم با زتاب یافت و نماینده گان سایر جمهوری ها به تشدید جریان تجزیه طلبی مساعدت نمودند . تنها در هفته گذشته بود که سه جمهوری بالتیک استقلال کامل شان را با حمایت غرب به دست آوردند و به دنبال اوکرایین و جمهوری های آن رمانیجان و از - بکستان نیز به جمع استقلال طلبان پیوستند . در هفته گذشته عملاً عمرا اتحاد شوروی خاتمه یافت .
 در جریان جلسات پارلمان شوروی این سوال پدید آمد آیا شوروی وجود دارد و یا نه ؟ آیا در شوروی کدام مرکز قدرت عمل میکند یا نه ؟

موجی از اعلام استقلال هاو تصمیم گیری های مستقلانه جمهوری ها سر نوشت کشور شوروی را زیر سوال برد . درست به همین علت ها بود که رئیس جمهور یلتسن در جریان هفته گذشته تلاش نمود تا با تماس های مستقیم با اوکرایین قزاقستان و کرانه بالتیک از ستمزه جویی ضد روسی بکاهد و به جای ضعف ساختن گرباچف در عقب او قرار گیرد .
 جریان کودتا و سرریزی برآه در ذهن هر شهروند شوروی - سوال مقایسه دو شخصیت عده شوروی یعنی میخائیل گرباچف و یاریس یلتسن را مطرح نمود . بسیاری ها در گفتگو های شان این امر را برجسته می ساختند که قاطعیت ، اراده و وفاداری یلتسن به دموكراسی مهمترین عامل نجات شوروی از خونناهی نظامی بود . جوانان در جمهوری یلتسن رهبر بلا منازع روسیه را می بینند که به نظر آنها به ایدئال های آزاد پخواهانه و سباده دار است . اما مشکل عده یلتسن اینست که او ترجیح داده رهبر روس باقی بماند و از زمین رودر سایر جمهوری ها از حمایت بیشتر برخوردار نبوده و حتی بعضاً تزار جدید خوانده می شود . طبیعت خشن "موزیک وار" - یلتسن مصالحه میان او و مخالفینش را دشوار و حتی ناممکن میسازد . کمونیست ها یلتسن را ذاتاً "ضد دموكرات" میخوانند و گاه گاه او را به ستالین تشبیه می کنند اما طرفدارانش این نظر - یات را بهبود یافته تلقی می نمایند . یکی از جوانان ماسکو ضمن گفتگو بی یاد آورشد : روسیه بعد از پتر کبر فرزند می مانند یلتسن را ، ندیده است .
 اما در برابر به نظر بسیاری ها یگانه شخصیت تعادل دهند که نه تنها روسها بلکه دیگران نیز میتوانند به او اعتماد کنند گرباچف است . در روزهای دشوار بعد از پیروزی برکودتا ، گرباچف که استاد بزرگ تاکتیک نامیده می شود ، سعی نمود تا احساسات پیروزان دموكرات را با برخورد عادلانه سیاسی پالایش دهد . گرباچف هنوز قدرت بریان

فوق العاده خود را در مجاب کردن مردم به کار میگردوس - خواهد جامعه باور نماید که - پایدار تر و سلم نفس تر از او رهبر دیگری در شوروی وجود ندارد . يك ژورنالست انگلیسی در پاریس مصاحبه مطبوعاتی میخائیل گرباچف پس از بازگشت به قدرت گفت : "بدبختی گربا - چف در حال حاضر اینست که مردم ارزش او را نمی دانند [اما برخلاف يك نماینده کنگره نماینده گان شوروی عقیده دارند که :
 رئیس جمهور ماسکوست ؟ يك دموكرات یا يك بروکراتی که ماسک دموكراسی را بروی خود کشیده است . حال منافع خود روی به نحوی هر دو حرف میزند دشمن دیروزی یعنی میخائیل گرباچف و یاریس یلتسن را در وضعی قرار داده که با هم همکاری کنند . منافع سیاسی اغلباً مهمترین عاملی شخصی است اكنون در برابر رهبران شوروی به شمول هر دو رهبر عده سوالات زیادی وجود دارد که هم آینده آنها و هم آینده کشورشان به آن بسته است . اولین سوال اینست که اتحاد جمهوری ها چه شکلی خواهد داشت ؟ به نظرم رسد که یگانه راه در قدم اول اتحاد تعدادی از جمهوری ها است که دارای استقلال کامل بود و از يك مرکز کوچک و هماهنگ کننده که موجودیت شوروی را تضمین خواهند نمود ، اطاعت خواهند کرد . سر نوشت آیند شوروی چه در شکل يك کنگره راسیون یا در شکل يك جامعه اقتصادی که هنوز مورد اختلاف است باید در کنگره نماینده گان مردم که هم اكنون جریان دارد حل و فصل شود . اما با حل این مساله دومین سوال قدر راست میکند : حل بحران اقتصادی ایجا - معه در بحران اقتصادی عمیق به سر می برد ، تولیدات شدیداً کاهش یافته ، بازار داخلی مختل شده ، قیمت های شکل سرسام آور افزایش میابد و سپاه تولیدی مالی ضربه دیده و جریان گذار به بازار آزاد که



کلیه در حل پرو بلم تلقی میشود ، با موانع روبروست . مخالفین دموكرات ها فکر میکنند که علی الرغم پیروزی برکودتا ، آنان که امروز قدرت را در دست دارند ، با ناتوانی در حل مسائلی اقتصاد می درین بسته قرار خواهند گرفته و دامنه افکار عامه را از دست خواهند داد . البته سر نوشت اقتصاد شوروی سر نوشت قدره را تعیین می کند . يك نماینده کنگره نماینده گان مردم در همین هفته از تریبون پارلمان شوروی صریحاً گفت که :
 "اولین عده ترین مساله برای ما باید اقتصاد باشد . به راستی هم گرباچف رهبر محبوب مردم ، رهبرینه نامش احترام هر فرد شوروی را پنج سال پیش برمی انگیزت پایش در جیبه اقتصاد در گل ماند و همه آن شهرت عظیم را از دست داد . بحران قدرت همزمان سوال حیثیت شوروی ، تعهدات بین المللی نقش آن را در مناسبات جهانی پیش می کشد . آیا شوروی ها قادر خواهند شد در این راه هر چه زودتر گام بردارند ؟ از پایان حیات اتحاد شوروی تا ایجاد دولت متحد جدید چه هرشکلی که باشد هنوز فاصله زیادی وجود دارد . تا آن زمان بحران و تناقضات سیاسی اقتصادی و اجتماعی جمهوری های شوروی را بیشتر از پیش خواهد فشرد و دیپلماسی جهان را در خلاء قرار خواهد داد ."

درآمد همسراو را تنهایافت ابراهیم پرسید : اسماعیل کجاست ؟

زن گفت : او در پی تحصیل روزی بیرون رفته است . آنگاه از سختی معیشت و تلخی زندگی پسر ابراهیم گله کرد ، این گله مندی و ناراحتی از زندگی ابراهیم را خوش نیامد و آن زن را شایسته همسری فرزند خود نیافت ، و بید زنگ از آنجا بازگشت . و هنگام بازگشتن بوسه سیله آن زن سلام و تحیت خود را بفرزند ابلاغ کرد و باو پیغام داد که آستانه خانه اشرا تغییر دهد و مسعود ابراهیم ازین کتایه آن بود که اسماعیل همسرش را تبدیل کند و بازنی متناسب با مقامش همسری گزیند .

طولی نکشید که اسماعیل باز آمد و از مشاهده اوضاع و احوال دریافت که کسی در غیاب او بمنزلش درآمده . پس از همسر خود پرسید : آیا امروز کسی از اینجا گذشته است ؟ گفت آری ، پسر مردی با این عذم و صفات باینجا آمد و سراغ ترا گرفت و از حال و گزارش زندگانی تو جستجو کرد . پس من وضع زندگی و شدت دست تنگی خود را با او بازگفتم .

اسماعیل گفت : آیا پیغامی برای من فرستاد ؟ گفت : چرا ، او بتو سلام فرستاد و پیغام داد که آستانه خانه ات را عوض کنی .

اسماعیل گفت : او پدر منست ؟ و مرا فرمان داده است تا ترا اطلاع گویم ، آنگاه بفرمان پدر او را طلاق گفت .

پس از پندی باردیگر ابراهیم بسراغ فرزند خویش آمد ، تازه یدارشرا آتش شوق را فرو نشانید .

ولی این بار نیز اسماعیل را نیافت و همسر تازه اشرا دیدن کرد و پرسید اسماعیل کجاست ؟ زن گفت برای کسب روزی از خانه بیرون رفته است . پس چون آهنگ بازگشتن نمود از وضع زنده گی و گزارش احوال ایشان سوال کرد . زن بشهر و حمد خدا ایتعالی زبان گشود و گفت : مادر آغوشر خوبروت و آسایش و سعادت بسرمیبریم . ابراهیم از شنیدن این سخن بسیار خوشحال شد و از قناعت و خوشنودی و سپاسگزاری و ایمان آتزن آسوده خاطر گشت و گفت : ازین بشوهرت سلام برسان و بگو : آستانه خانه ات را محفوظ بدار . شما مگهان اسماعیل بعبادت خویش بخانه باز آمد . و با همسر خود بسخن پرداخت ، زن او را خیره داد که امروز پیرمردی خوشتر

بت های را که ابراهیم شکست

خندان و تیافته در غمشان با متقابل رفتن و نمود را در آغوشرم و پرمهر یافتند . پدر پسر بیسویان دست بگردن هم آوردند و بوسه ای شون زد و بیدل کردند . و از سر استیای و زنه فراق با هم سخن گفتند ، آنگاه در زیر سایه آن درست در ناله ای از محبت و خیمه ای از مهرمانی و سعادت بروی یکدیگر بنشستند و در بختن حال تنادی و نشاطی که وصف آرزو عهده خامه و بیان بیرونست ، ابراهیم داستان ماء مورت عظیم خود را بافرزند در میان نهاد و در حالینه با انگشت خرمی تبه ای مجاور نشان میداد ، گفت : ای فرزند ، خدا مرا فرمان داده است تا در اینجا خانه ای بنیاد نهم و اسماعیل بیدرت اشاعت و آماده کی خود را عرضه داشت .

ابراهیم و اسماعیل با نیروی امیدواری و آتانه بتوفیق الهی و بیل و تپیر برداشتند و بنات آن تن بلند رهسپار شدند و با عزمی تزلزل ناپذیر تن عظیم را از جغای برکنند ، تا خانه خدا را بجای آن بنیاد نهند و در آنجا با پروردار خانه از سر راز و نیاز عرصه میداشتند : " پروردگارا ، این عمل را از ما بپذیر . زسراکه تو سنوا و داناش . پروردگارا ما را توفیق ده که در پیشگاه تو مسلم باشیم و از زنده ما امتی مسلم بود آور و مناسک عبادت را بمانما و توبه ما را بپذیر . زیرا که توشی توبه پذیر مهربان " .

عقولی نکشید که آثار پی پدید شد و بوضع بنا نمودار گشت . اسماعیل سنگ میآورد و آلات و ابزار کار را فراهم میساخت و ابراهیم بنا را ساختن خانه مشغول میبود و جای تریه نیست که در قیام باین امر خضیر و سیف و دشوار نیروی باطنی ایشان را مدد میداد .

دیوارها بالا آمد و از اندازه قامت ابراهیم در گذشت و دیدر دست او بیسالی دیوار نمرسید و در اثر ضعف پیری طاقت بالا بردن سنگهای گران را نداشت . ازین رو اسماعیل را بانگ داد تا سنگی بزرگ پیدا کند و زیر پای او بنهد تا مگر بر کار خود مسلط شود . و بر تمام بنا قوی باید . اسماعیل در پی سنگ جستجو افتاد تا " حجرا لاسود " را پیدا کرد و آن را نزد پدر آورد ، پس ابراهیم روی آن سنگ ایستاد و بنا را بنیاد داد و اسماعیل همچنان او را کت میداد و هر قسمت از بنا که پایانی می یافت ب قسمت دیگر میبرد اختند تا بسمی آن پدر و فرزند . بنای آن خانه نه مظاف قلوب و مهببت فرشتگان و شمع جمع مو حدانست پایان یافت .

سجدها و سبیت زهار بانه ، ما را مدد و از او ساج زندگیمان تغییر کرد . پس از نیبختن و خوش زندگیمان برای تو سیف کردم . پس چون میخواست بازگردن سلام و تحیت بتو فرستاد و پیغام داد تا آستانه خانه ات را محفوظ بداری .

اسماعیل گفت : او پدر منست و در این پیغام مرا توصیه کرده اند از تو جدا سوم و در زندگایت بخوشم . پس اسماعیل فرمان پدر را پاس داشت و با همسر خود بزینست و از او فرزندان بیآورد .

بنای کعبه

ابراهیم همچنان دور از فرزند خود بسرمیبرد و نگاهداسراغ او میآمد تا در یکی از سفرها ، نه تنها بقصد دیدار فرزند بلکه برای انجام کاری خطیر بآنسزمین وارد شد . زیرا او در این نوبت از طرف خدا ماء مورشده بود که خانه کعبه را بنا کند و اساس خدا پرستی را بنیاد نهد . از اینرو راه حجاز پید گرفت و شتابان بسراغ فرزند خویش آمد و اعراف چشمه ها و سرمنزل قبائل را با دقت کامل جستجو کرد و فرزند خود را بیافت که در رنار آب زمزم زیر درختی پر شاخ و برگ بترا شنیدن تیری مشغول است .

اسماعیل چون پدر را از دور دید از جای برخاست و دست و دامن بیفشاند و با چهره

خوراکه فروشی برادران

انواع خوراکه باب تان را تهیه و به قیمت های مناسب برای مشتریان
عرضه میدارد.
همچنان خوراکه فروشی برادران اقسام عطریات و لوازم آرایش

خانم ها را به فروش می رساند.



آدرس:

سمنت خانه جوار کردریان سابق

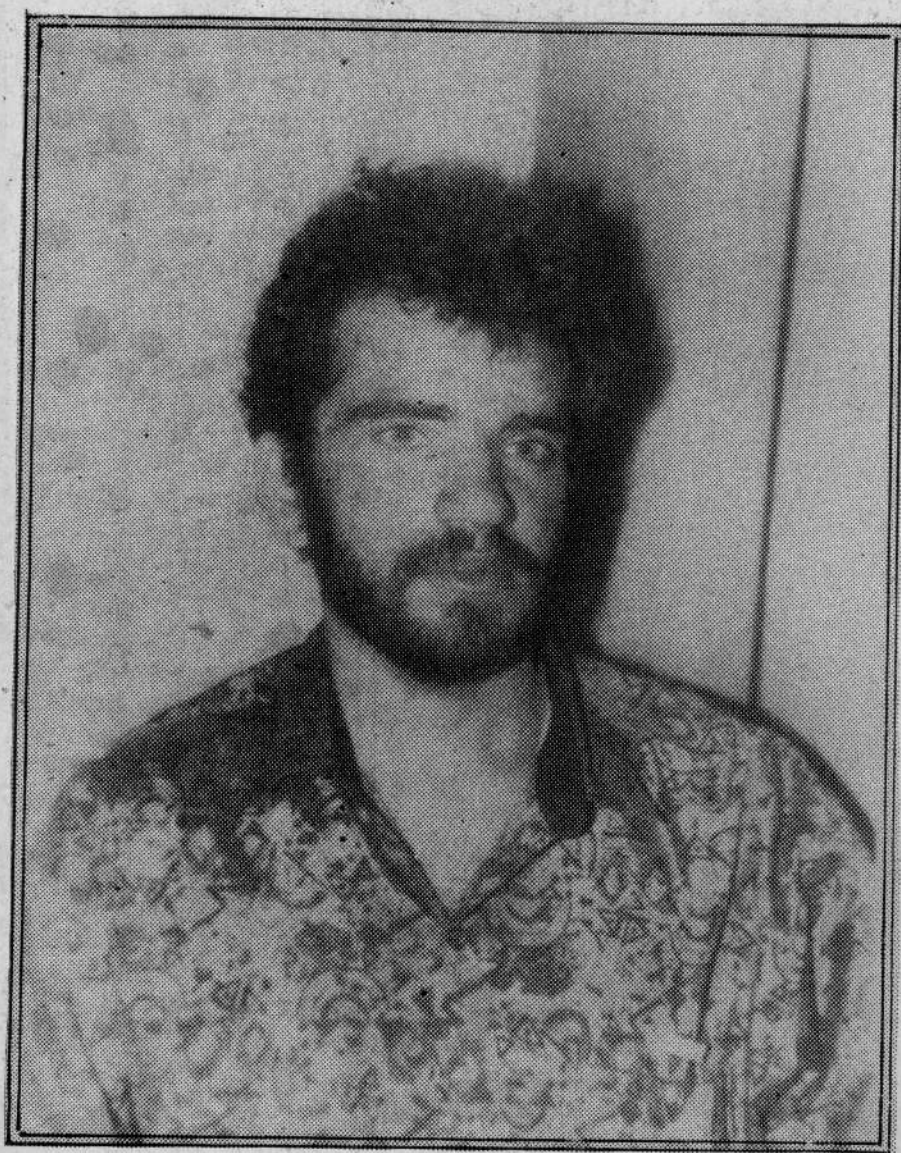
رستوران محبت



این رستوران شیرینی خور و غیره می فروشد و در رستوران محبت برگزار
گردد. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط بسیار مناسب غذا خوب
در قیمت اندک در بهار خوار خوراکه فروشی
به چهار رستوران محبت به روزه در ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
باز می کند. ساعت در خدمت همشهریان است
آدرس: حیدرآباد جاده میوند تقاطع رستوران محبت پلاک ۲۵۷۶۶

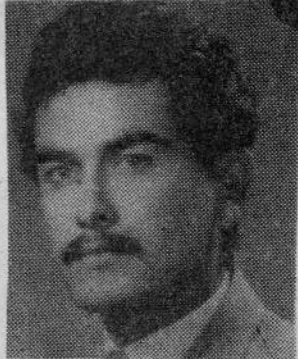
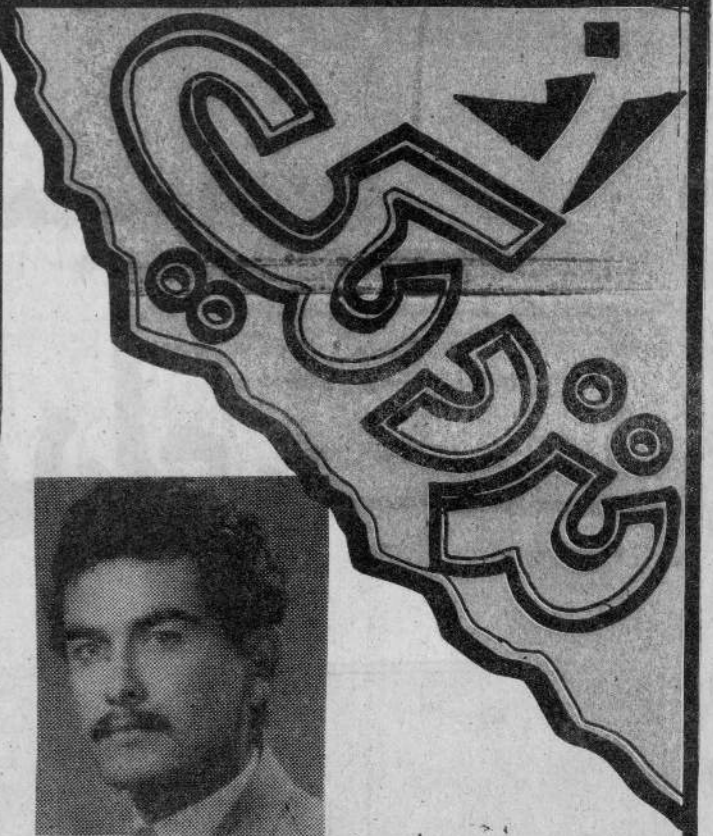
افغانها در فستیوال

صدای آسیا



یما سلیمان، گیتار بیست
جوان و پرکار که با سرانگشتا -
نش تاریخهای باریک و هزارنغمه
گیتار را به صدا می آورد و شنو -
نده کنجکا و خوشذوق را بسا
نواخشن موسیقی دلنشین
گیتار به شنیدن فرامیخواند
چندی پیش با گروهی از هنر -
مندان جوان کشور چه است
اشتراک در فستیوال "صدای
آسیا" عظیم الماتا مرکز جمهو -
ری قزاقستان اتحاد شوروی
گردید، بودند و اخیراً با
موفقت های چشمگیری به کشور
بازگشتند.

خودش در این مورد معلوما ت
میدهد که در این فستیوال
از سی و دو کشور آسیایی وارو -
پایی هنرمندان و موزیسین
های مجرب اشتراک ورزید، بو -
دند، که مدت پانزده روز هنر -
مندان کشور و سایر کشورها مو -
سیقی کشورشان را در معرض
دید تماشاچیان قرار دادند.
یما سلیمان میگوید: چه بزرگه
در فستیوال برای من و سایر
اشتراک کننده های افغانی
جالب افتاد سرودن پارچه
های فلکلوریک کشور و آهنگهای
هنرمندی همتایان مرحوم
احمد ظاهر با موزیک جاز تو -
سط هنرمندان جمهوری تا -
جکستان اتحاد شوروی بود که
از طرف تماشاچیان و اشتراک
کننده ها با استقبال گرمی
مواجه شدند.



یوسف کوشکار دوست درازجمله

همکار خوب مجله محمد جا - دید مباحث، حاصل پو هنتی فارمیسی

فکر میکنم کله گذاری هم مثل کتبی های زری داره سود شده که همه گان کله گذاری کرده میگویند نامه مانشر نمیشود دیگران به هر صورت اما همکاران د این ماکسه همواره نامه هایشان زینت بخش (از دور و از نزدیک) بوده نباید گله نمایند به هر صورت ما منتظر مطالب جالب شما همکار عزیز مجله هستیم

همکارنو ویلا ستیک پیچ مجله نقیب الله وفا جو از پو هنتون کابل از نامه سرا پالطف شما این طرح ادبی راجهت تشویق تان انتخاب کرد ایم

اگر به چشمانم بنگری تصویر خود رامیمنی اگر لپانم رانگاه کس نام خوشراموشنوی و اگر قلم را بشکافی عشق خود را در آن خواهی یافت همکار خوب مجله شهر احمد امیری

همچنان نامه های این دوستان ما از کوردندانهای مو - شهای پوسته خانه هادر اسان مانده اند

فضلیه عریف و عبدالجهند مشفق محصل پو هنتی فارمیسی فریده حسن زاده و نظیمه وفاکو - همتانی متعلبان لوسه مریم - شما عزیز محصل استهتوت پو - لوتخنیك کابل محمد صابرس ثبات ازنگرهاره محمد ولی احمدی

آورد که برای خوشبخت نمودن دیگران مکتوبند

محترم حصونا غزال از پو - هنتون کابل

نامه باصفا و باخط زیبای تان برای ما رسید و نزدیک بین توانست بدون عینک آن را بخواند و داستان ترجمه شده تانرا به سهولت بیشتر سوره خود را از مسوولیت رها نهد

از حضرت محمد (س) از تکبر اجتناب کنید و زسرا تکبر گناهی است که نخست از همه شیطان را خوار کرد

از مکتب دشت برچی و سلماظا - هری معلم لوسه سلطان رضیه کابل و حوریه صدق ازوزارت - اطلاعات و کلتور و فاروق صدیقی ر عبد النعم کوهستانی و مهر ویس عقیقی و فاطمه حنیفی و ملسلا حنیفی از خیرخانه مرضیه مرادی ریهاتنا از سرک اول خیرخانه مینه ناصر آریین و ماریار همین و میر - ویس آرام مشعل زرین و نازینلا - زرین و نظیفه وفاکو همتانی عبد الله مایل و همکار همیشه کی مجله مو من کتوازی

از حوریه مهر عزیزید و زهرا حوریه آدم (ع) را از جنت بیرون کرد - از حمد دوری کنید و زسرا حمد بلا یی است که به دست قاپول و هابول رابه قتل رساند ارسالی: عبدالبشیر نواز شر

همکار مهربان سیوزی تنها و بیگار درخانه

نامه تان بسیار جالب بود چون در پشت پلاکت (بیگار در خانه) نوشته بودید و در داخل نامه (بیگار در خانه) به هر صورت اما یک مثل پشتسو است تر بیگاری بیگاری چه ده

Advertisement for 'Salam' magazine featuring the title 'در وصال مع اشک میر تقی میر' and a testimonial from 'میر تقی میر'.

محترم عبد الله عایل از و - سوالی اندخوی

به امید سعادت همیشه - کی شما تمام همسایه گان تان و اینک نکته های تان را در مورد سعادت نشر میکنم

احمد دم | چرا سعادت را در خارج میجوید و سعادت در درون خود شماست

فر بون سعادت و خرد مندی این است که آن که خرد را خو - شبخت میانگارد واقعا خوشبخت است و زلی آن که خرد را از همه خرد مند تر میانگارد و از همه نادانتر است

محترم نوره ناسر و صهل استهتوت طب بلخ

نامه تان رسید و منتظر نامه ها و مطالب بعدی تان هستیم از شما یک کیلو متر فی - ثانیه تشکر

محترم سلطانه جان سافی از شهر مزار شریف

نتیجه لبخند تان تکرار نیست مقصد ما فقهایی ارسالی تان است و چون یتبار از طریقت همین مجله به چاپ رسیده منتظر نتایج لبخند های بعدی تان هستیم

محترم کشور مراهی

ازین که دور بین نیست خلل سواد و نام و تخلص اول تانرا خوانده نتوانست و صرف دی بر سه حصه تغلس تانرا ذکر کرد و معذرتش را در دسته بپذیرید و در مورد سوال تان بایند گفت که بلی استحمام مان است که نوشته اید منتظر سوالات مشکلترتان هستیم

محترم ورور محمد صابرهات له ننگرهار خخه ستاسی بیکی شعر مونسیر ته را ور سیدل و په تودی راتلو - نکى حتما خپه سړی و متاسو نه یوه قصیده مینه همکار عزیز محب الله باپار

بایار خیره خوبت کسه بی یار نیستید به هر صو - رت و همان گونه که به یک گل بهار نمیشود و به یک طرح آدم طراح نمیشود ما منتظر طرح های ادبی بعدی تان هستیم بایار باشید

همکاران خوب زسره سرور و زحل سرور

پیشنهادتان را با ما حصه جهان مجله در جریان گذاشتیم الغیب عند الله

محترم لودمیلا شکوفه باختری از شهر شیرخان

دور بین در حال خواندن نلد ما ها بود که با چشمان بی کلاه دید و نفر پسته رسان از دو طرف یک پالت گرفته و در حالی که عرو ریزان اند و پالت را با زحمت زیاد بالای میز گذاشتند که در نتیجه یک پای میز نزدیک بین از سنگینی آن ترقس کسان پدرود حیات گفت وقتی دور بین و نزدیک بین دوز سره نامه را باز کردند دیدند که نامه از با حوصله ترین همکار ما یعنی شما

بود دوست مهربان اینک رومان وین قصیده را در یک ورق جای دادن راستی که هنر و کمال میخواهد به هر صورت آنرا برای ژورنالیستی که فرستاده بودید تسلیم میکنم پنا به خدا هر چه یاد اباد

همکار سابقه دار و وفا دار - مجله نور الرحمن نوین نار بند تانک مین احتیاجات بلخمری

به امید تان اینک پرستر های شما و پاسخ های دور بین را نشر میکنیم س: در زستان نامه های ما اکثره در گویان بخاری های پست - مخابرات میشود اما در تابستان چی میشود

مثل زمستان در تابستان هم از آن استفاده مباحه مورد میشود و مثلا بجهه کافه پرا - س: چرا سیارون از جوانان ولا - یات عکس های رنگه به چاپ نهرسانند



انجوشر نور احمد علا قفقلسها روین

س: چرا مجله تیراز خود را کم کرد آیا علاقه مندان خود را زیاد دید و نازید ج: نخیر وقتی کمبود کاغذ خود را دید و قهرید

محترم عهبد الله باختر و ال از شهر مزار شریف

دور بین ازین که بشقاب های پلو و بشقاب های پسرند را ندید و در مورد چیزی نمیداند لذا سوالات تان را به همکاران فهمیده تر مجله سپرده آنها گفتند با آنکه در شماره های قبلی را جمع به بشقات های پرنده تا حدود امکان نشر کردیم و با آنهم در آیند اگر چنین معلوماتی به دست آوریم و حتما آن را به دسترس شما در دست قرار میدهم

بشقاب دان باشید همکار دایی مجله طلیحیه در ریشتر از شهر مزار شریف راجع به نطق مورد نظر تان باید گفت که بلی حدس تان

راست است و لیدر مورد آواز خوان خوب اسد بدیج باید به عرض برسانیم که حدس شما تقریبا غلط است ایشان در کشور تشریف دارند و منتظر از روزی که پان رخانه (مناهل) گذاشته اند در خانه رادیو تلویزیون و مطبوعات و کتبه چشم علاقه مندانش میخورد همکار غیر حاضر مجله لسل سعادت از هنتون بلخ

دور بین دست زهرا لاشه و منتظر نامه های طنز داره فکاهی داره طرح ادبی دار نکته های جالب دار و غیره مطالب تان است دارا باشید

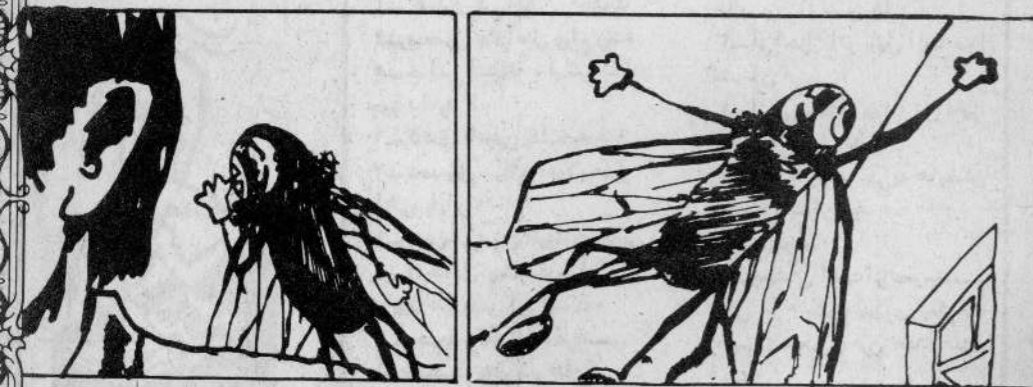
تصویر زنده کم راد رشهه آب شفاف تا شما میخواستیم در چشمانم عشقم را نسبت به تو ببینم زمانی که محبت بیدران ترا در چشم و چشم راد آب دیدم آب گل آلود شد آه و مزاحمت روز گار به عوض این که چشمانم را کسور سازد آب را گل آلود ساخت نوشته: زخمی



مشکل ترین سوالات را میگوید.
معلم که از تعجب نزدیک بود
شاخ بکشد به همه شاگردانش
گفت که هینو واقعا دیگر لایق
ترهین بچه صنفش است.
در خانه "راماز" با شادی
تمام از روی یک چیز برمیخاست

نیز معلم عصبانی شد. پس از
آنکه هینو در مضمون ریاضی
توانست مشکلاتی را حل
کند، معلم مخصوصا از وی خوش
شد.
مگس که "راماز" نام داشت
شد و در گوش هینو جواب حتی

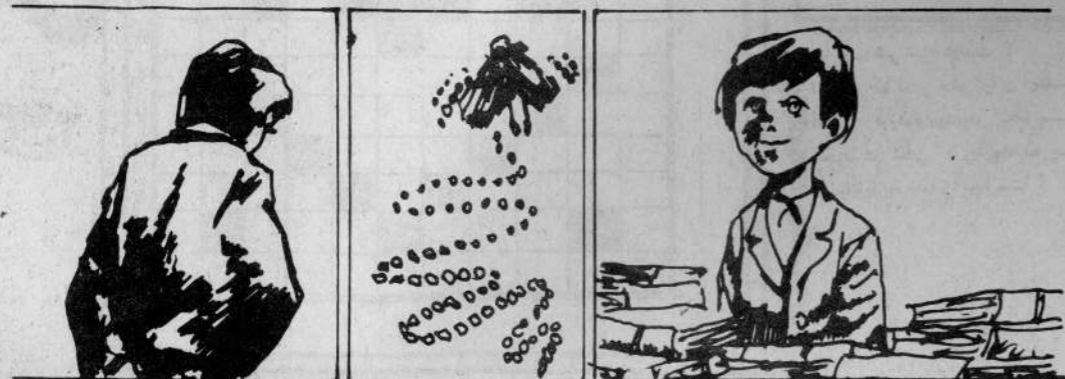
۴- روز بعد هینو در حال لکه
آله گوش را به گوش زد. میبود
به مکتب رفت او در میان آله
گوشه مگس را جاداده بود
در ساعت اول درسی باز هم
صدای بنگ بنگ مگس بلند شد.
چون او تشریح درس را خوب
نمیوانست بشنود در آن ساعت



برود اما هینو دیگر تصمیم
را گرفته بود. مصمم شده بود
پسر لایق باشد او نمیخواهد
سه باتنیلی با ریاضی دیگران
را برخورد بگذارد.
مگس را از پنجره به بیرون رها
کرد...

۶- هینو خودش میگفت:
این بهترین است که دانش علمیه
خود آدم مکمل تر باشد تا اینکه
دیگران از زندگی در برابرش
کار بگیرند کار خوبی نیست.
در خانه مگس اینصورت
پرده به نحوی به هینو بماند
که بد و بی او نمیتواند به صنف

و برد بگری می نشست و آوازی
خواند میگفت من چی کارهایی
نیست که نمیتوانم انجام بدهم.
اما هینو برخلاف هرچی میکوشید
نمیوانست خوش باشد او
احساس بسیار مانده کی بدله
کی مینمود.



سایور و کورکات



هینو با تنبلی و ابع گفته

۲- معلمه از این که شاگردی
به تنبلی هینو در مقابلش
قرار داشت نهایت ناراحت
بود در صنف خاموشی تمام
حکفرما بود فقط صدای بنگ
بنگ مگس بود که در اتاق شنیده
میشد.

بود مگس بالای گوشش
نشست درین اثنا باز هم
صدای معلمه اش را شنید که
میپرسید:
- بگو هینو که مدار زمین از چی
تشکیل شده از سنگه آ ب
ویا هوا...

هینو لور پسر هوش پسرک و
شاگرد تنبلی صنفش بود وقتش
معلمه اش با خشونت بسوی
فرهاد میکشید و آواز خجالتی
و شرمندگی سرش را زهر میا
نگذد در یکی از چنین روز
هایکه اوسرش را پایین گرفته

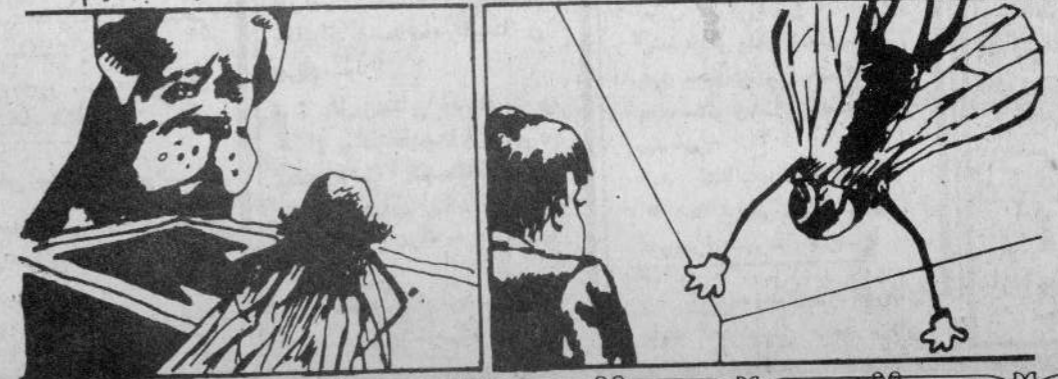


یک نفر بقیه مانم که من هم می
توانم حد اقل به کسی اذیت
و آزار برسانم همچنان من در
یافتنم که تنبلی ترین شاگرد صنف
توانستی نباید به آدمهای
مساعی اذیت نرسانیده بدین
لحاظ ترا انتخاب کردم.

هینو از مگس پرسید: تو چرا
در یک صنف کلان مرا انتخاب
کرده و بر سر گردنم نشستی و
اذیتم کردی.
- از بنگه شش ماه بود در زیر
یک سقف بودم و نمیتوانستم
بیرون پرواز کنم و خواستم به

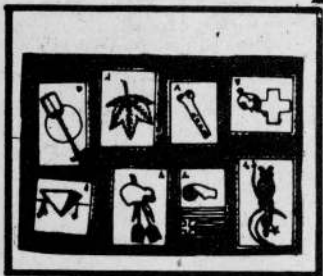
۳- پس از ختم ساعت درسی
هینو مگس را در یک قطی گوگرد
انداخت در خانه سنگ هینو
به خاطر موجودیت مگس به
عوه شروع کرد اما هینو سنگ
را رانده و برای مگس پوره اندا
خت.

معلمه پرسید: حشره تو چس
نام داری؟
- رامیس.
- و درین ساعت جغرافیه از کجا
پیدا شدی؟
- همینجا در همین اتاق بودم
بالای سقف نشسته و متوجه
درس بودم.





این دو تصویر در چند مورد از هم اختلاف دارند آن‌ها را در یادید ؟



نقش هر یک از این تصاویر نامی را بخاطر می‌آورند نام این کشورها چیست ؟



صاحب هر شی چیست ؟ اشیای که در جلو پای این افراد دیده میشود نظریه حرکات شان در یادید که چی متعلق به کدام آنهاست ؟

تنظیم و گردآوری از لطفه "سیدی"

حل کنید و جایزه بگیرید

افقی :

- ۱ - سفرهای مشهور جوانان سوئیت (از خشکبار)
- ۲ - صاف و پوست کنده وسایل از مبره های شطرنج
- ۳ - شهری در آلمان خلوت
- ۴ - محصول بیحاصل و راج ریشه
- ۵ - خادام اشکده قیمتی ناس چیز دا رد
- ۶ - کاشف قانونی بنا خودش
- ۷ - تصدیق بیگانه و لامتموز نازنی پایان
- ۸ - ترس خوردنی الهزابت تهور
- ۹ - هم در کله پاچه فروشی یافت میشود وهم در قنادی شادمانی
- ۱۰ - پرزده غذا ردکن یکتوع پیراشکی
- ۱۱ - از گلپای معروف بهاری

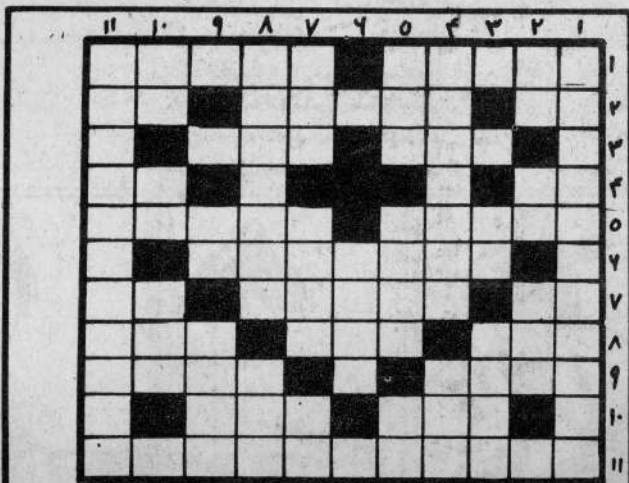
عمودی :

- ۱ - از آثار مشهور چارلز دیکر
- ۲ - نمیی از یک پرزده از واحد های وزن از سین ها
- ۳ - از اجزاء اتو بیهل از ساحل نشینان
- ۴ - از ورزشهای میدانی فقیر و غنی همه دا رند
- ۵ - بند دوبرابر خرابه هایمش نزدیک تهر ان بود
- ۶ - یارمونس
- ۷ - وحشی است از نظرسنما چی ها یکتوع بیماری کومکوک است
- ۸ - از شعرا ی قرن هفتم فلزی است
- ۹ - از میوه ها از لوازم ازایش
- ۱۰ - مخفف اگر خوب چنه
- کو هاگرد برگوشی چه غم
- ۱۱ - اثری از نظامی گنجوی



پیرایش

ها



جدول اطلاعات عمومی

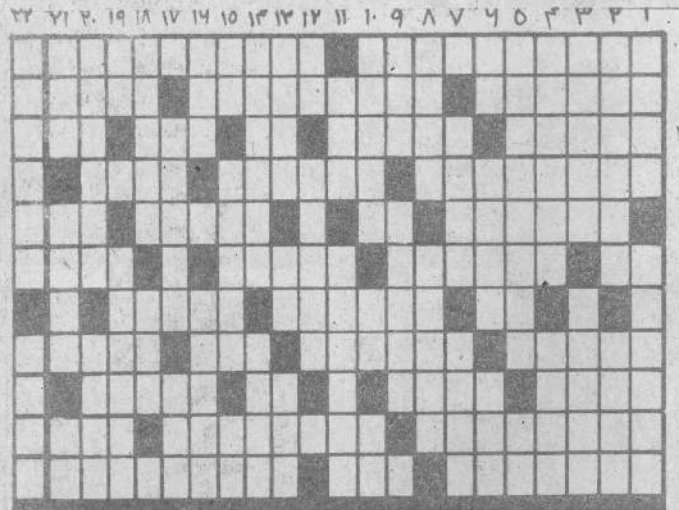
طرح جدول از: بهنگانه

- ۱- نیست شدن و ز دود شدن کلید گنج تفکر.
- ۹- کریم آن معروف است - از اصحاب حضرت محمد که فارسی تخلص میکرد.
- ۱۰- عمامه ولنگی - کجاست مظهر باریکی.
- ۱۱- درخت در یکی از السنه داخل شدن در امری و یا کار نی.
- ۱۲- از حروف انگلیسی - نسام بعضی طوایف ساکن سائیریا و روسیه اروپا.
- ۱۳- با اضافه "ل" نام یکی از کوچه های مزار شریف است.
- ۱۴- در ماه رمضان برپای کنند امیدها و آرزوها.
- ۱۵- تکرار یک حرف همنهین منبر - اهریمن در وجود انسان.
- ۱۶- تیز نیست - بقیه نامکمل.
- ۱۷- رسم و روش - یکی از عنا - سر چهارگانه.
- ۱۸- مراحل قرب الهی راهبوده.
- تأیدین در وجه رسیدن - واحد.
- ۱۹- لعن و نفرین - از غذا هائیکه بانان و روغن و شکر در - ست میکنند.
- ۲۰- طلای سپید - سبزی خوشبو از آنطرف.
- ۲۱- پشم شتر و خرگوش - ام. ما یه حیات.
- ۲۲- عرب به آن حرباء میگویند تخت رستم در نزدیکی این شهر قرار دارد.

- بزنید - استاد ابیازی.
- ۳- واگذاری به کسی و اعتماد کردن به او - لباس.
- ۴- حاضر نیستند یا تغیر حرف "ب" موشنوی به پشتو.
- ۵- اولی واحد طول است و دو - می واجب "دو کلمه" از آنطرف ناپیداست.
- ۶- باز گردانیدن - مسلط بودن و دست یافتن - مزد و پاش.
- ۷- منسوب به معدن است نرم کردن چیزی.

- پسر پدر پدر - ناگزیر و بیچاره از آنطرف.
- ۱۰- خدای زردشتیان - خذف "الف" وسط - عزرا نپهل آب دهن.
- ۱۱- از شهرهای معروف امر - یکا که بانام حیوانی شروع میشود شکم زمین - برنده امریکایی جایزه نوبل سال ۱۹۶۲ عیودی.
- ۱- به امید آن امروز را می کشند نوشتن از دور.
- ۲- میگویند به... خدا چنگه

- انفسی:
- ۱- جمله "شاید که عشق من کهواره تولد عیسای دیگرها - شد" - از دست - کاشفی که گفت اینجا هند نیست.
 - ۲- در هر صه ورزش قایم میکنند عشاق معروف ادبیات فارسی مادر شکر.
 - ۳- اعمال پنهانی که از روی - عناد انجام دهند - کاشفی دان - رضی الله عنه - خون های عرب - اشک چشم.
 - ۴- اولی آرزوست و دومی را در سائیریا می توان دید "دو - کلمه" - همت گماشتن و کوه - شش کردن در امری - پاشید، از گاز های معادن نفت و ذغال سنگ - راز است و امر نهفته - بد اختری و شومسی شاهی که زراعت و دگر فنون راه مردم آموخته.
 - ۶- روح بی آن نتوان بود - از میوه های مناطق خیلی گرم سرگردان و حیران شده در - خت ایست بی بر.
 - ۷- از اجزای کمان - شکستن اش را مرد روانی دارد - در قدیم به پروس معروف بود.
 - ۸- سپاهی قهرمان آن معر - وف است - در خورو شایسته امتناع و خودداری از کاری که خطا به معشوق.
 - ۹- اگر "ر" میداشت گزارش میشد - و نوس بود در هم پاشید



گلفروشی سنبل

گلفروشی سال

دو دهه سوم سال گلبهار
تازه و مضمون عمر بدست آورده
مرا تان کنید
گلدست عدو کمر خنجر و گلشن نواز
همه مطابقت زود خوش شمس
آدرس: چهارمهر طبع بازار خانق

- ### حکایت گشته گان
- شکر به آن در محصل انستیتوت پیدا کوژی
 - محمد مصطفی "مهر فسی"
 - معلم مکتب نسوان گذرگاه
 - غلام حید رحسانی محصل انستیتوت طب کابل
 - عمید البشیر از حصه اول خیرخانه
 - مؤتمل محمد طاهر "عزیزی"
 - انجنیر محمد ظاهر مصومسی
 - گلالی افریدی از مکتور پان اول
 - ملالی افریدی از مکتور پان اول
 - انجنیر نوراح مدکارمند امریت
 - عمومی مواد نفتی - حضرتان

آریا پامیر لمتد

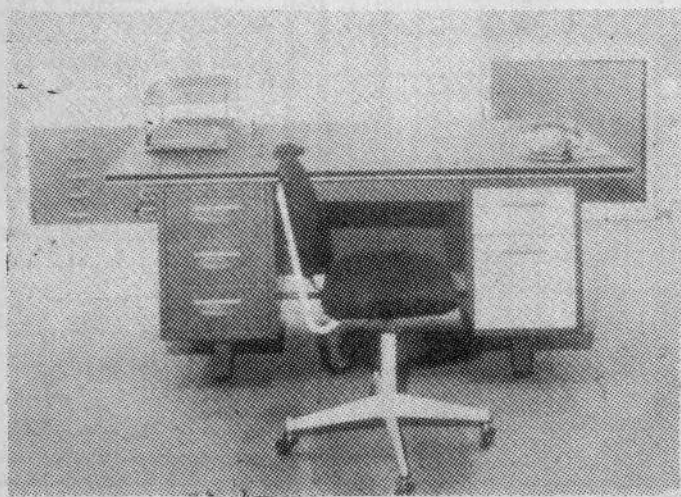
یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلزی

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دفاتر و منازل شما بیشتر می افزاید.

اگر میخواهید اتاق های تازه را زیبایی خاص بخشید آدرس دریا

پادداشت کنید. قابدیکه: عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲



فروشگاه: حصه دوم جاده میوند

تلفون ۲۴۸۳۷

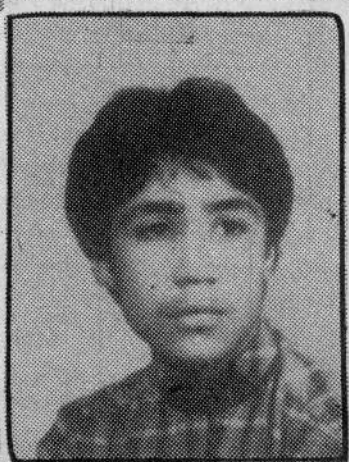
فروشگاه: سالنک وات

تلفون اول آریا مارکت تلفون ۲۳۷۳۷

فروشگاه جواد

اگر بخواهید منزل و محل کار خود را با اجناس فلزی مستحکم و بادوام تزین کنید، به فروشگاه جواد مراجعه کنید. این فروشگاه بهترین قطعات فلزی را در اختیار شما قرار میدهد. به شما کمک میکند تا با هزینه کم، به زیبایی و استحکام منزل و محل کار خود دست یابید. به شما کمک میکند تا با هزینه کم، به زیبایی و استحکام منزل و محل کار خود دست یابید.

آدرس: قاریاب مارکت زرغونفیه میدان



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مسالمت

روح الله تقیری

آدرس: شهرنو چارراهی حاجی یعقوب، متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۱۹



آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تمویز یون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه افغانان تعمیر سابقه افغان اعلا





بای شما فان دیدهایم

اسد

باد سبک فقط درختان
ضعیف را تکان میدهد •
قیمت رهن شما خیلی خوب •
خواهد شد دشمنان بد کار
را خداوند توبیخ نمیدهد که
بتوانند ظلم روا دارند •

سنبله

بومعیت تان را بایک توا زن
حفظ کنید در میان دو دعوا سعی
کنید قاضی عادل باشید اگر
نمیتوانید کس را راحت نکند ارباب
خداص از رنجاندن اوهرهیسز
کنید •

میزان

اگر اراده داشته باشید و تصمیم
بگیرید میتوانید بر بسیاری
از مشکلات پیروز شوید • مشکلات
اقتصادی تان را با پشتکار و زحمت
اند میتوانید حل کنید • به
نامه های دوستان جواب بدهید •
هید •

عقرب

با قاطعیت و داینگدایا
سخت گیری زیاد زنده گسی
را سخت می سازد • سخاوت
داشته باشید دنیا و نعمت
های خداوند خیلی زیاد است
به همه ببرید •

حوت

زحمت زیاد نور است اما
این همه تلا و جمع کردن مال
و زور نمیتواند شما را خوش
رانتر هم سازد همانقدر که رفیع
رورث شود بهتر است •

دلو

آینه را ختم کرده ایستد
بدست من آورید و سزومست
شما و ایستد به آنست که تا کدام
میدرد توانایی پیدا بویض و تحلیل
را دارید • اگر بتوانید زنده گسی
را در دست خود بگیرید نه خود
را بدست زنده گسی بسپارید •

جدی

مشروط بودن در زنده گسی
دوستانه تحمل شما را برود •
ستان مشکل می سازد • اگر
قادر هستید میتوانید به یک
سفر کوتاه مدت بروید صحت تان
خیلی خوب خواهد ماند •

حمل

همان واقع میشود که خدا
میخواهد • اگر همه چیز به کام
انسانها می بود حالا ظلم خانه
بشریت را ویران کرده بود •
در عشق پان خوب دارید •
نوش کنید برای آینده تان
هم فکر کنید •

تور

زنده گسی را امیدهای بزرگ
زیبا میسازد • انسان توانا
میتواند خیال ها و رو یا های عالی
برای زنده گسی کردن داشته
باشد و آنرا تحقق نیز بدهد • به
زودی عشقی سر راه تان قرار
مگیرد •

جوزا

موقعی که دوست دارید
خوش باشید و از زنج دور باشید
کوشش کنید آنرا بدست بیاورید
انسان غایب باید شماست
داشته باشید • برای اطرافیان
تان نامه مهربان بنویسید •

سرطان

نسبت به اطرافیان تان کم
مهربان توجه نیا کنید به زودی
خوشبختی به سوی شما روی می
آورد • یک دوست واقعی یک
شروت بزرگ است آنرا داشته با
شید • اما آنرا رایگان مصرف نکنید •

قوس

اگر احسان می کنید کسی
نسبت به دوست تان بی اعتماد
شده اید کینه او را در دل نگیرید
بلکه با او سردی تان را بکشاید
و کله هایتان را مطن سازید •
کریه دیدار شما خواهد آمد •



پامیر رستوران

باغذاهای لذیذ آماده پذیرا از شما

آیا میدانید مرکز و بهترین موقعیت شهر مازدر کجاست؟ حتماً با ما میگویید
پل باغ عمومی، آیا میدانید رستوران پامیر در کجا موقعیت
دارد؟ در بهترین موقعیت کابل در پل باغ عمومی.



همشهریان عزیز محافل عروسی و شیرینی خوری
محافل خوشی و دعوت‌های تازادر پامیر
رستوران برگزار نمایند و به زمینت محفل

تان بیافزایید وقت را قبل از رفتن کنید

آریان ویدئو

آریان ویدئو از شماست و در خدمت شماست.

آریان ویدئو محافل خوشی شما را با شرایط سهل فلبرداری مینماید.

شماره تلفون (۲۳۵۴۷)

مللی
DS
350
۲۲۰
۷۴۱۳۶

استورانت فروشگاه بزرگ افغان
هرچاپشت از شما پذیرایی می کند
از ساعت ۱۱ تا ۱ ظهر



فروشگاه بزرگ افغان

در منازل مختلف فروشگاه بزرگ افغان از ایشیا و سیال ساخت وطن
داموال توريدی ضروریات تان را انتخاب کنید .

قیمت یکصد افغانی
چاپ مطبوعه دولتی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**